

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ره توشه راهیان نور

ویژه محرم

(۱۳۷۶ق-۱۳۷۷ش)

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مرکز آموزش مسلمانان

طرح هجرت

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت آموزش
ره توشه راهیان نور ویژه محرم / معاونت آموزش دفتر تبلیغات اسلامی حوزه
علمیه قم. - قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات، ۱۳۷۶.
۵۱۹ ص. - (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات؛ ۵۳۰:
متون آموزشی طرح هجرت؛ ۱۲)
کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. اسلام - مقاله ها و خطابه ها. ۲. اسلام - راهنمای آموزشی.
الف. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات. ب. عنوان.

۲۹۷/۰۸

BP ۱۰ / د۲۹

فهرست نویسی پیش از انتشار توسط مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی

ISBN 964 - 424 - 289 - 0

شابک ۰ - ۲۸۹ - ۴۲۴ - ۹۶۴



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
مرکز انتشارات

نام کتاب: ره توشه راهیان نور (محرم الحرام ۱۴۱۸)
تهیه و تدوین: معاونت آموزش دفتر تبلیغات اسلامی (طرح هجرت)
حروفچینی، صفحه آرایی و نشر: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی
نوبت چاپ: اوّل / بهار ۱۳۷۶
تیراژ: ۱۰۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۰۰۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم، خیابان شهدا (صفائیه) مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم،
ص پ ۹۱۷، تلفن: ۷۴۲۱۵۵-۷، نمابر: ۷۴۲۱۵۴، پخش: ۷۴۳۴۲۶

Printed in the Islamic Republic of Iran

امام خمینی(ره):

* «سلام بر حسین بن علی که با
یاران معدود خویش برای برچیدن
بساط ظلم غاصبان خلافت پیاخواست
و از ناچیز بودن عدّه و عدّه به خود
خیال سازش با ستمگر را راه نداد
و کربلا را قتلگاه خود و فرزندان
و اصحاب معدودش قرار داد و فریاد
«هیئات منّا الذلّة» اش را به گوش
حق طلبان رساند.

مقام معظم رهبری «مدظنه»

* هر چه درباره مسأله عاشورا و
قیام حسینی بیشتر فکر کنیم، باز هم
این قضیه در ابعاد مختلف دارای
کشش و گنجایش اندیشیدن و بیان
کردن است.

هر چه بیشتر درباره این قیام عظیم
فکر کنیم، ممکن است حقایق تازه‌ای
بیابیم.

مقام معظم رهبری «متفنه»

* گاهی دیده می شود که گوینده
يك مجلس، مطلبی را نقل می کند
که هم از لحاظ استدلال و مدرک
عقلی یا نقلی سست است و هم
از لحاظ تأثیر در ذهن يك مستمع
ستبصر و اهل منطق و استدلال،
نگر است.

مقام معظم رهبری «مدظنه»

* این عزاداریهای سنتی مردم را به دین نزدیک می کند.

* این یک کار غلطی است که عده ای قمه ها را بگیرند به سر خود بزنند و خون بریزد این کار یعنی چه؟

* ما امروز، روز حاکمیت اسلام

است. ما نباید کاری بکنیم

برتر یعنی جامعه محم

به نام مقدس

بنام حسب

(عل)

خر

پیرامون احمد

م
ویراد

مقام معظم رهبری «مدظله»

* خطابه باید سه محور را در بر بگیرد.

اول: اینکه عاطفه را نسبت به

حسین بن علی علیه السلام و خاندان پیغمبر

(علیهم الصلوة الله) بیشتر کند و علقه

و رابطه و پیوند عاطفی را مستحکمتر

کند.

دوم: اینکه نسبت به حادثه عاشورا يك

دید روشن و واضحی به مستمع بدهد.

سوم: اینکه نسبت به معارف دین هم

ایجاد ایمان بکند.

فهرست مطالب

۲۹	مقدمه
۳۳	امام حسین <small>علیه السلام</small> و حفظ اسلام
۳۶	امام حسین <small>علیه السلام</small> و حفظ اسلام
۳۶	امام حسین <small>علیه السلام</small> انسان کامل
۳۶	تعبیر خاص الهی در باره انسان کامل
۳۷	ارتباط انسان کامل با قرآن
۳۸	تقوا شرط ارتباط با قرآن و امام <small>علیه السلام</small>
۳۹	نکته لطیف
۴۰	متقی کیست؟
۴۰	اقامه نماز
۴۲	انفاق
۴۳	اهمیت و جایگاه دین در زندگی انسان
۴۳	صراط بودن دین
۴۳	دین نیاز فطری انسان

- ۴۵ دین نعمت بزرگ خداوند
- ۴۵ حفظ اسلام به جهت حفظ جان
- ۴۶ عمل به وظیفهٔ فردی و اجتماعی و حفظ اسلام
- ۴۷ نورانیت دل، ثمرهٔ دین
- ۴۸ تهاجم فرهنگی خطری برای نظام اسلامی
- ۵۰ امر به معروف و نهی از منکر
- ۵۰ معنای معروف و منکر
- ۵۰ امر به معروف و نهی از منکر ثمرهٔ سیرِ اِلَى اللّٰه
- ۵۱ مراحل امر به معروف و نهی از منکر
- ۵۲ آثار گناه
- ۵۲ ۱- گناه عامل سلب توفیق
- ۵۲ ۲- گنهکار از قرآن بهره نمی برد
- ۵۳ ۳- غضب الهی بر انسان گنهکار حلول می کند
- ۵۳ ۴- در اثر گناه، انسان سالک راهزن می شود
- ۵۴ ۵- گناه صورت انسان را سیاه می کند
- ۵۴ ۶- گناه عامل کوردلی
- ۵۴ کفار کیانند؟
- ۵۵ ۷- رشد انسان گنهکار مثل رشد درخت است
- ۵۶ ۸- انسان گنهکار در قیامت خدا را با اسماء جلالیه اش ملاقات می کند
- ۵۶ ۹- گناه، جان انسان را به آتش می کشد
- ۵۷ ۱۰- گناه، ظلم بر نفس است

فضیلت امام حسین علیه السلام از دیدگاه معصومین علیهم السلام ... حضرت حجة الاسلام والمسلمین حسین عندلیب زاده

حدیث قدسی ۶۱

۱. رسول معظم اسلام ﷺ ۶۲
۲. امیر المؤمنین علی ﷺ ۶۲
۳. فاطمه زهرا ﷺ ۶۲
۴. امام حسن مجتبیٰ ﷺ ۶۳
۵. سید الشهداء حسین بن علی ﷺ ۶۳
۶. سید السّاجدین علی بن الحسین ﷺ ۶۳
۷. امام محمد باقر ﷺ ۶۴
۸. امام جعفر صادق ﷺ ۶۴
۹. حال امام موسی بن جعفر ﷺ در روز عاشورا از زبان امام رضا ﷺ ۶۴
۱۰. امام علی بن موسی ﷺ ۶۵
۱۱. امام محمد تقی ﷺ ۶۵
۱۲. امام علی بن محمد النقی ﷺ ۶۵
۱۳. امام حسن عسکری ﷺ ۶۶
۱۴. بقیة الله المنتظر حجة بن الحسن المهدي ارواحنا له الفداء ۶۶

درسها و پیامهای عاشورا جوان محبتی

- ۱- احیاء سنت ۷۱
- ۲- افشای باطل ۷۱
- ۳- احیاء امر به معروف ۷۲
- ۴- تفکیک مؤمنان و مسلمان نمایان ۷۲
- ۵- عزّت ۷۲
- ۶- مبارزه با طاغوت ۷۳
- ۷- همه چیز فدای دین ۷۳
- ۸- احیاء مکتب شهادت ۷۳

- ۷۴ ۹- مقاومت تا آخر
- ۷۴ ۱۰- سربازگیری برای جبهه حق
- ۷۴ ۱۱- نترسیدن از کمی نفرات
- ۷۵ ۱۲- آمیختن کار فرهنگی به ایثار
- ۷۵ ۱۳- پیروزی خون بر شمشیر
- ۷۵ ۱۴- نهراسیدن از محاصره نظامی و اقتصادی
- ۷۶ ۱۵- برنامه ریزی
- ۷۶ ۱۶- استفاده از نقش زن
- ۷۷ ۱۷- پیوند حماسه و عرفان
- ۷۷ ۱۸- عمل به تکلیف
- ۷۷ ۱۹- فرد، فدای مکتب
- ۷۸ ۲۰- حمایت از ولی امر
- ۷۹ ۲۱- دنیا، لغزشگاه خطرناک
- ۷۹ ۲۲- راه بازگشت، همیشه باز است
- ۸۰ ۲۳- آزادگی
- ۸۰ ۲۴- پیشگام نبودن در جنگ
- ۸۰ ۲۵- حمایت از حقوق مردم
- ۸۱ ۲۶- افزایش تحمل در سایه پیوند با خدا
- ۸۱ ۲۷- راضی بودن از خدا

زمینه های قیام امام حسین علیه السلام حسین واعظی اراکی

- ۸۵ ۱- فساد دستگاه خلافت و رهبری
- ۹۱ ۲- ظهور بدعتها
- ۹۱ بدعت چیست؟

۹۱	خطر بدعتها
۹۵	خطبه امام حسین <small>علیه السلام</small> با اصحاب حرّ
۹۶	۳- انحطاط اخلاقی و خطر بازگشت به جاهلیت
۱۰۰	انتقام بنی امیه از اسلام
۱۰۱	معاویه قصد دفن اسلام را داشت
۱۰۳	نتیجه گفتار
۱۰۴	۴- بی عدالتی و گسترش ظلم در جامعه اسلامی
۱۰۶	جنایات معاویه و مرگ عدالت
۱۰۶	برخی از جنایات معاویه در زمان علی بن ابی طالب <small>علیه السلام</small>
۱۰۶	برخی از فرمانهای معاویه
۱۰۸	جنایات معاویه پس از شهادت علی بن ابی طالب <small>علیه السلام</small>
۱۱۰	حسین بن علی <small>علیه السلام</small> تصمیم خود را گرفت

بررسی صلح امام حسن علیه السلام و قیام امام حسین علیه السلام علی اکبر صمدی

۱۱۶	امام، حجّت خداست
۱۱۷	۱- اوضاع سیاسی زمان (امام حسن مجتبی <small>علیه السلام</small>)
۱۱۸	اوضاع سیاسی زمان امام حسین <small>علیه السلام</small>
۱۱۹	۲- بررسی روحیات معاویه و یزید و تفاوت آنها
۱۲۰	معاویه و مردم فریبی
۱۲۲	خط مشی امام حسین <small>علیه السلام</small> در زمان معاویه
۱۲۲	یزید جرثومه فساد
۱۲۵	۳- مقایسه بین یاران امام حسن <small>علیه السلام</small> و یاران امام حسین <small>علیه السلام</small>
۱۲۵	یاران امام حسن <small>علیه السلام</small>
۱۲۷	یاران امام حسین <small>علیه السلام</small>

جهل مردم و تبلیغات دشمن علیه امام حسین (ع) علیرضا انصاری

- ۱ - تبلیغات دشمن علیه امام علی (ع) ۱۳۴
- ۲ - شخصیت امام حسین (ع) و تبلیغات حکومت علیه آن حضرت (ع) ۱۳۵
- ۳ - ایجاد اختلاف و آشوب ۱۳۶
- ۴ - تبلیغ جبرگرایی ۱۳۸
- ۵ - خروج از دین ۱۳۹
- موارد زیر، از جمله تبلیغات عملی دشمن علیه امام حسین (ع) است ۱۴۰
- ۶ - جهل مردم ۱۴۲

حماسه و عرفان امام حسین (ع) حضرت آیت الله جوادی آملی

- هماهنگی و عرفان و حماسه در سید الشهداء (ع) ۱۴۷
- انسان کامل مظهر اسماء الهی ۱۴۷
- ترس از خدا ۱۴۹
- دوست داشتن نماز و مناجات با خدا ۱۵۰
- شاکر نعمت زیستن در دولت اسلامی ۱۵۰
- علت جنگ در اسلام و اهداف قیام امام حسین (ع) ۱۵۱
- تلاش تبه‌کاران برای خاموش کردن نوردین ۱۵۲
- مانع زدائی اقتضای رحمت الهی ۱۵۲
- صیانت از عامل حیات فرد و جامعه ۱۵۳
- احیا و حفظ دین ۱۵۳
- اعتلای کلمة الله ۱۵۴
- زنده کردن جامعه ۱۵۵
- باز گشتن قرآن و عترت به صحنة زندگی مردم ۱۵۵

۱۵۶ حسینیان چه کسانی اند؟
۱۵۶ مقابله با یزید صفتان
۱۵۶ کسانی که به لقاء الله می اندیشند
۱۵۷ منتظران واقعی امام زمان (عج) هستند
۱۵۸ ظلم نکردن و ستم نپذیرفتن
۱۵۸ دوستی و دشمنی برای خدا
۱۵۹ امر به معروف و نهی از منکر

منشأ و اهداف نهضت عاشورا محمدباقر شریعتی سزواری

۱۶۴ ویژگیهای نهضت های دینی
۱۶۶ ۱- دفاع از حکومت و خلافت
۱۶۹ ۲- حفظ اسلام و احیای دین

امر به معروف و نهی از منکر و مراتب و شیوه های آن محمداکرمی

۱۷۹ پیش گفتار
۱۸۰ مفهوم امر و نهی
۱۸۰ مفهوم معروف و منکر
۱۸۱ گونه های «معروف» و «منکر»
۱۸۱ ۱- معروف و منکر شرعی
۱۸۱ ۲- معروف و منکر عرفی
۱۸۱ ۳- اعمال منکر آفرین
۱۸۲ قرآن و امر به معروف و نهی از منکر
۱۸۳ سیر امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن
۱۸۴ امر به معروف و نهی از منکر در روایت معصومان <small>علیهم السلام</small>

- ۱۸۵..... شیوه‌های عملی امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۸۵..... ۱ - تبلیغ عملی
- ۱۸۵..... ۲ - احترام به شخصیت افراد
- ۱۸۶..... ۳ - ارشاد تدریجی
- ۱۸۶..... ۴ - نرم‌خویی و محبت
- ۱۸۶..... ۵ - تشویق به ارزشها
- ۱۸۷..... ۶ - ایجاد فضای امر و نهی
- ۱۸۷..... ۷ - برخورد عملی با مرتکبان منکر
- ۱۸۷..... مراتب امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۸۷..... ۱ - انکار قلبی
- ۱۸۸..... ۲ - انکار زبانی
- ۱۸۸..... ۳ - اقدام عملی
- ۱۸۹..... کتاب نامه
-
- نگرشی نو به زندگانی سپهسالار کربلا احمد لقمانی
- ۱۹۳..... طلوع «ماه» در مدینه
- ۱۹۴..... هفتمین روز میلاد
- ۱۹۵..... دوران کودکی عباس
- ۱۹۶..... کنیه‌ها و لقب‌های مهر آفرین
- ۱۹۷..... همراه حسن علیه السلام ؛ همراز حسین علیه السلام
- ۱۹۸..... طلوعی غروب آفرین
- ۱۹۹..... عباس ام! جانم به فدایت
- ۲۰۰..... امان از «امان‌نامه»
- ۲۰۱..... طلوعی بهنگام و شور آفرین

۲۰۲	صبح سرخ
۲۰۳	علقمه عشق
۲۰۶	شریعه شهادت
۲۰۹	در آینه آفتاب

عاقبت بعضی از چهره های مردد در تاریخ عاشورا سید محمد شفیعی هازندرانی

۲۱۵	اشاره
۲۱۶	۱- حر بن یزید ریاحی
۲۲۲	۲- زهیر بن قین
۲۲۵	۳- سلیمان بن صرد خزاعی
۲۲۶	۴- شریح بن حارث قاضی
۲۲۷	۵- عمر سعد
۲۲۹	۶- ساریان امام
۲۳۱	۷- عمر بن حجاج
۲۳۲	۸- شیبث بن ربیع
۲۳۳	۹- شمر بن ذی الجوشن
۲۳۵	۱۰- هرثمه بن سلیم
۲۳۷	۱۱- عبیدالله بن حر جعفی

نقش زنان در عاشورا دکتر ابراهیم آیتی

.....	زینب کبری <small>علیها السلام</small> اسوه صبر و شهادت محمد کاظم مدرسی
۲۵۸	لقبهای حضرت زینب <small>علیها السلام</small>
۲۵۸	۱- زینب الکبری <small>علیها السلام</small>

- ۲۵۸ ۲- الصديقة الصغرى ﷺ
- ۲۵۸ ۳- عقيله / عقيله بنى هاشم / عقيله الطالبين .
- ۲۵۸ ازدواج حضرت زينب ﷺ
- ۲۶۰ نبوغ و استعداد حضرت زينب ﷺ
- ۲۶۱ أم المصائب
- ۲۶۲ زينب ﷺ و پرستارى
- ۲۶۳ زينب ﷺ در حوزه فرهنگ و ادب اسلامى
- ۲۶۵ زينب ﷺ در مسند خطابه
- ۲۶۶ زينب ﷺ در كاخ ستم
- ۲۶۷ زينب ﷺ در شام
- ۲۷۰ كتاب نامه

تحليل محتوای زيارتنامه ها جواد محدثى

- ۲۷۳ محتوای زيارتنامه ها
- ۲۷۴ محتوا
- ۲۷۶ زيارتنامه و اعلام مواضع
- ۲۷۶ موضع چيست؟
- ۲۷۷ شناخت مواضع
- ۲۷۷ اعلام مواضع
- ۲۷۹ سلامها و لعنها
- ۲۷۹ «سلام» سگه رایج زيارتهاست .
- ۲۸۲ مخاطبان لعنت
- ۲۸۴ ولايت و براءت
- ۲۸۵ مبنای مکتبى «براءت»

۲۸۸	یک دل و دو دلبر
۲۸۹	ولایت و موالات، تکلیفی واجب

محمدحسین فلاح زاده	فقه عاشورا
۲۹۶	نام امام حسین (ع)
۲۹۶	حرم امام حسین (ع)
۲۹۸	تربت امام حسین (ع)
۳۰۰	تسیح تربت
۳۰۱	وقف بر امام حسین (ع) و حسینیه ها
۳۰۲	نذر بر امام حسین (ع)
۳۰۳	روزه روز عاشورا
۳۰۳	عزاداری
۳۰۳	قمه زنی
۳۰۴	یاد امام حسین (ع)

علی اکبر صمدی یزدی	پیشگوییها در مورد شهادت امام حسین (ع)
۳۰۷	اخبار غیبی درباره حادثه عاشورا
۳۰۸	علم غیب از دیدگاه قرآن
۳۰۹	روایات مربوط به اخبار غیبی
۳۰۹	خبر شهادت رشید هجری از زبان حضرت علی (ع)
۳۱۰	جمع بین آیات و روایات

۳۱۱	پیشگویی شهادت امام حسین (ع)
۳۱۳	از زبان حضرت علی (ع)

۳۱۵ خبر شهادت امام حسین علیه السلام از زبان آن حضرت علیه السلام

احمد صادقی اردستانی فلسفه گریه و عزاداری بر سیدالشهداء علیه السلام

- ۳۲۳ انواع گریه ها
- ۳۲۳ ۱- گریه عجز و زبونی
- ۳۲۳ ۲- تزویر و دروغ
- ۳۲۴ ۳- گریه پشیمانی
- ۳۲۵ ۴- گریه شوق
- ۳۲۶ ۵- رحم و رأفت
- ۳۲۸ ۶- غم و اندوه
- ۳۲۸ ۷- گریه فراق
- ۳۲۹ گریه، و عذاب
- ۳۳۱ سابقه گریه و سوگواری
- ۳۳۴ سفارش، به گریستن
- ۳۳۶ لیاقت گریه
- ۳۳۷ رقت قلب و اشک چشم
- ۳۳۸ درباره سید الشهداء علیه السلام
- ۳۳۸ الف: قبل از شهادت
- ۳۴۰ ب: بعد از شهادت
- ۳۴۴ ج: همه چیز و همه کس
- ۳۵۰ مراحل عزاداری
- ۳۵۰ ۱- تشکیل مجالس
- ۳۵۱ ۲- سیاهپوشی
- ۳۵۱ ۳- مرثیه سرایی

۳۵۱	۴- نوحه سرایی
۳۵۲	۵- تباکی و اظهار تأثر
۳۵۳	۶- حرکت دسته ها
۳۵۴	آداب عزاداری

بقای زاده شفاعت امام حسین علیه السلام

۳۵۹	مقدمه
۳۶۲	شرایط شمول شفاعت
۳۶۳	۱- کوچک نشمردن نماز
۳۶۴	۲- گریه بر امام حسین <small>علیه السلام</small>
۳۶۴	۳- زیارت حرم مطهر امام حسین <small>علیه السلام</small> و اقرار به گناه

عبدالرحیم موگهی آداب و روش مرثیه خوانی

۳۶۷	آداب و روش مرثیه خوانی
-----	------------------------

محمد محمدی اشتهاردی ذکر مصیبت

۳۷۹	حضرت قاسم <small>علیه السلام</small>
۳۸۱	ذکر مصیبت علی اکبر <small>علیه السلام</small> نخستین شهید بنی هاشم
۳۸۳	ذکر مصیبت عبدالله رضیع
۳۸۴	ماجرای حضرت رقیه بطور مشروح
۳۸۵	مصیبت حضرت عباس <small>علیه السلام</small>
۳۸۹	عبور مصیبت زدگان از کنار بدنهای پاره پاره شهداء
۳۹۱	سکینه و ذوالجناح

روضة حضرت علی اکبر (ع) علامه شوشتری

۴۰۷	اشعاری در رثای اهل بیت (ع)
۴۰۹	مناجات
۴۱۰	زبانحال حضرت مسلم بن عقیل (ع)
۴۱۱	مناجات امام حسین (ع)
۴۱۲	حضرت امام سجّاد (ع)
۴۱۳	حضرت امام حسین (ع)
۴۱۴	هنگام وداع امام حسین (ع) با زینب (ع)
۴۱۵	مهر امام حسین (ع)
۴۱۵	حضرت امام حسین (ع)
۴۱۶	زبانحال امام حسین (ع)
۴۱۶	زبانحال حضرت زینب (ع)
۴۱۷	زبانحال حضرت سکینه
۴۱۸	حضرت علی اصغر (ع)
۴۱۹	حضرت قمر بنی هاشم (ع)
۴۲۱	حضرت زینب (ع)
۴۲۲	حضرت علی اکبر (ع)

درس ها و پیام های عاشورا ویژه نوجوانان مرکز تربیت مربی کودکان و نوجوانان

۴۲۵	درس اول
۴۲۶	حسن تشخیص و سرعت تشخیص
۴۲۶	پیش بینی اقدامات لازم

۴۲۷ قاطعیت در تصمیم
۴۲۸ کسب اطلاعات
۴۲۸ تقسیم مناسب کار و سازمان بخشی
۴۲۸ احیاء سنت رسول خدا ﷺ و دستورات دین
۴۲۹ عاشورا و رهبری
۴۲۹ عاطفه رهبری
۴۳۰ علاقه به رهبری
۴۳۰ اطاعت از رهبری
۴۳۰ حمایت از رهبری
۴۳۱ قاطعیت در رهبری
۴۳۱ جنگ و رهبری
۴۳۲ نماز خون
۴۳۳ نماز در اسارت
۴۳۵ درس دوم
۴۳۹ قاسم، نوجوان دلاور
۴۴۱ سؤالات جدول

درس ها و پیامهای عاشورا ویژه کودکان مرکز تربیت مربی کودکان و نوجوانان

۴۴۵ درس اول: رهبری در نهضت عاشوراء
۴۴۵ بخش اول برنامه
۴۴۶ چگونگی اجراء
۴۴۸ بخش دوم برنامه: مسابقه
۴۴۸ الف - سؤالات چهار جوابی

ب - کلمات پراکنده زیر را منظم کرده جمله بسازید و بگویید این جملات از کیست؟ ۴۴۸

.....	ج - نقطه گذاری کنید و بخوانید.	۴۴۹
.....	د - اولین ها در کریلا	۴۴۹
.....	ه - او کیست؟	۴۵۰
.....	تک سوار سبز	۴۵۲
.....	سؤال ها	۴۵۳
.....	درس دوم	۴۵۴
.....	بخش اول: بازی ریاضی	۴۵۴
.....	بخش دوم برنامه	۴۵۶
.....	بخش سوم	۴۵۷
.....	بخش چهارم: «طفلان مسلم»	۴۵۸

.....	«مفهوم و جایگاه انتخابات در نظام سیاسی اسلام»	سیدعلی میر موسوی
.....	مقدمه	۴۶۵
.....	۱ - مفهوم و ماهیت انتخابات در جامعه اسلامی	۴۶۸
.....	۲ - جایگاه و نقش انتخابات در نظام اسلامی	۴۷۰
.....	۳ - شرایط و ویژگیهای انتخابات سالم و موانع آن	۴۷۲
.....	۱ - ۳) شرایط انتخابات	۴۷۲
.....	۲ - ۳) شرایط منتخب	۴۷۵
.....	۴ - انتخابات ریاست جمهوری	۴۸۰
.....	۱ - ۴) اختیارات و وظایف رئیس جمهور	۴۸۰
.....	۲ - ۴) ویژگیهای قانونی و شرایط لازم برای ریاست جمهوری	۴۸۱
.....	۳ - ۴) وصیت امام راحل(ره) پیرامون انتخاب ریاست جمهوری	۴۸۲

..... مناسبت های سیاسی ایام محرم	
۴۸۵ لغو کاپیتولاسیون در ایران
۴۸۶ لغو امتیاز تنباکو
۴۸۷ خروج شوروی از افغانستان
۴۸۸ بمب گذاری در حرم امام رضا <small>علیه السلام</small>
..... موضوعات و منابع بحث از قیام کربلا	
..... جواد محدثی	
۴۹۲ ۱- علل و انگیزه های نهضت عاشورا
۴۹۲ اما منابع بحث های فوق
۴۹۳ ۲- فسادهای رژیم بنی امیه
۴۹۴ اما منابع
۴۹۶ ۳- اهداف نهضت امام حسین <small>علیه السلام</small>
۴۹۷ اما منابع این بخش
۴۹۷ ۴- مراحل نهضت
..... ۵- آثار و نتایج نهضت	
۵۰۵ اما آثار و نتایج حاصله از حادثه کربلا
۵۰۶ نهضت های الهام گرفته از عاشورا
۵۰۷ الف : انقلاب توأمین
۵۰۷ ب : انقلاب مدینه
۵۰۸ ج : قیام مختار
۵۰۸ د : قیام زید
۵۰۹ ۶- شهدای آل ابی طالب
۵۰۹ ۷- شناخت کوفه

- ۵۱۰..... ۸- ویزگیهای یاران حسین ‏؎؎؎
- ۵۱۱..... ۹- گریه و سوگواری
- ۵۱۲..... ۱۰- زیارت کربلا
- ۵۱۳..... ۱۱- شعر
- ۵۱۵..... کتابشناسی قیام عاشورا
- ۵۱۵..... بخش نخست: کتاب و منابع، به شیوهٔ واقعه نگاری
- ۵۱۵..... الف: (فارسی)
- ۵۱۶..... ب: (عربی)
- ۵۱۸..... بخش دوم: کتب و منابع به صورت تحلیلی
- ۵۱۸..... الف: (فارسی)
- ۵۱۹..... ب: (عربی)

مقدمه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

در آستانه ماه محرم الحرام، ماه ذبح عظیم، ماه تجلی ارزشهای الهی، ماه شهادت و رشادت، ماه حریت و عبودیت، ماه خون گریستن آسمان و زمین و ماه اسارت حرم خدا و سوگواری عرش الهی قرار گرفته ایم.

نعمتهای بی کران الهی، توجّهات حضرت ولی عصر (عج) و خون شهدای انقلاب اسلامی و رهروان عاشورای حسینی، ما را بر آن داشت تا تلاشی را در جهت تحقق منویات مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای مد ظله العالی آغاز کنیم و تأکید معظم له را در مورد «فراهم کردن مواد تبلیغ» سرمشق این تلاش قرار دهیم.

از آن جا که کوشیده ایم محتوای این مجموعه با توجه به مقتضیات زمان فراهم شود، امیداست بتواند مبلغان گرامی را در ارائه مطالب یاری رساند.

حساسیت تاریخی و رسالت جهانی و جبهه گیریهای دشمن متحد، مسؤولیتهای سنگینی را بر دوش امت اسلامی، بویژه دلسوختگان انقلاب اسلامی قرار می دهد و حضور آگاهانه و پرتکاپو و یکپارچه ای را در صحنه های گوناگون مکتبی، سیاسی و اجتماعی می طلبد که این مهم، جز با پیشتازی روحانیت و تبلیغ رسالتهای الهی در سطح جامعه اسلامی، بویژه در بین جوانان و نوجوانان میسر نمی باشد.

ضرورت شرکت در انتخابات، وظیفه و مسؤولیتی خطیر در برابر خون شهدا

و وصیت امام‌راحل، قدس سره الشریف، و رهنمودهای مقام معظم رهبری است که باید مبلغان گرامی اهمیت آن را تبیین نمایند، تا بار دیگر با شرکت یکپارچه امت اسلامی امیدهای واهی دشمنان انقلاب اسلامی، به یأس مبدل گردد.

در مجموعه حاضر، افزون بر جهت گیری کلی برای ایجاد وحدت رویه و هماهنگی تبلیغات در ایام تبلیغی، هدفهایی همچون تبیین حماسه عاشورا، معرفی شخصیتها و تحلیل وقایع عاشورا، برابرسازی موضوعات تبلیغ با نیازهای روز، طرح مضامین عرفانی در حد نیاز مخاطبان، عرضه موضوعات سازگار با روحیه کودکان و نوجوانان و مجهز بودن مبلغان به اطلاعات مستند همراه با شناساندن منابع معتبر مورد توجه قرار گرفته است.

مطابقت با نیازهای روز و نو بودن مطالب و برخوردای از محتوای مناسب، وجود مباحث سیاسی با توجه به مناسبتهای شمسی و تقارن این ایام با انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری از ویژگیهای این ره‌توشه است. در این مجموعه، از آثار اساتید بزرگ و خطبای برجسته و نیز فضیلتی حوزه بهره گرفته شده است و وجود مطالب اعتقادی، اخلاقی، عرفانی، تاریخی و سیاسی به این ره‌توشه تنوع بخشیده است.

در این جا بر خود لازم می‌دانیم از اعضای هیأت مدیره و ریاست محترم دفتر تبلیغات اسلامی حضرت حجة الاسلام والمسلمین جعفری گیلانی و معاونت محترم اعزام حضرت حجة الاسلام والمسلمین واعظی اراکی و نیز معاونت محترم آموزشی حجة الاسلام والمسلمین آل غفور که با سعه صدر و پشتیبانی خود مسیر تدوین و طراحی برنامه‌های هماهنگ تبلیغی را هموار می‌کنند تقدیر و تشکر کنیم.

همچنین از محققان و احدتاریخ و سیره اهل بیت (ع)، مرکز تربیت مربی کودکان و نوجوانان، مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم (ع)، مرکز انتشارات، واحد ویرایش و تایپ که با تلاشها و همکاریهای خود در تدوین این مجموعه ما را یاری رسانده‌اند، سپاسگزاری می‌کنیم. امیدواریم این تلاش ناچیز، مورد رضایت حضرت حق و پیامبر گرامی (ص) و ائمه معصومین (ع) به ویژه حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) و امام زمان (عج) قرار گیرد.

مرکز آموزش مبلغین

(طرح هجرت)

راه توشه

راه توشه

امام حسین علیه السلام و حفظ اسلام

حضرت آیت الله جوادی آملی

راه توشه

راه توشه

امام حسین علیه السلام و حفظ اسلام

بسم الله الرحمن الرحيم

خدای متعال را حمد و شکر می کنیم که در دل ما نور محبت قرآن و عترت را به حدی روشن کرد تا برای بهره جویی از برکات آنها، به شهر مقدس قم هجرت کنیم و در محفل درس تفسیر گرانمایه قرآن استاد عارف، فقیه و حکیم، حضرت آیت الله جوادی آملی - ادام الله ظلّه - در عصر حاکمیت اسلام عزیز به زعامت ولی فقیه، حضور یافته و جان دل را صفا دهیم.

مطالب این جزوه که به مناسبت ماه محرم با موضوع «امام حسین علیه السلام و حفظ اسلام» تنظیم شده است، نتیجه بخشی از تحقیقات و فیش برداری هایی است که از درسهای تفسیر قرآن و تفسیرهای موضوعی حضرت آیت الله جوادی آملی - ادام الله ظلّه - صورت گرفته است و تصرف در مطالب، اندک و به منظور ایجاد ربط بین مطالب است.

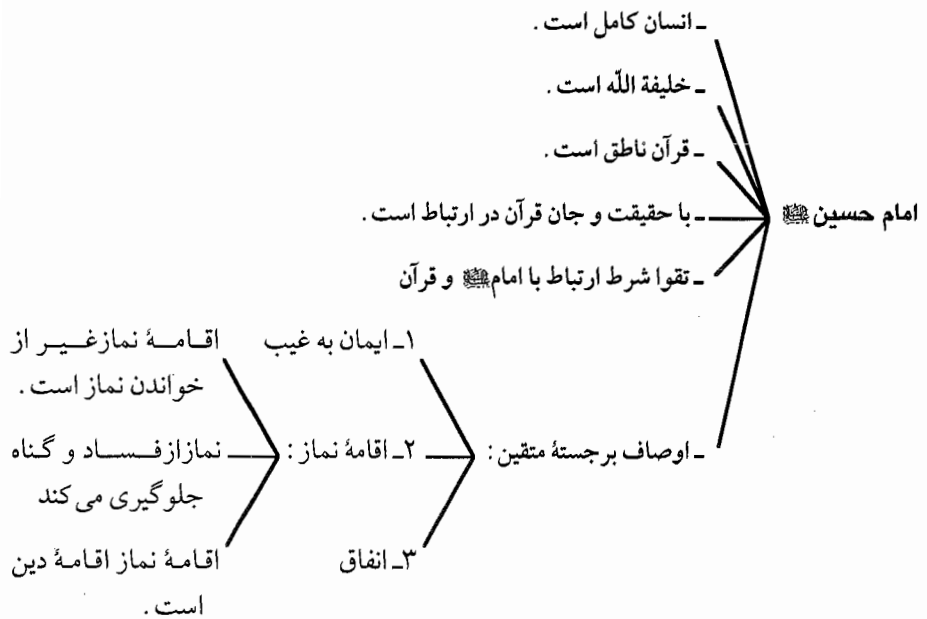
امید آن که استاد بزرگوار، این کار شاگرد کوچکشان را ملاحظه و تذکرات و راهنماییهای لازم را ارائه فرمایند و اگر مصلحت دانستند، اجازه انتشار آن را به مسؤلان محترم طرح هجرت دفتر تبلیغات اسلامی در مجموعه کتاب «ره توشه» با

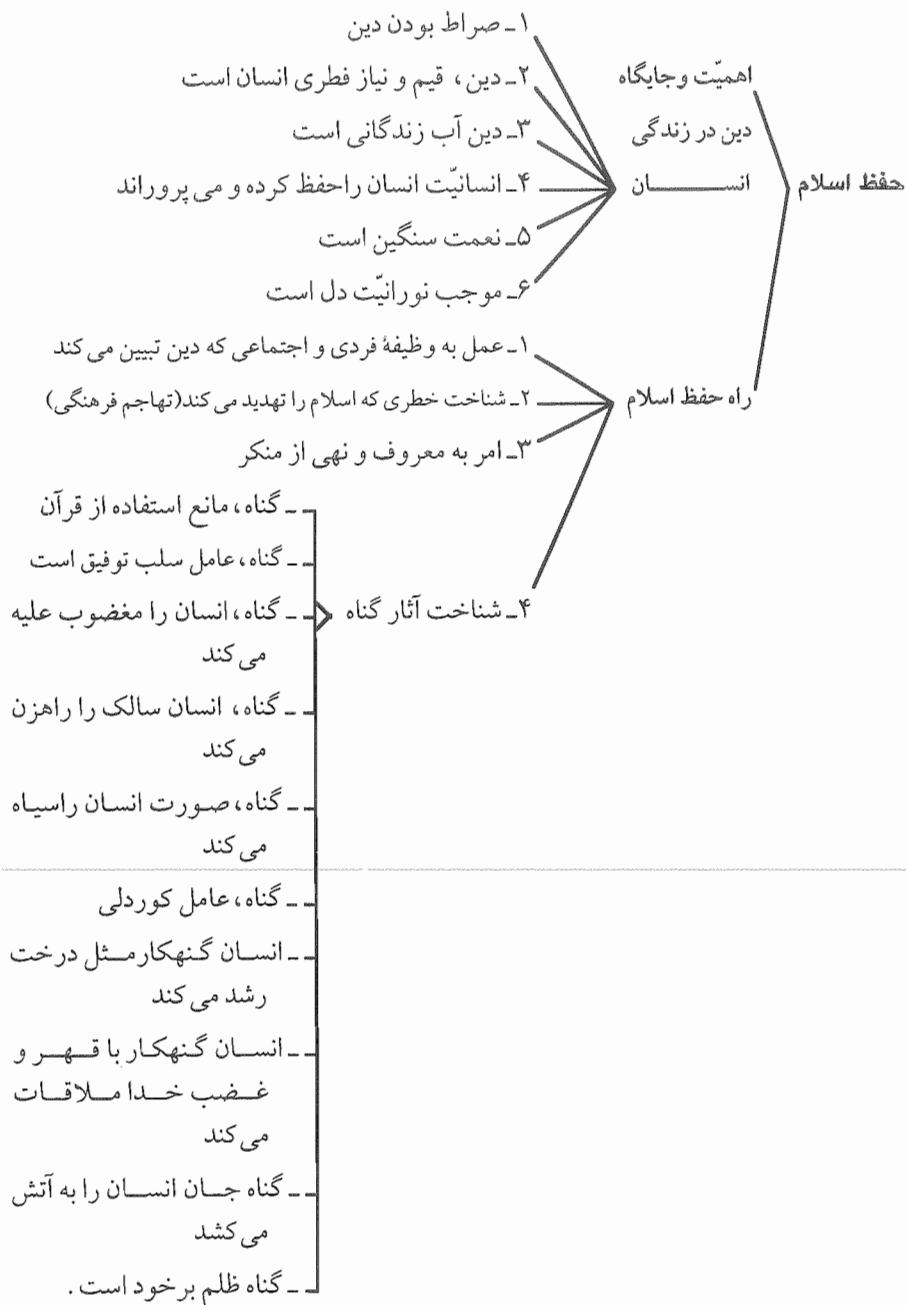
نام مبارکشان صادر فرمایند.

باشد که این اثر مورد عنایت استاد عزیز قرار گیرد و دست ناتوان این طلبهٔ کوچک را همانند دیگر شاگردان عزیزشان جهت پروراندن در یابند. ان شاء الله.

به اهتمام منصور براعتی

۷۵/۱۲/۲۹





امام حسین علیه السلام انسان کامل

امام، انسان کامل است. انسان کامل کسی است که معارف بلند قرآن در اعتقاد، اخلاق و عمل او ظهور می‌کند. به همین جهت، میزان، اعمال است هم در دنیا و هم در آخرت و دیگران باید اعتقاد و اخلاق و عمل خود را با اعتقاد و اخلاق و عمل انسان کامل بسنجند. در قیامت اعمال بندگان را با اعمال انسان کامل خواهند سنجید. هر عملی که مطابق عمل انسان کامل؛ یعنی (ولی الله مطلق) بود، حق است و هر عملی که مخالف با عمل وی بود، باطل است. در روایت آمده است که: «نحن الموازين القسط؛^۱ ما ترازوی قسط و عدل خداییم». خداوند اگر بخواهد اعمال و صفات مردم را در قیامت بسنجد، با اعمال امام معصوم علیه السلام خواهد سنجید. بنابراین انسان کامل، قرآن ناطق و تجسم قرآن است، چون میزان اعمال بندگان خدا می‌باشد.

تعبیر خاص الهی در باره انسان کامل

تعبیری که خداوند در باره انسان کامل دارد، در باره هیچ یک از موجودات ندارد. او می‌فرماید: «تو نه تنها از آسمانها بزرگتری، بلکه از هر موجود امکانی نیز بزرگتری، حتی از ملک، لوح و قلم».

آنچه در باره انسانهای کاملی چون اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام گفته شده است که اگر شما نمی‌بودید، آسمان، زمین، لوح، قلم و عرش خلق نمی‌شد، درست است، چون انسان کامل، مظهر آتم است و از این روست که خداوند می‌فرماید: «می‌خواهم در زمین خلیفه بیافرینم». معنای خلافت، در این مقام همان مظهریت خداست؛ یعنی انسان کامل، ذاتاً، صفتاً و فعلاً مظهر

۱. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۲۶.

خداوند است .

انسان کامل، خلیفه و مظهر خدایی است که «بکلّ شیءٍ علیم» و «بکلّ شیءٍ محیط» است .

لذا در بیانات نورانی حضرت امیر علیه السلام آمده است که : «از من هر چه می خواهید برسید، زیرا من راههای آسمانی را بهتر از راه زمین می شناسم»^۱ .
اگر خداوند رحمان، رحیم، عادل، محسن و مانند آن است، انسان کامل، مظهر آن اوصاف می باشد و اگر «هو الحیّ الذی لا یموت» است، ذاتاً؛ انسان کامل هم «هو الحیّ الذی لا یموت» است، مظهراً. لذا نقل کرده اند که در بهشت، نامه ای به دست بهشتیان کامل می رسد که در طلیعه آن نوشته است : «من الحیّ الذی لا یموت إلى الحیّ الذی لا یموت؛ این نامه ای است از خدای سبحان که ذاتاً حیّ است به انسان کاملی که مظهر آن حیّ لا یموت است» .

ارتباط انسان کامل با قرآن

قرآن کریم طبق بیانی که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیده «مأدبة الله» است؛ یعنی غذای مهیای خداست و همه افراد به کنار قرآن دعوت شده اند تا از آن تغذیه بشوند، برای رسیدن به این معنا، به ما دستور داده شده است :

«فاقرؤوا ما تیسر من القرآن؛ هر قدر توانستید قرآن تلاوت کنید و از آن بهره ببرید .

طهارت شرط ارتباط با قرآن و بهره مند شدن از آن است .

در سوره مبارکه واقعه، آیه ۷۷ و ۷۸ فرمود است : «لا یمسه إلا المطهرون» . معنی این آیه این است که اگر کسی بخواهد با ظاهر قرآن در تماس باشد باید ظاهری پاک و طاهر داشته باشد . بدون طهارت و بدون وضو، نمی شود با ظاهر قرآن در تماس بود و اگر کسی بخواهد با باطن قرآن، تفسیر و جان قرآن، محتوای عمیق و پربار

قرآن، ارتباط برقرار کند باید طهارت باطن داشته باشد. به همین سبب فرمود: «مطهرون می‌توانند قرآن را مس کنند و از آن بهره ببرند».

در سوره مبارکه احزاب، آیه ۳۳ در تعریف افراد مطهر می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً؛ اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ را خدا از هر آلودگی منزّه و پاک کرد». اینها که مطهرون می‌توانند با محتوای قرآن در تماس باشند. اینان می‌توانند با جان قرآن در تماس باشند و خود، قرآن متحرك باشند.

حضرت امیر ﷺ می‌فرماید: «فتجلی لهم سبحانه في كتابه من غير أن يكونوا راوه»^۱. خدای متعال که متکلم این کلام است، در کلامش به نام قرآن، به خوبی ظهور کرد و آیات خدا، نشانه‌های خدا، علائم حقایق حق، در قرآن ظاهر شد. و نیز فرمود: در قرآن، جریانهای ضروری و لازم زندگی بشری وجود دارد، ولی خودش سخن نمی‌گوید و من که از قرآن سخن می‌گویم و سخنگوی قرآنم آن را به سخن در می‌آورم، یا سخن او را بشما می‌رسانم «ولكن اخبركم عنه»^۲. بنابراین، امام معصوم ﷺ انسان کامل بوده و چون ضمیری پاک داشته و مطهر است با باطن و محتوی و روح قرآن در ارتباط بوده و قرآن ناطق و متحرك است. با این بیان مختصر که تقریر شد، طهارت قلب و پاکی درون، شرط ارتباط با امام معصوم ﷺ و بهره‌مند شدن از معارف بلند اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ، است. چون قرآن ناطق و متحرك است.

تقوا شرط ارتباط با قرآن و امام ﷺ

قرآن کریم برای هدایت همه مردم است بدان سبب، خداوند آن را «هدی للناس ونذیراً للعالمین» خوانده است و به سراغ همه رفت، و می‌رود. در سوره مبارکه

۱. همان، خطبه ۱۴۷.

۲. همان، خطبه ۱۵۸.

اسراء آیه ۹۴ می فرماید: «وَمَنْعَ النَّاسِ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ» چه چیزی مانع ایمان آوردن مردم می شود زمانی که هدایت الهی به سراغ آنها می رود. سیره عملی رسول الله صلی الله علیه و آله در دعوت، همگانی بود، ولی عده خاصی هدایت قرآن و دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله را می پذیرفتند، قرآن از آن عده خاص با عنوان متّقین و محسنین یاد می کند: «ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ».

معلوم می شود قابلیت اصل پذیرش و هدایت، برای همه مردم است و هر کس در این میان از فرمان «من زگیها» پیروی کرد و آن فطرت را خاموش نکرد، از این هدایت بهره مند می شود و اگر در زمره «من دسیها» قرار گرفت، بهره مند نمی شود. خدای سبحان به همه فطرت توحیدی را داد اما عده ای آن را دفن می کنند. اگر کسی فطرت خود را خاموش نکرده باشد این دین، هادی اوست؛ یعنی او می تواند از این قرآن استفاده کند. در باره انذار نیز فرموده است: «لِيَكُونَ نَذِيرًا لِّلْعَالَمِينَ» اما آیه «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ مِّنْ يَخْشِيهَا» مختص عده خاصی می داند که از انذار پیامبر صلی الله علیه و آله بهره می برند.

خدای سبحان این سرمایه فطری «الهام فجور و تقوا» را به همگان داد و فرمود: «فَالهَمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوِيهَا» ولی یک عده آن را به هوس می فروشند. این که فردی می گوید من هر چه بخواهم می کنم، معلوم می شود او با هوس بیعت کرده؛ یعنی جان و مال را به شهوت فروخته است. خداوند در معرفی این افراد می فرماید: «أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهَدَىٰ». بنابراین، چنین فردی سرمایه ای ندارند که با خدا معامله کنند و اینها به تعبیر قرآن «خاسر» خوانده می شوند؛ «أُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ» لذا کسی که سرمایه فطری خود را باخته و در زیر غبار هوی و هوس دفن کرده، کافر و منافق است و بدین جهت نمی تواند از قرآن بهره برد.

نکته لطیف

قرآن کریم خود را «هدی للناس» می داند، ولی آن عده که سرمایه فطری

مقابل نشستن است و گاهی در برابر سجده و گاهی در برابر اینها نیست، بلکه در برابر اعوجاج و انحراف است که از قیام به این معنا، واژه مستقیم و استقامت ساخته می شود و این قیام به معنای ایستادگی است. این که خداوند می فرماید: «اقیموا الصلوة»؛ یعنی نماز را ایستادگی ببخشید. چون اگر نماز ایستاده باشد می تواند در برابر فحشا و منکر بایستد. براساس قرآن کریم، نماز، انسان را از ارتکاب بسیاری از گناهان منع می کند: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ».

نیرومندترین حال برای انسان در حال نماز خواندن، حالت قیام است و از این حالت آن قدرت و نیرو اخذ شده است لذا گفته اند نماز را به پا دارید تا جلو فحشا گرفته شود. انسانی می تواند به نماز ایستادگی بدهد که خود ایستاده باشد؛ یعنی ایمان به غیب داشته باشد و سرمایه فطری را از دست نداده باشد. کسانی که نمازشان ایستادگی نیافته است نمی توانند آنها را از فحشا و منکر و گناه حفظ کنند. قرآن کریم در تعریف این گونه نماز گزاران می فرماید: «فویل للمصلین الذین هم عن صلاتهم ساهون»^۱.

نماز قائم است که جلو فساد را می گیرد و برپا دارنده چنین نمازی است که قرآن و امام علیه السلام او را هدایت می کنند.

به ما گفتند اگر خواستید ببینید نمازی که خواندید قبول است یا نه، ببینید بعد از نماز به فحشا و منکر مبتلا شدید یا نه. اگر کسی مبتلا نشد باید شکر کند که نمازش قبول گشته است.

در قرآن گاهی می فرماید دین را اقامه کنید و گاهی می فرماید نماز را اقامه کنید. برای این که نماز، ستون دین است که اگر اقامه شود دین اقامه می شود. در سوره مبارکه شوری آیه سیزدهم وقتی سخن از هدف مشترك انبیاء علیهم السلام مطرح است می فرماید: ما به اینها گفتیم: «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» دین را اقامه کنید تا در

مقابل شرك و كفر ايستادگي داشته باشد» .

نماز گزار واقعي كسي است كه از بند طبيعت رهيده است . بر اساس آيات نوزدهم به بعد سوره مباركه معارج كه مي فرمايد : «إِنَّ الْإِنْسَانَ خَلْقٌ هَلُوعاً إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً إِلَّا الْمُصَلِّينَ» كساني از اين طبيعت مي رهند كه اهل نماز باشند و اينها كساني هستند كه «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ» در نماز گزاردن و اقامه آن استمرار و ثبات دارند .

انفاق

از ديگر ويژگيهاي متقين انفاق است كه در چند جاي قرآن و به دنبال آيه هاي قبل به اين اصل اشاره شده است «وَالَّذِينَ هُمْ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِلْمَسْأَلِ وَالْمَحْرُومِ» . معلوم مي شود كه نماز گزار اهل زكات هست . در مال او حق ديگران محفوظ است . اگر مالي به او رسيد ، منع ؛ يعني مانع نيست كه به ديگران برسد . چون نماز گزار از بند طبيعت رهايي پيدا کرده است . از اوصاف برجسته متقين اين است كه تقواي مالي دارند . به تصريح قرآن ، متقين كساني هستند كه «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» در اين آيه نوراني هم تشويق به انفاق شده است و هم مي فهماند كه انسان از مال خود چيزي را انفاق نمي كند و هم اين كه بايد مال حلال و طيب باشد ، چون اگر مال از راه حلال كسب نشود رزق خدا نيست و نمي توان آن را انفاق كرد .

اما اين كه از مال خود انفاق نمي كند چون همه نعمتها از خداست و مال خداست كه : «وَمَا بَكُم مِّنْ نِّعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَتَتَّقُونَ» و متقي به اين حقيقت ايمان دارد .

در سوره مباركه حديد آيه هفتم مي فرمايد : «وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ» .

انسان وقتي با خدا بيعت كرد ديگر مالك جان و مال نيست و خليفه و نماينده خداست در جان و مال . انسان اگر اين معنا را بفهمد ديگر بخل نمي ورزد و انفاق را غنيمت مي داند نه غرامت . انسان متقي چون با خدا بيعت کرده است جان و

مالش را مال خدا می داند و بدون اجازه و رضایت او در آنها تصرف نمی کند، چون تصرف بدون اجازه در ملک غیر، غصب کردن آن است و جهنم جای غاصبان است.

بنابراین، انسانهای متقی طبق دستور خدای سبحان مال را که همان روزی حلال است به دست می آورند و آنچه را که به دست آوردند، مال خدا می دانند و اتفاق از آن را طبق دستور خدا، غنیمت می شمارند، چون موجب تقرب به خدای سبحان و طهارت ضمیر و باطن می شود و با دارا بودن چنین اوصاف برجسته، توان ارتباط و بهره مندی از معارف نورانی قرآن و عترت علیهم السلام را کسب می کنند.

اهمیت و جایگاه دین در زندگی انسان:

صراط بودن دین

انسان موجودی متحرك و سالک است و لازمه این حرکت، وجود نقطه آغاز و نقطه پایان است. آیه «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيه» به این امر اشاره دارد و انسان، این حرکت را از خدا آغاز می کند و با لقاء الله به پایان می رساند که می فرماید: «أَنَا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بین نقطه آغاز و پایان راهی لازم است که قرآن از آن به صراط مستقیم تعبیر می کند و در سوره مبارکه انعام آیه ۱۶۱، دین را صراط مستقیم معرفی می کنند: «قُلْ إِنِّي هَدِيْتُ رَبِّي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا».

دین نیاز فطری انسان

دین راه است و رسیدن به لقاء الله، هدف. قرآن کریم این داعیه را دارد که مجموعه معارف به نام دین که ترکیبی از باید و نبایدها و مجموعه ای از هست و نیست هاست فطری انسان است. گرایش به هدف راستین و مقصد نهایی و نیل به کمال، خواست درونی هر انسان است. بنابراین ما در آیه سی ام سوره مبارکه روم

می خوانیم: «فأقم وجهك للدين حنيفاً». چهره جانتان را به سمت مجموعه معارف و قوانین دین به صورت حنیف متوجه کنید. چرا که این دین که همان اسلام است «إن الدين عند الله الإسلام» و خواسته فطری شماست «فطرة الله التي فطر الناس عليها». بنابراین، توجه به دین و گرایش به آن، احترام گذاردن به فطرت است و اگر دستور می دهد به این که چهره جانت را به سمت دین متوجه کن تعبیر دیگرش آن است که فطرت را احترام بگذار و براساس آن حرکت کن، لذا می گوید دین را محکم بگیرید: «خذوا ما آتيناكم بقوة»^۱.

سرشت انسان دین الهی را می طلبد همانند هسته خرما که می خواهد نخل باسق بشود، هم هدف دارد و هم برای نیل به آن هدف راه معین وجود دارد. انسان هم مانند دیگر موجودات عالم طبیعت کامل بالقوه آفریده شده است و باید آن کمال به فعلیت برسد و این فطرت در تمام انسانها مساوی است و دین هم پاسخگوی این نیاز فطری است که در تمام انسانها مساوی است، لذا خداوند فرمود: «فطرة الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله».

پس فطرت خدا خواهی که مقوم درونی همه انسانهاست یکسان است و عامل بیرونی که سرپرست این فطرت و قیم بیرونی است، یکسان است. قیم بودن نظیر آن است که می گوئیم: آب، قیم انسان تشنه است که بیرون از انسان است، ولی رابطه ضروری بین درون و بیرون برقرار است. دین اسلام که فطرت انسان آن را می طلبد، همانند آبی است که تشنه، خواهان آن است. قوام انسان تشنه بر عطش اوست و نمی تواند بگوید من سیرابم یا آب نمی خواهم، چون نمی تواند بگوید من نمی خواهم کامل شوم و این شدنی نیست.

خدای سبحان که آفریدگار انسان است در سوره فاطر آیه پانزدهم می فرماید: «يا أيها الناس أنتم الفقراء إلى الله» یعنی فقر الی الله، مقوم انسان است. اگر مقوم

درونی او عطش و فقر است، پس آب بیرونی قیّم است، لذا دین به عنوان عین الحیاة و آب زندگانی مطرح است و الاّ آب زندگانی نه از باران می بارد، نه از چاه و چشمه می جوشد. به همین سبب در سوره مبارکه انفال آیه ۲۴ فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» به همین بیان در ادامه آیه سی ام سوره مبارکه روم فرمود: «ذَلِكَ الدِّينَ الْقَيِّمُ».

انسانیت انسان، با دین الهی حفظ می شود. بنابراین، کسانی که از دین الهی اعراض می کنند و در اثر تبعیت هوی و هوس فطرت خداخواهی خود را دفن می کنند، در تعبیر قرآن انسان نیستند و انسانیت در آنها می میرد و آنچه ظهور و فعلیت دارد بهیمة بودن است لذا از آنها چنین یاد می کند: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ». جوامعی که از نعمت دین بی بهره اند و از دین الهی که همان اسلام است اعراض کرده اند، انسانیت در آن جوامع می میرد.

دین نعمت بزرگ خداوند

در قرآن کریم جز در مواردی که به هدایت بشر و ارسال رسول مربوط است، خداوند منت نهاده است از آن جا که دین بزرگترین نعمت خداست از آن به منت تعبیر می آورد. وقتی رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را یادآور می شود در سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۶۴ چنین می فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ». و یا در سوره مبارکه حجرات آیه هفدهم از نعمت ایمان چنین تعبیر می آورد: «بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَيْكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» و از بابت آن، بر بندگان منت (آن نعمت سنگین را می گویند). می نهد.

حفظ اسلام به جهت حفظ جان

حفظ معنویت جان انسان را از تباهی و خسران حفظ می کند.

در سوره مبارکه مائده آیه ۱۰۵ می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ».

کلمه علیکم اسم فعل بوده و کلمه انفسکم منصوب است؛ یعنی «الزموا انفسکم» مواظب جانتان باشید و در منازل جانتان حرکت کنید و از آن جدا نشوید. مواظبت از جان، یعنی شناخت اسلام و کوشیدن در عمل به آن و اگر کسی در معارف و اخلاق و احوال و شناخت اسلام و عمل به آن نکوشد، جان‌ش را رها کرده است و اگر کسی جان‌ش را رها کند و به بیگانه پردازد خسارت می‌بیند. جان انسان گرایش به کمال نامحدود دارد و برای نیل به نامحدود، راه مشخص لازم است و آن راه مشخص و صراط مستقیم همان دین الهی است که در اثر استقامت ذاتی توان آن را دارد که قیّم دیگران باشد.

عمل به وظیفه فردی و اجتماعی و حفظ اسلام

در ادامه آیه ۱۰۵ سوره مبارکه مائده می‌فرماید: «لایضرکم من ضلّ إذا اهتديتم إلی الله مرجعکم جمیعاً.» حفظ جان در صورت شناخت اسلام و عمل به آن میسر است. به همین منظور، اسلام یک وظایف فردی و یک وظایف اجتماعی برای انسانها تبیین کرده و می‌فرماید: شما اگر وظایف فردی و اجتماعی‌تان را انجام دادید، گمراه شدن دیگران آسیبی به شما نمی‌رساند. معنای آیه این نیست که فقط به خویشتن پردازید و کاری به دیگران نداشته باشید، زیرا اگر کاری به دیگران نداشته باشید مهتدی نخواهید بود. انسان اگر وظیفه فردی و جمعی‌اش را انجام ندهد که هدایت نمی‌شود. فرمود: اگر مهتدی شدید و وظایف الهی راحتی نسبت به امر به معروف و نهی از منکر که دستور دین است انجام دادید و مصداق «الحافظون لحدود الله» شدید، آن گاه است که مهتدی خواهید بود، آن وقت است که «لایضرکم من ضلّ إذا اهتديتم».

بنابراین لازمه حفاظت از جان، حفاظت و پاسداری از حدود الهی و پاسداری از ارزشهای متعالی انقلاب هم هست.

نورانیت دل، ثمره دین

خدای سبحان وقتی ثمره رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بیان می کند، می فرماید: خدا آن مبدء فیاضی است که بر بنده اش آیات بیّنه را نازل می کند تا این که آن بنده اش؛ یعنی - پیامبر صلی الله علیه و آله شما را از ظلمتها به نور خارج کند. «هو الَّذی یُنزِلُ علی عبده آیات بیّنات لیخرجکم من الظّلمات إلی النّور وإنّ الله بکم لرؤوفٌ رحیمٌ»^۱.
و در جای دیگر چنین آمده است: «الر، کتاب أنزلناه إلیک لتخرج النّاس من الظّلمات إلی النّور بإذن ربّهم»^۲.

کسانی که دین الهی را می پذیرند و دعوت انبیا را لبیک می گویند نورانی می شوند و این معنا در آیه ۱۲۲ سوره مبارکه انعام چنین بیان شده است: «أو من کان میتاً فأحییناه وجعلنا له نوراً یمشی به فی النّاس». وقتی نورانی شد با آن نور در بین مردم زندگی می کند و به جامعه نور می دهد. قرآن کریم مردان الهی را همانند اختران آسمان، روشن و روشنگر می داند و سیره آموزنده آنان را تعیین کننده خط مشی حیات دیگران معرفی می نماید و گفتار حکیمانه آنها را چون رفتارشان معیار حکمت می شمارد.

در زیارت جامعه کبیره (که بسیاری از معارف از این گونه از زیارتها به دست می آید) ضمن این که به اهل بیت علیهم السلام گفته می شود که اینها «عیبه» «علمه» و «صراطه» و کذا و کذا؛ یعنی ظرف علم خدا هستند و صراط خدایند، گفته می شود که اینها «أدلاء علی صراطه» هستند؛ یعنی راهنمایان به راه مستقیم هستند. و نیز گفته می شود: «أنتم الصّراط الأقوم؛» خود شما راه هستید.
این دین را که موجب نورانیت انسان و جامعه است باید حفظ نمود چنان که

۱. حدید (۵۷) آیه ۹.

۲. ابراهیم (۱۴) آیه ۱.

ائمهٔ عصمت و طهارت ﷺ عموماً و سید الشهداء ﷺ خصوصاً این کار را کردند .
 امام حسین ﷺ در آن بیان نورانی می‌فرماید: «إِنَّ كَانُ دِينُ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَقِمَّ إِلَّا
 بِقَتْلِ فِیَاسِیُوفِ خَذِیْنِی» .
 عنایت به فرازی از بیان امام حسین ﷺ انسان را و می‌دارد که توجه به این معنا
 کند:

حال که این دین در این مملکت با قیام مردم مؤمن به رهبری امام امت - قدس سرّه - و با ایثار و شهادت تعداد زیادی از جوانان مؤمن، حفظ شده و به حاکمیت رسیده است، باید با امر به معروف و نهی از منکر و قیام به وظایف فردی و اجتماعی، حافظ حدود آن بود.

تهاجم فرهنگی خطری برای نظام اسلامی

اگر بیگانه نسبت به مرز اسلام حملهٔ نظامی کرد، حکم دفاع و ایستادگی در برابر آن تدوین شده است، اما اگر تهاجم فرهنگی کرد و در اثر آن بت پرستی و شرك و فساد و تباهی رواج یافت و حق مسلم فطرت که همان توحید ناب است آسیب دید، لازم است از حق فطری انسانها دفاع کرده و با عامل کفر و شرك مبارزه کرد، چون توحید مایهٔ حیات فرد و جامعه است چنان که حضرت امیرالمؤمنین ﷺ فرموده است: «التوحید حیاة النفس»^۱.

و اصل این مطلب از قرآن کریم است که خداوند کافر را مرده می‌داند و آن را در مقابل زنده ذکر می‌نماید و چنین می‌فرماید: «لینذر من کان حیاً ویحقّ القول علی الکافرین» .

دشمنان اسلام، با تهاجم فرهنگی، در پی نابود کردن حیات معنوی فرد و جامعه هستند تا آنان را به دامان کفر بکشانند یا جلوی اسلام آنان را بگیرند.

۱ . آمدی، غرر الحکم، ص ۸۶ .

بنابراین، دفاع لازم است.

قرآن کریم در سه بخش از آیات آسمانی خود سه مطلب آموزنده و حیاتی را تبیین فرموده است.

نخست می فرماید: تبهکاران نه خود از نور الهی بهره می گیرند و نه می گذارند دیگران بهره مند گردند و همواره سعی در خاموش کردن نور دینی را داشته و سعی می کنند کسی از آن نور استفاده ننماید: خداوند متعال با اشاره صریح به این مطلب در آیه ۳۲ سوره مبارکه توبه، می فرماید: «یریدون أن یطفؤا نور الله بأفواههم ویأبی الله إلا أن یتم نوره ولو کره الکافرون».

در آیه ۲۶ سوره مبارکه انعام نیز می فرماید: «وهم ینهون عنه ویأتون عنه وإن یهلکون إلا أنفسهم وما یشعرون».

از این دو آیه دو نکته استفاده می شود:

۱- کافران در صدد خاموش کردن نور الهی اند اگر چه ناکام خواهند ماند.
۲- هم مردم را از دین الهی باز می دارند و هم خود از آن نائی و دورند.
در بخش دوم از آیات، برداشتن خار از سر راه را رحمت دانسته و برابر خطوط کلی ترسیم شده جهان آفرینش می داند. در آیه ۲۵۱ سوره مبارکه بقره آمده است: «لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الأرض».

و همچنین در آیه چهارم سوره حج می فرماید: «لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع وبيع».

از آن جا که حفظ زمین از تباهی و صیانت مراکز مذهب از ویرانی، رحمت خواهد بود و تحقق آن در پرتو دفع مهاجم و طرد مزاحم است. بنابراین، دفع موانع به این صورت، جزء کارهای خیر و از مصادیق بارز رحمت الهی به شمار خواهد آمد.

در بخش سوم از آیات می فرماید: آنچه به حساب نظام احسن جهان، رحمت محسوب می شود، خداوند آن را انجام داده و به آن ملتزم می باشد، زیرا در ذیل

آیه اول بعد از این که فرمود: اگر دفع طاغیان را خداوند به وسیله مردم صالح انجام ندهد فساد زمین را فرا می گیرد، چنین فرمود: «ولكن الله ذو فضل على العالمين».

و در ذیل آیه دوم بعد از این که فرمود: اگر دفع مزبور حاصل نشود مراکز دینی ویران می گردد، چنین فرمود: «ولينصرون الله من ينصره إن الله لقوي عزيز».

یعنی تفضل الهی و قدرت و عزت خداوندی اقتضا می کند که به طرد طاغیان توجه کند و با دفع خار راه تکامل، رحمت خود را ارائه نماید؛ یعنی چون خداوند براساس رحمت رفتار می نماید، لذا عده ای را می آفریند و می پروراند تا با بذل نفس هرگونه مانع را برطرف نمایند. در آیه ۲۰۷ سوره مبارکه بقره می فرماید: «ومن الناس من يشري نفسه ابتغاء مرضات الله والله رءوف بالعباد».

امر به معروف و نهی از منکر

معنای معروف و منکر

هر چیزی که در پیشگاه عقل و وحی به رسمیت شناخته شده باشد معروف و آنچه که در پیشگاه عقل و شرع آن را برسمیت نشناسند منکر است.

امربه معروف و نهی از منکر ثمره سیر إلى الله

در آیه ۱۱۲ سوره مبارکه توبه می فرماید: مؤمنان کسانی که با خدای سبحان وارد معامله می شوند و بیعت می کنند و در این بیع، جان و مال را به خدا می فروشند و ذات اقدس اله از اینها می خرد. چون جان و مال را به خدا فروختند در راه خدا به دستور خداوند جهاد می کنند و جان و مال را در راه مبارزه با بداندیشان و ملحدان صرف می کنند و در مقابل این معامله با خدا بهشت را به عنوان اجر و پاداش دریافت می کنند: «إن الله اشترى من المؤمنين أنفسهم وأموالهم بأن لهم الجنة...».

و در ادامه ، وظایف بیعت کننده گان با خدا را در آیه ۱۱۳ چنین بیان می فرماید :
«التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ» .

یعنی اینها کسانی هستند که به وظایف فردیشان عمل می کنند . اهل عبادت ، رکوع و سجودند و توبه و بازگشت به خدا دارند . گناهان و لغزشهای خود را با توبه تطهیر می کنند ، آن گاه که خود صالح شدند ، به اصلاح جامعه می پردازند . در اصلاح جامعه و بازداری آن از فساد و زشتی ، تنها به گفتن و نوشتن و سایر شیوه های امر به معروف و نهی از منکر اکتفا نمی کنند ، بلکه به منظور تحقق معروف در خارج و همچنین پاک نگه داشتن محیط زندگی از آلودگی گناه ، می کوشند که پلیدی به آن راه نیابد ، لذا فرمود : «والحافظون لحدود الله» یعنی آنها حافظان مرزهای دین و حدود احکام الهی اند .

مراحل امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف ، کسی است که دیگران را به انجام کارهای واجب و ادار می نماید و ناهی از منکر ، دیگران را از انجام کارهای حرام باز می دارد . اولین مرتبه در نهی از منکر انزجار قلبی است و این برای آن است که خود انسان آلوده نشود . مرحله بعدی ، امر و نهی لسانی است و این مرحله دارد که اولین مرحله آن ، لین ؛ یعنی نرمگویی است ؛ یعنی امر و نهی به نرمی گفته می شود و در مراحل بعدی تشدید می شود .

آخرین مرحله امر و نهی ، ضرب و جرح و مانند آن است که این مرتبه باید به اذن ولی مسلمین باشد تا هرج و مرج به وجود نیاید .

فرق اجرای حد و تعزیر و حفظ حدود با مرحله شدیدۀ امر به معروف و نهی از منکر آن است که امر به معروف و نهی از منکر برای پیشگیری از معصیت است ، ولی اجرای حد و تعزیر برای تنبیه و تأدیب معصیت کار است . در امر و نهی

می‌گویند بکن یا نکن، ولی در حدّ و تعزیر می‌گویند چرا کردی؟ .

آثار گناه

در این قسمت برخی از آثار گناه را مختصراً بیان می‌کنیم و به هدف دشمن در تهاجم فرهنگی که با اشاعه فساد در جامعه اسلامی . در صدد براندازی نظام است، می‌پردازیم .

۱- گناه عامل سلب توفیق

در آیه ۱۴۶ سوره اعراف می‌فرماید: «سَأَصْرَفُ عَنِ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ؛» (اگر کسی مدتی هیچ نصیحتی را گوش نداد و متکبرانه و مستکبرانه رفتار کرد)، ما فهم را و توفیق پذیرش حق را از او می‌گیریم . و دیگر حاضر نیست به حق گوش دهد .

با این که اتمام حجت می‌شود، برهان را می‌فهمد، اما بعد از فهمیدن بازگردن نمی‌نهد . پس معلوم می‌شود که آن دل به دست دیگری است . خداوند در باره اینان می‌فرماید: زمام او را به دست شیطان می‌دهیم، ولی در مقابل، قلب انسانهای مؤمن به دست خداست و به نور خدا روشن است و رو به خدا می‌روند که در باره آنها می‌فرماید: «من يؤمن بالله يهد قلبه» .

۲- گنهکار از قرآن بهره نمی‌برد

انسان گنهکار که عقلش اسیر هوس گردیده و مطیع فرامین آن گشته از قرآن که برای احیای اندیشه و عقل است، بهره‌ای نمی‌برد، اما متّقین، این سرمایه عقل و فطرت را حفظ کرده‌اند و در جنگ با هوی و هوس تسلیم نشده‌اند می‌توانند از قرآن بهره ببرند که در طلیعه سوره مبارکه بقره فرمود: «ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتّقين» .

۳- غضب الهی بر انسان گنهکار حلول می کند

در سوره مبارکه طه آیه ۸۱ به قوم بنی اسرائیل می فرماید: «وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحِلَّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ»؛ از روزی و نعمتهای الهی استفاده کنید، ولی طغیان و سرکشی و معصیت نکنید که اگر طغیان و سرکشی کنید غضب الهی بر شما حلول می کند.

انسان در اثر طغیان و معصیت، مغضوب علیه می شود و کسی که غضب الهی بر او حلول کرد سقوط می کند. از مقام انسانی سقوط کرده و از مرحله حیوانی سر درمی آورد.

۴- در اثر گناه، انسان سالک راهزن می شود

اگر انسان منحرف از صراط شد و توان برگشت داشت به نام توبه، برمی گردد به راه و ادامه می دهد و اگر توان برگشت نداشت، می آید و به عنوان یک راهزن سر راه دیگران می نشیند؛ یعنی در اثر گناه آن که راهی بود راهزن می شود. شیطان بزرگترین راهزن است که به خدای سبحان چنین گفت:

«لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ»؛ من کمین می زنم و در سر راه هدایت انسانها

می نشینم.

در سوره مبارکه اعراف آیه ۸۶ از قول حضرت شعیب علیه السلام نقل می کند که به گنهکاران قومش فرمود: «وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ»؛ در سر راه مردم نشینید». معلوم می شود که انسان در اثر اصرار بر گناه همانند شیطان عمل می کند و راهزن می شود و چون راهزن شد در جامعه موجب تفرقه می شود. چون تنها در صراط بودن موجب وحدت است. بنابراین، چنین انسانی عامل انحراف دیگران می شود.

۵- گناه صورت انسان را سیاه می‌کند

مکنونات قلبی انسان و نفسانیات او در چهره‌اش اثر می‌گذارد که بعضی از آنها را خدای سبحان در دنیا نشان مان داد؛ مثل سرخ شدن چهره به هنگام شرمنده شدن و سفید شدن چهره و رنگ پریدن آن به هنگام ترسیدن، ولی آثاری مثل اثر گناه را به جهت حفظ آبروی انسان و به عنوان این که ستار العیوب است نگذاشته ظاهر شود. در سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۰۶ می‌فرماید: گنهکاران روز قیامت با صورتهای سیاه محشور می‌شوند «یوم تبيض وجوه و تسود وجوه».

روز قیامت که روز ظهور حقایق و باطن است عده‌ای با چهره‌های سفید و نورانی و عده‌ای با چهره‌های سیاه وارد صحرای محشر می‌شوند که انسانهای گنهکار و تبه‌کار با چهره‌های سیاه محشور می‌شوند.

۶- گناه عامل کوردلی

در آیه ۱۰۰ و ۱۰۱ سوره مبارکه کهف در معرفی کفار می‌فرماید: «وعرضنا جهنم یومئذ للکافرین عرضاً»؛ ما جهنم را بر کفار عرضه داشتیم».

کفار کیانند؟

«الذین کانت أعینهم فی غطاء عن ذکری»؛ اینها کسانی هستند که چشمشان غطا و حجاب داشت و یا دم را نمی‌دیدند». معلوم می‌شود که یادخدا دیدنی است ولی بیننده، چشم ظاهر نیست و چشم درون است که می‌تواند یاد خدا را ببیند در آیه ۴۶ سوره مبارکه حج می‌فرماید: چشم درونی عده‌ای کور است «فإنها لاتعمی الأبصار ولكن تعمی القلوب التي فی الصدور»؛ چشم ظاهر اینها بیناست، اما چشم باطن اینها که در دل است، کور است.

بنابراین، چشم باطن را گناه کور می‌کند و الا اگر گناه نکند این چشم می‌بیند.

این که خداوند می فرماید: جلو چشم دل کفّار غطا هست، علتش گناه و سرپیچی از فرامین الهی است. وقتی چشم دل کور شد انسان حتی قادر به شنیدن هم نیست، لذا فرمود: «وكانوا لا يستطيعون سمعاً» و از این گروه به «صمّ بکم عمی» فهم لایعقلون» تعبیر می کند.

۷- رشد انسان گنهکار مثل رشد درخت است

خدای سبحان انسانها و درختها را می پروراند، اما انسان را به طرف بالا و درختها را به سمت پائین. درخت خیال می کند که رشد کرده است در حالیکه دهن و چشم و گوش او را که نگاه می کنی می بینی در گل و خاک فرورفته و آنچه در خاک فرورفته باطن و حقیقت و اصل درخت است و آنچه بالا آمده فروعات هستند. انسان اهل دنیا مثل یک درخت رشد می کند. تمام فکر و ذکرش و تمام هوش او در گل فرورفته و آنچه ساخته و بالا آمده فروعات اوست نه اصل او. او زمینی می اندیشد و مشغول آباد کردن زمین و دنیایش شده بدون این که به فکر آخرت باشد. یک انسان مادی، خیال می کند که ترقی می کند در حالی که اصلش در گل است و این ساختمان و امثال آن، فروعات است که بالا آمده.

چنین انسانی در روز قیامت سر به زیر محشور می شود نظیر حیوانات که سرشان رو به پائین است. «ولو تری إذ المجرمون ناكسوا رءوسهم عند ربهم»^۱. مجرم در قیامت سر به زیر محشور می شود و این به جهت خجالت کشیدن نیست، بلکه مثل حیوان یا درخت، منکوس الرأس بود و راه درکات را طی می کرد و کاری به بالا نداشت.

در مقابل، خداوند، مؤمنین را که باحسن اختیار خود، راه خیر را طی می کردند، بالا می برد و در حق آنها می فرماید: «یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین

اوتوا العلم درجات» .

انسان گنهکار روز قیامت وقتی فهمید که مثل درخت رشد می کرده و رو به پائین می رفته ، عرض می کند «رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحاً إِنَّا مُوقِنُونَ» ؛ خدایا الآن یقین پیدا کردم ، ولی یقین آن جا به دردانسان نمی خورد .

۸- انسان گنهکار در قیامت خدا را با اسماء جلالیه اش ملاقات می کند

طبق بیان قرآن ، انسان خواه ناخواه به سمت خدا در حرکت است «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» . خدای سبحان دارای اسمای حسناست «لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ» .

عده ای خدای سبحان را با صفات جمالیه ملاقات خواهند کرد . آنها کسانی هستند که در صراط مستقیم استقامت کردند و به لقای حق نایل آمدند . «إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ» .

ولی آنان که تبهکارند خدای سبحان را با اسمای جلالیه ملاقات می کنند و با قهر و غضب و انتقام الهی روبرو می شوند خداوند در باره آنان می فرماید : «أَنَا مِنَ الْمَجْرِمِينَ مُتَقَمُونَ» .

۹ - گناه ، جان انسان را به آتش می کشد

حرام خوری به ستم از مواردی است که جان انسان را به آتش می کشد . خداوند در آیه دهم سوره مبارکه نساء در باره کسانی که به ناحق مال یتیم می خورند و یا مال حرام می خورند می فرماید : «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا» ؛ آنان که به ستم اموال یتیمان را می خورند آتش می خورند و روز قیامت که حق آشکار خواهد شد هم از درون اینها آتش زبانه می کشد که می فرماید : «نَارُ اللَّهِ الْمَوْجُودَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ» .

آتش دوزخ تنها درون آنان را نمی سوزاند که بر بیرون اینها نیز محیط است

و آنها را می سوزاند. در سوره نساء می فرماید: «كَلِمًا نَضِجَتْ جُلُودَهُمْ بِدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ».

با توجه به آیات ذکر شده، تردیدی نیست که گنهکاران در جهنم از درون و بیرون معذبند.

۱۰ - گناه، ظلم بر نفس است

طبق بیان نورانی قرآن، انسان هر عملی که از سر می زند یا به سود اوست یا به ضرر او. و انسانها یا مشغول خیر و نفع رساندن به خود هستند و یا مشغول ضرر رساندن و ظلم بر خود. در سوره اسراء آیه ۷ می فرماید: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا».

در باره انسانهای تبهکار که جهنمی می شوند می فرماید: «وما ظلمهم الله ولكن كانوا أنفسهم يظلمون». با این بیان محکم و متقن، معلوم می شود که گنهکار بر خود ظلم می کند.

بنابراین، با توجه به اهمیت و جایگاه حیاتی دین در زندگی انسان و نیاز فطری تمام انسانها به آن و با عنایت به این که دشمنان اسلام با هجوم فرهنگی، چه امر حیاتی و مهم در زندگی بشر را مورد هدف قرار داده و تهدید می کنند، باید با پیروی از ائمه عصمت و طهارت علیهم السلام عموماً، و سیدالشهداء علیه السلام خصوصاً که حافظان و پاسداران دین الهی اند، در امر حفاظت و پاسداری از اسلام عزیز و ارزشهای متعالی آن که در پایش هزاران انسان مؤمن و پاک شربت شهادت نوشیده و خانواده‌های گرامیشان برای این مهم صبر را پیشه کرده اند، از امر به معروف و نهی از منکر غفلت ننماییم و ضرورت عمل به آن را دریابیم که این یکی از پیامهای مهم سوگواری سیدالشهداء علیه السلام در ایام محرم است.

«ياأبا عبدالله إني سلم لمن سالمكم و حرب لمن حاربكم الى يوم القيامة».

والسلام عليكم ورحمة الله و بركاته

ره توشه

ره توشه

فضیلت امام حسین علیه السلام
از دیدگاه معصومین علیهم السلام

حضرت حجة الاسلام والمسلمین
حسین عندلیب زاده

ره توشه

ره توشه

فضیلت امام حسین علیه السلام از دیدگاه معصومین علیهم السلام

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

« يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي

جَنَّتِي »

سوره فجر (۸۹)، آیه ۲۷ - ۳۰

حدیث قدسی

« ... وَجَعَلْتُ حُسَيْنًا خَازِنَ وَحْيِي وَأَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَخَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ، فَهُوَ أَفْضَلُ مَنْ اسْتَشْهَدَ، وَأَرْفَعُ الشُّهَدَاءَ دَرَجَةً، وَجَعَلْتُ كَلِمَتِي التَّامَّةَ مَعَهُ وَحُجَّتِي الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ، بَعَثْتُهُ أُتِيبُ وَأَعَابِبُ. »

... و حسین را گنج بان وحی خویش قرار داده و او را با شهادت، کرامت بخشیدم، و پایانی بس با سعادت برای وی مقرر داشتم، اوست برترین شهیدان، و درجه اش از همه والاتر. کلمه تامه خود را همراه او قرار دادم و حجت رسای خویش را نزدش نهادم و به وسیله خاندان او پاداش و کیفر می دهم.

اصول کافی، ج ۲، ص ۴۷۲، باب ماجاء فی الاثنی عشر والنص علیهم، ح ۳.

۱. رسول معظم اسلام ﷺ:

«إِنَّ لِقَاتِلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا.»

به راستی که با شهادت حسین علیه السلام آنچنان شور و حرارتی در دل مؤمنین ایجاد شده که هیچ گاه به سردی نخواهد گرایید.

مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۸، باب ۴۹ از ابواب المزار، ح ۱۳.

۲. امیرالمؤمنین علی ﷺ:

«نَظَرْتُ إِلَى الْحُسَيْنِ ﷺ، فَقَالَ: يَا عِبْرَةَ كُلِّ مُؤْمِنٍ، فَقَالَ: أَنَا يَا أَبْتَاه، قَالَ: نَعَمْ يَا بَنِي.»

حضرت علی ﷺ نگاهی به فرزند خود کرد و فرمود: ای [کسی که نام و یاد تو] موجب جاری شدن اشک [در دیده] هر مؤمن است. حسین ﷺ گفت: پدر منظور شما من هستم؟

در پاسخ فرمود: آری فرزندم.

بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۰ و فضل زیارة الحسين ﷺ، ص ۳۸.

۳. فاطمه زهرا ﷺ:

«فَلَمَّا صَارَتِ السُّتَّةُ، كُنْتُ لَا أَحْتَاجُ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ إِلَى مِصْبَاحٍ وَجَعَلْتُ أَسْمَعُ إِذَا خَلَوْتُ فِي مُصَلَّائِ التَّسْبِيحِ وَالتَّقْدِيسِ فِي بَاطِنِي.»

آن گاه که حسین ﷺ [هنگام بارداری] به شش ماهگی رسید، در شب تاریک به چراغ نیاز نداشتم و هنگام عبادت خدا و خلوت با حق، صدای تسبیح و تقدیس [وی را] می شنیدم.

بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۷۳؛ عوالم، ج ۱۷، ص ۱۱،

الدمعة الساکبة، ص ۲۵۹ و خصائص الحسينية، ص ۳۱.

۴ . امام حسن مجتبی علیه السلام :

« ... إِنَّ الَّذِي يُؤْتِي إِلَيَّ، سَمٌّ يَدْسُ إِلَيَّ، فَأَقْتُلُ بِهِ، وَلَكِنْ لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ... »

آنچه موجب شهادت من می شود، سمی است که به کامم ریزند، اما ای اباعبدالله هیچ روزی (مصیبتی) مانند روز (مصیبت) تو نخواهد بود ...

امالی صدوق، ص ۱۱۶؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۱۸؛

مثير الأحزان، ص ۹، عوالم، ج ۱۷، ص ۱۵۴ و لهوف، ص ۲۵.

۵. سید الشهداء حسین بن علی علیه السلام :

« ... أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ، لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَرَ. »

منم کشته گریه، هیچ مؤمنی مرا یاد نمی کند، مگر آنکه سرشک غم از دیدگان وی جاری می شود.

امالی صدوق، ص ۱۳۷؛ کامل الزیارات، ص ۱۰۸؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴؛

عوالم، ج ۱۷، ص ۵۳۶ و اثبات الهداة، ج ۲، ص ۵۸۴.

۶ . سید الساجدین علی بن الحسین علیه السلام :

« أَنَا ابْنُ مَنْ بَكَتْ عَلَيْهِ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ، أَنَا ابْنُ مَنْ نَاحَتْ عَلَيْهِ أَلْبَجْنُ فِي الْأَرْضِ وَالطَّيْرُ فِي الْهَوَاءِ. »

من فرزند کسی هستم که فرشتگان آسمان بر او گریستند و جن در زمین و پرندگان در هوا بر او نوحه کردند.

بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۴ و عوالم، ج ۱۷، ص ۴۸۵.

۷ . امام محمد باقر علیه السلام:

«ما بَكَتَ السَّمَاءُ عَلَيَّ أَحَدٌ بَعْدَ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا، إِلَّا عَلَيَّ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام،
فإنَّهَا بَكَتْ عَلَيْهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا.»

بعد از یحیی بن زکریا آسمان در مرگ کسی نگریست، مگر در شهادت حسین بن علی علیه السلام که چهل روز در این مصیبت گریان بود.

کامل الزیارات، ص ۹۰؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۱۱، عوالم، ج ۱۷، ص ۴۶۹.

۸ . امام جعفر صادق علیه السلام:

«إنَّ البُكَاءَ وَالجَزَعَ مَكْرُوهٌ لِلْعَبْدِ فِي كُلِّ مَا جَزَعَ، مَا خَلَا البُكَاءَ وَالجَزَعَ عَلَيَّ
الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام، فَإِنَّهُ فِيهِ مَا جُورُ.»

گریستن و بی تابی کردن در تمام ناملایمات و مصایب ناپسند است، مگر در مصیبت حسین بن علی علیه السلام که آدمی در این گریه و جزغ، پاداش نیز خواهد داشت.

کامل الزیارات، ص ۱۰۰؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۱ و عوالم، ج ۱۷، ص ۵۳۳.

۹ . حال امام موسی بن جعفر علیه السلام در روز عاشورا از زبان امام رضا علیه السلام:

«كان أبى - إذا دخل شهر المحرم - لا يرى ضاحكاً وكانت الكأبة تغلب عليه، حتى يمضي منه عشرة أيام، فإذا كان يوم العاشر، كان ذلك اليوم، يوم مصيبتته وحرزته وبكائه، ويقول: هو اليوم الذي قتل فيه الحسين علیه السلام.»

آن گاه که ماه محرم آغاز می شد، دیگر پدرم مسرور و خندان دیده نمی شد و حزن و ملال بر او چیره می گشت، تا روز عاشورا که آن روز، روز مصیبت و حزن و گریه اش بود، و می فرمود در چنین روزی بود که حسین علیه السلام کشته شد.

امالی صدوق، ص ۱۲۸؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴ و عوالم، ج ۱۷، ص ۵۳۸.

۱۰ . امام علی بن موسی علیه السلام :

«... إِنْ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَفْرَحَ جُمُوعُنَا وَأَسْبَلَ دُمُوعُنَا وَأَذَلَّ عَزِيزَنَا بِأَرْضِ كَرْبٍ وَبِلَا
وَأُورِثْنَا الْكَرْبَ وَالْبَلَاءَ إِلَى يَوْمِ الْإِنْقِضَاءِ ...»

همانا روز (مصیبت) حسین علیه السلام چشمان ما را خسته و مجروح کرد و
اشک های ما را ریزان نموده، و عزیزان ما در آن سرزمین غم بار گرفتار خواری
[ظاهری] شدند، مصایب آن روز به گونه ای است که برای همیشه ما را غمگین و
داغدار کرده است.

امالی صدوق، ص ۱۲۸؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴ و عوالم، ج ۱۷، ص ۵۳۸.

۱۱ . امام محمد تقی علیه السلام :

«مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ علیه السلام لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَعَشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَهِيَ اللَّيْلَةُ الَّتِي يُرْجَى
أَنْ تَكُونَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَفِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ، صَافِحَهُ أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَنَبِيٌّ
كُلُّهُمْ يَسْتَاذِنُ اللَّهَ فِي زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ.»

هر کس در شب بیست و سوم ماه رمضان - که امید است همان شب قدری
باشد که هر امری طبق حکمت خداوند تنظیم می شود- امام حسین علیه السلام را زیارت
کند، بیست و چهار هزار فرشته و پیامبر با این زائر مصافحه کنند، و اینان همان
گروهی هستند که از خداوند برای زیارت حسین علیه السلام در چنین شبی اذن می طلبند.

وسائل الشيعة، ج ۱۰، ص ۳۷۰، باب ۵۳ از ابواب المزار، ح ۵.

۱۲ . امام علی بن محمد النقی علیه السلام :

مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ، يُرِيدُ زِيَارَةَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام، فَصَارَ إِلَى الْفُرَاتِ، فَاعْتَسَلَ
مِنْهُ، كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْمُفْلِحِينَ، فَإِذَا سَلَّمَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام، كُتِبَ مِنَ الْفَائِزِينَ، فَإِذَا
فَرَّغَ مِنْ صَلَوَتِهِ، أَتَاهُ مَلَكٌ، فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم يَقْرُوكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: أَمَّا

ذُنُوبِكَ، فَقَدْ غُفِرَ لَكَ، فَاسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ .»

آن کس که از منزل خویش به قصد زیارت حسین علیه السلام خارج شود و به فرات رود و در آن غسل کند، خداوند نامش را در زمره رستگاران می نگارد. و چون به آن حضرت سلام دهد، از فائزین محسوب می شود، و آن گاه که از نمازش فارغ شود، فرشته ای به او می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر تو درود می فرستد و به تو می فرماید: گناهانت آمرزیده شد، پس عمل را از نو آغاز کن.»

وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۳۸۰، باب ۵۹ از ابواب المزار، ح ۱۰

و کامل الزیارات، ص ۱۸۵ و ۱۸۶.

۱۳ . امام حسن عسکری علیه السلام:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ، الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ
وَوَلَادَتِهِ، بِكُتْبَةِ السَّمَاءِ وَمَنْ فِيهَا، وَالْأَرْضِ وَمَنْ عَلَيْهَا، وَلَمَّا يَطَأُ لَابَتَيْهَا، قَتِيلِ الْعَبْرَةِ
وَسَيِّدِ الْأُسْرَةِ، الْمَدُودِ بِالنُّصْرَةِ يَوْمَ الْكُرَّةِ، الْمُعَوَّضِ مِنْ قَتْلِهِ أَنَّ الْأئِمَّةَ مِنْ نَسْلِهِ، وَالشِّفَاءِ
فِي تُرْبَتِهِ ...»

بار الها از تو مسئلت می کنم به حق نوزادی که در چنین روزی (سوم شعبان) متولد شده، او که پیش از ولادت، وعده شهادتش داده شده، او که آسمان و آسمانیان و زمین و زمینیان در مصیبت وی گریستند، در حالی که هنوز بر زمین گام نهاده بود. او که کشته گریه است، و بزرگ خاندان، کسی که در رجعت، پیروز گردد، و او که به عنوان پاداشی از پاداش های جانبازی و شهادتش، ادامه امامت در نسلش و شفا در تربتش قرار داده شد...»

مصباح المتعبد، ص ۷۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۴۷ و مفاتیح الجنان، اعمال روز سوم شعبان.

۱۴ . بقیة الله المنتظر حجة بن الحسن المهدي ارواحنا له الفداء:

«فَلَيْتَ أَخْرَجْتَنِي الدُّهُورُ، وَعَافَتَنِي عَنْ نَصْرِكَ الْمَقْدُورُ، وَلَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِبًا»

فضیلت امام حسین علیه السلام از دیدگاه معصومین علیهم السلام ۶۷

وَكَمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعِدَاةَ مُنَاصِبًا، فَلَا تُدْبِنُكَ صَبَاحًا وَمَسَاءً، وَلَا يُكِينَنَّ لَكَ بَدَلَ الدَّمُوعِ
دَمًا...»

اگر زمانه به تأخیرم انداخت و مقدرات از یاریت بازم داشت و نتوانستم در
رکاب تو با دشمنانت بجنگم، ولی از بام تا شام در یاد تو سرشک غم از دیده
می بارم و به جای اشک، خون می گیریم.

بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۰.

درسها و پیامهای عاشورا

جواد محدثی

درسها و پیامهای عاشورا

از دقت در حادثه کربلا و پیامهایش و نیز سخنان سیدالشهداء علیه السلام و موضعگیری هایش، نکاتی آموزنده به دست می آید که می توان بعضی از آنها را اینگونه برشمرد:

۱- احیاء سنت

از انحرافات حکومت امویان، احیاء سنت های جاهلی و سست و نابود ساختن سنت رسول الله صلی الله علیه و آله بود. امام حسین علیه السلام قیام کرد تا سنت پیامبر را احیاء کند. این مضمونی است که در کلام آن حضرت نهفته است، آنجا که فرمود: «انّی لم أخرج أشراً ولا بطراً...»^۱ من به عنوان فساد و عیاشی و طغیان و ستم خروج نکردم، بلکه خروج کردم تا در امتّ جدّم «اصلاح» کنم و طبق سنت جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام سیر و حرکت کنم.

۲- افشای باطل

بنی امیه، با چهره بظاهر اسلامی خود مایه فریب و اغوای مردم بودند. نهضت

۱. حیاة الإمام الحسین بن علی علیه السلام، ج ۲ ص ۲۶۴.

کربلا با افشا کردن ماهیت کفر بنی امیه و چهره آنان، به تاریخ بشر و به مسلمان‌ها درس داد، تا بیدار و هشیار باشند و فریب چهره‌های نقاب زده و پنهان شده در پشت ماسک دین را نخورند.

۳- احیاء امر به معروف

باز در کلام امام حسین علیه السلام است که فلسفه و مبنای حرکت کربلایی خویش را «امر به معروف» و «نهی از منکر» می‌شمارد. فلسفه نهضت او احیاء این فریضه فراموش شده است: «أريد أن أمر بالمعروف وأنهى عن المنكر». ^۱ نیز فرمود: «اللهم أني أحبّ المعروف وأتكرّ المنكر» ^۲.

۴- تفکیک مؤمنان و مسلمان نمایان

تا صحنه آزمایش پیش نیاید، دینداران واقعی و دینداران سطحی و مدعیان ایمان از هم شناخته نمی‌شوند. کربلا آزمایشگاهی بود که میزان ایمان و صحّت ادعاهای مسلمانان در دینداری و پای بندی به حق و مکتب شناخته شد. و تا چنین تفکیک و مرزبندی انجام نگیرد، جامعه اسلامی و مسلمین هویت و قدرت و جایگاه خویش را نمی‌شناسند. امام نیز فرمود که مردم فرزند دنیا هستند، وقتی آزمایش به میان آید، دینداران کم می‌شوند: «الناس عبید الدنيا... فاذا محصوا بالبلاء قلّ الدیانون» ^۳.

۵- عزّت

سید الشهداء علیه السلام از خاندانی است که مظهر عزّت و آزادگی اند. آن حضرت، سر دوراهی زندگی ذلّت بار یا مرگ شرافتمندانه، هرگز زیر بار ذلّت نرفت و از

۱. حیاة الإمام الحسین بن علی علیه السلام، ج ۲ ص ۲۶۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۳ ص ۳۲۸.

۳.

مرگ سرخ استقبال کرد. و این سخن اوست که فرمود: «ابن زیاد، مرا میان شمشیرهای آخته و ذلت مخیر ساخته است. ولی هیئات که ذلت و ننگ را بپذیرم: «هیئات منّا الذلّة»^۱.

۶- مبارزه با طاغوت

نهضت عاشورا، مبارزه با طاغوت بود. طاغوت آن زمان، حکومت جائزانه یزیدبن معاویه بود. امام حسین علیه السلام نیز در این مبارزه، به سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله استناد فرمود: «من رأى سلطاناً جائراً...» هرکس حکومت ستم پیشه‌ای را دید که حرام‌های الهی را حلال و حلال‌ها را حرام می‌شمارد، به ظلم و ستم رفتار می‌کند، اگر بر او نشورد، بر خداست که او را به جایگاه (وکیفرش) برساند.^۲

۷- همه چیز فدای دین

جایگاه و ارزش «دین» تا حدی است که همه چیز، حتی خون عزیزترین انسانها مثل حسین بن علی علیه السلام و برادران و فرزندان و یارانش باید فدای راه دین شود. از این که آن حضرت، حاضر شد در راه دین شهید شود و به استقبال شهادت و اسارت رفت، معلوم می‌شود که ارزش دین بالاتر از هر چیز است و هنگام نیاز، باید همه چیز، فدای بقای دین گردد.

۸- احیاء مکتب شهادت

آنچه مایه بقاء و قدرت و شکوه دین است، جهاد و فرهنگ شهادت طلبی است. امام حسین علیه السلام برای این که اعلام کند دین، تنها نماز و روزه و حج نیست، دست به آن قیام زد، تا مکتب شهادت و فداکاری در راه دین خدا را زنده نگهدارد

۱. لهوف، ص ۵۷.

۲. موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۳۶۰.

و روحیه رفاه طلبی و سازش و زندگی دوستی را از بین ببرد. امام حسین، در خطبه ای در طول راه با جمله «فَاتِي لَا أُرِي الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً...»^۱ تأکید بر همین شهادت طلبی در راه دین نمود.

۹- مقاومت تا آخر

آنچه نشانه عقیده و پایداری است، مقاومت تا آخر خط و دست برداشتن از خواسته ها و اهداف متعالی است. سیدالشهدا در نهضت عاشورا چنین کرد. تا آخرین نفر، تا آخرین نفس مقاومت کرد ولی تسلیم دشمن نشد، و این درسی برای امت اسلام در برابر متجاوزان به حریم استقلال و ناموس مسلمین است.

۱۰- سربازگیری برای جبهه حق

از کربلا می آموزیم که در همه حرکت های انقلابی و اصلاحی، باید از نیروهای موجود در جامعه، یار و سرباز گرفت، از همه طبقات و اقشار، از همه مقاطع سنی، در این صورت است که یک حرکت به ثمر می رسد. امام حسین علیه السلام در میان اصحاب خود، پیرو جوان داشت، سیاه و سفید و برده و آزاد وزن و مرد و حتی نوجوان، در جبهه حق سیدالشهدا حضور داشتند.

۱۱- نترسیدن از کمی نفرات

عاشورا جلوه کامل این کلام مولا امیرالمؤمنین علیه السلام بود که: «لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ» (نهج البلاغه). در راه هدایت و حق، از کمی نفرات، وحشت نداشته باشید. وقتی کسی یا گروهی ایمان به هدف داشتند، پشتوانه ای قوی دارند و نباید از کمی یاران بترسند و عقب نشینی از جبهه حق کنند.

۱. بحار الأنوار، ج ۴۴ ص ۳۸۷.

امام حسین علیه السلام حتی اگر تنها هم می ماند، از میدان دفاع از حق بر نمی گشت. شاهدش سخن او در شب عاشورا بود که فرمود: بروید، ایمان با من کار دارند... «فليس المطلوبُ غیری وکُو قتلونی مافکروا فیکم»^۱.

۱۲- آمیختن کار فرهنگی به ایثار

کربلا، تنها صحنه آموزش فرهنگی و موعظه و اخلاص در دعوت نبود، تنها میدان جهاد و جانبازی و بی باکی نبود. حسین بن علی علیه السلام پیامی داشت که در نهضت کربلا نهفته است. نجات اسلام و بیداری مردم و ارتقاء سطح اندیشه ها و ایمان ها را در سایه شجاعت، جانبازی، ایثار و اخلاص انجام داد، تا آن حرکت جهادی و فرهنگی به ثمر برسد و نجات بخش گردد.

۱۳- پیروزی خون بر شمشیر

سلاح مظلومیت، از مؤثرترین سلاحهاست. احساسات را برمی انگیزد و حادثه ای را جاودانه می سازد. در کربلا یک طرف «سلاح شهادت» بود، یک طرف شمشیرهای بی دینان و ظالمان. گرچه در ظاهر، امام و یارانش شهید و قتل عام شدند، ولی در نهایت، پیروزی با سیدالشهدا بود و خون او باطل را رسوا و حق را یاری کرد. امام سجاد علیه السلام به ابراهیم بن طلحه که در مدینه از آن حضرت پرسید: چه کسی پیروز شد، فرمود: هنگام اذان معلوم می شود که چه کسی پیروز شد: «اذا دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ فَادْنُ وَاقِم، تَعْرِفَ مَنْ الْغَالِبُ»^۲.

۱۴- نهراسیدن از محاصره نظامی و اقتصادی

از درسهای عاشورا مقاومت بر سر عقیده و ایمان است، حتی در شرایط حصر

۱. موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۴۰۱.

۲. الامام زین العابدین علیه السلام، مقررّم، ص ۳۷۰.

نظامی و اقتصادی . امام حسین علیه السلام را از همه سو محاصره کردند ، آب را هم بر او بستند ، مانع پیوستن دیگران برای یاری او شدند ، ولی کربلائیان دست از هدف برنداشتند و خود را نباختند . ائت مسلمان در مقابل محاصره نظامی «فرزند عاشورا» است و در برابر حصر اقتصادی «فرزند رمضان» .

علی علیه السلام هم فرموده بود : اگر همه پشت در پشت به جنگ من آیند ، من کسی نیستم که پشت به جبهه کرده ، فرار کنم . « لو تظاهرت العربُ علی قتالی لما ولّیتهم الا دیاراً »^۱ .

۱۵ - برنامه ریزی

امام حسین علیه السلام برای همه مراحل نهضت خود ، برنامه داشت . چه در مقدمات آن مانند امتناع از بیعت و بیرون رفتن از مدینه و اقامت چند ماهه در مکه ، و چه در ذی المقدمه ، از قبیل نوشتن نامه به شخصیت‌های کوفه و بصره و دعوت از دیگران به نهضت ، و سخنرانی‌های در مکه و منا و طول راه و خود کربلا . همه اینها در راستای هدفی بود که امام حسین علیه السلام دنبال آن بود . هیچ صحنه ای از قیام عاشورا بدون تدبیر و برنامه ریزی پیش نیامد . حتی در صبح عاشورا هم آن گروه اندک از یاران را سازماندهی کرد و مسؤولیت افراد و فرماندهان را معین ساخت .

۱۶ - استفاده از نقش زن

زن به لحاظ تأثیرپذیری و تأثیرگذاری عاطفی ، در بسیاری از حرکتها حضور داشته و نقشی را ایفا کرده است . از داستان انبیای گذشته (همچون موسی ، عیسی ، ابراهیم و ...) تا حوادث عصر پیامبر ، همه جازن حضور داشته است . در حادثه کربلا هم نقش حضرت زینب علیه السلام و سکینه و همسران شهدای کربلا

و اسیران اهل بیت در ماندگار ساختن حادثه، مهم بوده است. پیام رسانی در هر حرکت، موضوع مهمی است که اغلب زنان و خانواده‌های شهدا می‌توانند انجام دهند. زنان در کربلا، بار عاطفی ماجرای عاشورا را بیشتر کرده‌اند.

۱۷- پیوند حماسه و عرفان

در مبارزات، نباید عبادات و توجه به خدا و بعد معنوی فراموش شود. در کنار جهاد، عبادت و نماز هم باید باشد. امام حسین علیه السلام شب عاشورا را برای تلاوت قرآن و نماز خواندن و مناجات مهلت خواست و فرمود: «إِنِّي أَحِبُّ الصَّلَاةَ». حضرت زینب، حتی در این سفر هم نماز شب خود را (هرچند نشسته) فراموش نکرد. شب عاشورا، خیمه یاران امام، پر از زمزمه عبادت و نیایش بود. ظهر عاشورا امام نماز اول وقت را برگزار کرد.

۱۸- عمل به تکلیف

آنچه مهم است، عمل به تکلیف و انجام وظیفه است، چه به پیروزی بیانجامد، چه به شکست ظاهری. اساساً پیروزی همان عمل به وظیفه است، نتیجه هر چه که باشد. امام امت «ره» فرمود: ما مأمور به انجام وظیفه ایم، نه تابع نتیجه. سیدالشهدا علیه السلام نیز نسبت به سفر به کربلا فرمود: «أَرْجُو أَنْ يَكُونَ خَيْرًا مَا أَرَادَ اللَّهُ بِنَا، فُتِلْنَا أَمْ ظَفِرْنَا» آنچه را خدا بخواهد، چه بصورت کشته شدن یا پیروزی، این خیر است. آری... «فرهنگ عمل به تکلیف».

۱۹- فرد، فدای مکتب

با معیارهای دینی، اهمیت مکتب و اسلام، بیش از افراد است، حتی اگر افراد

برجسته ای همچون علی علیه السلام و حسین علیه السلام باشند. برای باقی ماندن مکتب و ارزشهای دینی، معصومین فدا می شوند و خون و جان خویش را فدا می کنند. امام حسین علیه السلام بیعت با یزید را بر خلاف اهداف دین می داند و با رد آن (مَثَلِي لِأَيُّبِغِ مِثْلُهُ) ^۱ جان خود را هم فدا می کند و بر سرکار آمدن امثال یزید را برای اسلام فاجعه آمیز می داند و می فرماید: «وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتْ الْأُمَّةُ بِرَاعِ مِثْلِ يَزِيدٍ». ^۲ پس مکتب باید بماند، هر چند پیروان مکتب فدا شوند. این دستور و حرکت، برای همیشه است، نه خاص زمان آن حضرت.

۲۰- حمایت از ولی امر

صحنه های عاشورا جلوه های حمایت از رهبر است. گرچه امام حسین علیه السلام بیعت خود را از یاران برداشت، ولی آنان دست از رهبر نکشیدند و ولی امر خود را تنها نگذاشتند. سخنان کسانی که در شب عاشورا در حمایت آن حضرت سخن گفتند، همچون زهیر، حبیب، قابل توجه است. حتی در رجزهایی که در میدان نبرد می خواندند، حمایت از رهبر مشهود است. حضرت عباس علیه السلام سوگند می خورد که اگر چه دست را ستم را قطع کنید، ولی دست از حمایت از دین و امام بر نمی دارم:

«إِنِّي أَحْسَبُ أَنِّي أَبْدَأُ عَنْ دِينِي، وَعَنْ إِمَامٍ صَادِقٍ الْيَقِينِ» ^۳.

مسلم بن عوسجه هم پس از مجروح شدن، در آخرین لحظات، وصیتی که به حبیب بن مظاهر داشت، این بود که دست از امام بردارد و در راه او جان فدا کند:

«أوصيك بهذا أن تموت دونه» ^۴.

۱. بحار الأنوار، ج ۴۴ ص ۳۲۵.

۲. لهوف، ص ۱۱.

۳. مقتل الحسين علیه السلام، مقرر، ص ۳۳۷.

۴. همان، ص ۲۹۷.

۲۱- دنیا، لغزشگاه خطرناک

دنیاطلبی و مالدوستی مایهٔ همهٔ فتنه‌ها و لغزشهاست. بسیاری که به انحراف کشیده شده‌اند یا دست از وظیفه برداشته‌اند، در دامن دنیا لغزیده‌اند. دنیاطلبی ابن زیاد و عمرسعد را به جنگ با حسین علیه السلام واداشت. ضربه خوردگان سیاسی زمان حضرت علی علیه السلام، نیرو برای کوفه فرستادند، دلباختگان حکومت ری و شیفتگان جوایزامیر کوفه، دست به خون حسین بن علی علیه السلام آغشتند، حتی آنان که اسب بر بدن امام تاختند، پیش ابن زیاد رفتند و به خاطر این جنایت، درخواست جایزه کردند. یاران حسین علیه السلام، چون دلباختهٔ دنیا نبودند، براحتی حاضر شدند در راه دین خدا فدا شوند. سیدالشهدا علیه السلام هم مردم را فرزندان دنیا خواند، و اینکه دین تنها بر زبان آنان جاری است و هنگام خطر، در پی دنیای خود می‌روند: «النَّاسُ عِبَادُ الدُّنْيَا وَالَّذِينَ لَعِقُوا عَلَيَّ أَلَسْتَهُمْ يَحُوطُونَ مَادَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ»^۱.

در خطبه ای هم صبح عاشورا خطاب به دشمن فرمود که دنیا فریبتان ندهد: «فَلَا تَغْرُنْكُمْ هَذِهِ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا تَقْطَعُ رَجَاءَ مَنْ رَكَنَ إِلَيْهَا»^۲.

۲۲- راه بازگشت، همیشه باز است

هرگز برای توبه، دیر نیست. کسی مثل حرّین یزید، که عامل به محاصره افتادن امام حسین و اهل بیت او شد، با آنکه فرمانده لشکر هزار نفری کوفه بود، صبح عاشورا از مسیر باطل به مسیر حق بازگشت و به امام حسین علیه السلام پیوست و با توبه و جهاد در رکاب امام، به یکی از شهدای بزرگ کربلا تبدیل شد. این، باز بودن راه سعادت را به روی همهٔ انسانها در همهٔ حالات و شرایط می‌رساند.

۱. موسوعة کلمات الامام الحسين علیه السلام، ص ۳۷۳.

۲. مقتل الحسين علیه السلام، مرقم، ص ۲۷۸.

۲۳- آزادگی

کربلا مکتب آزادگی است و حسین علیه السلام، معلّم آزادی و دعوت کننده به آن. آزادگی ارزشی است که در همه ملل طرفدار دارد، حتی برای غیر مسلمان هم خصلتی ارزشمند محسوب می شود. امام خطاب به سپاه کوفه و لشکریان عمر سعد فرمود: «إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَاراً فِي دُنْيَاكُمْ»^۱.

گر شما را به جهان دینی و آئینی نیست لا اقل مردم آزاده به دوران باشید حتی «گاندی» می گوید: من برای مردم هند، چیز تازه ای نیاوردم، فقط نتیجه ای را که از مطالعات و تحقیقاتم در باره تاریخ زندگی قهرمانان کربلا به دست آورده ام، ارمغان ملت هند کردم...»^۲.

۲۴- پیشگام نبودن در جنگ

جنگ، هیچ وقت اصل اولیه در اسلام نیست، همیشه برای زدودن موانع از راه هدایت مردم است. بنابراین، پیامبر، حضرت امیر و امام حسین، پیوسته می کوشیدند که بدون درگیری کارپیش رود و به همین خاطر در جنگها سعی می کردند آغازگر حمله نباشند و تا آخرین لحظه امید به هدایت آنان داشتند. امام حسین علیه السلام فرمود: «مَا كُنْتُ لَأَبْدَأَهُمْ بِالْقِتَالِ»^۳.

۲۵- حمایت از حقوق مردم

گرچه کربلا، صحنه جنگ بود، ولی در همانجا هم مراعات حقوق مالی

۱. بحار الأنوار، ج ۴۴ ص ۵۱.

۲. حسین علیه السلام، پیشوای انسانها، ص ۳۰.

۳. ارشاد مفید، ج ۲ ص ۸۴.

مردم از سوی امام حسین علیه السلام انجام می شد. آن حضرت زمین کربلا را از مالکین آن منطقه خریداری و وقف کرد، منطقه ای به وسعت چهار میل در چهار میل^۱.

و گفته اند که آن حضرت روز عاشورا فرمود تا اعلام کنند هر کس بدهکار است، با من نباشد: «نَادِ أَنْ لَا يَفْتَلِنَ مَعِيَ رَجُلٌ عَلَيْهِ دَيْنٌ»^۲.

۲۶- افزایش تحمل در سایه پیوند با خدا

آنچه به یک انسان مبارز، روحیه مقاومت و تحمل شداید می بخشد و مشکلات را بر او آسان می سازد، ایمان به حضور خدا و آگاهی او از حال بنده است. آن حضرت فرموده است: «هُوَ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعِنِ اللَّهُ».

۲۷- راضی بودن از خدا

صفت «رضا» از والاترین کمالات انسان عارف است. در همه حال از خدا راضی بودن و به رضای او تسلیم بودن. حسین بن علی علیه السلام در خطبه خود فرمود: «رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ»^۳. در آخرین لحظات حیات خویش نیز که بر زمین افتاده بود، با خدا چنین مناجات می کرد: «صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبِّ، لَا إِلَهَ سِوَاكَ»^۴.

جز آنچه یاد شد، اصول و نکات و پایه های متعددی از قیام کربلا می توان استخراج و تبیین کرد. مهمترین منبع نیز برای این کار، دقت در

۱. مجمع البحرين، واژه «حرم».

۲. موسوعة كلمات الامام الحسين علیه السلام، ص ۴۱۷.

۳. اعيان الشيعه، ج ۱ ص ۵۹۳.

۴. مقتل الحسين علیه السلام، مقرر، ص ۳۵۷.

مضامین خطبه‌ها و سخنان امام حسین در نهضت عاشورا و تأمل در جزئیات حوادث و نحوه عملکرد و موضعگیری‌های آن حضرت و خاندان پاک و یاران فداکار اوست.^۱

۱. توضیح: سرفصلهای انتخاب شده، اغلب از یادداشتهای حجة الاسلام والمسلمین آقای قرائتی است.

ده نوشته

ده نوشته

زمینه های قیام امام حسین علیه السلام

حسین واعظی اراکی

ده نوشته

ده نوشته

زمینه های قیام امام حسین علیه السلام

گر چه شالوده و ریشه زمینه های قیام امام حسین علیه السلام و نهضت عاشورا را در انحراف مسیر خلافت باید مورد بررسی قرار داد، ولی آنچه موجب خطر جدی برای اسلام و انهدام آن در زمینه های عملی قیام عاشورا شد، باید در خلافت عثمان و قدرت بنی امیه مورد ارزیابی قرار گیرد. ذیلاً بطور اجمال به برخی از علل و عواملی که زمینه ساز قیام خونین کربلا و مکتب عاشورا است اشاره می شود:

۱ - فساد دستگاه خلافت و رهبری

در مکتب الهی امامت و رهبری جامعه، از قداست خاصی برخوردار است و حاکم اسلام باید دارای ویژگی هایی باشد که او را از دیگران ممتاز کند. امامت عهد الهی است و هر کس را احراز این مقام نشاید.^۱ عقل و نقل حکم می کند هدف از امامت و خلافت برقراری عدالت و قسط

۱. «وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا تَنَالُ الْعَهْدِي الظالمين .»
هنگامی که خداوند ابراهیم را در موارد بسیاری آزمایش و امتحان کرد فرمود تو را امام قرار دادم.
عرض کرد خدایا امامت را در ذریه من نیز قرار بده فرمود عهد من (امامت) به ستمکاران نمی رسد.

و تزکیه نفوس و پاک کردن محیط انسانی از آلودگی‌ها و در نتیجه به وجود آمدن مدینه فاضله است.^۱ و این امکان ندارد مگر این‌که رهبران جامعه افراد شایسته و عادل و لایق و پیرو حق و عدالت و معتقد به مکتب و دلسوز جامعه باشند و آن‌چه می‌گویند در درجه اول خود بدان پایبند باشند.^۲

در صورتی جامعه انسانی به صلاح و رستگاری و سعادت می‌رسند که زمامداران آنها افراد صالح باشند، در این زمینه به دو حدیث اشاره می‌کنیم:

۱ - قال رسول الله ﷺ: «أفة الدين ثلاثة: فقيه فاجر، و امام جائر، و مجتهد جاهل.»

پیامبر ﷺ فرمودند: سه چیز آفت دین است: دین‌شناس بدکار، و زمامدار

نالایق و ستم‌پیشه، و مسلمان و تلاشگر ناآگاه.^۳

۲ - عن جعفر بن محمد ﷺ عن أبيه قال، قال رسول الله ﷺ: «صنفان من أمّتي

إذا صلحا صلحت أمّتي و إذا فسدا فسدت أمّتي قيل: يا رسول الله ومن هما؟ قال: «الفقهاء

والأمراء.»

امام ششم ﷺ از قول پدرش فرمود که رسول خدا ﷺ فرمودند هنگامی که دو

صنف از امت من صالح باشند امت من صالح خواهد بود و چون فاسد شوند امت

من فاسد می‌شود. سؤال شد یا رسول الله آن دو صنف کدامند، فرمود فقیهان دین

و امیران و حکمرانان.^۴

بدین منظور شیعه و پیروان مکتب علوی معتقدند انبیاء الهی و جانشینان خاص

آنها دارای مقام شامخ عصمت هستند و رهبران جامعه انسانی باید شایستگیهای

۱. «لقد أرسلنا رُسُلنا بالبینات و أنزلنا معهم الكتابَ و المیزانَ لیقوم الناسَ بالقسطِ» (سوره حدید آیه ۲۵)

ما پیامبرانمان را با نشانه‌هایی فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا بوسیله مردم عدل و قسط

بپایان کنیم. (حدید - آیه ۲۵)

۲. «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ.» پیامبر به آنچه به او نازل شده بود ایمان داشت.

۳. نهج الفصاحه، ج ۱، ص ۲.

۴. خصال، صدوق، ص ۸۱.

لازم را برای احراز این پست و مقام داشته باشند تا جهت پستهای کلیدی جامعه افرادی را انتخاب کنند که دارای تقوی و امانتداری و عدالت و خداترسی و مدیر و مدبر باشند.

ذره ذره کاندید این ارض و سما است جنس خود را همچو کاه و کهریاست
ناریان — ناریان را طالبند نوریان — نوریان را جازبند

عمل رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در دوران حکومت پر برکتش گواه این مدعاست. با توجه به نزدیکی زمان خلیفه اول و دوم به دوران رسالت و آشنایی صحابه و توده مردم با تعالیم اسلام فاصله‌ها زیاد نبود ولی رفته رفته با روی کار آمدن عثمان و سپردن کارهای کلیدی به افراد نالایق مخصوصاً دودمان اموی که هرگز به دین اسلام باور عمیقی نداشتند، دستگاه خلافت اسلامی به فساد کشیده شد، بسیاری از ارزشها منسوخ گشت و ضد ارزشها جایگزین آنها گردید.

در عصر خلافت عثمان در انتخاب کارگزاران، اصل لیاقت و عدالت و صلاح و امانت، رعایت نمی شد. او خویشاوندان خود را که دارای سوء سابقه و متهم به کارهای خلاف بودند در پستهای کلیدی و مسئولیتهای سنگین گماشت و در کارهای بزرگ وارد کرد.

معاویه یکی از کارگزاران حکومت عثمان است که هیچ گاه اسلام را باور نکرده^۱، و ارزشهای اسلامی را مورد استهزاء قرار داده است، گرچه امارت معاویه در شام به قبل از دوره خلافت عثمان می رسد، ولی عثمان در طول مدت حکومت خود، قدرت معاویه را محدود نکرد و از بدعتهای او چشم پوشید. معاویه از روزی که به امارت شام رسید برخلاف سیره پیامبر صلی الله علیه و آله عمل می کرد

۱. معاویه در کار دنیا ورزیده بود و به دین پایبند نبود. دین را پلیسی کم خرج می دانست که نمی باید میان او و تمتع از لذات دنیا حایل شود. (تاریخ ویل دورانت، عصرایمان، فصل ۱۰)

و مانند پادشاهان و قیصرها زندگی می‌کرد^۱ و پس از کشته شدن عثمان و شهادت علی بن ابی طالب علیه السلام قدرت بلامنازع بنی امیه و فساد دستگاه خلافت و زمامداری مسلمین به اوج خود رسید.

معاویه علاوه بر به وجود آوردن بدعتها [که در بحث آینده ذکر خواهد شد] خلافت را به صورت موروثی درآورد، و از این قدرت سوء استفاده کرد و برای خود تشریفات فراوانی فراهم ساخت و بیت المال را صرف اغراض شخصی خود و اطرافیانش نمود.

هدف نظام حکومتی اسلام پایان دادن به حکومت ستم و تسلیم همه در برابر حکم خداست.

اسلام قدرت حکومت را ملک شخصی حاکم نمی‌داند که با آن بتواند برای خود تشریفات فراهم کند و قدرت خود را به رخ ضعیفا بکشد بلکه قدرت حکومت، تمثیل قدرت جامعه است که حاکم هم یکی از آن افراد است.^۲

تعیین یزید به وسیله معاویه به عنوان ولیعهد نمونه بارز این فساد در نظام

۱. هنگامی که عمر به شام رفت او و عبدالرحمان ابن عوف بر خر سوار بودند معاویه با کوبه ای مجلل به وی برخورد و از او گذشت و عمر را نشناخت. چون به او گفتند این خر سوار خلیفه بود برگشت و پیاده شد عمر به او اعتنا نکرد معاویه پیاده در رکاب او به راه افتاد. عبدالرحمان به عمر گفت: معاویه را خسته کردی در این وقت عمر رو به او کرد و گفت: معاویه! با چنین خدم و حشمی راه می‌روی در حالی که من شنیده ام مردم در خانه تو معطل می‌شوند تا به آنها رخصت ورود بدهی. گفت: آری یا امیر المؤمنین! عمر پرسید: چرا؟! گفت: ما در سرزمینی هستیم که جاسوسهای دشمن در آن زندگی می‌کنند باید چنان رفتار کنیم که از ما بترسند، اگر می‌گویی این روش را ترک کنم. عمر گفت اگر سخنت راست است خرمدانان پاسخی است و اگر دروغ است خرمدانان خدعه ای است. (عقد الفرید، ج ۵، ص ۱۰۸)

ولی او به عمر دروغ گفته بود. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۹۳ می‌نویسد:

اقام عبد العزيز بن زراره الكلبي علي باب معاوية سنة في شملة صوف.

عبد العزيز يكسال بر در خانه معاویه برای حضور انتظار کشید و بار نیافت.

۲. *إِنَّ الْحَكْمَ لِلَّهِ.*

حکومتی است، زیرا اولاً نه تنها شایستگی خلافت و زمامداری در او نیست بلکه او فردی فاسق و عیاش و شارب الخمر و مظهر و مظهر صفات رذیله است و باروی کار آمدن او فاتحه اسلام خوانده شده و همه چیز از بین رفته است^۱.

و ثانیاً خلافت یا به نصب الهی و امر اوست آن چنانکه شیعه معتقد است و یا به بیعت اهل حلّ و عقد و توده مردم است که یزید با هیچ کدام از این دو روش تعیین نشد، بلکه با اراده معاویه بر جامعه اسلامی تحمیل شد.

سید قطب میگوید: برای اینکه بدانیم نظام حکومتی در عصر معاویه به چه مرحله ای از فساد رسیده است به کیفیت بیعت یزید بنگریم. وی می گوید:

معاویه به گروههایی از مردم اخطار کرد تا راجع به گرفتن بیعت برای یزید نظر بدهند، مردی که او را یزید بن مفع می گفتند درخواست و گفت:

امیر المؤمنین این است (اشاره به معاویه) سپس گفت: اگر معاویه مرد امیر المؤمنین این است (اشاره به یزید) و پس از آن گفت هر کس او را نپذیرد این است (اشاره به شمشیر). معاویه گفت بنشین، تو سرور خطیبانی^۲.

وی می گوید: تعیین یزید برای خلافت یک ضربت کاری به قلب اسلام و به نظام اسلام و هدفها و مقاصد اسلام بود.^۳

محمد غزالی مصری نمونه هایی از مفاسد نظام حکومتی را در عهد بنی امیه باین شرح بیان میدارد:

۱- خلافت از مسیر خود خارج شد و به صورت حکومت فردی و پادشاهی گزنده درآمد.

۲- این احساس که جامعه و امت، مصدر قدرت و سلطه حاکم است و امراء و

۱. (وعلى الإسلام السلام إذ بُليت الأمة براع مثل يزید) (موسوعة كلمات الحسين، ص ۲۸۴).

۲. العدالة الاجتماعية، ص ۱۸۰. (امام حسین ﷺ)

۳. العدالة الاجتماعية، ص ۱۸۱.

زمامداران نایب مردم و خادم جامعه هستند، ضعیف شد و حکام صاحب سیادت مطلقه و ریاست بی قید و شرط شدند و مردم و جامعه را اتباع خود قرار دادند حاکم فرمانفرمای مطلق و مردم تابع اشاره او بودند.

۳- مردمانی مرده ضمیر و جوانانی کم عقل و سفیه بی بهره از معارف اسلام و در معصیت و گناه، گستاخ، مقام خلافت را اشغال کردند.

۴- مصارف خوشگذرانی های خلفا، و کسان و بستگان و ستایش گویانشان از بیت المال برداشت میشد و در مصالح فقرا و حوایج امت صرف نمی گردید.

۵- عصبیت جاهلیت و مفاخرتهای قبیله ای و فامیلی و نژادی و عنصری که اسلام به شدت با آن مبارزه میکرد تجدید شد و برادری و وحدت اسلامی به تفرقه و تشتت مبدل گردید و عرب به قبائل متعدد منقسم شد و میان اعراب و ایرانیان و سایر مللی که قبلاً اسلام اختیار کرده بودند کینه و جدائی واقع شد و حکومت مستبد بنی امیه این اختلافات را به مصلحت خود می دانست و به آتش این منازعات دامن می زد و این جمعیتهای متمایزه را به رویارویی با هم و امی داشت و آنها را به جنگ و کینه توزی تحریک می نمود. از این قبیله بر ضد آن قبیله یاری می گرفت. این اعمال برخلاف اصول اسلام ویران کننده اجتماع مسلمین بود اجتماعی که تمام وجوه تمایز را پشت سر گذاشته و به یک قدر جامع اسلام و ایمان به خدا و حکومت اسلامی دل بسته بود.

۶- اخلاق حسنه و تقوی و فضیلت از ارزش و اعتبار افتاد زیرا ریاست و پیشوایی مردم به دست افرادی بی شرف و پست و بی حیا افتاد و معلوم است وقتی زمامداران از شرف و حیا بی بهره باشند و به عفت و پارسایی اهمیت ندهند این صفات از بین میرود. وقتی صحابه با تقوی را بر منابر لعن کنند و شاعری مسیحی، یزید را مدح کند و انصار را هجو نماید، البته فضیلت و تقوی از اعتبار می افتد.

۷- حقوق و آزادی های افراد پایمال شده و کسانی که وارد سازمانهای دولتی

بنی امیه بودند از هیچ گونه تجاوز به حقوق مردم باک نداشتند. می‌کشتند و به زندانها می‌انداختند تنها عدد کسانی که حجاج در غیر جنگها کشت به صد و بیست هزار نفر رسید.

غزالی در پایان می‌نویسد:

واقع این است حرکت و تکانی که اسلام از فتنه‌های بنی امیه دید به طوری شدید بود که اگر به هر دعوت دیگر این گونه صدمه رسیده بود آن را از میان بر می‌داشت و ارکان آن را ویران می‌ساخت.^۱

۲ - ظهور بدعتها*

بدعت چیست؟

بدعت را چنین تعریف کرده‌اند: «إحداث أمر في الشريعة لم يرد فيها نصٌ بدعة». به وجود آوردن چیزی در شریعت که نصی از طرف بنیانگزاران شریعت در آن وارد نشده باشد بدعت است.

خطر بدعتها

یکی از خطرهایی که مکتب را تهدید می‌کند، پدید آمدن بدعتهاست زیرا اساس شریعت را متزلزل می‌کند. تشریح از آن فرستادگان خداوند است و ریشه آن از وحی است. آفریدگار جهان درباره پیامبر گرامی می‌فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ»^۲ هوی و امیال نفسانی در تشریح دخالت ندارد، حتی نفس قدسی عالم خلقت رسول گرامی اسلام هیچ گاه از خود چیزی را نمی‌گفت که به خدا نسبت بدهد.

۱. الاسلام والاستبداد السياسي، ص ۱۸۷-۱۸۸.

۲. نجم، آیه ۳.

در قرآن کریم در این زمینه چنین آمده است: «وَكُوْنُوْا تَقْوٰی عَلٰی نَا بَعْضِ الْاَقْوَابِلِ لِاَخْتِنَا مِنْهُ بِالْيَمِيْنِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَطِيْنَ»^۱

از بیانات بنیانگذار شریعت، خاتم انبیاء ﷺ به خوبی استفاده می شود که ایشان بسیار نگران به وجود آمدن بدعتها بعد از خود بوده اند. در این زمینه در کتب حدیث روایاتی از آن بزرگوار نقل شده است که وظیفه مسلمین را در مقابل بدعتگزاران روشن ساخته است. برای نمونه به برخی از روایات دربارهٔ بدعت اشاره می شود.

۱ - امام صادق ﷺ بدعت را از گناهان کبیره شمرده و فرموده است: رسول الله ﷺ فرموده: «من تبسم فی وجه مبتدع فقد أعان علی هدم دینه»^۲: کسی که در روی بدعتگزار تبسم کند کمک به نابودی دینش کرده است.

۲ - قال النبی ﷺ: «إذا ظهر البدع فی أمتی فلیظهر العالم علمه وإلا فعملیه لعنة الله والملائكة والناس أجمعین»^۳: هنگامی که بدعتها در امت من ظاهر شد باید عالم علمش را ظاهر کند و در مقابل آنها به مبارزه برخیزد، اگر نکرد، لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر او باد.

۳ - قال رسول الله ﷺ: «كل بدعة ضلالة و كل ضلالة سبیلها إلی النار»^۴

پیامبر فرمود: هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی طریق آتش است.

۴ - قال رسول الله ﷺ: «ثلاثة لا تحرم علیك إعراسهم: المجاهر بالفسق، والإمام

الجارر، المبتدع»^۵: سه طایفه آبرویشان محترم نیست: کسی که اصرار بر گناه دارد و پیشوای ستمگر و بدعتگزار.

۵ - عن أبی عبد الله ﷺ قال، قال رسول الله ﷺ: «إذا رأیتم أهل الرب و البدع من

۱. الحاقه، آیه ۴۴.

۲. سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۳.

۳ و ۴. سفینه، ج ۱، ص ۶۳.

۵. نهج الفصاحه، ج ۱، ص ۲۴۹.

بعدي فآظهروا البرائة منهم وأكثروا من سبهم، والقول فيهم والوقية وباهتوهم كي لا يطمعوا في الفساد في الإسلام ويحذّرهم الناس ولا يتعلّمون من بدعهم يكتب الله لكم بذلك الحسنات ويرفع لكم به الدرجات في الآخرة^۱.

امام صادق علیه السلام فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که اهل شک و بدعتها را بعد از من دیدید بیزاری خودتان را از آنها آشکار کنید و به آنها زیاد بدبگوئید و آنها را متهم کنید و عملشان را محکوم کنید تا طمع نکنند در فساد اسلام و مردم را از آنها بر حذر دارید و بدعتهای آنها را به مردم یاد ندهید وقتی این کارها را انجام دادید خداوند حساب، زیادی برای شما می نویسد و درجات شما را در آخرت بالا می برد.

روایاتی از این قبیل در کتب شیعه و سنی بسیار است و اکثراً از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است. از لحن روایات به خوبی استفاده می شود که خطر بدعتها برای انهدام شریعت جدیست و می تواند سنت را نابود سازد. متأسفانه این کار پس از رحلت بنیانگذار شریعت کم و بیش شروع شد و تا زمان معاویه بن ابی سفیان به اوج خود رسید و سخت اسلام را در مخاطره قرار داد. ذیلاً به برخی از بدعتها و جنایات و اعمال ضد دین معاویه که بی پرده انجام می داد اشاره می شود:

- ۱- شرابخواری (الغدیر ج ۱۰ ص ۱۷۹).
- ۲- پوشیدن لباس ابریشم. (الغدیر ج ۱۰ ص ۲۱۶).
- ۳- استعمال ظرف طلا و نقره. (الغدیر ج ۱۰ ص ۲۱۶).
- ۴- استماع آواز. (شرح ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۱۶۱).
- ۵- قضاوت برخلاف اسلام. (الغدیر ج ۱۰ ص ۱۹۶).
- ۶- ترك مجازات دزد، (الغدیر ج ۱۰ ص ۲۱۴).

- ۷ - به رسمیت شناختن فرزند زنا . (شرح ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۱۸۷) .
- ۸ - جنگ با علی بن ابی طالب ‏ ، که تلفات آنرا تا هفتاد و پنج هزار و بیشتر نوشته اند . (مروج الذهب ج ۲ ص ۳) .
- ۹ - اعزام نیروهای نظامی برای قتل و غارت شیعیان امیرالمؤمنین ‏ . (الغدیر ج ۱۱ ص ۱۶ و ۱۷ و ۱۸) .
- ۱۰ - قتل مالک اشتر (مروج الذهب ج ۲ ص ۴۰۹) .
- ۱۱ - اعدام حجر بن عدی و یارانش . (الغدیر ج ۱۱ ، ص ۵۲) .
- ۱۲ - اعدام عمر بن الحمق . (الغدیر ج ۱۱ ، ص ۴۱) .
- ۱۳ - تجاوز به مصر و قتل محمد بن ابی بکر نماینده علی ‏ (مروج الذهب ص ۲۱۸) .
- ۱۴ - قتل عام شیعیان امیرالمؤمنین ‏ . (الغدیر ج ۱۱ ، ص ۲۸) .
- ۱۵ - جعل احادیث در مذمت علی ‏ . (الغدیر ج ۱۱ ، ص ۲۸) .
- ۱۶ - جعل احادیث در مدح عثمان . (الغدیر ج ۱۱ ص ۲۸) .
- ۱۷ - امر به لعن علی ‏ در خطبه نماز جمعه . (الغدیر ج ۱۰ ص ۲۵۷) .
- ۱۸ - قتل امام حسن مجتبی ‏ (مروج الذهب ج ۲ ص ۴۲۷) .
- ۱۹ - تحمیل ولیعهدی یزید . (کامل ابن اثیر ج ۳ ص ۵۰۳ تا ۵۱۱) .
- ۲۰ - خواندن نماز جمعه در روز چهارشنبه . (مروج الذهب ج ۳ ص ۳۲) .
- ۲۱ - موروئی کردن خلافت اسلامی .

گرچه بعضی از اینها مصداق بدعت نیست و جزء مفاسد اجتماعی و جنایات مدعیان خلافت است ولی چه بدعتی از این بزرگتر که مدعی خلافت پیامبر در کمتر از نیم قرن مرتکب این همه اعمال ضد دین شود .

نتیجه بحث

موارد فوق و دهها نمونه مانند آن که ذکرش موجب طولانی شدن سخن می شود می توانست اساس دین را که با زحمات پیامبر و خونهای پاک شهدای بدر

و اُحُد پایه گذاری شده بود، نابود سازد. حسین بن علی علیه السلام که آئینه تمام نمای اسلام است و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره او فرموده: «حسین منی و أنا من حسین»^۱، این خطر را احساس کرده و در مقابل این بدعتها قیام کرد و در ذیل نامه ای که به اشراف بصره نوشته است این جملات دیده می شود:

«فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ آمَيْتَتْ وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أَحْيَيْتْ وَإِنْ تَسْمَعُوا قَوْلِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ»^۲. به تحقیق سنت پیامبر صلی الله علیه و آله مرده است و بدعت زنده شده و جایگزین آن گردید اگر از من اطاعت کنید و گفته مرا بشنوید به صراط مستقیم ورشد انسانی شما را رهنمون می سازم.

خطبه امام حسین علیه السلام با اصحاب حرّ

و باز به نقل ابی مخنف هنگامی که حسین بن علی علیه السلام در بیضه با حرّ بن یزید ریاحی و اصحابش روبه رو شد، خطاب به آنها و اصحاب خود پس از حمد و ثنای الهی چنین فرمود:

(أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحَرَامِ اللَّهِ نَاكِنًا بَعْدَ عَهْدِ اللَّهِ، مُخَالَفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ، وَالْعُدْوَانَ فَلَمْ يَغْيِرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ، وَلَا قَوْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلُهُ أَوْ لَا وَإِنْ هُوَ لَأَعْدَى قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ، وَتَرَكَوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ، وَأَظْهَرُوا الْفِسَادَ، وَعَطَّلُوا الْحُدُودَ وَاسْتَأْتَرُوا بِالْفِيءِ، وَاحْتَلَوْا حِلَالَ اللَّهِ، وَحَرَّمُوا حِلَالَهُ»^۳

ای مردم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس ببیند سلطان ستمکاری حرام خدا را حلال قرار دهد و عهد خدا را بشکند و مخالف سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد و با بندگان خدا به گناه و ستم رفتار کند پس به کاری و به گفتاری با او مخالفت نورزد،

۱.

۲. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۸۱.

۳. تاریخ طبری، ص ۳۴، ج ۴؛ کامل ابن اثیر، ص ۲۸۰، ج ۳؛ مقام، ص ۳۵۳.

سزاوار است خداوند او را در جایگاهی که برای عذاب مقرر شده وارد سازد. آگاه باشید که این مردم ملازم اطاعت شیطان شده و اطاعت خدا را ترك کرده و فساد را آشکار و حدود را تعطیل و فیء و بیت المال را به خود اختصاص داده و حلال خدا را حرام و حرام او را حلال ساخته اند.

۳- انحطاط اخلاقی و خطر بازگشت به جاهلیت

در بین عواملی که موجب نهضت حسین بن علی علیه السلام شد می توان گفت این عامل بزرگترین عاملی است که زمینه ساز قیام خونین عاشورا است و همین عامل بی اندازه برای اسلام و جامعه اسلامی خطر ساز بود. بهتر است ابتدا به محیط شکل گیری اسلام و نتایج دعوت پیامبر توجه کنیم آنگاه فاصله رفتار خلفای اموی از رفتاری که شایسته جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله است، به خوبی روشن می شود.

از نخستین روزهای بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و شروع تعلیم و تربیت الهی به وسیله او کم کم بر معیارهای جاهلی خط بطلان کشیده شد ارزشها جای ضدا ارزشها را گرفت و آنچه ریشه در او هام و هواها و جهل بشری داشت، ریشه کن گردید.

معیارهای فضیلت، علم، ایمان^۱، تقوی^۲، جهاد^۳، امانتداری، شجاعت، عفت نفس، حریت و آزادگی، ایثار و دهها صفات فاضله انسانی معرفی شد. توحید و یکتاپرستی جای شرك را گرفت. زراندوزی و سرمایه داری و امتیازات نژادی و افتخارات قبیله ای و استثمار و استعباد و ظلم و بی عدالتی، ضدا ارزش اعلان شد.^{۴ و ۵} برادری و برابری جای خونریزیها و اختلافات

۱. «یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین أوتوا العلم درجات» (سوره مجادله آیه ۵۷).

۲. «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» (سوره حجرات آیه ۱۳).

۳. «فضّل الله المجاهدین علی القاعدین» (سوره نساء آیه ۹۵).

۴. سوره لمزه.

۵. سوره تکاثر.

قبیله ای را گرفت و خلاصه تعالیم ارزشمند الهی به عصر تاریک جاهلیت خاتمه داد و مدینه نمونه اسلامی به وجود آورد.

بر همین اساس انسانهایی تربیت شدند که همواره بشریت به وجود آنها افتخار می کند طعم شیرین و لذت بخش تعالیم عالیه اسلام در ذایقه انسانهای تشنه و مشتاق، آن چنان اثر گذاشت که در مدت کوتاهی فوج فوج به اسلام گرویدند و بانگ رسای توحید، انقلابی شگفت و تحولی بی سابقه در دنیای آنروز پدید آورد.

در تمام دوران زندگی پربرکت پیامبر، آثار این دگرگونی و تحول مشاهده می شد که این دگرگونی و تحول پس از رحلت آن بزرگوار تا سالها همچنان ادامه داشت. از نیمه دوم حکومت عثمان و تصدی بنی امیه در نظام خلافت جامعه اسلامی در سراسری سقوط اخلاقی قرار گرفت و رفته رفته معیارهای جاهلی مجدداً زنده شد، رفاه طلبی و آسایش، جایگزین ایثار و شهادت طلبی شد.

بی تفاوتی در مقابل بی عدالتیها و ظلمها، حتی از کسانی که انتظار نمی رفت، دیده می شد. باطل جایگزین حق گردید. زندگی های ساده و بی آرایش تبدیل به زندگی اشرافی شد. تملق و چاپلوسی از حکام، علایق و دلبستگی شدید به دنیا و مقام، زیر پا گذاشتن حق، در اکثر جوامع اسلامی دیده می شد. سکوت مرگباری در مقابل آن همه فساد جامعه را در لبه پرتگاه قرار داده بود.

با یک مقایسه کوتاه بین عصر درخشان پیامبر صلی الله علیه و آله و زمان حکومت امویان، پس از پنجاه سال، می توان به عمق فاجعه پی برد.

آن روز تمام وجود رهبر اسلام و پیروانش ایمان و اعتقاد به مکتب بود.^۱ و امروز شک و بی اعتقادی در وجود کارگزاران و مدعیان خلافت حاکم است.

آن روز کارگزاران حکومت بندگان صالح خدا، مانند عمار، ابوذر، سلمان،

۱. «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ» (سوره بقره آیه ۲۸۵).

مقداد، و ... بودند.

و امروز ولیدبن عقبه فاسق که آیهٔ نبأ^۱ درباره او نازل گشته و سعدبن عبدالله که به پیامبر دروغ بست و زیاد فرزند زنا، کارهای کلیدی را به دست گرفتند. آن روز در حفر خندق برای دفاع از مکتب مسلمانان از گرسنگی، سنگ به شکم می‌بستند و برای اسلام جان فدا می‌کردند.

و امروز با غنایم بدست آمده از فتوحات اسلامی در سایهٔ قصرها و کنار کنیزان به راحت طلبی و بی تفاوتی خو گرفته اند.

آن روز در دل شبهای تاریک درخانه‌ها و سنگرهای مبارزه، آهنگ دلنشین قرآن و مناجات با خدا به گوش می‌رسید.

و امروز صدای زندهای آوازه خوان و دف و چنگ و پایکوبی و رقص از خانه‌ها شنیده می‌شود.

آن روز سخن از معیارهای انسانی و فضیلت‌های اخلاقی بود.

و امروز فخر خاندان و طایفه ازد بر بنی تمیم است.

آن روز معیار انتخاب کارگزاران، اخلاق، تقوی و شایستگی بود.

و امروز تملق و چاپلوسی و نادیده گرفتن حق و پایمال کردن معیارها جایگزین

آن شده است.^۲

۱. «ان جانکم فاسق^۲ بنیا فتینوا.»

۲. ابن اثیر می‌نویسد: معاویه خواست تا مغیره بن شعبه را که از جانب وی در کوفه حکومت می‌کرد از مقامش عزل کند و دیگری را بجای وی بگمارد. مغیره که از این تصمیم آگاه شده بود فکر کرد که مسئولیت تازه‌ای برای خود در کوفه بتراشد تا بدین وسیله بتواند سمت خود را برای مدتها طولانی هم چنان حفظ کند. به دنبال این فکر با خود گفت چه بهتر که داستان ولایت عهدی یزید را طرح کنم و مسئولیت گرفتن بیعت را از مردم کوفه خود بر عهده بگیرم تا بتوانم از این راه بارزوم دست یابم و بر خرم مراد هم چنان سوار باشم. برای اجرای این نقشه بلافاصله به شام آمد و یکسره به نزد یزید رفت و به او چنین گفت:

بزرگان اصحاب رسول خدا و زورمندان قریش و سالمندان آنها از جهان رفتند و تنها فرزندان آنها

آن روز عدالت و فضیلت در جامعه حکومت میکرد.
و امروز ظلم و بی عدالتی و بیدادگری غوغا می نماید.
آن روز امر به معروف و نهی از منکر، جامعه را از پلیدیها پاک میکرد.
و امروز حتی حسین بن علی علیه السلام برای نهی از منکر مورد ملامت قرار می گیرد.^۱

باقی مانده اند و تو ای یزید از نظر رأی و فکر افضل آنها و بهترین شان هستی و به سنت و سیاست دانانتر از تمام آنها میباشی من نمی دانم چه چیز امیرالمؤمنین (معاویه) را مانع شد از اینکه برای تو به خلافت بیعت بگیرد؟! یزید گفت آیا تو فکر می کنی بیعت گرفتن برای جانشین من عملی می باشد و به پایان برسد؟ مغیره گفت آری...

به دنبال این گفت گو هر دو نزد معاویه رفتند و قضیه را با او در میان گذاشتند، معاویه به مغیره گفت اکنون به کوفه برگرد و در این باره با دوستان و یاران خود مشورت کن تا دستور من برسد. مغیره که تا این جا خود را موفق دید نقشه خویش را دنبال کرد به کوفه آمد و جمعی از خدا بی خیر و دوستان بنی امیه را خواست و داستان ولایت عهدی و گفت و گوی خود را با معاویه با آنها در میان گذارد و از آنان برای یزید بیعت گرفت و آن گاه ده نفر از آنها را به رهبری فرزندش موسی به شام فرستاد تا خوش خدمتی مغیره را نسبت به خاندان بنی امیه نزد معاویه بازگو کنند و او را برای اعلام عمومی این تصمیم تشویق نمایند و به هر یک از آن ده نفر در برابر این کاری هزار درهم داد.

هنگامی که بر معاویه وارد شدند و هر کدام از آنها معاویه را برای ولایتعهدی یزید تشویق نمودند، معاویه به فرزند مغیره گفت: پدرت دین اینها را به چه مبلغ خریداری کرده است؟ گفت: سی هزار

درهم. معاویه گفت: ارزان است؟ (ابن اثیر، کامل، ج ۳، ص ۲۵۲)

۱. در روزهایی که حسین بن علی (ع) در مکه بود، عبدالله عباس و عبدالله عمر نیز در مکه بودند. تصمیم گرفتند خدمت سیدالشهداء (ع) شرفیاب شوند و او را به مدینه بازگردانند. چون خدمت امام رسیدند، سعی کردند تا امام را از این سفر بازدارند. تا این که عبدالله عمر گفت: ابا عبدالله در تصمیمت عجله نکن و به مدینه برگرد. شما هم مانند سایر مردم عمل کن، بهانه به دست دشمن مده، اگر قصد بیعت نداری، کسی به تو کاری ندارد.

بمان تا خداوند تو را از شر یزید خلاص کند. امام در پاسخ فرمود:

من از این گفته برای همیشه بیزارم، تو را به خدا سوگند من در این روش خطا کارم؟ اگر چنین است به من بگو. عبدالله عمر گفت: خداوند فرزند پیامبر را خطا کار قرار نداده و نخواهد داد ولی می ترسم این صورت زیبایت را با شمشیر مورد حمله قرار دهند و از این امت ببینی آنچه دوست نداری. (مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۹) (موسوعة الکلمات الحسین علیه السلام، ص ۳۰۹).

بین تفاوت ره از کجا تا به کجا؟!
 اکنون جای این سؤال است
 چه کسانی این همه دگرگونی و تباهی را به وجود آوردند!!

انتقام بنی امیه از اسلام

گرچه با انحراف مسیر خلافت رفته رفته دگرگونی هایی در جامعه اسلامی بروز کرد، ولی به شهادت تاریخ، دودمان اموی بزرگترین عامل فساد و تباهی برای جامعه اسلامی بودند.

در عصر جاهلیت یکی از سردمداران و مدافعین شرك و بت پرستی و افکار جاهلی، ابوسفیان بوده است.

با ظهور اسلام و مبارزات پیامبر گرامی ﷺ با انحرافات جاهلی، ابوسفیان و همراهانش سیلی سختی از اسلام خوردند.

او و فرزنداناش سالها در مقابل پیامبر ﷺ به مبارزه و دشمنی صف کشیده اند.

ابوسفیان و همسر و فرزنداناش تا آن جا که توانستند به پیامبر ﷺ اذیت رساندند و از کفر و شرك پشتیبانی نمودند.

در جنگ بدر و احد، آتش افروز و گرداننده جنگ بودند و غرض آنها نابودی اسلام بود.

در جنگ بدر سه تن از فرزنداناش، معاویه و حنظله و عمرو شرکت داشتند.

علی ؑ حنظله را کشت و عمرو را اسیر کرد و معاویه گریخت، چنان فرار کرد که هنگامی که به مکه رسید، پاهایش ورم کرده بود و تا دو ماه خود را معالجه می کرد^۱.

همسر ابوسفیان پس از پایان جنگ احد در بین شهدا می گشت و آنها را مثله

۱. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۹۴.

می کرد و از تکه های بدن شهدا برای خود و همراهانش گردنبند می ساخت تا به حمزه رسید پس از مُثله کردن بدن حمزه، جگر او را بیرون آورد و تکه ای از آن جدا ساخت و دردهان گذاشت، ولی چون نتوانست آنرا بیلعد، به زمین انداخت^۱.

در فتح مکه ابوسفیان و همسرش، از ترس کشته شدن، اسلام آوردند و او در کفر باطنی و نفاق باقی ماند تا مُرد و هیچ گاه سینه او از کینه اسلام و دودمان پیامبر صلی الله علیه و آله پاک نشد.

بعد از او فرزندش معاویه همین کینه توزی را ادامه داد. وی تلاش می کرد اسلام را از ریشه بخشکاند و دین را مسخ و روش جاهلیت و آل حرب و طریقه بنی امیه را زنده کند.

دودمان ابوسفیان پس از فتح مکه از مبارزه مستقیم با اسلام مأیوس شدند و به ظاهر اسلام آوردند ولی سینه آنها مملو از کینه و دشمنی با اسلام و دودمان پیامبر صلی الله علیه و آله باقی ماند و هرگاه فرصت به دست می آوردند، در صدد نابودی روش پیامبر صلی الله علیه و آله بر می آمدند، تا در زمان خلیفه دوّم، که معاویه به امارت شام منصوب شد، تصمیم گرفت با نام اسلام ارزشهای جاهلی را جایگزین ارزشهای اسلامی کند از نیمه حکومت عثمان علناً به این کار ادامه می داد. تا روزی که به حکومت مطلق رسید، با هر چه رنگ اسلام واقعی داشت به مبارزه برخاست.

معاویه قصد دفن اسلام را داشت

مسعودی از کتاب الموفقیات ابن بکار از مطرف بن مغیره بن شعبه نقل کرده است که پدرم همواره با معاویه ملاقات میکرد، بعضی از مواقع ما با او بودیم.

۱. کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۱۱.

۲. حضرت زینب علیها السلام در مجلس یزید به این مطلب اشاره می کند و می فرماید: «و کیف یرتجی مراقبة

من لفظ فوه اکباد الازکیاء و نبت لحمه بدماء الشهداء.»

در بازگشت از نزد معاویه از زیرکی او برای ما سخن می‌گفت ولی شبی به منزل آمد و بسیار ناراحت بود، از خوردن شام خودداری کرد. مدتی صبر کردیم، شاید علت را خود بگوید ولی چیزی نگفت، گفتم پدر چرا امشب غمناکی؟ گفت: پسر من از نزد خبیث‌ترین مردم آمده‌ام. من با معاویه خلوت کردم به او گفتم تو به آرزوهایت رسیده‌ای، اکنون پیر شده‌ای وقت آن است که به عدالت بیاندیشی و خیر و نیکی را گسترش دهی و به برادرانت از بنی هاشم احسان و صلۀ رحم کنی. به خدا قسم نزد آنها چیزی نیست که از آن بترسی. معاویه گفت: هرگز چنین کاری نکنم. سپس از ابوبکر و عمر و عثمان یاد کرد و گفت: که هر یک از آنها حکومت یافتند، وقتی مردند اسمشان هم از میان رفت.

ولی هر روز پنج مرتبه بانگ «أشهد أن محمداً رسول الله» از مأذنه‌ها شنیده می‌شود. با این برنامه چه چیز باقی می‌ماند؟ باید این مراسم متروک و دفن شود.^۱

معاویه می‌خواست نام و نشان اسلام و پیامبر ﷺ را از بین ببرد و چیزی باقی نگذارد. حتی مورخین بیگانه به این حقیقت اعتراف کردند. ویل دوران‌ت میگوید:

از جمله مقاصد معاویه در پیکار با علیؑ این بود که اقلیت نخبه‌فروش را به ریاستی که پیش از پیامبر ﷺ داشت برساند.^۲

کینه‌توزی معاویه با علیؑ و بهانه کردن خون عثمان و جنگ طولانی صفین و دستور لعن علیؑ در معابر و جعل حدیث علیه دودمان رسالت همه در راستای دشمنی و حقد و کینه‌ای بود که دودمان ابوسفیان و اموی با اسلام داشتند و در تمام

۱. مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۶۲.

۲. تاریخ تمدن، ویل دوران‌ت، عصر دین، فصل ۱۰ ص ۲۴۷.

دوران زندگی قصدشان انتقام گرفتن از دودمان پیامبر صلی الله علیه و آله و اسلام بود و گهگاه در گفتارشان تصریح به این مطلب می کردند.^۱

نتیجه گفتار

اکنون با این شرایطی که پیش آمده و اسلام در معرض نابودی کامل قرار گرفته و فساد در سرتاسر جامعه اسلامی گسترش پیدا کرده است و جمعی نا آگاه یا بی تفاوت از کنار این مسایل می گذرند، چه کسی به داد اسلام برسد؟! و طشت رسوایی دشمنان دیرینه اسلام را از بام بیندازد و بانگ بیدار باش سر دهد. و فتنه و نقشه خائنانه بنی امیه را بر ملا کند و این ننگها را از دامن اسلام بزدايد.

غیر از حسین بن علی علیه السلام فرزند فاطمه علیها السلام سبط پیامبر صلی الله علیه و آله و عصاره نبوت و رسالت و آئینه تمام نمای اسلام چه کسی می تواند چنین موجی ایجاد کند که برای همیشه اسلام را بیمه نماید؟!

امام در تبیین هدف قیامش به برادرش محمد حنفیه فرمود:

«وإني لم أخرج أشراً و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً و إنما خرجت لطلب الإصلاح في أمة جدي أريد أن آمر بالمعروف و أنهي عن المنكر و أسير بسيرة جدي و أبي علي بن ابي طالب علیه السلام». ^۲ من برای رسیدن به مقام و مال دنیا و ستم و فساد در جامعه اسلامی خروج نکرده ام من برای این که جامعه اسلامی را اصلاح کنم، اراده دارم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به روش جدم و پدرم علی بن ابي طالب علیه السلام ادامه دهم. علامه طباطبایی صاحب تفسیر المیزان (رضوان الله تعالی علیه) روزی به مناسبت ایام محرم فرمود:

۱. یزید می خواند:

لعبت هاشم بالملك فلا
لست من خندق ان لم انت قم
خببر جاء ولا وحى نزل
من بني احمد ما كان فعل

۲. بحار، ج ۴۴، ص ۳۲۹؛ موسوعة كلمات الحسين علیه السلام، ص ۲۹۱.

فرمانده و امیر داد. که او به مردم خود تقسیم کند، میان آن اموال یک قرص نان پیدا شد، امام قرص نان را به هفت تکه قسمت نمود و هفت امیر را احضار کرد و در تقسیم آن بین آنها قرعه زد.

قرعه برای این بود که اگر تکه‌های نان بزرگ و کوچک است، عدالت رعایت شده باشد^۱.

باز شعبی گوید: علی زره خود را که سرقت شده بود نزد مردی نصرانی دید، او را نزد شریح قاضی که خود منصوب کرده بود برد و کنار او نشست، دعوی طرح شد شریح به علی علیه السلام گفت: آیا بی‌تنبه داری؟ او به خنده فرمود: خیر.

مرد نصرانی زره را برداشت و بُرد، چون کمی دور شد، برگشت و گفت: من گواهی میدهم که این گونه محاکمات به انبیاء اختصاص دارد، زره را باز گرداند و مسلمان شد، و داستان زره را نقل کرد که کجا به دست او افتاده، علی علیه السلام زره و اسبی به او بخشید، او در جنگ نهروان با علی علیه السلام بود^۲.

برای علی علیه السلام عدالت مطرح بود و در این راه خویش و بیگانه، دوست و دشمن، تفاوت نمی‌کرد. داستان عقیل، و آهن گداخته شده و نامه او به عثمان بن حنیف و دهها نمونه دیگر بیانگر این مدعاست.

ولی با کمال تأسف، دشمن کینه‌توزی مانند معاویه و کسانی که عدالت برای آنها سنگین بود و مردم ناآگاه، عرصه را بر او تنگ کردند.

جنگ داخلی از یک طرف، ناآگاهی مردم از طرف دیگر و انسانهای علاقمند به جاه و مقام، دوران زندگی پربرکت علی علیه السلام را کوتاه کرد و میدان را برای دیگران که جز به ریاست و دنیا فکر نمی‌کردند، باز نمود. آنها هم از هیچ جنایتی دریغ نکردند.

۱. کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۳۶.

۲. کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۳۹.

جنایات معاویه و مرگ عدالت

عدالت روح جامعه است و یک ملت جز در پرتو عدالتی عمومی و همه جانبه نمی تواند پایدار و جاوید بماند، با مرگ عدالت، مرگ جامعه حتمی و قطعی است. مرگ عدالت زمانی است که زمامداران جامعه که خود باید پاسدار عدالت بوده باشند به سوی ظلم و فساد و تجاوز منحرف شده و دست تعدی به نوامیس عمومی اجتماع دراز کنند. در این لحظه خطرناک است که ظلم و فساد در تمام شئون اجتماعی رخنه نموده و مردم نیز با دیدن الگوهای فاسدی که در رأس جامعه جای گرفته اند، به ظلم و فساد گرایش می یابند.

ستم فراگیر می شود و عدالت می میرد و پیوندهای اجتماعی از هم گسسته می شود. پس از جنگ طولانی صفین و نیرنگ معاویه و همراهانش و پیروزی نسبی آنها، ستمهای او به اوج خود رسد.

برخی از جنایات معاویه در زمان علی بن ابی طالب علیه السلام

از سال ۳۷ هجرت معاویه هر چند بار لشگری کوچک به گوشه و کنار سرزمینهای تحت حکومت امام علی علیه السلام می فرستاد. تا بکشند! بسوزانند! غارت کنند! اسیر بگیرند! و پس از ویرانی کامل بازگردند.

افرادی چون نعمان بن بشیر، سفیان بن عوف، عبدالله بن مسعد، ضحاک بن قیس، بسر بن ارطاط و امثال آنها کسانی بودند که فرمان معاویه را که ارمغانی از مرگ و نابودی و ترس و رعب و وحشت، برای سرزمینهای آباد اسلامی مانند عراق و حجاز و یمن بود، اجرا می کردند.

برخی از فرمانهای معاویه

در مأموریت انبار به سفیان بن عوف فرمان داد: «اقتل کلّ من لقیته، و اخرج کلّ

مامررت به» بکش هر که با تو روبرو شود و ویران کن هر چه را دیدی^۱.
علی بن ابی طالب علیه السلام وقتی شنید که به انبار حمله شده فرمود: شنیده ام در
حمله انبار به یک زن تحت الحمايه اسلام که نصرانی بوده، ستم شده و زیور و
دستبندش به یغما رفته است.

«فلو أن امرأ مسلماً مات دون هذا أسفاً لم یکن علیه ملوماً بل کان به جدیراً.»
اگر مسلمانی از این اندوه بمیرد، سزاوار است و بر او ملامتی نیست.^۲
معاویه به عبدالله بن مسعده امر کرد: «أن یصدّق من مرّ به من أهل البوادي و أن یقتل
من امتنع من عطائه.»

از اینجا تا مکه هر کس از قبائل بدوی به تو زکات نپرداخت، به قتل برسان.^۳
به بسربن ارطاة امر کرد: در بلاد اسلامی گردش کنند و از هواداران علی هر که
را دیدند بکشند.

«أن یسیروا فی البلاد فیقتلوا کلّ من وجدوه من شیعة علی.»^۴
بُسر جنایتکار و خون آشامی بود که به پسر و جوان و بیگانه و بیمار رحم
نمی کرد. او وقتی به یمن رفت، عدّه ای را کشت، فرماندار این سرزمین از طرف
امام عبیدالله فرزند عباس بود که در آن هنگام در یمن حضور نداشت، دو کودک
خردسال او را دستگیر کرده و به دست خود سر آنها را بُرید.

مورخین می نویسند: همسر عبیدالله به بسر گفت: ای مرد این همه
کشتار کردی دیگر چرا این دو کودک خردسال را به قتل رساندی؟ به خدا قسم
در جاهلیت و اسلام هیچ کس این گونه کودکان را نمی کشت.
گفته اند ما در داغ دیده این دو کودک، در مصیبت آنها به درد و رنج دچار گشته
و چون دیوانگان عقل خویش را از دست داد. تنها به سخنی گوش می سپرد که از

۲ و ۱. عایشه در دوران معاویه، ص ۱۰۷.

۳ و ۴. عایشه در دوران معاویه، ص ۱۱۱.

دو فرزندش صحبتی به میان می‌آید.^۱

بسرین ارطاة در یکی از یورشهای وحشیانه‌اش، قبیله همّدان را مورد حمله قرار داد، مردانشان را کشت و زنانشان را اسیر نمود. اینان اولین دسته از زنان مسلمان بشمار می‌آمدند که با وجود وفاداری به اسلام، اسیر شده و بر سر بازار برای فروش عرضه گردیدند.^۲

جنایات معاویه پس از شهادت علی بن ابی طالب علیه السلام

آنچه ذکر شد گوشه‌ای از ستمهای معاویه بن ابی سفیان بود که در دوران حیات و حکومت علی بن ابی طالب علیه السلام انجام داد. و اما پس از شهادت امام علیه السلام جنایاتی مرتکب شد که روی تاریخ را سیاه کرده است، برای نمونه به برخی اشاره می‌شود:

۱- شهادت سبط اکبر پیامبر علیه السلام، حسن بن علی علیه السلام

۲- کشتن آزاد مردانی که آثار سجده در جبین آنها پیدا بود و هرگز در مقابل باطل سکوت نکرده بودند و از یاد خدا غافل نشده بودند. مانند عمر بن حمق و حجر بن عدی و اصحابش.

۳- الحاق زیاد به ابوسفیان برخلاف گفتار پیامبر علیه السلام که فرمود: «الولد للفراش و للعاهر الحجر» و مسلط ساختن او بر مردم کوفه، که حسین بن علی علیه السلام در نامه خود به معاویه نوشت:

«ثم سلطته علی اهل الإسلام یقتلهم، ویقطع أیدیهم وأرجلهم من خلاف ویصلبهم علی جزوع النخل».^۳

زیاد را بر امت اسلام مسلط کردی تا آزادمردان را بکشد و دست و پای آنها را

۱. عایشه در دوران معاویه، ص ۱۱۶.

۲. عایشه در دوران معاویه، ص ۱۱۷.

۳.

جدا کند و آنها را به درختان خرما بدار زند.

ابن ابی الحدید می نویسد: زیاد دوستان علی علیه السلام را زیر هر سنگ و کلوخی که یافت، به قتل رساند و آنها را دچار وحشت ساخت و دست و پای آنها را قطع کرد و آنان را به دار آویخت و از عراق آنها را بیرون کرد، تا جایی که حتی یک فرد معروف از شیعیان علی علیه السلام در عراق باقی نماند.^۱

۴- معاویه به سرتاسر کشور اسلامی دستور سب علی علیه السلام و خاندان او را داد. علامه امینی می فرماید: لعن علی علیه السلام و خاندان وی بصورت یک سنت درآمد و هفتاد هزار منبر در عصر امویین در سراسر کشور نصب شده بود که بر بالای آن علی علیه السلام را لعن می کردند.^۲

۵- گرفتن بیعت برای یزید. تمام جنایات معاویه یک طرف و این جنایت در یک طرف. معاویه به این اقدام کار خلافت اسلامی را به جایی رساند که جوانی نالایق و بی دین را که شراب می خورد و قمار می زد و سگ بازی می کرد و اشعار عاشقانه می خواند با دیکتاتوری بر مردم تحمیل کرد.

با آنچه ذکر شد نه امیدی به عدالت هست و نه امیدی به بقای اسلام.

حسین بن علی علیه السلام در دوران معاویه تا توانست کارهای زشت و

بی عدالتی هایش را به وسیله نامه به او گوشزد کرد.

در نامه ای جنایات معاویه را در رابطه با قتل حجر و اصحابش و قتل عمر بن

حمق و الحاق زیاد به ابی سفیان ذکر میکند سپس می فرماید:

«واتق الله يا معاوية واعلم ان لله كتاباً لا يغادر صغيرة ولا كبيرة الا احصاها واعلم ان الله

ليس بناسٍ لك قتلك بالظنة واخذك بالتهمة وامارتك صبيّاً يشرب الشراب ويلعب بالكلاب ما

أراك إلا قد أوبقت نفسك وأهلكت دينك وأصعت الرعيه والسلام.»

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۵.

۲. الغدير، ج ۱۰، ص ۲۶۶.

بدان ای معاویه خداوند تو را فراموش نمی کند این که مردم را با گمان می کشی و با تهمت دستگیر می کنی و بچه ای را (یزید) بر مردم امارت و حکومت دادی که شراب می نوشد و با سک بازی می کند، ای معاویه خود را به هلاکت افکندی و دینت را فانی ساختی و اجتماع اسلامی را ضایع و نابود نمودی^۱.

با مرگ معاویه و روی کار آمدن یزید دیگر همه چیز تمام شده و زبان پند و موعظه سودی نداشت بی عدالتی و فساد که در مرکز حکومت ریشه داشت در تمام شریانهای حیاتی جامعه نفوذ کرده بود.

باید راه و روشی اتخاذ کرد که با قدرت کوبنده اش موج شدید ستم را در هم کوبد و گردنکشان جامعه را محکوم به مرگ و نیستی سازد و همیشه برای آیندگان درسی در مقابل گسترش ستم و ستمگران باشد.

حسین بن علی علیه السلام تصمیم خود را گرفت

یزید پس از روی کار آمدنش با شتابزدگی به حاکم مدینه دستور داد از حسین بن علی علیه السلام برای او بیعت بگیرد، ولید هم پیشنهاد او را به امام اعلام کرد. امام به او فرمود:

«أيتها الأمير إننا أهل بيت النبوة، ومعدن الرسالة، ومختلف الملائكة، ومحل الرحمة بنا فتح الله، وبنا ختم ويزيد رجل فاسق، شارب الخمر، قاتل النفس المحرمة معن بالفسق، ومثلي لا يبايع مثله.»

ای حکمران ما خاندان نبوت و معدن رسالتیم خانه ما محل آمد و رفت فرشتگان است فیض خداوند از ما شروع شد و به ما ختم خواهد شد.

یزید مردی است که شراب می نوشد و مردم بی گناه را می کشد و آشکارا گناه و فسق انجام می دهد و کسی مانند من با فردی مانند یزید بیعت نخواهد کرد^۲

۱. الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۱۸۰؛ الغدير، ج ۱۰، ص ۱۶.

۲. مقتل، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۴.

حسین بن علی علیه السلام با این بیانات همه چیز را روشن ساخت .
و از مدینه با نزدیک ترین عزیزانش برای انقلابی خونبار خارج شد .
سلام الله علی الحسنین وعلی اصحاب الحسنین وعلی اولاد الحسنین

برخی از کتابهایی که در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته است

- ۱- قرآن کریم . ۱۵- الإمامة و السياسة
- ۲- بحار الانوار ۱۶- الإسلام والاستبداد السياسي
- ۳- الغدير . ۱۷- مروج الذهب
- ۴- نهج البلاغه ۱۸- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید
- ۵- کامل ابن اثیر . ۱۹- سفینة البحار
- ۶- پرتوی از عظمت حسین علیه السلام ۲۰- نهج الفصاحة
- ۷- درسهائی که حسین به انسانها آموخت ۲۱- قمقام
- ۸- تاریخ طبری ۲۲- شهید جاوید
- ۹- موسوعة کلمات الحسنین علیه السلام ۲۳- سیره ابن هشام
- ۱۰- عایشه در دوران معاویه ۲۴- خصال صدوق
- ۱۱- النصایح الکافیة ۲۵- العدالة الاجتماعیه
- ۱۲- تاریخ ویل دورانت ۲۶- الف بای فکری امام حسین علیه السلام
- ۱۳- قیام امام حسین علیه السلام پس از پنجاه سال ۲۷- حماسه حسینی
- ۱۴- مقتل خوارزمی ۲۸- عقد الفرید .

ده توشه

ده توشه

بررسی صلح امام حسن علیه السلام
و قیام امام حسین علیه السلام

علی اکبر صمدی

ده توشه

ده توشه

بررسی صلح امام حسن علیه السلام و قیام امام حسین علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَانُ قَامَا أَوْ قَعَدَا»^۱.

شاید برای جمعی از مردم این سؤال مطرح باشد که چرا امام حسن مجتبی علیه السلام قیام نکرد و با معاویه از در سازش وارد شد و امام حسین علیه السلام با پسر معاویه صلح و سازش نکرد و راه جنگ و مبارزه را در پیش گرفت.

آیا شجاعت و فداکاری امام حسن علیه السلام کمتر از امام حسین علیه السلام بود یا این که توجه امام حسین علیه السلام به حفظ دین و نجات اسلام بیشتر از امام حسن علیه السلام بود؟ چه شد که یکی صبر و شکیبایی را پیشه خود ساخت و دیگری جهاد و شهادت را اختیار نمود؟

به این سؤال پاسخهایی داده شده و کتابهایی از سوی محققان نوشته شده است که هر یک به نوبه خود، پرده از اسرار صلح و علل قیام آن بزرگواران برداشته است.

ما در این جا بر آن شدیم تا بحث فشرده‌ای در حدّ یک مقاله به مقایسه بین صلح امام حسن علیه السلام و قیام امام حسین علیه السلام پردازیم.

برای مقایسه بین صلح و قیام این دو امام بزرگوار سه موضوع باید مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

۱- اوضاع و شرایط سیاسی زمان امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و مقایسه آن با یکدیگر؛

۲- بررسی و شناخت روحیات و عملکرد دو عنصری که در عصر امام مجتبی علیه السلام و امام حسین علیه السلام بودند؛ یعنی معاویه و یزید؛

۳- مقایسه بین یاران امام حسن علیه السلام، و یاران امام حسین علیه السلام.

اگر این سه اصل، خوب مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و روشن شود، جای شبهه‌ای باقی نمی‌ماند که هر یک از این دو امام بزرگوار همان کاری انجام داد که باید انجام می‌شد.

امام، حجّت خداست

قبل از اینکه به تحلیل این سه اصل پردازیم، باید بدانیم که امام حسن و حسین علیه السلام هر دو امام و حجّت خدا بودند و امام علیه السلام هر کاری که انجام می‌دهد بر اساس فرمان خداوند است؛ صلح و سکوت، قیام و حرکت، هر کدام مصلحتی دارد که امام آن را می‌داند و انجام می‌دهد، گرچه علت و فلسفه آن برای دیگران روشن نباشد.

هنگامی که «أبو سعید عقیصا» از امام حسن علیه السلام سؤال کرد: «چرا با معاویه صلح و سازش کردی، در حالی که می‌دانستی حق با توست، نه با معاویه و او گمراه و سرکش است؟»

حضرت فرمود: ای ابو سعید! آیا من حجّت خدا بر مردم نیستم؟ آیا من بعد از

پدرم علی علیه السلام امام بر مردم نیستم؟ آیا پیامبر صلی الله علیه و آله در باره من و برادرم حسین علیه السلام

نفرمود: حسن و حسین هر دو امامند، چه قیام کنند و چه بنشینند (از مبارزه دست کشند)؟ گفتم: چرا چنین است. فرمود: پس من امام و حجت خدایم چه قیام کنم، و چه صلح و سکوت برگزینم.

وقتی من از طرف خداوند - تبارک و تعالی - امام هستم، نباید نظر و رأی من در مورد صلح و جنگ تخطئه شود، هر چند که حکمت و فلسفه آن روشن نباشد.^۱ بنابراین، جای هیچ گونه چون و چرایی نیست و اگر کسی سؤال می کند، باید در جهت فهم حکمت و فلسفه ای باشد که امام علیه السلام بر مبنای آن صلح را پذیرفته و یا جنگ کرده است.

بعد از این بیان، به طور فشرده به تحلیل و توضیح موارد سه گانه می پردازیم:

۱- اوضاع سیاسی زمان (امام حسن مجتبی علیه السلام)

پندار این که امام مجتبی علیه السلام خود تمایلی به جهاد نداشت و از شجاعت کم بهره بود بسیار نادرست است. رویدادهای جنگ «جمل» و «صفین» گوشه ای از شجاعت آن حضرت را ترسیم کرده است.

او در جنگ جمل، در رکاب پدر بزرگوارش در خط مقدم جبهه می جنگید و از یاران دلاور و شجاع علی علیه السلام سبقت می گرفت و بر قلب سپاه حملات سختی داشت!^۲

در جنگ صفین آن چنان بی باکانه می جنگید که علی علیه السلام بر جان او ترسید و به یاران خود فرمود: «أَمْلِكُوا عَنِّي هَذَا الْغُلَامَ لَا يَهْدِنِي فَإِنِّي أَنفَسُ بِهِدَيْنِ - يَعْنِي الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ علیه السلام - عَلَى الْمَوْتِ لِئَلَّا يَنْقَطِعَ بِهِمَا نَسْلُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؛^۳ این جوان را نگه دارید تا (مرگ او) مرا درهم نکوبد. من در مرگ این دو - حسن و حسین علیه السلام - بخل

۱. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱ و ۲.

۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۱.

۳. نهج البلاغه، صبحی صالح، کلام ۲۰۷.

می‌ورزم، مبادا که با مرگ آنها، نسل رسول خدا ﷺ قطع گردد. «
 با توجه به آنچه ذکر شد می‌توان گفت، یکی از عواملی که باعث شد امام
 مجتبیٰ ﷺ به صلح با معاویه تن دردهد و آن را با اکراه بپذیرد، وضعیت سیاسی
 زمان بود؛ جنگ‌های پی‌درپی و طولانی که کشته‌های فراوانی از طرفین جنگ
 گرفته بود. مردم را از جنگ گریزان و متمایل به سازش نموده بود.

سی و چند هزار نفر در جنگ جمل،^۱ حدود، صدوده هزار نفر از طرفین در
 جنگ صفین^۲. و چهار هزار نفر در جنگ نهروان کشته شده بودند. این
 کشته‌های زیاد، خانواده‌ها را عزادار و بی‌رغبت به جنگ کرده بود و دیگر تمایلی
 به جنگ نشان نمی‌دادند.

امام مجتبیٰ ﷺ قبل از پذیرش این صلح، برای ترغیب مردم به جهاد
 خطبه‌های متعددی خواند، اما تمایلی در یاران دیده نمی‌شد، بلکه گاهی با
 صراحت شعار متارکه جنگ را سر می‌دادند. در یکی از مواردی که امام ﷺ خطبه
 خواند و آنها را ترغیب به جهاد کرد، مردم از هرسو فریاد برآوردند: «البقیة،
 البقیة»؛ ما را باقی بدار و از ریشه بیرون نیاور.»

و زمانی که امام حسن ﷺ خود را تنها یافت به صلح با معاویه تن درداد.^۳

اوضاع سیاسی زمان امام حسین ﷺ:

در زمان امام حسین ﷺ اوضاع تغییر کرده بود. وقتی امام حسین ﷺ قیام کرد،
 بیست و چند سال از جنگ‌های «جمل» «صفین» و «نهروان» گذشته بود و طبعاً آثار
 آنها هم در میان مردم کم‌رنگ شده بود و مردم از جنگ هراس نداشتند و بیزار
 نبودند؛ زیرا رفتار زشت معاویه، از قبیل حیف و میل بیت‌المال، کشتن مردان

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۵۹.

۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۱۲.

۳. جزری، اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۴ و بحار، ج ۴۴، ص ۲۲.

پاك و با فضیلت و میدان دادن به افراد ناپاك، باعث خشم مردم شده و روح جنگ و جهاد را در آنها برانگیخته بود.

هنگامی که خبر مرگ معاویه به مردم کوفه رسید، شیعیان در خانه «سلیمان بن صُرْد» جمع شده، و برای امام حسین علیه السلام نامه نوشتند که مضمون آن چنین بود. «سپاس خداوند را که دشمن ستمکار و سرکش شما را درهم شکست و نابود کرد؛ آن دشمنی که بر این امت یورش برد و به ستم، خلافت و زمامداری را از مردم ربود، اموال آنان را بزور گرفت، بدون رضایت آنان خود را فرمانروای ایشان کرد، نیکان و برگزیدگان امت را کشت، بدکاران و اشرار را به جای آنان گمارد، مال خدا را دست به دست در میان گردنکشان و ثروتمندان قرار داد و اکنون برای ما امام و پیشوایی نیست، پس به سوی ما بیا. امید است خداوند به وسیله تو، ما را به حق برگرداند. «نُعْمَانُ بْنُ بَشِيرٍ» (فرماندار یزید در کوفه) در قصر فرمانداری است و ما در نماز جمعه و عید وی شرکت نمی کنیم. اگر بدانیم به سوی ما حرکت می کنی او را از کوفه بیرون می کنیم و ان شاء الله او را به شام خواهیم فرستاد.»^۱

این نامه و نامه های متعدد دیگر که مردم کوفه برای امام حسین علیه السلام فرستاده اند، نشان می دهد که وضعیت روحی مردم عصر قیام، با مردم عصر صلح کاملاً تفاوت پیدا کرده بود.

۲- بررسی روحیات معاویه و یزید و تفاوت آنها

وقتی تاریخ زندگی و حکومت معاویه - عصر صلح - و یزید - عصر جهاد - مورد بررسی قرار گیرد، روشن خواهد شد که این دو، اساساً اعتقادی به مقدسات مذهبی و اسلامی نداشتند و تنها دنبال هوی و هوس و مطامع نفسانی خود بودند. معاویه به دوست خود «مغیره بن شعبه» می گوید:

«اگر بخواهیم نام ما در تاریخ ماندگار شود، باید نام پیامبر ﷺ را دفن کنیم و کاری کنیم که کسی اسمی از پیامبر ﷺ نبرد.»^۱

او کسی است که با مسلط کردن افرادی از قبیل «زیادبن اَبیه» و «بسر بن اَرطاة» بر جامعه، مردانی شریف و با فضیلت چون: «رُشیدِ هَجَرِي» «حُجْر بنِ عَدِي» و «عَمْرُو بنِ حَمَق» را به شهادت رسانید.

معاویه همان کسی است که لعن علی بن ابی طالب ﷺ را در میان مردم رایج کرد و بدعتها و سنتهای غلط و نامشروع را در جامعه بنیان نهاد و با برافروختن آتش جنگ صفین، صد و ده هزار کشته بر جای گذاشت.

معاویه و مردم فریبی

آنچه ذکر شد نمونه‌ای از افکار و رفتار معاویه است که شرح حال او، نگاشتن کتاب و کتابهای مفصلی را می‌طلبد که خوشبختانه تاریخ، شرح حال او را بیان کرده است. با همه این اوصاف، معاویه تظاهر به اسلام می‌نمود، ظواهر امر را رعایت می‌کرد، نقاب دین بر چهره داشت و با حربه دین به جنگ دین آمد و به گونه‌ای عمل نمود که حتی اصحاب و یاران علی ﷺ را هم به تردید و دودلی انداخت.

در جریان جنگ صفین، جمعی از یاران علی ﷺ که تعداد آنها حدود چهار هزار نفر بود خدمت حضرتش رسیده عرضه داشتند: «ما با این که به فضل شما اعتراف داریم، ولی در جنگ با معاویه دچار تردید شده‌ایم، ما را به مرزها بفرست تا در آن جا با کفّار جنگ کنیم.»

در همین جنگ بود که مردی از یاران علی ﷺ نزد عمّار یاسر آمد و به وی گفت: «من هنگام خروج از کوفه تا دیشب در باطل بودن معاویه و لزوم جنگ با وی تردیدی نداشتم، اما اکنون دچار تردید شدم، زیرا می‌بینم ما اذان می‌گوییم،

۱. مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۲۹.

و نماز می خوانیم، آنها نیز اذان می گویند و نماز می خوانند»^۱. معاویه نه تنها با تظاهر به اسلام موفق شد مردم و یاران علی علیه السلام را دچار تردید کند، بلکه توانست با تبلیغات سوء، تخم دشمنی و کینه علی علیه السلام و خاندان وی را در دل‌های مردم بکارد.

وقتی «هاشم بن عتبّه» در جنگ صفین از سوی لشکر علی علیه السلام به میدان آمد، مردی از لشکر معاویه نیز آمد و در مقابل او ایستاد و شروع کرد به علی علیه السلام دشنام دادن.

هاشم گفت: از خدا بترس و دشنام مده و تو می میری و باید پاسخگوی سخنان خود باشی.

مرد شامی گفت: چگونه دشنام ندهم و شما را لعن نکنم در حالی که شنیده‌ام رهبر شما (علی علیه السلام) نماز نمی خواند، شما هم نماز نمی خوانید!!

هاشم گفت: چنین نیست. به خدا قسم هیچ یک از افراد ما فضیلت نماز اول وقت را از دست نمی دهد. به خدا سوگند رهبر ما کسی است که از همه مردم به دین آشناتر است و بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله اول مردی است که در اسلام نماز خوانده است. افرادی که با وی هستند همه قاری قرآنند و به حدود الهی آگاه می باشند. چرا تبلیغات سوء این گروه (معاویه و اطرافیانش) تو را گمراه کرده است؟!

مرد شامی با شنیدن سخنان هاشم بن عتبّه منقلب شد و گفت: مرا روشن کردی و از لشکر معاویه جدا شده به لشکر علی علیه السلام پیوست!^۲

این یک نمونه از اثرات مردم فریبی معاویه است. بنابراین، معاویه با همه کینه‌ای که نسبت به اسلام داشت، ولی با تظاهر به اسلام، مردم را دچار

۱. نصرین مزاحم، کتاب صفین (چاپ تهران)، ص ۱۶۶.

۲. ابن اعثم الکوفی، الفتوح، ج ۳، ص ۱۹۶.

دو دلی کرده بود.

روشن است که اگر امام مجتبی علیه السلام با این عنصر مکرو فریب وارد جنگ می شد، آن هم با اتکا به یارانی که روحیات آنها بعداً بیان خواهد شد - نتیجه ای جز شهادت خود و یارانش به دنبال نداشت و شهادت آن حضرت هم در آن روز نمی توانست نتیجه ای مثبت داشته باشد؛ زیرا معاویه با همان فریبکاری و تبلیغات سوء، خون حضرتش را هم پایمال می کرد و نمی گذاشت این خون کمترین اثری برای اسلام و دین داشته باشد.

امام مجتبی علیه السلام به این نکته توجه داشت که مقابل چنین عنصری در پیش گرفتن راه جنگ، کار درستی نیست و باید راه دیگری را برگزید و آن، همان راهی بود که حضرت انتخاب کرد.

خط مشی امام حسین علیه السلام در زمان معاویه

گواه این که صلح و نرمش در مقابل معاویه تنها راه درست بود، این است که امام حسین علیه السلام نیز در مدت ده سالی که امامتش معاصر حکومت معاویه بود، علیه او قیام نکرد، بلکه راه برادر را دنبال کرد.

یزید جرثومه فساد

عنصری که در مقابل امام حسین علیه السلام قرار داشت؛ یعنی یزید، تفاوت اساسی با معاویه داشت، گرچه هیچ کدام اعتقادی به اسلام و دین پیامبر صلی الله علیه و آله نداشتند، اما همان گونه که بیان شد، معاویه تظاهر به اسلام می نمود و نقاب دین بر چهره زده بود، ولی یزید، جوانی بود عیاش و آلوده به گناه و شراب خواری که علناً دستورات اسلام را زیر پا می گذاشت.

فساد و انحراف او در اشعارش که در کتب شیعه و سنی ذکر شده - نمایان است. افکار و عقاید او کاملاً تحت تأثیر آداب و رسوم بیگانگان (روم) بود.

رقص، اشتغال به لهو و لعب، می‌گساری، سگ‌بازی که از عادات مسیحیان بود، در زندگی یزید رسوخ کرده و بدون هیچ ترسی مرتکب این کارهای خلاف اسلام می‌شد.

وی در کارهای خود با مسیحیان و بیگانگان همچون «سرجون رومی» مشورت می‌کرد و رأی آنها را به کار می‌بست و با مشورت با وی بود که عبیدالله بن زیاد را به استانداری کوفه منصوب کرد.^۱

مسعودی می‌نویسد: «یزید صاحب طرب، بازها، سگهای شکاری، بوزینه‌ها و مجالس شراب بود. بعد از شهادت امام حسین علیه السلام روزی سر سفره شراب نشست و در حالی که ابن زیاد در طرف راست او نشسته بود، به ساقی گفت:

اسقني شربةً تُروِّي مُشاشي	ثم ملُ فاسقٍ مثلهَا ابنُ زيادِ
صاحبُ السرِّ والأمانةِ عندي	ولتسديدِ معنمي وجهادي
قاتلُ الخارجي أعني حُسيناً	ومبيدُ الأعداءِ والحسادِ

ای ساقی! به من شرابی بنوشان که قلب مرا سیراب گرداند؛ سپس جام پرکن و مانند همان شراب را به پسر زیاد بده.

همان کس که رازدار و امین من است؛ آن کس که کار خلافت و غنیمت من با دست او محکم گردید.

این پسر زیاد، کشنده حسین - آن مردی خارجی - است؛ و کسی است که وحشت در دل دشمنان و حسدورزان من انداخت.

آن گاه به داستان بوزینه یزید به نام «ابوقیس» پرداخته، می‌گوید: در مجالس شراب و لهو حاضرش می‌ساخت و برایش متکا می‌گذاشت و او را بر

۱. ابن اثیر، الكامل، ج ۳، ص ۲۶۸.

۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۱ و خوارزمی، تذکرة الخواص، ص ۲۶۰.

ألاغ وحشی سوار می کرد.

وی اضافه می کند: در دوران یزید مردم به طور رسمی شراب می خوردند، و لهو و لعب در مکه و مدینه هم شیوع پیدا کرده بود^۱.

یزید، در جمع رفقا و هم پیاله هایش می سراید:

مَعَشَرَ النَّدْمِ اِنْ قَوْمُوا وَاسْمَعُوا صَوْتَ الْاَغْـانِي
 وَاشْرَبُوا كَمَا سَمِعُوا وَاتْرَكُوا ذِكْرَ الْمَعـانِي
 اَشْعَلْتَنِي نَعْمَةَ الْعِيـدانِ عَنِ صَوْتِ الْاَذَانِ
 وَتَعَوَّضْتُ عَنِ الْحُورِ خَمًّا وُوراً فِي الدَّنَانِ^۲

ای دوستان! برخیزید؛ و صدای موسیقی را بشنوید.

و جام های می را تهی کنید؛ و مسائل معنوی را واگذارید.

نغمه های تار؛ مرا از شنیدن اذان بازداشته است.

من [مستی] می را، با [سرخوشی همنشینی] حوریان بهشت تعویض کردم.

بر خلاف معاویه که تظاهر به اسلام و دینداری می نمود، یزید با صراحت

اظهار کفر می کرد وقتی سر مبارك حضرت سیدالشهدا علیه السلام را جلو او گذاردند،

با چوب خیزران به آن سر مبارك می زد و این اشعار را می خواند:

لَيْتَ اَشْيَاخِي بَدْرٍ شَهـِدُوا جَزَعَ الْخَزْرَجُ مِنْ وَقَعِ الْاَسْلِ
 فَأَهْلُوا وَاسْتَهْلُوا فَرَحاً ثُمَّ قَالُوا يَا يَزِيدُ لَا تَشَلْ
 قَدْ قَتَلْنَا الْقَرْنَ مِنْ سَادَاتِهِمْ وَعَدَلْنَا قَتْلَ بَدْرٍ فَاَعْتَدَلْ
 لَعِبْتَ هَاهُنَا بِالْمَلِكِ فَلَا خَبْرَ جَاءَ وَلَا وَحْيَ نَزَلَ
 لَسْتُ مِنْ خِنْدَفٍ اِنْ لَمْ اُنْتَقِمْ مِنْ بَنِي اَحْمَدَ مَا كَانَ فَعَلَ^۳

ای کاش پدران من که در جنگ بدر کشته شدند می بودند؛ و ناله های خزرج را

۱. مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۲.

۲. خوارزمی، تذكرة الخواص، ص ۲۶۱.

۳. همان، ص ۲۳۵ و البدء والتاریخ، ج ۶، ص ۱۲.

از فرود آمدن نیزه‌ها می‌شنیدند.

هرآینه از کثرت شادی و سرور فریاد می‌زدند و می‌گفتند: ای یزید! دست تو شل مباد.

ما، در زمان خود، بزرگان آنها (بنی هاشم) را کشتیم؛ و این خونها، با خون کسانمان که در بدر کشته شدند مساوی شد.

بنی هاشم (محمد) با ملک و حکومت بازی کرد؛ نه وحی بر او نازل شده بود، و نه از آسمان خبری به او رسید.

من از قبیلۀ خود نیستم اگر از فرزندان احمد انتقام نگیرم؛ آنچه که او در بارۀ پدران من انجام داد.

بنابراین همان گونه که معاویه و یزید در افکار و رفتار یکسان نبودند، موضعگیری در مقابل آنها نیز باید متفاوت باشد.

۳- مقایسه بین یاران امام حسن علیه السلام و یاران امام حسین علیه السلام

یاران امام حسن علیه السلام

یکی از عواملی که در صلح امام مجتبی علیه السلام نقش مؤثری داشت، پیمان شکنی

و بی وفایی یاران و فرماندهان سپاه آن حضرت بود.

امام علیه السلام در شرایط ناگواری قرار گرفته بود که از یک طرف بسیاری از فرماندهان ارتش وی به لشکر معاویه ملحق شدند و در شمار یاران او درآمدند و از سوی دیگر جمعی از یاران باقیمانده حضرت، برای معاویه نامه نوشتند: که ما حاضریم حسن بن علی را دست بسته تحویل تو بدهیم.

معاویه نامه ای خطاب به عبیدالله بن عباس، فرمانده سپاه امام حسن علیه السلام، نوشت و از او خواست تا دست از امام بردارد و به او ملحق شود و در مقابل، یک میلیون درهم بگیرد و نصف آن را هم نقداً به وی پرداخت نمود. عبیدالله بن عباس شبانه با جمعی از نزدیکان خود به سوی لشکر معاویه رفت. لشکر صبح متوجه

شد که فرمانده خیانت کرده و به دشمن ملحق شده است.^۱

یاران امام مجتبی علیه السلام در اردوگاه به خیمه حضرتش یورش بردند و آن را غارت نمودند و حتی سجاده حضرت را از زیر پایش کشیدند و بردند، مردی به نام «عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُعَالِ أزدِي» جلو آمده و با خشونت و گستاخی ردای آن حضرت را از دوشش کشید. حضرت با جمعی از نزدیکان خود حرکت کرد و چون به ساباط رسید، مردی از بنی اسد به نام «جُرَاحِ بْنِ سَنَانُ» جلو آمد و مهاراسب حضرت را گرفت و گفت: تو مشرک شدی، چنان که پدرت مشرک شد، آن گاه شمشیر بران حضرت زد که گوشت را شکافت و به استخوان رسید.^۲

چگونه امام علیه السلام می توانست با این یاران بی وفا، با سپاه قوی شامی بجنگد و نتیجه مثبتی بگیرد؟ وقتی ناصر و یآوری ندارد، چاره ای ندارد جز این که صلح را بپذیرد تا اساس اسلام از هم ننگسلد. در منابع تاریخی می خوانیم: «فلما أفردوه أمضى الصلح^۳ و وقتی تنهایش گذارند صلح را پذیرفت».

خود امام مجتبی علیه السلام در بیانی جریان صلح خود را به موقعیت پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه تشبیه کرده، می فرماید: «وَقَدْ هَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ قَوْمِهِ وَهُوَ يَدْعُوهُمْ إِلَى اللَّهِ حَتَّى فَرَّ إِلَى الْغَارِ، وَكَوْ وَجَدَ عَلَيْهِمْ أَعْوَانًا مَاهَرَبَ مِنْهُمْ، وَكَوْ وَجَدْتُ أَنَا أَعْوَانًا مَا بَايَعْتُكَ يَا مُعَاوِيَةَ؟^۴

پیامبر صلی الله علیه و آله با این که مردم را به سوی خدا دعوت می کرد، از قوم خود گریخت و به غار پناه برد و اگر حامی و یآوری داشت از آنها فرار نمی کرد. ای معاویه! من نیز اگر یآوری داشتم با تو بیعت نمی کردم.»

۱. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۹.

۲. همان، ص ۸.

۳. جزری، اسد الغابة، ج ۲، ص ۱۴.

۴. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۳.

یاران امام حسین علیه السلام

آنچه تاکنون ذکر شد، نمونه‌ای از وضعیت اصحاب و یاران امام مجتبی علیه السلام و عملکرد آنان بود، حال بینیم که یاران امام حسین علیه السلام چه کسانی بودند.

یاران امام حسین علیه السلام گرچه از نظر تعداد کم بودند، ولی از نظر ایمان و استقامت و وفاداری نظیر نداشتند، بلکه الگو و ضرب‌المثل بوده و هستند.

وفاداری یاران امام حسین علیه السلام به گونه‌ای است که خود آن حضرت بارها آنها را ستوده است. آن حضرت، در شب عاشورا بعد از حمد و ثنای الهی فرمود: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَاباً أَوْفَى وَلَا خَيْراً مِنْ أَصْحَابِي، وَلَا أَهْلَ بَيْتٍ أَبْرَّ وَلَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي. فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا؛^۱ من یارانی با وفاتر از یاران خود سراغ ندارم و بهتر از ایشان نمی‌شناسم و خاندانی نیکوکارتر و مهربانتر از خاندان خود ندیده‌ام. خدا از جانب من به شما پاداش نیک بدهد.»

حضرت علیه السلام در بخشی از سخنان خود، یاران را در رفتن و جان به در بردن آزاد گذاشته و بیعت خود را از آنان برمی‌دارد، اما یاران در راهی که گام نهاده‌اند استوارند.

امام حسین علیه السلام ابتدا خطاب به فرزندان عقیل می‌فرماید: «شهادت مسلم برای شما کافی است، به شما اجازه می‌دهم بروید در جواب گفتند: برویم که مردم بگویند بزرگمان و مولایمان را تنها گذاشتیم و تیری نیانداختیم، نیزه‌ای نزدیک، شمشیری نکشیدیم؟ به خدا سوگند چنین نخواهیم کرد» «وَلَكِنْ نَفْدِيكَ بِأَمْوَالِنَا وَأَهْلِينَا وَنُقَاتِلُ مَعَكَ حَتَّى نَرِدَ مَوْرِدَكَ. فَفَبِحَ اللَّهِ الْعَيْشَ بَعْدَكَ؛ ما جان و مال و زن و فرزند خود را در راه تو فدا خواهیم کرد و در رکاب تو جنگ می‌کنیم تا در رکاب تو کشته شویم. خدا زندگی بعد از تو را زشت گرداند.»

به دنبال سخنان فرزندان عقیل «مسلم بن عوسجه» داد سخن داد و گفت: «آیا ما دست از تو برداریم؟ آن گاه چه عذری خواهیم داشت. به خدا سوگند! نیزه‌ام را در سینه دشمنان تو می‌کوبم و تا شمشیر در دستم باشد با آنها جنگ می‌کنم و اگر سلاح جنگی نداشته باشم با سنگ آنها را خواهم زد. سپس ادامه داد: أما واللّه لو قد عَلِمْتُ أَنِّي أُقْتَلُ ثُمَّ أَحْيَى، ثُمَّ أُحْرَقُ ثُمَّ أَحْيَى، ثُمَّ أُذْرَى يُفْعَلُ ذَلِكَ بِي سَبْعِينَ مَرَّةً مَا قَارَفْتُكَ؛ به خدا سوگند! اگر بدانم که کشته می‌شوم، سپس زنده می‌شوم، آن گاه مرا می‌سوزانند و دوباره زنده‌ام می‌کنند و به بادم می‌دهند و این کار هفتاد بار تکرار می‌شود، دست از تو بر نمی‌دارم. چگونه این کار را نکنم در حالی که یک کشتن بیشتر نیست؟»

پس از «مسلم بن عوسجه»، «زهیر بن قین» این گونه اعلان و فاداری کرد: «واللّه لو دَدْتُ لِنَبِيِّ قَتَلْتُ، ثُمَّ نُشِرْتُ، ثُمَّ قُتِلْتُ، حَتَّى أُقْتَلَ هَكَذَا أَلْفَ مَرَّةٍ وَأَنَّ اللَّهَ -عَزَّ وَجَلَّ- يَدْفَعُ بِذَلِكَ الْقَتْلَ عَنْ نَفْسِكَ وَعَنْ أَنْفُسِ هَؤُلَاءِ الْفِتْيَانِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ؛^۱ به خدا سوگند! من دوست دارم کشته شوم، سپس زنده شوم و دوباره کشته شوم تا هزار بار و خدا بدین وسیله، مرگ را از تو و این جوانان از اهل بیت تو دور گرداند.»

مقایسه بین این افراد، با یاران امام مجتبی علیه السلام فلسفه صلح و علت قیام را روشن می‌کند.

اصحاب امام حسین علیه السلام نه تنها در سخن، بلکه عملاً وفاداری خود را نشان دادند تا یک نفر از آنها زنده بود، نگذاشتند آسیبی به امام حسین علیه السلام برسد. از این روست که امام حسین علیه السلام می‌فرماید: اصحابی همانند اصحاب خود، ندیده‌ام.

نتیجه

با این بیان روشن شد که این دو امام آنچه را که انجام داده‌اند بر اساس تکلیف

۱. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۹۴ به بعد.

بوده است؛ یعنی امام حسن علیه السلام باید راه صلح را طی می کرد، و امام حسین علیه السلام راه نهضت و قیام را و همان گونه که امام حسین علیه السلام در ده سال از دوران امامت خود که معاصر معاویه بود، سکوت اختیار کرد و دست به حرکت و قیامی نزد، اگر امام حسن علیه السلام هم در دوران یزید می بود همان راه امام حسین علیه السلام را می پیمود و در برابر یزید صلح و سازش نمی کرد، بلکه دست به قیام می زد و با حکومت یزید به شدت مخالفت می کرد.

امام حسن علیه السلام رفتاری مانند رفتار جدش پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه معظمه و پدرش علی علیه السلام در زمان حکومت خلفای پیش از خود، در پیش گرفت و امام حسین علیه السلام بعد از مرگ معاویه، همانند روزگار جدش رسول الله در مدینه، و پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام در مدت چهار سال و اندی حکومت که با ناکثین، قاسطین و مارقین جهاد کرد رفتار نمود.

الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا.

جهل مردم و تبلیغات دشمن

علیه امام حسین علیه السلام

علیرضا انصاری - واحد تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام

جهل مردم و تبلیغات دشمن علیه امام حسین

بسم الله الرحمن الرحيم

قیام امام حسین که در سال ۶۱ هجری به وجود آمد، به دلیل ویژگیهای منحصر به خودش، به عنوان یک پدیده مهم سیاسی و اجتماعی؛ شناخته شد. از این رو، فرهیختگان و نظریه پردازان جهان، با اظهار آرای مثبت و منفی، درباره آن به بحث و بررسی پرداخته و هر کدام از زاویه های مختلف آن را مورد تحلیل قرار دادند.

این قیام از دو جهت قابل بررسی است:

- ۱- چه عامل و انگیزه ای امام حسین را واداشت تا قیام حماسه آفرین کربلا را به وجود بیاورد. و علل این قیام از دیدگاه امام چیست.
- ۲- حکومت استبدادی یزید برای شکست ظاهری قیام و شهادت امام از چه عوامل و اهرمهایی بهره گرفت؟

این نوشتار، سیاست فرهنگی دشمن علیه امام حسین و پدیده جهل مردم را مورد تحلیل قرار می دهد. یزید پیش از آن که با امام از در جنگ وارد شود، از عنصر تبلیغ علیه امام بهره گرفت که متأسفانه تبلیغات شیطنانی و مسموم او در افکار و عقاید برخی از مسلمانان اثر گذاشت و این اقدام یزید، زمینه را برای اقدام نظامی

فراهم کرد. از این رو برخی از مسلمانان تحت تأثیر این تبلیغات قرار گرفتند، تا آن جایی که در مقابل شهادت فرزند پیامبر ﷺ، سکوت کردند و در سوگ شهادت آن حضرت، حتی فعالیت‌های روزمره خود را تعطیل نکردند.

در این جا این سؤال مطرح می‌شود که چرا مسلمانان در مقابل این جنایت بزرگ سکوت کردند؛ آنان که از امام دعوت کرده و پشت سرش نماز خواندند سرانجام، امام و یارانش را به قتل رسانده و اهل بیت خاندان وحی و عصمت را به اسارت بردند؟

شکل‌گیری چنین فضایی، نتیجه تبلیغات مسموم دشمن و عدم درک سیاسی مسلمانان و فقر فرهنگی آنان بود. برای تبیین و تفسیر صحیح تبلیغات دشمن علیه امام حسین و اهل بیت ﷺ و جهل مردم، لازم است بحث را در محورهای زیر مورد تحلیل قرار دهیم:

۱ - تبلیغات دشمن علیه امام علی ﷺ

ابعاد شخصیت امام علی ﷺ بر هیچ کسی پوشیده نیست و بنی‌امیه او را می‌شناختند. از این رو برای خارج نمودن آن حضرت از صحنه سیاسی، از تبلیغات گسترده‌ای همانند جعل احادیث و استخدام عالمان دین به دنیا فروخته پرداختند و این تبلیغات گسترش یافت و کارساز شد.

در این زمینه مرحوم «علامه امینی» می‌نویسد: «سب و لعن به علی ﷺ و خاندان وی مانند یک سنت گردیده بود و هفتاد هزار منبر در عصر امویان در سراسر کشور نصب کرده بودند که بر بالای آن امیرالمؤمنین ﷺ را لعن می‌کردند»^۱
«مسعودی» این چنین می‌نویسد: «... کار اطاعت از معاویه به جایی رسیده

۱. الغدیر، ج ۱۰، ۲۶۶ و ۲۹۰ و اقتباس از شهید هاشمی نژاد، درسهایی که حسین به انسانها آموخت، ص ۱۲۴.

بود که سبّ علی، سنت شده بود و کودکان بر آن سنت متولد می شدند و بزرگان بر آن روش می مردند. ^۱ «طبری» ^۲ و «ابوحنیفه» ^۳ نیز به تبلیغات معاویه علیه علی علیه السلام اشاره کرده اند. تبلیغات تنها علیه علی علیه السلام نبوده بلکه تمامی افراد خاندان رسالت، آماج تیر تهمت و افترا بودند. تبلیغات علیه علی علیه السلام با تبلیغات علیه امام حسین علیه السلام ارتباط داشت و زمینه تأثیر تبلیغات دشمن علیه امام حسین علیه السلام را به وجود آورد. ایراد خطبه امام سجاد علیه السلام در مجلس یزید، برای تبیین مقام والای اهل بیت علیهم السلام و بی رنگ ساختن تبلیغاتی چون: خارجی، قدرت طلب (که یزید علیه امام حسین علیه السلام به راه انداخته بود) و ... صورت گرفت.

۲ - شخصیت امام حسین علیه السلام و تبلیغات حکومت علیه آن حضرت

یزید می دانست که قتل امام حسین علیه السلام و شکست ظاهری انقلاب او، آسان نیست، به دلیل این که امام حسین علیه السلام در میان مسلمانان از موقعیت سیاسی و اجتماعی خاصی برخوردار بود، زیرا در میان مسلمانان بودند کسانی که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدند که فرمود: «... حسن و حسین دو سرور جوانان بهشت هستند» ^۴، و همچنین پیامبر درباره امام حسین فرمود: «حسین منّی و انا منه...» ^۵.

بنی امیه نیز شخصیت آن حضرت را می شناختند تا جایی که معاویه درباره امام حسین علیه السلام گفت: «فوالله ما أرى فيه موضعاً للعيب»؛ ^۶ به خدا سوگند هیچ عیبی در حسین نمی بینم. و لید فرماندار مدینه نیز درباره حضرتش می گوید: «اگر

۱. مروج الذهب، ج ۲، ص ۷۲ و شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۷.

۲. طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۱۸۸.

۳. ابوحنیفه، مناقب، ج ۱، ص ۱۱۷.

۴. ابن حجر، الإصابه ج ۴، ص ۱۸۶ و فرائد المظین، ج ۱، ص ۵۵.

۵. احمد بن حنبل، مسند ج ۵، ص ۱۷۱۱؛ کشی، رجال، ص ۴۹؛ اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۰ و

بلاذری انساب الاشراف ج ۳، ص ۱۴۳، با مختصر اختلاف در عبارات.

۶. همان، ج ۳، ص ۱۵۵ و بحار، ج ۱۱ (طبع قدیم).

ثروت و سلطنت دنیا را به من بدهید حسین را نمی‌کشم.^۱ بخاطر جایگاه و مقام والای امام حسین علیه السلام در میان مسلمانان است که دشمن به منظور تثبیت حکومت خود و قانونی جلوه دادن آن، خواهان بیعت امام بود، زیرا با بیعت امام، احتمال قیام، منتفی شده و حکومت جابرانه یزید مشروعیت می‌یافت، چرا که در حقیقت، بیعت امام حسین علیه السلام، بیعت همه مسلمانان بود. حساس بودن حکومت در خصوص بیعت امام، به دلیل همین موقعیت سیاسی و اجتماعی و ابعاد شخصیت آن حضرت بود و چون دشمن از رسیدن به مقصود خود عاجز ماند برای شکست ظاهری قیام امام و توجیه شهادت او، از شیوه‌ها و ابزار خاص تبلیغاتی بهره گرفت.

۳ - ایجاد اختلاف و آشوب

حاکمان جور و سالوسان، شیوه و ابزار تبلیغات را با توجه به شرایط و فرهنگ و عقاید حاکم بر جوامع تحت سلطه خود انتخاب می‌کنند تا تبلیغات آنان علیه مخالفان مؤثر باشد. از این رو، دشمن، امام حسین علیه السلام را آشوبگر و عامل تفرقه میان امت و مخل امنیت جامعه اسلامی معرفی کرد. او برای این که افکار عمومی مسلمانان را آماده کند، احادیثی دستمایه خود قرار داد که پیامبر اسلام فرموده: «من أراد أن یفرق أمر هذه الأمة وهو جمیع فاضربوه بالسيف کائناً من کان»؛^۲ آن کس که بخواهد میان امت اسلامی اختلاف ایجاد کند با شمشیر سرکوبش کنید هر کس که می‌خواهد باشد.

نمونه‌های زیر گویای آن است که دشمن از این شعار علیه امام بهره می‌گرفت:
الف) هنگامی که امام حسین از مکه خارج شد «عمرو بن سعید» خواست امام

۱. صالحی نجف‌آبادی، شهید جاوید، ص ۱۳ به نقل از بحار، ج ۱۱ (چاپ قدیم) ج ۱۱، ص ۱۵۴.

۲. العواصم من القواصم، ص ۲۳۲.

را به مکه برگرداند، امام از بازگشت به مکه امتناع ورزید، عمرو به حضرت گفت: «یا حسین! ألا تتقی الله تخرج من الجماعة وتفرق بین هذه الأمة...»؛^۱ ای حسین! از خدا نمی ترسی که از جمع مسلمانان جدا می شوی و در میان اُمت تفرقه ایجاد می کنی؟

ب) هنگام دستگیر نمودن «مسلم بن عقیل»، «عبیدالله بن زیاد» گفت: «ای پسر عقیل! تو آمدی در بین مردمی که با هم متحد بودند تفرقه و اختلاف ایجاد کنی».^۲

ج) یزید در نامه اعتراض آمیزی در خصوص روابط امام حسین علیه السلام با شیعیان کوفه، به «ابن عباس» می نویسد: «... ای ابن عباس! ... لازم است، حسین را ملاقات کنی و او را از ایجاد اختلاف باز داری و نگذاری این اُمت گرفتار فتنه شود و...»^۳

امام حسین علیه السلام با شناخت دقیق ترفندها و تبلیغات دشمن، اهداف قیام خود را در وصیت نامه سیاسی الهی خود چنین بیان می کند: «... إني لم أخرج أشراً ولا بطراً ولا مفسداً ولا ظالماً وإنما خرجت لطلب الإصلاح في أمة جدي عليه السلام أريد أن آمر بالمعروف و أنهي عن المنكر و أسير بسيرة جدي و أبي...»^۴ امام علیه السلام در این بخش از وصیت نامه خود، به همه این اتهامات جواب داده است که تدوین چنین وصیتنامه ای بیانگر درك عمیق امام علیه السلام از منویات یزید و همپالگی های او است.

جای تردید نیست که وحدت اسلامی مهمترین عنصری است که قرآن، آن را «نعمت» خوانده است.^۵

۱. طبری، تاریخ، ج ۴؛ ص ۲۸۹.

۲. خوارزمی، مقتل، ج ۱، ص ۲۱۳ و مفید، ارشاد، ص ۱۹۶.

۳. ابن جوزی، تذکره، ص ۲۳۸.

۴. ابن شهر آشوب، مناقب، ص ۸۹؛ مقتل ص ۵۴ و محدث قمی، نفس المهموم ص ۴۵.

۵. آل عمران (۳) آیه ۱۰۳.

حکومت یزید تقدیر الهی است و مردم را در مقدرات خدا اختیاری نیست. دشمن با ترویج جبرگرایی، چنین تبلیغ کرد که خلافت یزید، براساس خواست خداست. و کسانی که با حکومت یزید مخالفت کنند، در حقیقت به جنگ اراده خدارفته اند. دستگاه یزید، با این شیوه تبلیغات زهراگین خود را علیه امام حسین علیه السلام آغاز کرد و او را متهم ساخت که بر خلاف قضا و قدر الهی عمل کرده و جنگ با او واجب است. نمونه های زیر شاهد بر آن است که دشمن از این حربه علیه امام بهره گرفته است:

الف) هنگامی که یزید سر مقدس امام حسین علیه السلام را در مقابل خود دید گفت: «می دانید چرا حسین به این روز افتاده است و حال آن که جد و مادر او از جد و مادر من بهتر بود؟ به این دلیل است، که حسین آیه: «قل اللهم مالك الملك تؤتي الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل من تشاء...»^۱ را نخوانده است»^۲

ب) عبیدالله بن زیاد خطاب به حضرت زینب علیها السلام گفت: «الحمد لله الذي فضحكم وقتلكم وأكذب أهدوثكم»؛^۳ حمد خدای را که شما را رسوا کرد و کشت و دروغ شما را آشکار کرد.

زینب علیها السلام در جواب گفت: «الحمد لله الذي أكرمنا بنبيه محمد صلی الله علیه و آله و سلم وطهرنا من الرجس تطهيراً إنما يفضح الفاسق ويكذب الفاجر وهو غيرنا»؛^۴ حمد خدای را که ما را به پیغمبرش شرافت بخشید و از گناه و آلودگی پاک گرداند. تنها فاسق و فاجر رسوا می شود و او غیر ماست.

۵ - خروج از دین

یکی از شیوه های تبلیغات حکومت علیه امام حسین علیه السلام اتهام خروج امام از

۱. آل عمران (۳) آیه ۲۶.

۲. طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۳۵۵ و خوارزمی، مقتل، ج ۲، ص ۵۷.

۳ و ۴. شهید هاشمی نژاد درسهایی که حسین به انسانها آموخت، ص ۳۱۹ و مفید، ارشاد، ص ۲۴۴.

دین بود. اگر چه بنی امیه به دین اعتقاد نداشتند، ولی بر اساس معیارهای خود ساخته، امام را خارج از دین می خواندند که آن معیارها عبارت بودند از:
الف) جبرگرایی دستگاه حکومت. آنان می گفتند که حکومت یزید، بر اساس قضا و قدر الهی است.

ب) ایجاد اختلاف در امت اسلامی جایز نیست.

ج- خروج علیه ولی امر حرام است.

استاد شهید مطهری (ره) می نویسد: «دولت اموی ... محدثین از خدا بی خبری را استخدام کرده و به آنها پول می دهد تا حدیث جعل کنند. می گویند یک عالم اموی گفته است: «إِنَّ الْحَسِينَ قُتِلَ بِسَيْفِ جَدِّهِ»؛ حسین با شمشیر جدش کشته شد، و منظور او این بوده است که حسین به حکم دین جدش کشته شد.^۱

موارد زیر، از جمله تبلیغات عملی دشمن علیه امام حسین علیه السلام است:

الف) در اعیان شیعه آمده است: «با اهل بیت همانند اسیران کافر برخورد نمودند...»^۲

ب) هنگامی که یزید با حضرت زینب علیها السلام گفتگو می کند و خطاب به آن حضرت می گوید: «إِنَّمَا خَرَجَ مِنَ الدِّينِ أَبُوكَ وَأَخُوكِ».^۳

ج) عمرو بن حجاج زبیدی در مورد ترغیب سپاهیان به جنگ گفت: «يا أهل الكوفة أَلْزَمُوا طَاعَتَكُمْ وَجَمَاعَتَكُمْ وَلَا تَرْتَابُوا فِي قَتْلِ مَنْ مَرَقَ مِنَ الدِّينِ وَخَالَفَ الْإِمَامَ»؛^۴ ای کوفیان! فرمانبرداری کنید و وحدت خودتان را حفظ کنید و در کشتن کسی که (منظور امام حسین علیه السلام است) از دین خارج شده و علیه امام خروج کرده تردید

۱. شهید مطهری، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۴۱.

۲. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۱۵.

۳. بحار، ج ۴۵، ص ۱۵۶.

۴. مهدی سمش الدین، ثورة الحسين اثر مهدی، ص ۲۱۰ به نقل طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۳۳۱.

نداشته باشید .

امام حسین علیه السلام با شناخت دشمن و نیرنگهای او ، در وصیتنامه خویش فرمود :
« ... إن الحسين يشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له ، وأنّ محمداً عبده ورسوله ، جاء بالحق من عنده ، وأنّ الجنة حقّ والنار حقّ ، وأنّ الساعة آتية لا ريب فيها ، وأنّ الله يبعث من في القبور ... »^۱ گرچه اقرار به مبدأ و معاد و نبوت بر همه مسلمانان لازم است و امام حسین علیه السلام نیز این کار را انجام داد ، ولی این جملات ممکن است اشاره به اتهامات و تبلیغات دشمن باشد .

استاد شهید مطهری می نویسد : « ... حسین علیه السلام به یگانگی خدا ، به رسالت پیغمبر شهادت می دهد ، چون امام می دانست که بعد عده ای خواهند گفت حسین از دین جدش خارج شده است . »^۲

در جواب تبلیغات دشمن باید گفت : یزید ولایت نداشت تا خروج علیه آن جایز نباشد ، زیرا انتخاب یزید برای رهبری موروثی بود و موروثی بودن خلافت هم مخالف مبنای شیعه و اهل سنت است . « جرجی زیدان » می نویسد : « اولین بار ، معاویه خلافت اسلامی را موروثی قرار داد . »^۳ یزید هیچ یک از شرایط رهبری (که در ساختار رهبری سیاسی اسلام پیش بینی شده) را نداشت و هر گناهی را مرتکب می شد . امام حسین علیه السلام با استناد به محرماتی که او مرتکب می شد ، او را فاقد صلاحیت رهبری خوانده و فرمود : « ... ویزید رجل شارب الخمر وقاتل النفس المحترمة ، معلن بالفسق ومثلي لا يبايع مثله ... »^۴

و با این پیام ، او را غاصب مقام ولایت خواند و قیام علیه او را واجب دانست .

۱ . شهید مطهری ، حماسه حسینی ، ج ۱ ، ص ۳۱ ، به نقل از خوارزمی ، مقتل ، ص ۱۸۸ .

۲ . شهید مطهری حماسه حسینی ، ج ۱ ، ص ۳۱ .

۳ . تاریخ تمدن اسلام ، ص ۶۳ .

۴ . محمد صادق نجمی ، سخنان حسین بن علی علیه السلام ص ۱۲ .

از نظر اسلام، قیام علیه زمامداران ناهل و ظالم، نه تنها موجب خروج از دین و خلاف اراده خداوند نیست، بلکه قیام علیه آنان وظیفه همه مسلمانان است از این رو، امام حسین علیه السلام برای قیام خود به کلام پیامبر صلی الله علیه و آله تمسک نمود که رسول خدا قیام علیه حاکمان جور را لازم دانسته است:

«أبها الناس من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرام الله، ناكثاً لعهد الله، مستائراً لفيء الله، متعدياً لحدود الله، فلم يغير عليه بقول ولا فعل، كان حقاً على الله أن يدخله مدخله. ألا وإن هؤلاء القوم قد حللوا حرام الله وحرّموا حلاله...»^۱.

در فرهنگ شیعه انسانها در افعال خود مختار بوده و این عقیده: «لا جبر ولا تفویض ولكن أمر بین امرین»^۲ یکی از اصول پذیرفته شده است. آیا امکان دارد که خداوند، انسانی همانند یزید را بر نفوس و اموال مسلمانان مسلط نموده و او را جانشین پیامبر قرار دهد!!!؟ گذشته از این که پیامبر که از سرچشمه وحی سیراب شد و تابع اراده خداوند است می فرماید: «الخلافة محرمة على آل أبي سفيان»^۳.

۶ - جهل مردم

تاریخ پرفراز و نشیب اسلام نشان می دهد که مسلمانان هر گاه در مورد اسلام؛ یعنی مقدس ترین و عزیزترین عنصر، احساس خطر کردند به دفاع از آن برخاستند. از این رو، اسلام در تمام وجود آنان ریشه دوانده بود، ولی آن چه که بر سر اسلام و مسلمانان آمد، ناشی از بی خبری و جهل مسلمانان و عدم ارزیابی دقیق آنان از رویدادهای سیاسی بود. تاریخ گواهی می دهد که سیاست بازان برای رسیدن به اهداف شوم خود، از بی خبری مردم بهره گرفته اند.

بی تردید کنار گذاشتن علی علیه السلام بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از صحنه سیاسی

۱. طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۳۰۴.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶۰.

۳. عوالم مقتل، ص ۵۳ و خوارزمی، مقتل، ج ۱، ص ۱۸۵.

و تحمیل جنگهایی همانند جمل، صفین ... علیه آن امام، ناشی از عدم قدرت تحلیل مردم از مسائل سیاسی و اجتماعی بود؛ مردمی که شخصیت علی علیه السلام را با معاویه و امثال او مقایسه می کردند و امام حسن علیه السلام را خوار کننده مؤمنان می خواندند. بی خبری مردم باعث شد که تبلیغات سوء حکومت یزید علیه امام حسین علیه السلام مؤثر افتد. تبلیغات گسترده دشمنان اهل بیت آن چنان در فضای شهرهای اسلامی سایه افکند که امام حسین علیه السلام پسر پیامبر آشوبگر و عامل تفرقه معرفی شد و یزید غاصب مقام عظمای ولایت، خلیفه مسلمین خوانده شد.

گرچه تأثیر تبلیغات دشمن بر عقاید و افکار مردم یکسان نبود و برخی از مسلمانان این تبلیغات را ترفندهای شیطانی حکومت می دانستند، ولی عده ای دیگر، تحت تأثیر تبلیغات قرار گرفتند. عدم درک صحیح مردم از اوضاع سیاسی روز باعث شد تا به قصد قربت، به جنگ امام حسین علیه السلام بروند.

استاد شهید مطهری می نویسد: «... امام باقر علیه السلام فرمود: سی هزار نفر در کربلا جمع شده بودند برای کشتن پسر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و کلُّ یَتَقَرَّبُونَ إِلَى اللَّهِ - عزوجل - و همه آنها به قصد قربت آمده بودند به حسین بن علی شمشیر می زدند برای آن که به بهشت بروند.»^۱

علامه «مجلسی» نیز می نویسد: «هنگام ورود قافله اسرا به شام پیرمردی خطاب به اسیران گفت: «الحمد لله الذي قتلکم و اهلکم و قطع قرده الفتنة»؛^۲ سپاس خدای را که شما و کسانتان را کشت و ریشه فتنه را قطع کرد.»

۱. شهید مطهری، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۳۶۰.

۲. بحار، ج ۴۵، ص ۱۵۵.

ده توشه
پښتانه

ده توشه
پښتانه

حماسه و عرفان امام حسين عليه السلام

حضرت آيت الله جوادى آملی

پښتانه
ده توشه

پښتانه
ده توشه

حماسه و عرفان امام حسین علیه السلام

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

هماهنگی و عرفان و حماسه در سید الشهداء علیه السلام

انسان کامل مظهر اسماء الهی

رهبران الهی مظاهر اسمای حسناى حق هستند و به نوبه خود، نوع اسما را جمع کرده اند و در عین حال که دارای روح انعطاف پذیر و گرایش هستند، روح دفاع و مقاومت و سلطه ناپذیری در برابر طغیان طغیانگران هم همچنان در اینها زنده است .

برای بررسی این مسئله هم بایستی به مناجات ائمه علیهم السلام پرداخت و هم باید سخنان آنان را در جبهه های جنگ جمع آوری کرد، زیرا این گفتارها از یک روح نشأت می گیرد . گاهی ممکن است انسانی در طول تاریخ چهره عرفان پیدا کند و انسانی دیگر چهره حماسه یابد و این خیلی مهم نیست . مهم آن است که در یک ظرف و در یک عصر و در یک حال هم چهره حماسه داشته باشد و هم روح عرفان .

یک انسان کامل، هم می‌تواند مظهر انعطاف باشد و هم می‌تواند مظهر خشم مقدّس باشد، به طوری که مشمول کریمه «لَا يَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّائِمَةً» قرار گیرد. اگر مناجاتهای ائمه علیهم‌السلام عموماً و امیرالمؤمنین علیه‌السلام خصوصاً با دستورالعمل‌های جنگی آن حضرت جمع‌آوری شود، مشخص می‌شود که عرفان الهی با حماسه جمع می‌شود و یک انسان هم می‌تواند اهل ناله و ضجّه و مناجات شبانه باشد و هم در میدان رزم جنگاوری بی‌بدیل باشد.

گذشته از این که این دو روح هماهنگ، در آیات قرآن کریم مشهود، و در سیره علمی و عملی ائمه علیهم‌السلام عموماً و امیرالمؤمنین علیه‌السلام خصوصاً مطرح است، راه هماهنگ کردن این دو پدیده روحی را در تبیین سیره سالار شهیدان جستجو می‌کنیم.

امام حسین علیه‌السلام روحی داشت که در برابر هیچ ظالمی حاضر به خضوع و تسلیم نبود که این مطلب مورد تردید نبوده و مورد پذیرش همگان است.

با این که تمام قدرتهای آن روز علیه کاروان حسینی علیه‌السلام بسیج شدند و خطرهم با شهادت ختم نمی‌شد، بلکه ایشان احساس کردند که خاندان گرامیشان هم بایستی به اسارت بروند و حتی دخت امیرالمؤمنین علیه‌السلام طعم تلخ اسارت را می‌چشد و حجّت خدا حضرت سجّاد علیه‌السلام را به زنجیر و غل می‌کشند و به اسارت می‌برند و در حالیکه همه این خطرها را پیش بینی می‌کرد، نه تنها خودش راضی نشد، بلکه احدی از اهل بیت او هم تن به تأیید حکومت جابرانه امویان ندادند. این روح حماسه سالار شهیدان بر احدی پوشیده نیست.

عمده آن است که روح حسین بن علی علیه‌السلام فقط روح حماسه و پرخاش علیه ستم نبود، بلکه روح مناجات و معرفت و نیایش و ضجّه و لابه هم بود و آن حماسه حضرت را باید در عرفان او جستجو کرد.

در این قسمت به بیان مختصری از عرفان حماسه آفرین حضرت می‌پردازیم.

ترس از خدا

دعای عرفه آن حضرت سراسر عرفان است و عشق و شغف و اظهار ذلت در پیشگاه خداوند. حضرت در بخشهایی از آن عرض می کند: «وَأَجْعَلْنِي أَخْشَاكَ كَأَنِّي أُرَاكَ».

خاصیت توحید آن است که انسان از خدا بترسد و از احدی غیر او هراس نداشته باشد. پیامبران این چنین بودند و وارثان آنان نیز این چنین هستند. به همین جهت خون و آبروی خود را - که پربهاترین سرمایه آنان است - نثار دین می کنند. کسی که از آبروی خود می ترسد، او هم از خدا و هم از غیر خدا می ترسد، بنابراین، این سرمایه را در راه دین مصرف نمی کند. او در ترس، تنوی است و موحد نیست، ولی کسانی که «يَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» هستند و چون فقط به خدا امید داشته و از خدا می ترسند، در راه حفظ دین مبارزه و جان فشانی می کنند. «خشیت» یکی از اوصاف موحدان است، اما انسان گاهی از خدای غایب می ترسد، و گاهی از خدای شاهد و حاضر.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «اتَّقُوا الْمَعَاصِي فِي الْخَلَوَاتِ، فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ»^۱ از گناه پنهانی بترسید، زیرا آن کس (خدا) که امروز می بیند، فردا قاضی و داور خود اوست و خود، شاهد است.

سالار شهیدان عرض می کند: «خدایا! آن توفیقی را بده که من از تو به گونه ای بترسم که گویا ترا می بینم». همین روح نرم و لطیف، آن حماسه جاودانه را سر می دهد.

«لَوْ كُنْتُ يَكُنُّ لِي فِي الدُّنْيَا مَلْجَأٌ وَلَا مَأْوَى لَمَا بَايَعْتُ يَزِيدَ بِنِيعَةِ مَعَاوِيَةَ»^۲ اگر در سراسر گیتی، جایی نباشد که به آن پناه برم، باز با یزید سازش نمی کنم».

۱. نهج البلاغه، قصار الحكم، شماره ۳۲۴.

۲. عوالم، (بخش مقتل)، ص ۵۴.

اگر انسان خدا را ببیند، ترس شاهدانه دارد. الآن چون ما خدا را ندیده ایم از خدا ترس غایبانه داریم و خدا را فقط از چهره جهنم او می ترسیم، نه از خود او. سید الشهدا علیه السلام این ترس شاهدانه را تا آن حدّ دارد که وقتی از بالای اسب بر روی زمین افتاد، عرض کرد: «إلهي رضاً بقضائك تسليماً لأمرِك لا معبود سواك» خدایا از تو می ترسم و بس، و امورم را تنها به تو سپردم، آن حضرت، هنگامی که با بازماندگان و داع می کند می فرماید: «همه شما را به الله می سپارم».

دوست داشتن نماز و مناجات با خدا

اگر به دعاهای سالار شهیدان در شب و روز عاشورا توجه کنیم در می یابیم که همه عرفان است. مهلت خواستن برای دعا و نماز در شب عاشورا نشانه عرفان آن حضرت است. امام حسین علیه السلام در شب عاشورا به نزدیکان می فرماید امشب را مهلت بگیرید تا به نماز و مناجات پردازیم، چه او (خدا) می داند که نماز، دعای زیاد و استغفار را دوست می دارم. « عارف، دوست نماز است و چشم او با نماز و دعا و زمزمه و مناجات خنک می شود.

نه تنها سالار شهیدان، بلکه همه اصحاب با وفای او این چنین بودند که درباره آنان آمده است: «لهم دوي كدوي النحل»^۱. مناجات و رکوع و سجود آنها نشانه عرفان ناب آنها و رجز خوانی و شعار آنان در میدان نبرد، نشانه حماسه آنهاست.

شاكر نعمت زیستن در دولت اسلامی

دعای عرفه گرچه به ما دستور نیایش می دهد، ولی راز و رمز را هم در آغاز

۱. دیلمی، ارشاد القلوب، ص ۲۱۴.

این دعا تبیین می‌کند. بهترین نعمتها را امام حسین علیه السلام در این دعا بر می‌شمارد و به پاس آن نعمتها خدا را ستوده، عرض می‌کند: «پروردگارا! تو را که نظام آسمانها را آفریده‌ای، تو که جباران را در هم می‌کوبی، به من لطف و احسانی روا داشته‌ای، و آن قدر صبر کردی تا دوران ستم و جاهلیت سپری شد و دوران کفر رخت بریست و نظام اسلامی مستقر شد و مرا در نظام و دولت اسلامی به دنیا آوردی، سپاس می‌گویم».

چنین انسانی اگر بخواهد شاکر این باشد که در دولت کفر به دنیا نیامده است، شکرانه این را بر اندازی هرگونه دولت کفر و احیای دیگران می‌داند، حضرت سیدالشهدا علیه السلام با توجه به اصل مبارزه با کفر و اصلاح جامعه می‌فرماید:

«وَأَيُّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جِدِّي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»^۱.

بنابراین، وجود مقدس سیدالشهدا علیه السلام جمع بین روح مناجات و روح پرخاشگری علیه ستمگران و جباران را به ما می‌آموزد. این روح، در شاگرد مکتبش امام خمینی (ره) تبلور یافت و در وصیتنامه سیاسی الهی حضرت جلوه کرد.

علت جنگ در اسلام و اهداف قیام امام حسین علیه السلام

جنگ در اسلام - که تنها دین برگزیده الهی است - گرچه به «جهاد ابتدایی» و «دفاعی» تقسیم شده است، ولی این نخستین برداشت از آن است و با دید دوم بازگشت جهاد ابتدایی به دفاع بوده، و با نظر سوم برگشت دفاع به دفع خار راه و طرد مزاحم از مسیر مستقیم است، که نه خودمی‌رود و نه می‌گذارد کسی در آن مسیر حرکت کند. از آن جا که دفع مانع و طرد خار راه، براساس حکمت و رحمت است، خداوند آن را به خود نسبت داده و خویش را به آن ملتزم دانسته و به بندگان خود وعده انجام آن را داده است.

تلاش تبهاران برای خاموش کردن نور دین

قرآن کریم در آیه ۳۲ سوره مبارکه توبه در معرفی تبهاران که خود محروم از نور الهی بوده و نمی گذارند دیگران هم بهره مند شوند، می فرماید: «بُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نَوْرَ اللَّهِ بِأَفْوَهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» اینان همواره سعی در خاموش کردن نور دین را داشته و سعی می کنند کسی از آن نور استفاده ننماید.

و در آیه ۲۶ سوره مبارکه انعام می فرماید: «وهم يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ».

از این دو آیه کریمه، دو نکته استفاده می شود.

الف) کافران در صدد خاموش نمودن نور الهی هستند. اگر چه ناکام خواهند ماند.

ب) کافران هم مردم را از دین الهی باز می دارند و هم خود از آن نائی و دورند و کسی که هم ناهی بوده و هم نائی، بمانند سنگ دهنه نهر آب است که نمی گذارد آب حیات به تشنه کامان برسد و خود نیز بهره ای نمی برد.

مانع زدائی اقتضای رحمت الهی

تفضّل الهی و قدرت و عزّت خداوندی اقتضا می کند که به طرد طاغیان توجه کرده و با دفع خار راه تکامل، رحمت خود را ارائه نماید. از آیه ۲۰۳ و ۲۰۷ سوره بقره استنباط می شود که گروهی جامعه را به سوی فساد سوق می دهند و چون خداوند بر اساس رحمت رفتار می نماید، عده ای را می آفریند و می پروراند تا با بذل نفس هر گونه مانع را برطرف نمایند.

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ».

در سوره مبارکه حج آیه چهل می فرماید: چون حفظ زمین از تباهی و صیانت

مراکز مذهب از ویرانی، رحمت بوده و تحقق آن در پرتو دفع مهاجم و طرد مزاحم است، پس دفع این گونه موانع، جزء کارهای خیر و از مصادیق بارز رحمت الهی به شمار خواهد آمد.

«لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِعُ وَصَلَوَاتُ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا».

سپس در ادامه می فرماید: «وَلْيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ».

صیانت از عامل حیات فرد و جامعه

همان طوری که روح در بدن مایه حیات بوده و حیات همه اعضا و جوارح را تضمین می کند، دین نیز در زندگی همانند روح در بدن، عامل حیات معنوی آن شده و همه شئون و جهات و متعلقات آن از زندگی معنوی برخوردار می شوند و این که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «التَّوْحِيدُ حَيَاةُ النَّفْسِ» اشاره به همین معنا دارد. اصل این بیان نورانی از قرآن کریم است که خداوند کافر را مرده می داند و او را در مقابل زنده ذکر کرده، می فرماید: «لَيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ»^۱.

بنابراین، باید از حق فطری انسانها دفاع کرده و با عامل کفر و شرک که قصد دارد فطرت را (که همان توحید ناب است) دستخوش اغراض خود سازد مبارزه کرد.

احیا و حفظ دین

کسانی که اهل معرفتند، غضبشان فقط برای آن است که دین خدا احیا شود و هرگز برای مسائل شخصی و مانند آن غضبناک نمی شوند، اما در مورد دین خدا

هرگز تن به سازش نمی دهند. حماسه عارف این است که در راه دین، خون خود را اهدا کند. افراد زیادی کشته و شهید شده اند، اما هیچ خونی خونبهایش خدا نیست. اگر شهیدی خیلی اوج بگیرد می رسد به مقام: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ»^۱.

تنها خونی که پربهاست و هیچ چیزی جز ذات اقدس اله خونبهای او نیست، فقط خون علی و اولاد علی علیهم السلام است. این که عرض می کنیم: السلام عليك يا ثار الله وابن ثاره، اشاره به همین موضوع دارد؛ یعنی خون علی ابن ابی طالب به قدری سنگین است که بهای آن جز ذات اقدس اله چیزی نیست.

اعتلای کلمه الله

اگر عارف اهل حماسه است برای آن است که خون او برای علو «کلمه الله» ریخته می شود «لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا»^۲ هر چه از شریعت و واجبات که تا امروز پایدار مانده از برکت این خونهای پاک بوده است امام سجاد علیه السلام می فرماید: «ما خونی دادیم که همه مراکز مذهب با آن خون، مال باشد. ما از اینها ارث می بریم و دیگران اگر بخواهند مکه بروند به برکت خون ماست. اگر تا قیام قیامت عده ای به منی می روند و قربانی می کنند، میراث ما بهره آنها شده و از ارث ما استفاده کرده اند.»

پس جنگ عارف «حبا لله» بوده و برای اعتلای «کلمه الله» و حفظ دین است. وقتی «ابراهیم بن طلحه» در شام از امام سجاد علیه السلام سؤال می کند: «یا علی بن الحسین من غلب» در این جنگ چه کسی پیروز شد؟

حضرت فرمودند: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ مَنْ غَلَبَ وَدَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ فَأَذِّنْ وَأَقِمَّ» اگر

۱. قمر (۵۴) آیه ۵۴.

۲. نهج البلاغه، قصار الحكم، شماره ۳۷۳.

خواستی بفهمی چه کسی پیروز شد، ببین هنگام نماز در اذان و اقامه نام چه کسی را می‌بری».

ما رفتیم و نام نبی اکرم صلی الله علیه و آله را زنده کردیم. عده‌ای می‌خواستند نام امویان را جایگزین نام انبیا و اولیا کنند. ما با خون خود، جلو این توطئه را گرفتیم.

زنده کردن جامعه

یک انسان کامل «رحمة للعالمین» است. بنابراین، بایستی راهزنان سالکان کوی حق را از میان بردارد. شیطان و ذریه او مأموریت دارند که راه را ببندند و او خطاب به خداوند گفته است: «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ...»^۱ من سر راه سالکان کوی حق می‌نشینم تا آنها را در بند کنم، وقتی در بند کردم بر آنها سوار می‌شوم». خداوند در آیه ۶۲ سوره مبارکه اسراء این مطلب را از قول شیطان چنین بیان می‌کند: «لَا تَحْتَسِبَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا؛ ولگام آنان را در دست می‌گیرم». شیطان تمام تلاش و حیاتش در دشمنی با انسانیت است و حیات انسانی فرد و جامعه را تهدید می‌کند.

اولیای الهی که مظهر رحمت خدایند ارمغانی برای کل جامعه هستند و بایستی مزاحمان جامعه بشری را از سر راه آنان بردارند و این ممکن نیست مگر اینکه شیطان در درون و بیرون، منزوی شود و انزوای شیطان بیرونی هم بدون جنگ، ممکن نیست.

باز گشتن قرآن و عترت به صحنه زندگی مردم

باز گشت دوباره قرآن و عترت به صحنه زندگی مردم و از غربت در آمدن آنها امکان نداشت، مگر با قیام تاریخی سالار شهیدان، و نثار جان و مال و اسارت

زنان و فرزندان ایشان .

اگر هدف به کمتر از این حاصل می شد هرگز سالار شهیدان دست به این کار نمی زدند .

هیچ فرقی بین حسین بن علی و علی بن ابی طالب ‏‏‏‏‏‏‏‏‏ نیست .
اگر امیرالمؤمنین ‏‏‏‏‏‏‏‏‏ شجاع تر از حسین بن علی ‏‏‏‏‏‏‏‏‏ نباشد ، همتای اوست .
این که کار امام حسین ‏‏‏‏‏‏‏‏‏ را حضرت امیر انجام نداد به جهت این بود که آن هدف متعالی که حفظ اسلام و قرآن و عترت است حاصل نمی شد .

حسینیان چه کسانی اند؟

مقابله با یزید صفتان

زمانی که امام حسین ‏‏‏‏‏‏‏‏‏ سخن می گوید ، نمی فرماید : «من با یزید بیعت نمی کنم ، بلکه در اکثر مواقع حسّاس چنین می گوید که : «مثل من ، با مثل یزید بیعت نمی کند .»

این بیان نشان می دهد که قضایا ، قضایای شخصی نیست ، بلکه تا تاریخ هست این مبارزات هم هست . هر کسی که مثل من فکر کند با کسی که مثل یزید فکر می کند بیعت نمی کند ، «مثلی لایبایع مثله» .

و نیز فرمود : «وعلی الاسلام السلام إذ قد بلیت الأمة براع مثل یزید» آن وقتی که مردم به زمامداری مانند یزید مبتلا شوند ، فاتحه اسلام خوانده می شود» .

حضرت فرمود : «إذ بلیت الأمة بیزید» بلکه فرمود : «إذ قد بلیت الأمة براع مثل یزید» .
بنابراین ، حسینیان باید در مکتب سید الشهداء ‏‏‏‏‏‏‏‏‏ این دو مسئله عرفان و حماسه را فرا گرفته و در خود متبلور سازند .

کسانی که به لقاء الله می اندیشند

امام حسین ‏‏‏‏‏‏‏‏‏ کسانی را به کربلا دعوت می کند که جز به حماسه عارفانه و

عرفان حماسی نمی اندیشند. حضرت، زاهد و عابد محض را به کربلا دعوت نکرد. امروز نیز این چنین است، آنها که بوی زهد خشک یا عبادت خشک از آنها استشمام می شود نه کربلایی اند و نه انقلابی.

امام علیه السلام وقتی حج نکرده برمی گردد، در سخنرانی رسمی خود ابتدا مرگ را ترسیم کرده، و سپس می فرماید: «این چنین نیست که من ندانم بر سرم چه می آید. قببری در کربلا برای من فراهم شده است که من آگاهانه به سراغ آن می روم و می بینم که بدن مرا گرگان سرزمین کربلا قطعه قطعه می کنند، اما من آن طوری که یعقوب مشتاق یوسف بود مشتاق دیدار اجدادم هستم. من با آگاهی می روم و کسانی مرا در این سفر همراهی کنند که وطن آنها و هدفشان دیدار خداست و به چیزی کمتر از آن نمی اندیشند.»^۱

منتظران واقعی امام زمان (عج) هستند

معیار انتظار، ارادت ظاهری به امام زمان (عج) نیست، بلکه تسلیم کامل بودن، شرط اساسی انتظار و نشانه منتظران است و باید زهد منتظر، آمیخته با حماسه باشد.

کسانی که عابد و زاهد محض اند به این دلیل که امام زمان (عج) غایب است به او ارادت می ورزند و اگر حضرت (عج) ظهور کند، آنها اولین کسانی هستند که از حضرت برمی گردند. اما آن که زهدش و بندگی اش را با حماسه آمیخته، یار با وفای ولی عصر - ارواحنا فداه - است، همانند امام خمینی - رضوان الله تعالی علیه - و بسیجیان فداکار او که در هشت سال دفاع مقدس هماهنگی حماسه و عرفان را به نمایش گذاشتند. کسانی که کاری با تیراندازی و جنگ ندارند، اینان با امامشان در ارتباط نیستند و به غیبت امام (عج) دل بسته اند نه به قیام او.

ظلم نکردن و ستم نپذیرفتن

در عصر ما نیز راه سالار شهیدان زنده است. یک انسان حسینی نه ستم می کند و نه ستم می پذیرد. اینکه عده ای به فکر ظلم کردن یا ظلم پذیری هستند برای آن است که از خوی امام حسین علیه السلام بهره ای نبرده اند.

ممکن نیست کسی شیعه خاص حسین بن علی علیه السلام باشد و به فکر ظلم کردن و پذیرفتن ظلم باشد. کسی که ظلم می کند و ظلم پذیر است اموی است. چون آنها بودند که اگر از دستشان بر می آمد ظلم می کردند و گرنه ظلم پذیر بودند.

دوستی و دشمنی برای خدا

حسینیان مؤمنانی هستند که آنان را که در مقابل خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله قرار می گیرند را دوست ندارند، گرچه پدران، فرزندان، برادران یا نزدیکان آنها باشند؛ یعنی معرفت خدا و شوق دیدار او، مایه رهایی از هر راهزن بوده و اساس به دست آوردن هر چیزی است که شوق را تسکین بخشد، و شوق عارف، هرگز آرام نمی گیرد مگر به وصال، و وصال میسور نیست مگر به قتال، و قتال حاصل نمی گردد مگر با معرفت کامل.

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»^۱.

آنچه از آیه فوق بر می آید این است که انسان عارف چون می خواهد به محبوب خود برسد، چاره ای ندارد مگر این که تمام آنچه در اختیار دارد،

۱. توبه (۹) آیه ۲۴.

در راه دوست نثار کند.

امر به معروف و نهی از منکر

حسینیان واقعی رادمردانی هستند که بعد از اصلاح خود، در برابر خطری که حیات معنوی و انسانی دیگران و جامعه را تهدید می کند، احساس مسئولیت کرده و با امر به معروف و نهی از منکر به اصلاح دیگران می پردازند در این قسمت چند نکته قرآنی و روایی قابل توجه است.

۱ - آنچه که از آیه ۱۱۱ و ۱۱۲ سوره توبه استفاده می شود، مؤمنان واقعی کسانی هستند که جان و مال خود را به خدا فروخته و آن را ملک خدا می دانند و با رضایت مالک که خدای سبحان است در آن تصرف می کنند، لذا اهل جهاد بوده و خدای سبحان در برابر این بیع، بهشت را به آنان وعده داده است.

در ادامه به اهل توبه، عبادت، حامد، شب زنده دار، رکوع و سجود بودن آنها می پردازد که بیانگر اصلاح خود است و بعد از آن به امر به معروف و ناهی از منکر بودن آنها تصریح دارد که اشاره به اصلاح دیگران است.

۲ - طبق فرمایش امیرالمؤمنین علی علیه السلام اگر کسی معروف شناس و منکر شناس

نباشد، انسان وارونه است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

«اول ما تغلبون علیه من الجهاد الجهاد بایدیکم ثم بالستکم ثم بقلوبکم فمن لم يعرف معروفاً ولم ینکر منکراً، قَلْبٌ فَجَعَلَ اَعْلَاهُ اَسْفَلَهُ وَاَسْفَلَهُ اَعْلَاهُ.»^۱

پس اگر کسی اهل عقل و شرع نباشد تا آنچه را که وحی و عقل به رسمیت می شناسد او هم بشناسد و آنچه را که وحی و عقل به رسمیت نمی شناسد او هم نشناسد، یک انسان وارونه است.

۱. نهج البلاغه، قصار الحکم، شماره ۳۷۰.

معروف را که معروف نامیده اند برای آن است که نزد عقل و شرع به رسمیت شناخته شده، و منکر را که منکر گفته اند به این دلیل است که نزد عقل و شرع نکره و ناشناخته است و او را به رسمیت نمی شناسند.

این که عده ای در قیامت همانند حیوانات، سر به زیر و مانند خزندگان و یا چون مور محشور می شوند: و به صریح قرآن کریم «ولو تری اذا المجرمون ناکسوا رؤسهم»^۱ برای آن است که تمام تلاششان در دنیا روی شکم بوده و مسائل را وارونه فهمیده و عمل کردند.

امید آن که از حسینیان واقعی بوده و حافظ انقلاب شکوهمند اسلامی که ثمره خون پاک سید الشهداء علیه السلام و یاران باوفای آن حضرت است باشیم و لطف و عنایت ابا عبد الله علیه السلام شامل حال ما باشد.

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ.

ده توشه

ده توشه

منشأ و اهداف نهضت عاشورا

شریعتی سبزواری

ده توشه

ده توشه

منشأ و اهداف نهضت عاشورا

مقدمه:

ماهیت آزادی خواهی یا استبدادی نهضت های بزرگی که در عرصه تاریخ پدید آمده اند، بیانگر دیدگاههای رهبران این خیزشهاست قیامهای متعالی و متکامل اهدافی را دنبال می کنند که آنها را از نهضت های نامقدس و استبدادی جدا می سازد.

انقلابهای رهایی بخش عکس العملی است در برابر بی عدالتی ها و ستمگریها که همواره در محیطهای آلوده و تحت فشار پدید می آیند.

انقلاب کبیر فرانسه که در سال ۱۷۸۹ به وقوع پیوست، نتیجه فشارهای جان کاه طبقه اشراف بر کشاورزان و کارگران بود انقلاب علمی اروپا (رنسانس که در قرن شانزدهم میلادی رخ داد، تا حدود زیادی معلول فشارها و اختناقهایی بود که از طرف کلیسا بر دانشمندان تحمیل می شد.

ریشه انقلابهای ضدبردگی و تبعیضات نژادی را نیز معلول حق کشی ها و سختگیریهای ازبایها و حکومت های نژاد پرست باید یافت.

انگیزه اصلی در نهضت های آزادی بخش، رهایی توده ها از تنگناهای سیاسی، اقتصادی و کسب آزادیهای فردی و اجتماعی بوده است.

ویژگیهای نهضت های دینی

انگیزه و اهداف پیامبران و اولیای دین در ایجاد تحول و انقلاب، از دیگر قیامها متمایز است. پیامبران تنها به منظور نجات بشر از ظلم و ستم قیام نکردند، اهداف مقدس دیگری را نیز تعقیب میکردند که چند نمونه آن را ذکر می‌کنیم:

۱- نجات بشر از عقاید خرافی، گناهان فردی، فساد اخلاقی، اقتصادی و اجتماعی؛
با اشاره به این وظیفه قرآن می‌فرماید: «ویضع عنهم اصرهم والاغلال التي كانت علیهم».

۲- رهایی از یوغ کیشهای باطل؛

۳- بندگی حق؛

۴- حاکمیت خدا بر مردم.

در نهضت‌های انبیا ارزشهای اخلاقی و معیارهای الهی مطرح است و اغراض و آرمانهای شخصی نقشی و سهمی در آن ندارد. جامعه‌ای که از عدالت، آزادی و مساوات در برابر قانون برخوردار باشد و فساد از آن ریشه کن گردد این شایستگی را پیدا می‌کند تا زمینه ساز حکومت خدا باشد.

با این مقدمه، زمینه برای مطرح کردن فلسفه و انگیزه‌های مختلف نهضت عاشورا فراهم می‌شود.

امام حسین علیه السلام با تمام توان، علیه پلیدیها قیام کرد تا ارزشهای الهی حاکم گردد. از این رو، نهضت عاشورا با دیگر نهضت‌های آزادی بخش تفاوت‌های آرمانی دارد.

آنان که این نهضت را در شمار دیگر قیامهای بشری قرار داده‌اند، اهداف آن را درك نکرده‌اند. محققان گرانقدر اسلامی نیز گوشه‌ای از اسرار آن را دریافته‌اند، ولی بسیاری از حکمت‌های آن همچنان ناشناخته مانده است.

آیا این نهضت خونبار به دلیل مخالفت با یزید و خودداری از بیعت با او بود یا

انگیزه حرکت، پاسخ دعوت کوفیان است و یا حکمت قیام عاشورا اقامه امر به معروف و نهی از منکر بود و یا عواملی جز آنچه بدان اشاره شد، قیام عاشورا را به وجود آورد.

تحریف گران ساده لوح می گویند: امام حسین علیه السلام از آن جهت دست به چنین قیام زد تا امت خطاکار جدش را شفاعت نماید که این طرز تفکر، همانند پندار مسیحیان در باره حضرت مسیح است!

برخی نیز براندازی حکومت و تنشهای قبیله ای و انتقام گیری از بنی امیه را هدف اساسی نهضت حسینی می دانند بعضی از مقدسان و محدثان نیز قیام حضرت را یک دستور غیبی و خصوصی شمرده اند که در این صورت، چنین قیامی نمی تواند الگو باشد.

«عبدالله علائلی» یکی از علمای اهل سنت می نویسد: «من از تاریخ نگارانی که از روی بی انصافی امام حسین علیه السلام را به شورش متهم کرده و باتندی از او یاد می کنند در شگفتم. من به آن جوانمردانی که در برابر حکومتهای فاسد شورش برپا می کنند تا وضع فاسد را تغییر داده و شرایط مطلوبی به وجود آوردن زنده باد می گویم و بر قلب بزرگ آنها که پر از اخلاص، اراده و شرافت است آفرین می گویم.

سرخیل این قافله حسین بن علی است.

حسین مدافع و نگهبان حق بود و خویش را برای آن در آتش سوزان افکند و می دانست که دشمنان، بدان جهت این آتش را افروخته اند تا دعوت او را از میان بردارند، ولی آن آتش، از کلمه حق او مددگیرد و بفروزد و به پایان نرسد تا آنان را که به ناحق آتش افروخته اند شعله ور گردیده و نابود کند.»^۱

«عباس محمود عقاد» نویسنده شهیر مصری می نویسد: «حسین مرد الهی و

معنوی بود. انقلابش از روح بلند و با صفا و عمیق الهی او حکایت داشت، ولی یزیدت‌ها در این دنیا به مستی و عیش و عشرت و جنایت معتقد بود و تمام اعمال و کارهای او برای نیل به مقامات پست بود.^۱

قیام ابا عبدالله علیه السلام همانند اسلام ابعادی گسترده و کامل داشت و از یک سو باعث تحقق آرمان تمام پیامبران و موجب بقای اصول ادیان و از طرف دیگر منشأ احیای ارزشها و فضیلت‌های انسانی شد و وجدانهای بیدار و فطرت‌های سالم را برانگیخت. به همین دلیل الگویی برای رهبران نهضت‌های دینی و سرمشقی برای تمام قیام‌های آزادی بخش شد. افرادی مانند گاندی، نهر و ویرخی از رهبران غیر مسلمان، برای نجات ملت‌های خود، از قیام امام حسین علیه السلام مدد گرفتند. چند مسئله در نهضت عاشورا نقش اساسی داشت که باید آن را جزء اصول انقلاب کربلا به حساب آورد و دیگر عوامل را از فروع آن.

۱- دفاع از حکومت و خلافت

موضوع حکومت در مکتب ما از اصولی ترین مسائل اسلامی است، امام باقر علیه السلام می فرماید: «... ولم یناد بشيء کما نودی بالولاية.»^۲ گویا نماز و روزه و حج و زکات از احکام صامت است و به صورت معمولی، مردم بدان خوانده شده‌اند، اما شارع مقدس، توجه خاصی به ولایت کرده است، زیرا حکومت، حیات و روح احکام و عامل اقامه و اجرای دستورات است و همان گونه که ولایت باطل، باعث محو همه فضایل و احیای ضد ارزشهاست، حکومت حق، باعث نابودی فساد و استقرار فضایل و ارزشهای معنوی و محو تباهیها و تاریکیهاست.^۳

۱. حیاة الحسین، ج ۱، ص ۵۶.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۲ ص

۳. اشاره به آیه ۲۵۷ سوره توبه «اللّٰهُ وَلِيّ الَّذِيْنَ آمَنُوْا يَخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّوْرِ».

در حکومت اسلامی توجه زیادی به صلاحیت علمی، تقوا و عدالت و زهد زمامدار شده است.

پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ و انحراف حکومت از مسیر اصلی و کنار گذاشتن اهل بیت ﷺ زمینه برای حاکمیت زور و تزویر فراهم شد و چون نوبت به عثمان رسید، بنی امیه پستهای حساس را در دست گرفتند، حضرت علی ﷺ در این باره فرمود: «وقام معه بنو امیه یخضمون مال الله خضمة الابل نبتة الربیع» وقتی عثمان روی کار آمد بنی امیه مانند شتری که علفهای نرم و بهاری را می بلعد، بیت المال را به یغما بردند».

بدین سان قدرت بنی امیه بالا گرفت حیف و میل بیت المال و عیش و نوش آنها روز افزون گردید. هشدارهای شخصیت‌های علمی و بزرگان صحابه و عامه مردم و حتی «عایشه» همسر پیامبر ﷺ مؤثر نیفتاد و دامنه تجاوز به حقوق مردم، قانون شکنی، بی‌اعتنایی به خواسته‌های امت، روی کار آوردن بستگان خود و منزوی ساختن یاران پیامبر گسترده شد.

افراد برجسته، از حکومت کناره گرفتند و مبارزه مثبت و منفی به صورت نهان و آشکار بالا گرفت. چهره‌های موجه و عالمان و محدثان گران سنگ از عرصه مسؤولیتهای اجرایی و مناصب حکومتی بر کنار شدند. عمال حکومت عثمان برای پرکردن خلأها به کعب الاحبار و ابوهریره و مانند آنها متوسل شدند. اینان به جعل روایات پرداختند تا حکومت خود را تثبیت کنند. از متن چنین حکومتی، پس از سپری شدن روزگار عثمان، بنا به درخواست مردمی که از بی‌عدالتی او به ستوه آمده بودند علی ﷺ به خلافت رسید. آن حضرت، پیوسته در حال جنگ با دنیا طلبان بود. این وضع، زمینه را برای اقتدار معاویه فراهم آورد و مظالم او فزونی گرفت.

امام حسن علیه السلام نیز بنا به ضرورت مجبور به متارکه جنگ شد. امام حسین علیه السلام که ناظر ستمگریها، بدعتها، قتل و غارتها بود به امر به معروف و نهی از منکرات و روشنگری پرداخت، بزرگترین خیانت و بدعت معاویه، تحمیل ولایت عهدی یزید و به انحراف کشاندن امر خلافت از مسیر اصلی آن بود.

معاویه به هلاکت رسید و یزید شهوت ران سگباز روی کار آمد. او با مذاکره و نصیحت آشنا نبود و هدفی جز نابودی اسلام نداشت و این امر، قیامی می طلبید تا اسلام را از نابودی حفظ کند یزید خود را امیرالمؤمنین و خلیفه رسول الله می خواند که تنها توده های جاهل و شامیان ناآگاه آن را پذیرفته بودند، اما اشعار کفرآمیز، می گساری و سابقه ننگینش، به اضافه مخالفت برخی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بنی امیه را در خلیفه المسلمین خواندن یزید ناکام ساخت.

«شریح قاضی» را برای تثبیت حکومت یزید تلاش می کردند و امام حسین علیه السلام برای احیای ارزشهای متعالی اسلام آماده هرگونه فداکاری بود. آن حضرت با عنایت به ضرورت مقاومت تا آخرین نفس، می فرماید: «إن کان دین محمد لم یستقم إلا بقتلی فیاسیوف خذینی، اگر بقای دین پیامبر صلی الله علیه و آله جز با شهادت من پایدار نمی ماند، پس ای شمشیرها مرا فراگیرید.»

زمانی که آن حضرت به سمت کربلا حرکت می کند، برادرش «محمد بن حنفیه» به حضرت می گوید: «چنانچه باید به سفر بروی زنان و کودکان را با خود بمن حضرت در پاسخ می فرماید: «ان الله شاء ان یرانی قتیلاً صلی الله علیه و آله و صلی الله علیه و آله ان الله قد شاء ان یراهن سبایا»^۱.

از این فرموده امام، در می یابیم که باید نهضت عاشورا با آن ابعاد و حوادث پس از آن، وجه تمایزی با دیگر نهضتها داشته باشد تا بتواند الگوی دیگران قرار گیرد، نهضتی که طفل شیرخواره، پیر مرد هشتاد ساله و با فداکاری و از جان

۱. سید بن طاوس، اللهوف ص ۲۷.

گذشتگی پرچم آن را به اهتزاز درآورده و با خون خود و اسارت زنان همراه این کاروان، زمینه انقراض حکومت مستبدانه بنی امیه را فراهم سازند.

۲- حفظ اسلام و احیای دین

دومین انگیزه قیام، حفظ اسلام بود. که گفته شد زمینه اضمحلال اسلام به دست بنی امیه فراهم می شد. و هدف سری و مخفی آنان نابودی اسلام و محو نام پیامبر ﷺ بود. شواهدی از تاریخ و کلمات امام حسین علیه السلام را در این جا می آوریم تا منشأ اصلی قیام عاشورا روشنتر شود.

الف: ابوسفیان به نزدیکان و فرزندان خود می گفت: گوی خلافت را به یکدیگر پاس دهید تا به وراثت به اولاد شما برسد.

ب: مسعودی در تاریخ خود می نویسد: «مطرف بن مغیره می گوید: پدرم به دربار معاویه رفت و آمد زیادی داشت و بسیار از وی تعریف و تمجید می کرد. شبی با کمال ناراحتی وارد خانه شد.

پرسیدم: چرا ناراحتی؟ که او گفت: من نمی دانستم معاویه این قدر آدم بدذاتی است، اکنون دیدم که او پلیدترین افراد عصر ماست، پرسیدم: مگر چه شده؟ گفت من به او پیشنهاد کردم اکنون که به هدف رسیدی بیا در اواخر عمرت بین مردم عدالت کن و بنی هاشم را بدین حد آزارند. تا نام نیکی از تو باقی بماند.

معاویه گفت: هیهات هیهات: ابوبکر عدالت کرد و از دنیا رفت اسمی از او باقی نماند. عمر و عثمان هم رفتند، ولی برادر هاشم. هر روز پنج بار نام او را در تمام بلاد اسلامی در اذان بر زبان می آورند، دیگر کدامین عمل برای داشتن نام نیک می ماند!

این حقیقت در خطبه ها و کلمات ابا عبدالله علیه السلام نیز منعکس است. حضرت از یک خطر عظیم که کیان اسلام و قرآن را تهدید می کند، پرده برمی دارد. و مسئله امر به معروف و نهی از منکر، دعوت کوفیان و مسئله بیعت مسائل فرعی و حاشیه ای است و همه اینها متفرع بر بقای اسلام و داشتن حکومت اسلامی است. در یکی از خطبه های خود در مکه و پس از نیرنگی که معاویه به کار گرفت می فرماید: «اما بعد فان هذه الطاغية قد صنع بنا وشيعتنا ماقد علمتم و رأيتم وشهدتم، واتي أريد أن أسئلكم عن اشياء فان صدقت فصدقوني، وأن كذبت فكذبوني. اسمعوا مقالتي واکتموا قولی ثم ارجعوا اليّ امصاركم وقبائلکم من آمنتموه ووثقتم به فادعوا الي ماتعلموا، فاني أخاف ان يندرس الحق ويذهب والله متم نوره ولو كره الكافرون»^۱.

۲- در پاسخ «وليد بن عتبة بن ابي سفیان» استاندار یزید در مدینه که از آن حضرت تقاضای بیعت با یزید کرده بود فرمود: «أيها الأمير! أنا اهل بيت النبوة ومعدن الرسالة، ومختلف الملائكة، بنا فتح الله و بنا ختم، ويزيد رجل فاسق، شارب الخمر، قاتل النفس المحترمة، مععلن للفسق، ومثلي لا يبايع مثله. ولكن نصبح وتصبحون وننظر وتنظرون أينأ أحق بالخلافة والبيعة.»^۲

۳- زمانی که «مروان حکم» با حضرت ملاقاتی نموده، عرض کرد من تو را به بیعت با یزید دعوت می کنم که خیر دین و دنیای تو در آن است، امام با صراحت می گوید: «انا لله وانا اليه راجعون وعلى الاسلام السلام اذ قد بليت الأمة براع مثل يزيد. ولقد سمعت جدی رسول الله يقول: الخلافة محرمة على آل سفیان.»^۳

۴- طبری مورخ معروف می نویسد: امام حسین علیه السلام در منزل «ذی حسم» خطبه ای بدین مضمون ایراد کرد: اما بعد انه قد نزل من الامر ماقد ترون، وان الدنيا قد تغيرت وتنگرت، و ادبر معرفوها واستمرت حذاء، فلم يبق منها الا صبابة كصبابة الإناء،

۱. مقرر، مقتل الحسين علیه السلام، ص ۱۲۷. و امین، مقتل الحسين علیه السلام، ص ۲۳.

۲. صدوق امالی، ص ۱۳۰.

۳. مقرر، مقتل الحسين علیه السلام، ص ۱۳۰؛ سید بن طاوس، اللهوف، ص ۱۳ و مثير الأحران، ص ۱۰.

وخصیس عیش کالمرعی الوبیل؛^۱ چهره دنیا زشت و دگرگون شده و نیکی آن پشت کرد. و با سرعت می گذرد و جز زندگی ناچیز و پستی از آن باقی نمانده. دنیا، امروز، مانند چرا گاهی است که جز گیاه زیان بخش و آلوده نمی رویاند. سپس خطبه را چنین دنبال می کند: *الأترون أن الحق لا يعمل به والباطل لا یتناهی عنه لیرغب المؤمن فی لقاء الله محققاً*؛^۲ آیا نمی بینید به حق عمل نمی شود و از باطل فرو گزار نمی شود؟ در این شرایط سزاوار است مؤمن لقای خدا را بر چنین زندگی ننگین اختیار کند.

«فإتی لأری الموت إلا سعادة والحیة مع الظالمین إلا برما.»^۳

سأمضی وما بالموت عار علی الفتی إذا مانوی حقاً وجاهد مسلماً
وواسی الرجال الصالحین بنفسه وفارق مشبوراً وباعد مجرمماً
فان عشت لم اندم وإن مت لم ألم کفی بك ذلاً أن تعیش وترغماً^۴

۵- پس از اینکه حضرت امام حسین علیه السلام به مکه رسید، نامهای برای «مالک بن مسمع»، «احنف بن قیس»، «منذر بن جارود»، «مسعود بن عمرو»، «قیس بن الهیثم» و «عمرو بن عبید» که از بزرگان و سران بصره بودند نوشت. امام علیه السلام در این نامه می فرماید: «کنا ... أحق الناس بمقامه فی الناس، وقد بعثت رسولی بهذا الكتاب وأنا أدعوکم الی کتاب الله وسنة نبیه. فإن السنة قد امیتت والبدعة قد احییت فان تسمعوا قولی اهدکم الی سبیل الرشاد.»^۵

در این نامه، آمده است که سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله از میان رفته و بدعتهای

۱. مرقم، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۱۳۰. سید بن طاووس، اللهوف، ص ۱۳.
۲. تحف العقول، ص ۱۷۴؛ طبری، تاریخ ج ۷، ص ۳۰۰؛ سید بن طاووس، ص ۶۹؛ وابن عساکر، تاریخ، ص ۲۱۴؛ مشیرالأحزان، ص ۲۲ و مخوارزمی، مقتل، ج ۲، ص ۵.
۳. بلاغة الحسین علیه السلام، ص ۸۶.
۴. اصابه، ج ۳، ص ۴۸۰؛ طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۲۸۰ و مشیرالأحزان، ص ۲۷.
۵. مفاتیح الجنان، ص ۹۲۶.

جاهلیت زنده شده است .

امام حسین علیه السلام از شهادت خویش و برکات نهضت عاشورا و اسارت اهل بیتش آگاهی کامل داشت و اصولاً برای احیای مجدد دین و بقای آن جز جهاد دو شهادت راهی نمانده بود .

«لو كنتُ في جحر هامةٍ من هذه الهوام لاستخرجوني حتى يقضوا في حاجتهم ؛ اگر من در سوراخ ولانه جنبده ای هم باشم آنها مرا بیرون می کشند تا از این طریق به خواسته های خود برسند . امام علیه السلام دو راه بیشتر نداشت یا جهاد و شهادت و یا راه کفر و ضلالت پیش گرفتن راه سوئی در کار نبود برای امام حسین علیه السلام راهی جز شهادت و جود نداشت زیرا حکومت یزید برای محو اسلام مجهز شده بود و جهل و نادانی عامه مردم نیز در تأمین این هدف شوم رُک مهمی را بازی می کردند بدین جهت بخشی از زیارت اربعین اشاره به این مطلب دارد؛ می خوانیم و بذل مهجته ليخرج عبادك من الجهالة و حيرة الضلالة^۱؛ خون خود را تقدیم کرد تا بندگان را از جهالت و نادانی و حیرت گمراهی نجات دهد .

قیام عاشورا نه بخاطر بیعت نکردن است که می توانست آن حضرت از منطقه دور شود و از جزیره خارج شود کما اینکه جمع کثیری از محیط فتنه دور شدند و بیعت نکردند و نه به انگیزه اجابت دعوت کوفیان بود که اولاً آنها را خوب می شناخت همانگونه که محمد حنفیه تذکر داد که کوفیان وفا ندارند که با پدرت و برادرت چه کردند و از سوی دیگر شهادت مسلم بن عقیل در انصراف آن حضرت از سفر کوفه کفایت می کرد بلکه به طور کلی در این نهضت مقدس ، دو هدف اساسی ، مورد توجه امام علیه السلام بود ، یکی حفظ دین از نابودی و بقای اسلام و قرآن در پرتو این نهضت مقدس بود و دیگر نابودی حکومت بنی امیه و دفاع از خلافت

۱ . طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۳۰۶؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۵۲؛ احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۶۰۹؛ وقعة الطف، ص ۱۷۲؛ خوارزمی، مقتل، ج ۱، ص ۲۲۴ و بلاذری، انساب الأشراف، ج ۳، ص ۱۷۱ .

اسلامی و مبارزه با بدعت موروثی شدن حکومت. اگر امام علیه السلام سخن از امر به معروف و نهی از منکر، امتناع از بیعت و اجابت دعوت کوفیان، میان آورده است، در واقع برای آگاهی مردم و جلب توجه آنان به مسائل جاری و اتمام حجت.

و جلوگیری از اینکه متهم به خروج خلیفه به اصطلاح مسلمین نشود ابن عربی در کتاب «العواصم و القواصم» می گوید که حسین به شمشیر جدش کشته شد زیرا پس از آنکه مردم با یزید بیعت کردند و شرایط خلافت و رهبری به اجماع اهل حل و عقد در او جمع شد. بدون اینکه در وی اشکالی باشد حسین بر امام زمان خود (یزید) خروج کرد و این سبب قتل او شد از اینرو پیوسته در باره فسق و ظالم بودن یزید سخن می گوید و روی اولویت خود در خلافت تأکید می فرماید منکر اصلی حکومت یزید است و بس.

۶- امام حسین علیه السلام در اواخر عمر معاویه، به تمام اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله نامه نوشت و برای او لا اصحاب و تابعین در منی سخنرانی کرد و پس از توجه دادن آنها به مسؤولیت خطیر در مورد حکومت و اثبات این که مجاری امور باید در دست «علمای بالله» باشد، فرمود: «فانتم مسلوبون تكل المنزلة، وما سلبتم ذلك إلا بتفرقكم عن الحق واختلافكم في السنة بعد البينة الواضحة. ولو صبرتم على الأذى وتحملتم المؤنة في ذات الله، كانت امور الله اليكم ترد، وعنكم تصدر، واليكم ترجع؛ قدرت را از دست شما نگرفتند مگر به جهت تفرقه شما در مورد حق و اختلاف در سنت و اگر بر شکنجه و رنجهای در راه خدا را تحمل می کردید، امور الهی به شمار برمی گشت و قدرت اجرایی کشور از شما صادر می شد و مرجع قضایی مردم شما بودید حکومت به دست شما می افتاد).

ولكنكم مكنتم الظلمة من منزلتكم، واستسلمتم امور الله في ايديهم، يعملون بالشبهات ويسرون في الشهوات؛ ولی با سکوت آمیخته بارضا، قدرت را به ستمگران واگذار کردید و امور الهی را به آنان سپردید و اینک آنان براساس شبهت عمل

می کنند و در شهوات غوطه ورنند.

۷- در مکه و یا در «بیضه» برای مردم ایراد کرده، در آن حدیثی از رسول الله ﷺ مطرح و پس از حمد و ثنای الهی فرمود ایها الناس! ان رسول الله ﷺ: قال: من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله، ناكثاً لعهد الله، مخالفاً سنة رسول الله، يعمل في عباد الله بالظلم والعدوان، فلم يغيّر عليه بفعل ولا قول، كان حقاً على الله أن يدخه في مدخله.

مردم رسول خدا فرمود هر کس سلطان ستمگری را مشاهده کند که حرامهای الهی را حلال می شمارد عهد و پیمان خدا را شکسته و با سنت رسول خدا به مخالفت پرداخته و در بین بندگان خدا با ظلم و تجاوز عمل می کند عکس العمل قولی و فعلی انجام ندهد بر خداوند متعال سزاوار است که او را در جایگاه سلطان جائر قرار دهد پس ادامه می دهد، الا وإن هؤلاء قد لزموا طاعة الشيطان، وتركوا طاعة الرحمن، وأظهروا الفساد، وعطلوا الحدود و استأثروا بالفيء واحلّوا حرام الله و حرّموا حلال الله وأنا أحقّ من غيري.^۱

به هوش باشید که آن گروه التزام عملی در اطاعت شیطان دارند و اطاعت خدا را ترك گفته اند فساد را همه جا آشکار ساخته و حدود خدا را تعطیل کرده اند بیت المال را به خود اختصاص داده اند و حرام خدا حلال و حلال او را حرام ساخته اند و من که امام حسین هستم سزاوارتر به نشاندادن عکس العمل و ایجاد تغییر و تحول در جامعه هستم.

۸- امام حسین ﷺ در مواردی به شایستگی خود برای امر خلافت اشاره کرده و اصل مبارزه خود را بر آن استوار کرده بود. آن حضرت هنگام نماز ظهر، طی سخنانی که در برابر «حر بن یزید ریاحی» فرمود:

۱. ابن اثیر للکامل؛ ج ۲، ص ۵۵۲؛ سیدین طاووس، اللهوف، ص ۳۴؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۶؛ وقعة الطف، ص ۱۷ و بحار، ج ۴۴، ص ۳۷۷.

«أما بعد أيها الناس! فاتكم إن تتقوا الله وتعرفوا الحق لأهله تكونوا أرضى لله عنكم، ونحن اهل بيت محمد أولى بولاية هذا الأمر عليكم من هؤلاء المدعين ماليس لهم والسائرين فيكم بالجور والعدوان.»^۱

پس از گزاردن نماز عصر و امامت دو سپاه فرمود: «أيها الناس! أنا بن بنت رسول الله ونحن أولى بولاية هذه الأمور عليكم من هؤلاء المدعين.»^۲

قیام امام حسین علیه السلام به این منظور صورت گرفت تا با برپایی حکومت حقه اسلامی، حیات اسلام را تضمین کند و اگر در وصیت نامه می فرماید! «انني لم أخرج أشراً ولا بطراً ولا مفسداً ولا ظالماً».

امام علیه السلام در ابتدای وصیت نامه، شهادتین را آورده و به حقانیت قبر و قیامت اعتراف می کند و با این بیان، می خواهد نهضت را از اتهامات دشمنان، مبرا سازد، مبادا او را خارجی و مرتد بخوانند؛ همان گونه که حضرت علی علیه السلام را کافر و تارك الصلوة گفتند.

امام، گفته خود را چنین ادامه می دهد: «وأنما خرجت لطلب الإصلاح في امة جدي». او قیام خود را برای اصلاح امت می داند؛ امتی که تحت حاکمیت فساد و ظلم قرار گرفته و حاکم تا بدون هراس در راه محو اسلام تلاش می کند و اشعار کفرآمیز می خوانند.

آنگاه اگر امر به معروف و نهی از منکر را نیز مطرح می فرماید. در سطح حکومت نه مردم نیز مطرح می کند چون در خطبه ای که در منی طرح کرده پس از تلاوت آیه ۷۱ سوره توبه می فرماید:

«فبدأ الله بالأمر بالمعروف والنهي عن المنكر فريضة منه لعلمه بأنها اذا أدت و أقيمت، استقامت الفرائض كلها - هينها وصعبها - وذلك ان الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، دعاء

۱. خوارزمی، مقتل الحسين علیه السلام، ج ۱، ص ۲۳۲؛ الفتوح، ج ۵، ص ۸۷ طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۳۰۶.

۲. موسوعة كلمات الحسين علیه السلام، ص ۲۷۵.

الی الاسلام مع ردّ المظالم ومخالفة الظالم، وقسمة الفيء والغنائم، و اخذ الصدقات من مواضعها ووضعها في حقها.^۱

این، مختصری است از منشأ اهداف قیام امام حسین علیه السلام. امید این که گویی برای رهروان راه او باشد.

والسلام

ره توشه

ره توشه

امر به معروف و نهی از منکر و مراتب و شیوه‌های آن

محمد اکرمی

ره توشه

ره توشه

امر به معروف و نهی از منکر و مراتب و شیوه‌های آن

پیش‌گفتار

عن ابی جعفر علیه السلام: «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ...»^۱ همانا امر به معروف و نهی از منکر واجب عظیم و بزرگی است که پابرجایی سایر واجبات به آن بستگی دارد.

این حدیث شریف، بیانگر اهمیت فوق‌العاده این فریضه و جایگاه ویژه آن در دین مبین اسلام است و از تعبیر رسا و دلپذیر «بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ» چنین استفاده می‌شود که امر به معروف و نهی از منکر از لوازم حکومت اسلامی به شمار می‌رود. چنانچه شرایط زمان و مکان و ویژگی مخاطبان امر به معروف و نهی از منکر را در نظر بگیریم، به ضرورت دقت و ظرافت تعیین‌کننده در انجام این فریضه پی خواهیم برد.

با توجه به اهمیت موضوع و حساسیت فوق‌العاده آن در شرایط کنونی و عنایت به تذکرها و مکرر مقام معظم رهبری در زمینه گسترش فرهنگ

«امر به معروف» و «نهی از منکر»، به مسئولیت سنگین مبلغان محترم و نقش عمده و اساسی آنان در این زمینه پی می‌بریم. ماه محرم (که حرکت امام حسین علیه السلام از مدینه به کربلا سفری در راستای تحقق و احیای امر به معروف و نهی از منکر بوده است) فرصتی است مغتنم، تا مبلغان، بخشی از وظیفه الهی خود را انجام دهند. اگر چه مبلغین و فضلاء محترم عنایت و اطلاعات لازم و کافی را در این زمینه دارند، ولی از باب تذکر، بر آن شدم در راستای ایفای این رسالت الهی، جایگاه این ارزش را در فرهنگ اسلام ترسیم نموده و در اختیار مبلغان عزیز قرار دهم تا سهمی هر چند ناچیز در ادای دین خود نسبت به این فریضه مهم الهی ایفا نمایم، باشد که مرضی خداوند قرار گیرد.

مفهوم امر و نهی

این دو کلمه عربی وقتی به فارسی ترجمه شوند معنی «فرمان مثبت» و «فرمان منفی» به خود می‌گیرند «امر» در این جا به معنی فرمان به انجام دادن کاری و «نهی» به معنی فرمان به ترك و انجام ندادن آن کار است^۱. چنانچه ملاحظه می‌شود نخستین چیزی که در فرمان دادن لازم است و در خود کلمه فرمان (امر یا نهی) گنجانده شده مسأله قدرت است، زیرا شخص قوی و مقتدر است که می‌تواند فرمان بدهد.

مفهوم معروف و منکر

نخستین نکته‌ای که در این جا جلب توجه می‌کند وسعت و شمول و جامعیت مفهوم این دو کلمه است، زیرا به طوری که از منابع لغوی استفاده می‌شود «معروف» هر کاری است که خوبی آن به وسیله عقل و شرع شناخته می‌شود و منکر

۱. راغب، مفردات، ماده «عرف» و «نکر».

نقطهٔ مقابل آن است؛ یعنی منکر، هرکاری است که مورد انکار و تقبیح عقل و شرع قرار گیرد.

گونه‌های «معروف» و «منکر»

۱- معروف و منکر شرعی

معروف و منکر شرعی آنهایی هستند که از سوی شارع مقدس بیان شده است که در شناخت این نوع معروف و منکر مشکل چندانی وجود ندارد، زیرا در آیات و احادیث زیادی بیان و مشخص شده است که به ذکر برخی از آنها اکتفا می‌شود.

از نمونه‌های معروف می‌توان از: اعتدال، امانت‌داری، انفاق، ایثار، نیکی، تقوی، فروتنی، زهد، عفت، گذشت، وفای به عهد و فرو خوردن خشم نام برد. و در مورد منکرات می‌توان به: بدخویی، ستمگری، اسراف، دروغ، بخل، بهتان، غیبت، تکبر، حسد، مسخره کردن، بدگمانی، آز، خودپسندی، غرور، خشم، فساد، فسق، نیرنگ بازی و سخن چینی اشاره کرد.

۲- معروف و منکر عرفی

دسته دوم از معروف و منکرها عرفی هستند که در مورد آنها باید کمی دقت کرد. مثلاً، اگر یک روحانی در خیابان شلوغ به مغازه ساندویچ فروشی، که همه نوع افراد در آن رفت و آمد می‌کنند، برود و در حالی که مردم نظاره‌گر او هستند، ساندویچ و نوشابه‌ای را با حالت خاصی بخورد که دون‌شان روحانیت است، این عمل نمی‌تواند منکر شرعی باشد، اما منکر عرفی است.

۳- اعمال منکر آفرین

اعمالی که نه منکر شرعی است و نه منکر عرفی اما «منکرزا» است و نسبت به

امر به معروف و نهی از منکر و مراتب و شیوه‌های آن ≡ ۱۸۳

۲- وجوب این فریضه در همه ادیان بوده، و امتهای گذشته نیز بدان مکلف بوده‌اند.

۳- امر به معروف و نهی از منکر از شؤون پیامبری است.

۴- ترك این فریضه، علت نابودی جوامع گذشته بوده است.

۵- امر به معروف و نهی از منکر از حقوق متقابل مسلمانان است و افراد جامعه اسلامی در برابر آن مسئولند.

۶- این فریضه بر آگاهان واجب‌تر است، چون عالمان دین مسئولیت بیشتری دارند.

۷- زنان نیز مکلف به امر به معروف و نهی از منکر هستند.

۸- امر به معروف و نهی از منکر نیازمند کسب قدرت است.

سیر امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن

اگر آیات قرآن در مورد امر به معروف و نهی از منکر را بررسی کنیم، می‌بینیم از ذات پاك خداوند صادر شده و پیامبران و حاکمان صالح و مجموعه امت و فرد فرد جامعه موظف به اجرای آن هستند. برای شناخت این مراتب، به توضیح زیر توجه کنید:

۱- ذات پاك خدا- جل و علا-: «انَّ اللّٰهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ...»^۱.

۲- پیامبر اکرم ﷺ: «... يَأْمُرُهُمُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ...»^۲.

۳- حاکمان صالح (امامان): «الَّذِينَ أَنْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوُا عَنِ الْمُنْكَرِ...»^۳.

۱. نحل (۱۶) آیه ۹۰.

۲. اعراف (۷) آیه ۱۵۷.

۳. حج (۲۲) آیه ۴۱.

- ۴ - هیأت‌های امر به معروف و نهی از منکر: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...»^۱.
- ۵ - مجموعهٔ اُمت: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...»^۲.

امر به معروف و نهی از منکر در روایت معصومان علیهم‌السلام

گفته‌های معصومان علیهم‌السلام ترجمان قرآن کریم و تفصیل و تفسیر آن است و هرچه بر زبان آنان جاری می‌شود باید ریشه‌هایش را در قرآن جست در حقیقت، این دین از یک سرچشمه سیراب شده‌اند.

به برخی روایات در این باب اشاره می‌کنیم:

- ۱ - قال رسول الله ﷺ: ... إِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَكَمْ يَنْهَوُوا عَنِ الْمُنْكَرِ ... سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ شِرَارَهُمْ فَيَدْعُوا عِنْدَ ذَلِكَ خِيَارَهُمْ فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ»^۳.
- ۲ - قال رسول الله ﷺ: «أَلَا أُحَدِّثُكُمْ عَنْ أَقْوَامٍ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ يَغْبِطُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْأَنْبِيَاءُ وَالشُّهَدَاءُ بِمَنَازِلِهِمْ مِنَ اللَّهِ، عَلَىٰ مَنَابِرِهِمْ مِنْ نُورٍ. قِيلَ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: هُمُ الَّذِينَ يُحِبُّونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ، وَيُحِبُّونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَيَّ...»، قال: يَأْمُرُونَهُمْ بِمَا يُحِبُّ اللَّهُ وَيَنْهَوْنَهُمْ عَمَّا يَكْرَهُ اللَّهُ، فَإِذَا أَطَاعُوا هُمْ أَحَبَّهُمُ اللَّهُ»^۴.
- ۳ - قال رسول الله ﷺ: «مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَىٰ عَنِ الْمُنْكَرِ فَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَخَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَخَلِيفَةُ كِتَابِهِ»^۵.

۱. آل عمران (۳) آیه ۱۱۴.

۲. همان آیه ۱۱۰.

۳. تحف العقول، ص ۵۱.

۴. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۴.

۵. مجمع البيان، ج ۲، ص ۴۸۶.

امر به معروف و نهی از منکر و مراتب و شیوه های آن ≡ ۱۸۵

- ۴- قال علیؑ : « لا تتركوا الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر فيول عليكم شراركم ».^۱
۵- قال الحسينؑ : « إنما خرجت لطلب الإصلاح في أمة جدي، أريد أن أمر بالمعروف وأنهى عن المنكر... »

در باب روایات به همین مختصر قناعت شد، علاقه مندان می توانند به کتابهای روایی، بویژه بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۶۸ و ۹۹، کافی، ج ۵، ص ۵۵ و ۶۴، وسائل الشیعه، ج ۱۱، صص ۳۹۳-۶۰۰- و... مراجعه کنند.
از نظر معصومانؑ امر به معروف و نهی از منکر تنها دو فرع از فروع دین و فریضه ای در کنار دیگر فریضه هانست، بلکه بنیاد دیگر فرایض است.

شیوه های عملی امر به معروف و نهی از منکر

هدف اساسی در امر به معروف و نهی از منکر تحقق معروف و زدودن منکر است. برای رسیدن به این هدف، باید به دنبال مؤثرترین شیوه باشیم، لذا در این مختصر به برخی از آنها اشاره می شود.

۱- تبلیغ عملی

اولین شیوه بسیار مؤثر در امر به معروف و نهی از منکر تبلیغ عملی است. مهمترین عامل موفقیت پیامبر اکرمؐ و ائمهؑ در گسترش مکتب، در همین نکته نهفته است. پیامبر اکرمؐ در حفر خندق و ساختن مسجد، قبل از این که دیگران را تشویق به این کار کند خود پیشقدم بود، همین طور امامان معصومؑ.

۲- احترام به شخصیت افراد

دومین اصلی که در تأثیر امر به معروف و نهی از منکر شایان توجه است، احترام به

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

شخصیت افراد می باشد. مرتکبان منکر تا وقتی که متجاهر به گناه نشده اند و علنی دست به آن نیالوده اند محترمند و نباید به هتک حرمت آنها پرداخت.

۳- ارشاد تدریجی

این توقع نابجایی است که بخواهیم کسانی را که در گرداب منکرات غلطیده اند یک باره از گرداب در آوریم و از آنها مسلمان زمان سازیم. اصولاً تربیت، امری تدریجی است و رذایل و فضایل هیچ کدام یک مرتبه در جان انسانها به وجود نمی آیند. و از رموز مهم نزول تدریجی قرآن همین است، زیرا قرآن کتاب تربیت است.

۴- نرمخویی و محبت

از شیوه های بسیار مهم و مؤثر در امر به معروف و نهی از منکر، نرمخویی و محبت است؛ خصلتی که موفقیت پیامبر اکرم ﷺ بنا به تصریح قرآن کریم مرهون آن بوده است.

سرخن تاتوانی به آرم گوی	درشتی مکن در سخن نرم گوی
به شیرین زبانی و لطف و خوشی	توانی که پیلی به مویی کشی

۵- تشویق به ارزشها

از امتیازات مکاتب الهی همین تشویق به خوبیهاست. پیامبر اکرم ﷺ از عنصر تشویق برای پیشبرد اهداف خود فراوان استفاده می کرد. برای آنان که دو رکعت نماز برای خدا خوانده بودند جایزه تعیین می کرد.

پستهای حساس سیاسی، فرهنگی و نظامی را به افراد لایقی می سپرد و بدین ترتیب، امت را به نیکی و پاکی دعوت می فرمود. که «اسامة بن زید» هجده ساله را فرمانده لشکر قرار داد و ...

و بدین ترتیب، امت را به نیکی و پاکی دعوت می‌فرمود.

۶- ایجاد فضای امر و نهی

بدون تردید، محیط هر چند نقش زیربنائی ندارد، ولی در پرورش فضایل و رذایل نقش اساسی دارد. رسالت انبیا نیز مبتنی بر این اصل بود که محیط را به گونه‌ای آماده سازند تا خود مردم «قائم به قسط و عدالت» باشند «لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۱. لذا پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ».

۷- برخورد عملی با مرتکبان منکر

اگر در کنار شیوه‌های گذشته، این شیوه را مد نظر نداشته باشیم بدون شک امر به معروف و نهی از منکر ابتر و بی‌ثمر خواهد ماند.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

برای امر به معروف و نهی از منکر سه مرحله شمرده شده:

۱- انکار قلبی

مسلمان باید همواره خواستار معروف و بیزار از منکر باشد و این خصلت در او نهادینه شده باشد، اما این مرتبه کافی نیست، بلکه مسلمان باید به هر شکل ممکن، علاقه مندی خود به معروف و نفرت خود از منکر را نشان دهد و در آینه چهره خود نمایان سازد و این، حداقلِ انتظاری است که از او می‌رود. این مرحله خود شرایط گوناگونی دارد چون: نگاه کردن، خاموش ماندن، سربه زیر انداختن، روی گرداندن، ندیده گرفتن طرف، اخم کردن و...

۲- انکار زبانی

گاه ممکن است از امر به معروف و نهی از منکر در سطح نخست، یعنی انکار قلبی نتیجه مطلوب گرفته نشود. در این جا لازم است به مرحله بعدی برویم؛ یعنی خیلی ساده، از تارك معروف و عامل به منکر بخواهیم دست از رفتارش بردارد. این مرتبه نیز خود دارای مراتبی است، مانند سر بسته سخن گفتن، پند دادن، سخن ملایم گفتن و سرانجام، به صراحت سخن گفتن.

۳- اقدام عملی

گاهی نیز مشاهده می‌شود که منکر چنان در فردی ریشه دار شده که با زبان ریشه کن نمی‌شود و نیازمند عمل است که «به عمل کار برآید به سخنرانی نیست». در چنین مرتبه ای است که باید به اقدام عملی دست زد. مقصود از اقدام عملی هرگونه فعالیت هدفدار و مشروعی است که زمینه را برای ریشه کنی فساد و رشد معروف فراهم می‌سازد.

کتاب نامه

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- بحار الانوار.
- ۴- وسائل الشیعه.
- ۵- مجمع البیان.
- ۶- راغب، مفردات.
- ۷- سید حسن اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر.
- ۸- سید احمد خاتمی، امر به معروف و نهی از منکر.
- ۹- سید احمد طیبی شبستری تفسیر، امر به معروف و نهی از منکر.
- ۱۰- شیوه های صحیح امر به معروف و نهی از منکر (داسرای مبارزه با مواد مخدر و منکرات).
- ۱۱- تحف العقول.

ده توشه

ده توشه

نگرشی نو به زندگانی سپهسالار کربلا

احمد لقمانی

ده توشه

ده توشه

نگرشی نو به زندگانی سپهسالار کربلا

طلوع «ماه» در مدینه

زمین مدینه با نیم نگاه خورشید روشنایی می گرفت، و جمعه؛ چهارمین روز شعبان ۲۳ هجری را نوری دیگر می بخشید^۱. ناگاه هروله شیفندگان امیرمؤمنان علی علیه السلام، کوچه های بنی هاشم را لبریز از شور و صفا نمود. خانه محقر مولا و همسرش فاطمه کلابیه، آغوش خود را به روی دیدار کنندگان سیمای طفل نو رسیده باز کرد، و یکایک آنان را در خود جای داد.

امام علیه السلام فرزند دلبنده خود را به سینه چسبانید و او را بوسه محبت زد. ابتدا اذان در گوش راست او خواند و سپس اقامه در دیگر گوش کودک تلاوت کرد. و بدین گونه در نخستین لحظه های حیات طفل، بذره های پاک بندگی افشانده شد و در گلستان وجود او شاخسار ایمان و عشق به «توحید» و «نبوت» نمایان گردید تا در همیشه ایام همگان از سایه سار «ولایت» وی بهترین بهره ها را از آن خویش کنند^۲.

۱. بطل العلقمی، عبدالواحد المظفر، ج ۲، ص ۵.

۲. العباس بن علی علیه السلام، باقر شریف القرشی، ص ۲۵.

علی علیه السلام لب به سخن گشود و نام فرزند عزیز خود را بیان فرمود: «عبّاس». یعنی شیر بیشه شجاعت و قهرمان میدان نبرد؛ دلآوری دریادل از شجاعان اسلام، قهرمانی عبوس و خشمگین در برابر باطل و شادان و متبسّم در مقابل نیکی‌ها و خوبی‌ها.^۱

هفتمین روز میلاد

هفتمین روز میلاد عباس کوچک فرا رسیده بود که علی علیه السلام فرزند دل‌بند خود را طلبید، لبان خویش را به یاد خدا مترنم ساخت و طبق سنت اسلام، موهای زیبای آن ماه‌رو را تراشید، هم وزن آنها طلا (و یا نقره) به مستمندان صدقه داد، سپس گوسفندی به عنوان عقیقه ذبح کرد^۲ تا به برکت آن صدقات و این قربانی پیکر پاک عبّاس عزیز پابرجا و سالم مانده و ایام زندگانی او، طوبای برکتی جاودان باشد.

سپیدی سیرت و زیبایی صورت کودک، بسیاری را بر آن داشت که بر بینش علی علیه السلام آفرین گفته و به انتخاب عقیل تبریک گویند. از روزی یاد کنند که امام، برادر خود، عقیل را طلبید تا از بلندای «علم انساب»^۳ نگاهی به قبایل مختلف بیفکند، انگشت اشاره بر بانوی نهد که دلاورانی شجاع و قهرمانانی سرآمد بوجود می‌آورد؛ فرزندان قویدل و پیل افکن که در عرصه‌های نبرد استوار و بلند قامت بوده و در فردای حوادث رزم آورانی نامور گردند.

و بدین گونه عقیل پس از مدتی تحقیق و ژرف نگری؛ «فاطمه کلابیه» یا «امّ البنین» را برگزید.^۴

۱. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۸؛ العباس بن علی علیه السلام، ص ۲۵.

۲. العباس بن علی علیه السلام، ص ۲۵.

۳. علمی که با آن آباء و اجداد افراد شناخته می‌شود و بدین سان اصالت خانوادگی و صفات روحی اخلاقی آنان بدست می‌آید.

۴. العباس، ص ۱۲۵؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۲۸.

هم او که از بانوان فرزانه و ارجمندی بود که معرفتی بس والا نسبت به اهل بیت علیهم السلام داشت و سراپرده وجودش، پر نور از روشنی عشق و محبت به فاطمه زهرا علیها السلام و فرزندان او بود. خود را پرستاری خدمتگزار برای حسن و حسین علیهم السلام می دانست و عطوفتی بسیار نسبت به زینب و ام کلثوم داشت^۱.

دوران کودکی عباس

روزهای طفولیت عباس در حالی آغاز شد که پدر خود؛ علی علیه السلام را الگویی بی همتا و برادران دلبنده خویش را نمونه هایی بی نظیر از صفات آسمانی و ملکوتی می دانست.

امیرمؤمنان علیه السلام پرورش و تکامل فرزند خود را چنین توصیف می کند:

انَّ وَاكِدِي الْعَبَّاسَ زَقَّ الْعِلْمَ زَقًّا^۲.

«همانا فرزندم عباس در کودکی علم آموخت و به سان نوزاد کبوتر که از مادرش آب و غذا می گیرد از من معارف فرا گرفت.»

در آغازین روزهایی که الفاظ بر زبانش جاری می شد، امام علیه السلام به فرزندش

فرمود:

بگو یک، عباس گفت: یک، حضرت ادامه داد: بگو دو. اما عباس خودداری کرد و گفت: شرم می کنم با زبانی که خدا را به یگانگی خوانده ام، دو بگویم!!^۳
در این حال شکوفه شوق و شادی در وجود علی علیه السلام نمایان شد و با لبانی لبریز از احساس پیشانی عباس را بوسید. و بدین سان پرورش عباس در آغوش امامت و دامان عصمت^۴، شالوده ای پاک و مبارک برای ایام نوجوانی و هنگام

۱. مولد العباس بن علی علیه السلام، ص ۲۵-۲۷.

۲. ثمرات الاعواد، ج ۱۰، ص ۱۰۵.

۳. فرسان الهیجا، ج ۱، ص ۱۹۱؛ مستدرک وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۸۱۵.

۴. بطل العلقمی، ج ۲، ص ۶.

جوانی وی فراهم کرد.

چهارده سال و چهل و هفت روز عباس با پدر زندگی کرد^۱ و صحن وجود خود را با اخلاق، آداب و دستوره‌های آسمانی وی زینت داد. از حماسه‌های باشکوه و باورنکردنی این نوجوان زیبا، نبرد دشمن شکن وی در جنگ صفین بود که در سال ۳۷ قمری پدید آمد. در این حماسه جاوید عباس در سن دوازده سالگی ۷ فرزند شجاع ابوشعشاء و سپس پدرشان را به خاک ذلت کشاند و با دلاوری خویش میدان معرکه و نبرد را متوجه خود ساخت، آنگاه با سلامتی کامل و فریاد شادی بخش تکبیر که از اردوگاه علی علیه السلام برخاسته بود به سوی سپاه اسلام روانه شد. امام نقاب از چهره او کنار زد و در بین همه پرشور حاضران بر صورتش بوسه سپاس و مهر نهاد!!^۲

کنیه‌ها و لقب‌های مهر آفرین

روزها یکی پس از دیگری سپری می‌شد و هر یک صحیفه‌ای روشن و معرفت آفرین برای شناخت عباس بوجود می‌آورد، لقب‌ها و کنیه‌های مهرافروز، نمایی پرفروغ از عظمت وی محسوب می‌شود. «ابوالفضل» مشهورترین کنیه‌های عباس است که نشان از بزرگی مقام و شکوهمندی شخصیت وی دارد. برخی «پدر فضیلت» معنا کرده‌اند و از این رهگذر صفات برجسته او را گوشزد نموده‌اند و عده‌ای فرزندی به نام «فضل» را علت این کنیه برشمرده‌اند.^۳

«ابوالقاسم» کنیه‌ای دیگر است که مورخان را بر آن داشت تا با ژرف نگری خویش به «زیارت اربعین» مراجعه کرده و عبارت پر معرفت جابر انصاری را خطاب به سردار کربلا؛ ابوالفضل علیه السلام جویا شوند که عرض کرد: «السلام عليك

۱. قمرینی هاشم، ص ۵۱۹؛ مولد العباس بن علی علیه السلام، ص ۶۰.

۲. وسیله الدارین، ص ۲۶۹؛ مولد العباس بن علی علیه السلام، ص ۶۴.

۳. مقاتل ابی الفرج، ص ۸۴؛ سرالسلسله وعمدة الطالب، ص ۳۵۶.

یا ابا القاسم؛ السلام عليك يا عباس بن علی (علیه السلام).

کتاب زندگانی سردار کربلا را که ورق می‌زنیم القاب تابناکی برای او می‌بینیم که بیانگر جلال و عظمت این دلاور دشمن شکن است. «قمر بنی هاشم» لقبی است که در بردارنده واقعیتهایی قابل توجه است؛ زیبایی چهره، سپیدی صورت و چشمگیری نگاه عباس به همراه ابّته انبوه او سبب این لقب گردید، به گونه‌ای که همگان او را چون ماهی فروزان و رخشنده در خاندان بنی هاشم می‌دانستند.

«باب الحوائج» لقبی دیگر است که در آسمان شخصیت عباس (علیه السلام) به سان اختری فروزنده دیده‌آرایی می‌کند. نشان از برآوردن حاجت‌های حاجتمندان دارد و گویای دست‌یابی مستمندان و نیازمندان توسط اباالفضل است. وی را کریمی از دودمان کریمان معرفی می‌کند و ایثار و سخاوت وی را بنیانی برای لقب «قاضی الحاجات» و «باب الحوائج» بودن وی می‌شمرند^۱.

اطلس (شکافنده صفوف دشمن)، سقا (فریادرس لحظه‌های سخت عطش با جرعه‌های آب)، عبدالصالح (بنده نیکوکار خداوند)، بطل العلقمی (قهرمان دلاور علقمه)، سپهسالار (بزرگترین شخصیت نظامی در سپاه) و علمدار از دیگر القاب اباالفضل (علیه السلام) محسوب می‌شوند.

همراه حشّن علیه السلام؛ همراز حسین علیه السلام

با غروب غم‌انگیز حیات امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، صبح صادق امامت امام حسن (علیه السلام) و سپس دوران امامت امام حسین (علیه السلام) آغاز شد. این فصل از زندگانی عباس که بیست سال بطول انجامید، دفتری از فضایل و صفات آسمانی وی بود در این دوران او را فردی فروتن، یاری مهربان و سربازی دلسوز می‌دیدند. پس از شهادت امام حسن (علیه السلام)، مشاوری امین و معاونی قابل اعتماد شناخته

۱. بطل العلقمی ج ۲، ص ۱۱۲.

می شد و همیشه با امام حسین علیه السلام همراز بود. این صفات چشمگیر با مرگ معاویه و روی کار آمدن یزید جلوه ای دیگر یافت و همدلی فراوانتری برای عباس فراهم ساخت.^۱

سپیده نهضت امام حسین علیه السلام در شبی سرزد که حاکم مدینه حضرت را خبر از بیعت با یزید و دوری از مخالفت با امیرداد^۲؛ و دیری نپایید که کاروان حسینی به سوی مکه حرکت کرد، در حالی که ماهتاب وجود ابوالفضل علیه السلام در بین کاروانیان با بیرق هدایت، برشکوه کاروان می افزود.

شب جمعه، سوم شعبان ۶۰ هجری همراهان در خدمت امام حسین علیه السلام به مکه رسیدند و پس از احساس نا امنی در روز هشتم ذیحجه به سوی «عرفات عشق و شهادت» رهسپار شدند.^۳

طلوعی غروب آفرین

خورشید هفتمین روز محرم تازه طلوع کرده بود که غروب مردانگی و مروّت سپاه عمر سعد را فرا گرفت. روبره صفتان پلید سیرت فرات را به محاصره در آوردند. شمشیرهای آخته و نیزه ها کنار هم قرار گرفت و همگان گوش به فرمان دادند که:
قطره ای آب به سپاه حسین و خاندان او نرسد تا ...

و بدین صورت، خنجرهای بی صدا و نیزه های دلخراش روان حسین علیه السلام و عبّاس علیه السلام را مجروح ساخت؛ جراحی که صدای العطش کودکان و جگرهای تشنه زنان بر سوزش آن می افزود.

ناگهان نگاه امام به سوی سپهسالار سپاه روانه شد و با تأملی بصیرت بخش مأموریت آوردن آب به عبّاس سپرده شد. سی سوار و بیست پیاده همراه عبّاس

۱. العبّاس، ص ۱۲۰؛ زندگانی حضرت ابوالفضل العبّاس علیه السلام، ص ۱۱۸.

۲. حیاة الامام الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵۵؛ اللهوف، ص ۱۰.

۳. ارشاد شیخ مفید، ص ۶۷.

حرکت کردند و با بیست مشک راهی «مشرعه» فرات شدند.
عمر و بن حجاج که سردستهٔ محافظان آب بود با فریادی نفاق آمیز بانگ برآورد:
- به چه کار آمده ای؟
و ابوالفضل با شهادتی چشمگیر گفت: آمده ایم آبی که ما را از آن بازداشته ای
بنوشیم!

- بنوش گوارایت باد!
و عباس که از لابلای کلمات او بوی کینه و دشمنی می یافت فریاد برآورد:
نه؛ به خدا قسم در حالی که حسین علیه السلام و خاندان و اصحابش در مقابل چشمان
تو در تشنگی بسر می برند، قطره ای از آب نمی نوشم!
عمر و سری از خیره سری تکان داد و گفت:
نه! نه! برای آنان نمی شود ما را گذاشته اند که آب تنها اینجا باشد و قطره ای از
آن به حسین و اصحابش نرسد.

ناگاه عباس علیه السلام همراه دلاوران پاکدل، یورش قهرمانانه به سوی شریعه بردند.
مشکها را لبالب از آب کرده، با سرافرازی از آب خارج شدند.
دیری نپایید که مشکها با قامتی برافراشته در خیمه ها قرار گرفتند و تمامی
تشنگان از دست سخاوت و دلیری عباس سیراب شدند، از آن روز لقب «سقّا»
بربلندای وجود ابوالفضل علیه السلام چون درّی درخشان نمایان شد و همگان او را لایق
این عنوان دانستند.^۱

عباس ام! جانم به فدایت

عصر تاسوعا فرارسیده بود و امام حسین علیه السلام به خاطر خستگی بسیار، سر بر
شمشیر نهاده و لحظاتی چند در خواب فرو رفته بود، صدای همه مه و فریاد سپاه

۱. انساب الاشراف، ج ۱، ق ۱؛ سردار کربلا، ص ۲۸۴.

نگاهی به اطراف، کاغذ پاره ای شوم از لباس خود خارج کرد و فریاد برآورد:

... کجایند خواهر زادگان ما؟ کجایند عبدالله، جعفر، عباس و عثمان ...؟

عباس و برادران که در محضر امام حضور داشتند، شرمگینانه به سوی حضرت نگریستند و هیچ سخنی بر لب نیاوردند.

باز فریاد ظلمت افروز پیک پلیدی بلند شد؛ کجایند عباس و برادرانش؟

کجایند ...؟

امام فرمود: سخنش را جواب دهید، گرچه فردی فاسق است.

همگان دریافته بودند که صاحب سخن، «شمر» است که «جوشن» نامردی بر

پیکر دارد و فریاد بی وفایی سر می دهد. ابوالفضل علیه السلام و برادرانش از خیمه بیرون

آمده، گفتند: چه می خواهی؟

شمر پاسخ داد: ای خواهر زادگان من، شما در امان هستید، به فرمان

امیر مؤمنان یزید گردن نهید و با حسین خود را به کشتن ندهید!

عباس چون شیری خشمگین، شمشیر سخن کشید و با فریادی رعد آسا گفت:

خدا تو و امان تو را لعنت کند! آیا ما را امان می دهی و فرزند رسول خدا را

امانی نباشد؟!

آیا ما را فرمان می دهی که طاعت ملعون و ملعون زاده ها را گردن نهیم؟!

نهیب کلام فرزندان ام البنین، غرشی به پا کرد که خار و خاشاک های فامیلی و

قبیله ای را از میان برداشت و شمر که خود را چون گرگی محروم و شکست

خورده دید، راه اردوگاه یزید در پیش گرفت^۱.

طلوعی بهنگام و شور آفرین

«... آگاه باشید که من در رفتن به شما اجازه داده ام، همگی بروید که عقد

۱. تذکرة الخواص، ص ۱۴۲؛ قمر بنی هاشم، ص ۴۴ و ۴۵.

بیعت از شما گسستم و از این پس با من تعهدی ندارید. اینک که شب فرا رسیده و پوشش آن شما را در بر گرفته است، آن را چون شتری راهوار بگیرید و متفرق شوید...»^۱

هنوز سخن امام حسین علیه السلام پایان نیافته بود که چشمان اشکبار اصحاب به سان دریای محبت، موج برداشت و هر یک به زبانی دفتر ارادت و عشق خود را گشودند. سخن از صمیمیت زدند و از بی وفایی بیزاری می جستند. قامتی رسا و صورتی مه آسا به سان سروی همیشه سبز خود را نمایان کرد و با واژه‌هایی عرشی خبر از ایثار، جانبازی و دلدادگی داد:

هرگز تو را ترك نمی‌کنیم، آیا پس از تو زنده بمانیم؟! خداوند هرگز چنین روزی را نیاورد، نه، نه، هرگز...

توفان پرشور و شتاب کلام عباس علیه السلام، حرکتی افزون در دلدادگی یاران و همراهان حسن علیه السلام ایجاد کرد.^۲

صبح سرخ

خورشید روز عاشورا از افق خونین کربلا طلوع می‌کرد و جسمی سرخ به همراه می‌آورد. در حالی که صحرای نینوا پوشیده از شمشیرهای برآن و نیزه‌های لرزان بود. شفق گلگون و فلق با بغضی از غم آماده نظاره حوادث می‌شد.

ساعتی بعد سی و دو سوار و چهل نفر پیاده به فرماندهی سپهسالار کربلا؛ ابوالفضل علیه السلام، استقامت و عزم بی‌مانند خود را به نمایش گذاردند. نبرد تن به تن آغاز شد، اما در این نبرد نیز دشمن به سان روباهی ترسان در

۱. ارشاد شیخ مفید، ص ۲۵۰؛ نفس المهموم، ص ۱۳۷، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۲۳۳.

۲. عباس بن علی علیه السلام، ص ۱۷۶.

نگرشی نو به زندگانی سهسالار کربلا ۲۰۳

برابر شیران غرآن فرار می کرد و با پرتاب سنگ و شمشیر پیکر پاک دلیر مردان جبهه نور را هدف می گرفت .

عباس علیه السلام خط شکن پیروز سپاه حسین علیه السلام بود همچنان می غرید و می کوشید و حسرت افتادن علم را بردل دشمن می گذارد و برافراشتگی آن را نشان از استقامت و کار و پیکار می دانست .

ساعاتی پس از ظهر عاشورا، صحرای نینوا از حماسه سازان خالی شد نوبت بنی هاشم فرا رسیده بود . یکایک آن سرو قامتان علوی، خدمت اباعبدالله علیه السلام رسیدند و اجازه نبرد گرفتند .

ابتدا دردانه حسین علی اکبر خدمت پدر آمد . با جاری اشک امام پشت پای او، به سوی میدان رفت و سپس دستان کوچک قاسم، حلقه گلی از عشق و عاطفه بر گردن عمو شد و فرزند امام حسن علیه السلام نیز با چشمان گریان اجازه میدان طلبید . و در پی آنها فرزندان عقیل و جعفر و یادگاران مسلم، شهد شیرین شهادت نوشیدند و میقات ملاقات با پروردگار را همچنان گلگون نگاه داشتند^۱ .

علقمه عشق

داغ آلاله های خونین، اندوه امام، شیون زنان و العطش کودکان سیلی ماتی بود که هر یک بر وجود عباس می خورد و او را در غمی جانکاه فرو می برد .

رو به برادران خویش کرد و گفت :

پسران مادرم! پیش بتازید تا ببینم که در راه خدا و رسول او خالصانه نصیحت و یاری کرده اید^۲ .

عبدالله، جعفر و عثمان که درس وفاداری را در آغوش مادر آموخته بودند و

۱ . نفس المهموم، ص ۱۷۰؛ مقاتل الطالین، ص ۸۸ .

۲ . ارشاد مفید، ص ۲۶۹ .

حریم ولایت را جوانمردانه حفظ می‌کردند، پاسخی از صمیم جان دادند، یکایک به میدان رفتند و پس از رزمی چشمگیر به سوی آسمان قُرب الهی پرکشیدند.

ابوالفضل علیه السلام که امام و رهبر خویش را تنها دید به سوی حضرت آمد و زبان به سخن گشود: یا اخی، هل من رخصة؟

ای برادر، آیا اجازه می‌دهی؟ [به میدان بروم و جانم را فدایت کنم؟] حسین علیه السلام نگاهی پرمهر به عباس علیه السلام نمود و برگی دیگر از دفتر محبت و صمیمیت خود نسبت به عباس را گشود. ابتدا اشک فراوانی ریخت و سپس فرمود:

یا اخی، انت صاحب لوائی و اذا مضیت تفرّق عسکری^۱

ای برادر، تو علمدارم هستی، اگر بروی لشکرم پراکنده خواهد شد. عباس ادامه داد:

قد ضاقَ صَدْرِي وَسَمْتُ مِنَ الْحَيَاةِ وَأُرِيدُ أَنْ أَطْلُبَ ثَارِي مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُنَافِقِينَ.

سینه‌ام تنگ شده است و از زندگانی دنیا بیزار شده‌ام، برآنم که از این گروه منافقین خونخواهی کنم.

امام علیه السلام که صدای العطش کودکان را می‌شنید و از لبهای خشک و صورت‌های تفتیده اطفال خبر داشت رو به ابوالفضل علیه السلام نمود و فرمود:

فاطلب لهؤلاء الاطفال قليلاً من الماء^۲

پیش از آنکه به میدان بروی، برای این کودکان کمی آب بیاور.

سپهسالار نینوا، سوار بر اسب شد و پیش از آنکه به سوی علقمه رکاب زند، به طرف میدان رفت تا به سان پدر عزیزش علی علیه السلام با سلاح منطق و موعظه، اتمام حجت کرده و راه را برای هر عذر و بهانه‌ای ببندد.

۱. منتهی الامال، ص ۴۵۳، اسرارالشهادة، ص ۱۲۵.

۲. العباس، ص ۲۹۷.

سخنان عباس فضای نینوا را عطرآگین کرده بود و هر وجدان بیداری را طراوت می بخشید، اما سپاه عمر سعد تنها با سکوتی مرگبار به ابوالفضل علیه السلام پاسخ دادند^۱. اندکی بعد شمر که شرارت و ناپاکی از سیمایش ریزان بود به پور ام البنین گفت:

ای پسر ابوتراب، اگر سطح زمین همه آب بود و در اختیار ما، قرار داشت، قطره ای به شما نمی دادیم تا آنکه به بیعت یزید تن دهید^۲.
عباس که پند و اندرز را بی ثمر دید به سوی امام رفت و بی حاصلی موعظه دشمن را بازگو کرد، سپس راهی شریعه شد.

دشمن آب را محاصره کرده و دستیابی به شط را مشکل ساخته بود اما فرزند فرزانه و دلاور علی علیه السلام باکی نداشت و غیرت علوی او مانعی پیش پای خود نمی شناخت.

چهار هزار نفر محافظان شریعه اطراف او را گرفته، به سوی عباس تیراندازی می کردند و پور علی چون شیری غرآن به انبوه سربازان حمله می برد.
دیری نگذشت که هشتاد تن از سپاه پسر سعد به خاک افتادند و ابوالفضل علیه السلام با دلاوری و شهامت هر چه بیشتر به شریعه وارد شد!

امواج چین در چین آب و گوارایی شط فرات، یادآور عطش وی شد و سقای کربلا - که خود جگری سوزان از عطش داشت - دست زیر آب برد تا جرعه ای بیاشامد، اما یاد تشنگی حسین و کودکان و بانوان حرم سبب ریختن آب بر آب شد^۳. مشک را پر از آب کرد، بر شانه راست خود قرار داد و به سوی خیمه ها حرکت نمود.

حرامیان که انتظار فرصتی داشتند تا عباس را از حرکت به طرف خیمه ها

۱. زندگانی حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، ص ۲۱۴.

۲. همان، ص ۲۱۴ و ۲۱۵.

۳. منتهی الآمال، ص ۴۵۵؛ العباس، ص ۲۹۰ - ۲۹۱.

باز دارند؛ ناگهان با فریاد دلیرانه ماه بنی هاشم مواجه شدند و هراس بر وجودشان پنجه افکند.^۱

اراده چشمگیر و عزم بی نظیر سپهسالار کربلا، اوجی آسمانی داشت با دلی شادمان، عزیزترین هدیه را که از جان گرامی تر می داشت با خود حمل می کرد و به یاد صورت سیلی خورده از عطش اطفال پیش می رفت. ناگاه فریادی شیطانی تمامی سربازان شریعه را به سوی خود خواند:

اگر آب به خیمه‌ها برده شود، دیگر نمی توان با حسین جنگید... عباس را محاصره کنید... مشک را نشانه بگیرید... با این صدای شوم، هجوم گرگان و ددان به سوی عباس بیشتر و بیشتر شد. مزدوران پلید، راست، چپ روبرو و پشت سر او قرار گرفتند و با خیالی خوش کار را تمام شده پنداشتند. اما دلاور نینوا بدون هیچ هراس دشمن را عقب می زد، ضربات آنان را دفع می ساخت و بازمزمه‌هایی حماسی به پیش می تاخت. فریاد برمی آورد:

وقتی مرگ مرا به سوی خود می خواند من از آن هراس ندارم، تا زمانی که میان مردان کارآزموده قرار گیرم و در خاک فرو افتم. جان من فدای جان پاک مصطفی باد! که با مشک می آیم و در روز نبرد از شر دشمن هیچ ترسی ندارم.^۲

شریعه شهادت

شعرهای حماسه آفرین عباس، همراه با شجاعت او، همچنان وی را به خیمه‌ها نزدیک می کرد و صدای چکاچک شمشیرها و برخورد نیزه‌ها را بیشتر می نمود. انبوه دشمن راه را بر او بستند و نبرد تن به تن شدیدتر گردید. در این هنگام زید بن رقاد به کمک حکیم بن طفیل، پشت درخت خرمایی به کمین نشست

۱. اسرار الشهادة، ص ۳۲۲.

۲. نفس المهموم، ص ۳۳۴؛ العباس، ص ۲۹۱.

و ناجوانمردانه، دست راست اباالفضل علیه السلام را از بدن جدا کرد عباس شمشیر را به دست چپ گرفت و ضمن حمله ای به روبهان زشت خو، رجزی مردانه خواند:

والله إن قطعتم عيني إني أحامي أبداً عن ديني
وعن إمام صادق اليقين نجى النبي الطاهر الأمين^۱

به خدا قسم، اگر دست راست مرا قطع کنید، همانا از حمایت دین خود دست بر نمی دارم و از پای نمی نشینم. از امامی که براستی به یقین رسیده و نوه پیامبر پاک امین است حمایت خواهم کرد.

حکیم بن طفیل که پشت درخت خرما به کمین نشسته بود، با شمشیر ضربه ای به دست چپ عباس علیه السلام وارد کرد. علمدار کربلا که سقوط بیرق را نشانه شکست سپاه حسین می دانست، بیدرنگ علم را به سینه چسباند تا هر چه بیشتر در اهتزاز بماند. اما دشمن که از صولت عباس ایمن شده بود، ناجوانمردانه به وی نزدیک شده، او را به محاصره در آورد و با هجومی روبه صفتانه، باران تیر به سوی او روانه ساخت. در این هنگام تیری به مشک نشست و آبها به زمین ریخت، تیری دیگر به سینه عباس خورد و تیری نیز در چشم او فرو نشست. در این حال پلیدی بدسرشت، به اباالفضل حمله کرد و با عمودی آهنین سر آن حضرت را خون آلود ساخت.

تاب و توان از سقای کربلا گرفته شد و تنها فریادی برآورد:

عليك مني السلام يا ابا عبد الله^۲

سلام و درود من بر تو ای ابا عبد الله

امام حسین علیه السلام چون صدای عباس را شنید، به سان عقابی خود را به برادر رسانید. او را با وضعی دلخراش دید؛ در حالی که در خاک غلطیده، انبوه تیر

۱. منتهی الامال، ص ۴۵۵، العباس، ص ۲۹۲.

۲. العباس، ص ۲۹۲.

بر بدنش نشست و خون پاکش دشت نینوا را گلگون ساخته بود، تیر در چشم داشت و آه بر لب. نه دستی تا در مقابل برادر اظهار ادب کند و نه توانی که به استقبال حسین بشتابد.

امام که برادر خود را اینچنین دید، گریست و با حالتی سوگوارانه فرمود:
 الآن انكسر ظهري وقلت حيلتي وسمت بي عدوي^۱.

اکنون کمرم شکست، چاره‌ام رو به کاستی رفت و دشمن زبان سرزنشم گشود.

نشان رنج و اندوه و داغ و مصیبت در سیمای حسین نمایان شد. ناله‌ای جانسوز سرداد، با دلی شکسته و چشمانی اشکبار به سوی خیمه‌ها روان شد، در حالی که اشکهای خود را با آستین پاک می‌کرد تا اهل حرم سرشک دیدگانش را نبینند و مصیبتی دیگر سراغشان نرود^۲.

دشمن که امام را بدون سپهسالار می‌دید و عرصه نینوا را بی علمدار یافت، با شقاوت هرچه تمامتر به خیمه‌ها حمله ور شد و حضرت با فریادی رسا طلب یاری کرد تا اتمام حجت نماید. دردانه حسین، سکینه دوان دوان به سوی پدر آمد و چون در برابر حضرت قرار گرفت گفت: عمویم عباس کجاست؟ چرا برای ما آب نیاورد؟

امام علیه السلام نگاهی لبریز از اندوه و نومیدی به دخت عزیزش کرد و فرمود:
 عمویت کشته شد.

زینب علیها السلام که عباس را یآوری مهربان و همراهی غمخوار برای زنان و کودکان می‌دانست، با شنیدن خبر شهادت برادر خود اباالفضل علیه السلام، شیون و زاری سرداد و فرمود:

۱. مقتل مقررّم، ص ۲۶۷؛ العباس، ص ۲۹۳.

۲. العباس، ص ۲۹۳ و ۲۹۴.

وای برادرم! وای عباسم! آه که بعد از تو دیگر بی یاور شدیم.
زنان حرم به سوگواری پرداختند و حسین علیه السلام همراه آنان گریست و فرمود:
ای اباالفضل آه که بعد از تو بی یاور شدیم و تباهی به ما روی آورد!
... دیری نگذشت که در صحرای به آلاله نشسته نینوا غباری از غم و اندوه به
پا شد، دلهره مصیبتی بزرگتر دلها را لرزاند، فرود فریادی عرش زمین را دگرگون
کرد و لحظاتی بعد؛ پیکر خونین امام علیه السلام در بین شهیدان دیده شد آری سید
شهیدان حسین علیه السلام همراه با سردار شهیدان عباس علیه السلام در کنار هم به دیدار خدای
خود شتافتند و در رضوان الهی آرام و قرار یافتند. سیل مصیبت زنان و اطفال را به
اسارت بُرد. تا خط سرخ شهادت همیشه سبز بماند و آفتاب هدایت فرا روی حق
پویان گسترده باشد.

و اینک پس از قرنهای بسیار، افواج آزادگان جهان رو به سوی حرم حسینی
کرده، زیارتنامه دل را گشوده و با عظمتی از ارادت و اخلاص لب به سخن
می گشایند و می گویند: السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَبَاعَبْدَاللّٰهِ وَعَلَى الْاِرْوَاحِ الَّتِی حَلَّتْ بِفَنَائِكَ ...
و با نگاهی دیگر و کلامی دیگر به آستان مقدس اباالفضل رو کرده و سرای وجود
خود را با این جملات معطر می سازند:

السَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمَطِیْعُ لِلَّهِ وَلِرَسُوْلِهِ وَلِامِیْرِ الْمُؤْمِنِیْنَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنَ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِمْ وَسَلَّمَ ... باشد تا بیرق شهادت و شجاعت و نشان شهادت برفراز
بارگاه دو پور امام علی علیه السلام در اهتزاز جاوید باشد و پیام پویائی و آزادگی برای
همگان به همراه داشته باشد.

در آینه آفتاب

آخرین گفتارمان را با رایحه روحپرور سخنان معصومان علیهم السلام پیوند می دهیم

تا از طوبای برکت کلامشان نزول معرفت گیریم . ابتدا در آینهٔ آفتاب نگاه حضرت زهرا علیها السلام می‌نگریم و از گلوآژه‌های محبت آن‌پاک بانو توشه می‌گیریم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روز قیامت علی علیه السلام را طلبیده، می‌فرماید:

نزد فاطمه رفته و به او بگو آنچه برای شفاعت - گناهکاران - در این روز بزرگ فراهم ساخته، حاضر کند .

امیرمؤمنان نزد حضرت زهرا علیها السلام آمده، می‌فرماید:

ای فاطمه برای چنین روزی چه ذخیره‌ایی جهت شفاعت آماده کرده‌ای؟

بی‌بی در جواب شوی عزیز خود می‌فرماید:

یا امیرالمؤمنین، کفانا لاجل هذا المقام الیدان المقطوعتان من ابني العباس^۱ .

ای امیرمؤمنان دو دست بریدهٔ پسر عباس برای مقام شفاعت من کافی است!

روزی نگاه مهرآفرین امام سجاد علیه السلام به عبیدالله فرزند حضرت ابوالفضل علیه السلام

افتاد . اشک از دیدگان مبارك حضرت جاری شد و فرمود:

... خداوند عمویم عباس را رحمت کند . به تحقیق که ایثار و جانبداری کرد و جنگ‌نمایی نمود . خود را فدای برادرش ساخت تا آنکه دستانش قطع شد . خداوند در برابر این فداکاری - به سان عمویش جعفر طیار - دو بال به او عنایت کرد تا به یاری آنها همراه ملائکه در بهشت پرواز کند . همانا عباس نزد خداوند تبارک و تعالی مقامی دارد که جمیع شهدا در روز قیامت بر او غبطه می‌خورند و رسیدن به آن مقام را آرزو می‌کنند^۲ .

چنین بینش ارزشمندی بود که حضرت سجاد علیه السلام را بر آن داشت، پس از حضور در کربلا خود، دفن دو بدن مطهر را انتخاب کند یکی پیکر پدر عزیزش؛ امام حسین علیه السلام و دیگری عموی فداکارش؛ حضرت عباس علیه السلام . و در جواب

۱ . اسرار الشهادة، ص ۳۴۰؛ مولد العباس بن علی علیه السلام، ص ۸۸ .

۲ . بطل العلقمی، ج ۲، ص ۱۰۸؛ خصال صدوق، ج ۱، ص ۶۸؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۷۴ .

افرادی که قصد کمک داشتند، امام علیه السلام فرمود: با من هستند کسانی که یاریم دهند. این در حالی است که بدن امام را تنها باید امام غسل دهد و دفن کند نگاه امام صادق علیه السلام از زاویه ای دقیق موجب شد که ابتداء حضرت صفات بیست گانه ای برای ابوالفضل علیه السلام توصیف فرماید سپس درود و سلام به مقام پر عظمتش نثار کند آنگاه لعن و نفرین به دشمنان مقام عباس و بی حرمتان شخصیت او بفرستد فرازی از سخنان پرشکوه امام را می خوانیم که فرمود:

كان عمنا العباس بن علي عليه السلام ...

عموی ما عباس بن علی علیه السلام - چنین صفاتی داشت-: بصیرت نافذ، بینش عظیم، ایمان بسیار، جهاد در محضر امام حسین علیه السلام، جانبازی و ایثار و شهادت در راه امام خود^۱.

خورشید سخن و روشنی کلام حضرت مهدی علیه السلام سراپرده دلها را پر نور نموده و ساحت وجود را به فراسوی هستی پرواز می دهد. آن امام محبوب در زیارت ناحیه، خطاب به عموی شهید خود می فرماید:

سلام بر اباالفضل؛ عباس پور امیر مؤمنان علیه السلام کسی که:
جان خود را نثار برادر کرد.

دنیا را وسیله آخرت خویش قرار داد.
فدای برادر خود شد.

نگهبان بود وسیعی بسیار کرد تا آب را به لب تشنگان برساند.
دو دستش در جهاد فی سبیل الله قطع شد؛ خداوند دو قاتل او؛ یزید بن رقاد و حکیم بن طفیل طائی را لعنت کند^{۲، ۳}.

۱. العباس بن علی علیه السلام، ص ۲۶، العباس، ص ۲۰۹.

۲. بطل العلقمی، ج ۲، ص ۳۱۱؛ مولد العباس بن علی علیه السلام، ص ۹۸.

۳. السلام علی ابی الفضل العباس بن امیر المؤمنین، الموسی أخاه بنفسه الآخذ لخلده من أمسه، الفادی له، الواقی، الساعی إلیه بمائه، المقطوعة یده، لعن الله قاتله یزید بن رقاد و حکیم بن الطفیل الطائی.

ره توشه

ره توشه

عاقبت بعضی از چهره های مردد در تاریخ عاشورا

سید محمد شفیعی مازندرانی

ره توشه

ره توشه

عاقبت بعضی از چهره های مردد در تاریخ عاشورا

* پاینده باد، بیرق سلطان کربلا	جاوید باد، فتح نمایان کربلا
* در قتلگه به رهبر سجاد، عمه، گفت	بیند جهان، شکوه درخشان کربلا
* این شعله را زیانه بُود در زمانه ها	بی انتهاست، چشمه جوشان کربلا
* در بارگاه شام، چنین گفت با یزید	زینب، طلایه دار و سخندان کربلا
* هرگز ترا توان شکست قیام ما	نُبود خزان به فصل بهاران کربلا ^۱

اشاره:

- کسانی بودند که نسبت به قیام تاریخ ساز کربلا با دیده تردید می نگریستند که سرانجام، به چند دسته تقسیم شدند:
- ۱- گروهی در شمار دشمنان سرسخت امام قرار گرفتند.
 - ۲- عده ای به امام حسین علیه السلام پیوستند.
 - ۳- گروهی به خونخواهی امام برخاستند.

۱. برگگی از شاخه طوبی^۱ ص ۹۲.

«شما اگر تقوای الهی را پیشه خود نمائید و اهل حق را بشناسید، خدا از شما رضایت خواهد داشت و ما اهل بیت محمد ﷺ سزاوار به ولایت و حکومت بر جامعه ایم. سپس افزودند: اگر از آمدن من ناخشنودید، باز می‌گردم». در این هنگام «حرب به سخن گشود و گفت: من از نامه‌ها و فرستادگان آن اطلاعی ندارم. امام ﷺ دستور دادند تا نامه‌های مردم کوفه را حاضر کنند. حر گفت: من از این نفرات نیستم و مأمورم تا شما را به «عبیدالله» تحویل دهم. امام ﷺ فرمودند: مرگ به تو نزدیکتر است تا عملی شدن این منظور. آن‌گاه امام ﷺ به یاران خود دستور حرکت دادند، ولی حرّ مانع شد. امام ﷺ فرمودند: «مادرت به عزایت بنشیند، از ما چه می‌خواهی.»

حر گفت: هرکس این چنین از مادرم یاد می‌کرد من نیز مقابله به مثل می‌نمودم، ولی چه کنم که مادرت «زهرا» ﷺ است که جز به نیکی نمی‌توان از او یاد کرد و افزود: من دستور جنگ ندارم و پیشنهاد می‌کنم که بازنگردی و به سوی کوفه هم نروی و راه سومی را در پیش گیری تا پاسخ نامه ام از سوی عبیدالله برسد.»

امام پذیرفتند و از طریق «عذیب» و «قادسیه» به پیش رفتند تا در ناحیه معروف به «قصر بنی مقاتل» پاسخ عبیدالله به حر رسید. در آن نامه به حر دستور داده بود: «حسین و یارانش را در بیابانی بی آب و علف، اسکان ده.»^۱

امام ﷺ به حرکت خود ادامه دادند و در کربلا رحل اقامت افکندند. در این زمان، حر در نامه‌ای که برای عبیدالله فرستاد، نوشت: «اینک حسین بن علی با خاندانش در سرزمین کربلا فرود آمدند. اگر با او سرجنگ داری، مرا معذوردار که من توان این کار را ندارم.»^۲

۱. مفید، ارشاد، (چاپ بصیرتی، قم) ص ۲۲۶.

۲. ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۶۴.

چون نامه‌ حر به عیدالله رسید، فرماندهی لشکر را به عمر سعد سپرد. روز عاشورا فرا رسید. در گرما گرم نبرد حق و باطل حُرندای مظلومیت و استنصار امام علیه السلام را شنید که فرمودند: «أما من مغیث یغیثنا علی وجه الله؟ اما من ذاب یذب عن حرم رسول الله؟^۱ آیا کسی نیست که برای خدا ما را یاری کند؟ آیا کسی نیست که از حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله دفاع کند؟» از خواب غفلت و تحیر بیدار شد. یکی از واقعه نگاران در این رابطه می نویسد: هنگامی که امام علیه السلام به سران لشکر عمر سعد از جمله: «شبث بن ربعی»، «قیس بن اشعث» و «زیدبن حارث» خطاب کردند و فرمودند: آیا شما به من نامه نوشتید؟ و آنان با بی شرمی پاسخ دادند: ما خبر نداریم، حرّ بی درنگ پاسخ داده: آری نوشتیم و افزود: باطل و اهل آن از رحمت خدا بدور بمانند من دنیا را بر آخرت ترجیح نمی دهم.^۲ بعضی از مورخان می نگارند که حرّ فرمانده چهار هزار سوار بود، از مقام خود چشم پوشید، و به سوی امام آمد و خود را بر پای امام افکند و توبه کرد.^۳

راوی می گوید: حر به عمر سعد نزدیک شده و گفت: «ای عمر! آیا با این مرد جنگ خواهی کرد؟ عمر سعد پاسخ داد: آری، به خدا قسم، قتالی که سرها و دستها از بدن جدا شوند.»^۴

این سخن، حر را به تصمیم گیری نهایی واداشت. او به «قره بن قیس» گفت: «اسب خود را آب داده ای؟» و به این بهانه از لشکر عمر سعد کناره گرفت.

۱. محدث قمی، منتهی الآمال، ص ۳۴۶؛ ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۲۵۳، بحرانی، عوالم ج ۱۷، ص ۱۶۸.

۲. ابو الفرج می نویسد: اینان در آن نامه، به امام نوشته بودند که یزید را خلع کرده و با او بیعت کرده اند، (مقاتل الطالیین) ص ۹۶.

۳. شوشتری، مواعظ، مجلس ششم، ص ۹۵.

۴. ابن اثیر، الکامل، ج ۵، ص ۱۷۲؛ الفصول المهمه، ص ۱۹۲؛ محدث قمی منتهی الآمال، ص ۳۴۸؛ مفید، ارشاد (شرح حال حر)؛ مقتل الحسین، ص ۲۳۸؛ صدوق، امالی، مجلس ۳۰؛ حیاة الحسین، ج ۳، ص ۱۹۶؛ نفس المهموم (شعرانی) ص ۱۳۱ و منتخب التواریخ، ص ۲۸۷.

«بلاذری» پیوستن او به سپاه نور را قبل از آغاز جنگ روز عاشورا می‌داند.^۱
«طبری» می‌نویسد: «قره‌بن قیس بعدها تعریف می‌کرد و می‌گفت: دیدم او از کنار ما رفت و اندک اندک به حسین نزدیک شد».

«مهاجر بن اوس» پیش از پیوستن حربه امام حسین علیه السلام به او گفت: «چرا در وحشت و اضطرابی؟ اگر از ما در باره شجاعان نامی سؤال می‌شد تو را نام می‌بردیم، چرا این گونه‌ای؟! حر پاسخ داد: من خود را میان دوزخ و بهشت می‌بینم. به خدا قسم! جز به سوی بهشت راهی را انتخاب نخواهم کرد، گرچه قطعه قطعه گردم و یا مرا در آتش افکنند؛ (فوالله لا اختار علی الجنة شیئاً ولو قُطِّعْتُ أَوْ أُحْرِقْتُ»^۲.

سپس اسب خود را به جولان درآورد و در حالی که سپر خود را واژگون حمایت کرده و دستها را بالای سر گرفته و چشم به زمین دوخته بود به سپاه امام نزدیک شد و فریاد برآورد:

«من همان کسی هستم که تو را از بازگشت بازداشتی، امروز نادم و پریشان هستم. آیا توبه‌ام پذیرفته می‌شود؟»

امام علیه السلام فرمودند: آری توبه تو پذیرفته است پیاده شو!

امام علیه السلام نام او را جویا شدند.

پاسخ داد: حر بن یزید ریاحی.

امام علیه السلام فرمودند: «أنت الحرّ كما سمّتك أمك أنت الحرّ إن شاء الله في الدنيا والآخرة؛

تو آزاده‌ای، همچنان که مادرت تو را آزاده نامید و إن شاء الله در دنیا و آخرت آزاده باقی خواهید ماند.»

حر از امام اجازه جنگ خواست.

۱. انساب الاشراف، ص ۱۸۸.

۲. طبری، تاریخ، ج ۳، جزء ۶، ص ۲۴۴.

امام علیه السلام به وی اذن جهاد دادند و او به طرف سپاه کفر بازگشت و به موعظه آنان پرداخت. آنان تیری به سوی او رها کردند. او بر آنان حمله برد و سپس به حضور امام علیه السلام بازگشت.^۱

در نقلی دیگر آمده است: «حرّ به امام علیه السلام گفت: هرگز گمان نمی‌کردم که این قوم با شما این گونه رفتار کنند و گر نه هیچ گاه با آنها همراهی نمی‌کردم، هم اکنون به سوی تو آمدم تا در رکاب تو، خود را فدا سازم، آیا توبه‌ام پذیرفته است؟» امام علیه السلام پاسخ دادند: «توب الله عليك ويغفرک».^۲

برخی از مورخان می‌نگارند حر در هنگام عزیمت به سوی امام علیه السلام رو به پسر خود (علی) کرد و گفت: «پسرم! من نمی‌توانم آتش دوزخ را بر خود هموار کنم. بیا تا به یاری حسین علیه السلام بشتاییم، باشد که خداوند شهادت را به ما روزی کند؟ فلعلّ الله یرزقنا الشهادة».

پسرش گفت: «من هرگز بدون رضای تو دست به کاری نزنم» سپس به سوی امام علیه السلام روانه شدند.^۳

قابل ذکر است که: پسر حر در کربلا قبل از پدرش شهید شد. حر از شهادت پسرش امان شد و گفت: «الحمد لله الذي استشهد بين يدي الحسين ولم يميت جاهلاً».^۴
زمانی که حر به محضر مبارک امام علیه السلام رسید اظهار داشت: «وقتی که عبیدالله زیاد مرا جهت سد راه ورود شما به کوفه مأمور کرد؛ صدایی را از پشت سر شنیدم که گفته بود: «ابشر یا حرّ بخیر» وقتی به طرف صدا نگریستم، کسی را نیافتم با خود اندیشیدم که سر راه بر امام سد کردن، بشارت به خیر ندارد.^۵ لذا پنداشتم که منادی شیطان باشد. امام علیه السلام به او فرمودند: ابشر یا حرّ بالجنة فالحمد لله الذي وفقك.

۱ و ۲. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۱۰۰.

۳. ناسخ التواریخ (بحث امام حسین) ص ۲۵۴ و ابن اثیر، کامل، ج ۵، ص ۱۷۲.

۴. ملا حسین کاشفی، اسرار الشهادة، ص ۲۸۰.

۵. لواعج الاشجان، ص ۱۳۶؛ عوالم الحسین، ج ۱۷، ص ۲۵۸ و منتخب التواریخ، ص ۲۸۷.

فان المنادی كان الخضر «النّبي»^۱.

از حر نقل شده که می‌گفت: «همان روزی که از کوفه بیرون آمدم، شب پدرم را در خواب دیدم که به من گفت: «این روزها دست به چه کار می‌زنی؟
گفتم: در آستانهٔ سر راه گرفتن بر حسین هستم. پدرم گفت: و او یلاه! تو را با حسین چه کار؟! من از تو انتظار دارم چنانچه اول کسی هستی که علیه او خروج می‌کنی، اولین کشته در راه او باشی.»^۲

حر در حمله به سپاه ظلمت، به شدت مجروح شد و نیم جانی از او باقی بود، یاران، جسد وی را به محضر امام علیه السلام آوردند. امام علیه السلام با ملاطفت، دست به سر و صورت وی گذاشتند و خاک را از صورت او پاک نمودند و گفتند: «انت حرّ كما سمّتك امك حرّاً»^۳ آن گاه با دستمال خود سر او را بستند^۴ و در رثای او سرودند:

لنعم الحر، حر بن الرياح صبور عند مختلف الرياح
ونعم الحر إذ واسى حسينا فجاد بنفسه عند الصفاح^۵

محدث قمی در «نفس المهموم» به نقل از سید نعمت الله جزائری می‌نویسد:

«شاه اسماعیل صفوی در جنگی با دولت عثمانی بر بغداد استیلا یافت و از آن جا به کربلا رفت. او می‌دانست که برخی از مردم نسبت به حر خوشبین نیستند، لذا دستور داد تا قبر حر را بشکافند. بدن حر را چنان یافتند که خفته است و دستمالی بر پیشانی وی بسته شده است و چون آن را برداشتند، خون از پیشانی حر روان شد و بند آوردن آن خون با دستمال دیگری میسر نگشت، دو باره دستمال امام علیه السلام را

۱. ۲۰۱. باقر الشریف القریشی، حیاة الحسین، ج ۳، ص ۱۹۷ و ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۲۸۹.

۳. لواعج الأشجان، ص ۱۴۵.

۴. شعرانی، ترجمة نفس المهموم، ص ۱۴۱-۱۴۲ و ۱۳۷-۱۳۸.

۵. عوالم (امام حسین) ج ۱۲، ص ۲۵۷ و منتخب التواریخ، ص ۱۹۷.

بر جای زخم بستند و خون بند آمد، و سپس به دستور شاه اسماعیل، بر قبر او گنبدی بنا کردند.^۱

۲- زهیر بن قین

جمعیتی مرکب از قبیلهٔ «بنی فزاره» و «بجیله» (از قبایل عرب) به سرکردگی زهیر بن قین از مکه به طرف عراق در حرکت بود و پیوسته کمی دورتر از قافلهٔ امام حسین علیه السلام اطراق می کردند.^۲ راز اصلی این مسئله آن بود که او بر اثر تبلیغات مسموم برخی از عناصر ناباب، در شمار خون خواهان عثمان قرار داشت، ولی در بین راه امام علیه السلام او را به پیش خود فراخواندند. او درنگ کرد زنش «بنت عمر» به وی گفت: پیک پسر پیامبر به سوی تو می آید و تو درنگ روا می داری؟

او برخاست و به سوی امام علیه السلام رفت، چیزی نگذشت که مصمم و شادمان بازگشت و از همگان خدا حافظی کرد، سپس به حسین علیه السلام پیوست.^۳

زهیر در مقام یقین و معرفت به حق به مرتبه ای رسیده بود که در کربلا، شخص امام حسین علیه السلام را تسلیت و دلگرمی داد و گفت: «از آنچه پیش آمده است، نگران مباش.»^۴

زهیر در روز عاشورا در برابر دشمن حاضر شد و بانگ برآورد: «ای بندگان خدا! پسر فاطمه به دوستی و یاری سزاوارتر است تا پسر سمیه. اگر به یاری اش نمی پردازید، در برابر او به دشمنی برنخیزید.»^۵ شمر او را نسبت به سرنوشتی که در انتظار اوست ترساند.

۱. حیاة الحسین، ج ۳، ص ۱۹۷.

۲. فی سفینة البحار، ماده حر و ملبویی، الوقایع والحوادث، ج ۲، ص ۳۰۴.

۳. مفید، ارشاد (چاپ بصیرتی) ص ۲۲۱.

۴. ناسخ التواریخ (مبحث امام حسین) ص ۱۴۲.

۵. آیتی، بررسی تاریخ عاشورا ص ۱۵۵.

۶. گفتار عاشورا، ص ۱۴۴ و ۲۴۴.

زهیر گفت: آیا مرا به مرگ تهدید می کنی؟ فوالله الموت معه أحبّ إليّ من الخلد معكم؛^۱ بخدا قسم! کشته شدن در رکاب او (حسین) از زندگی جاودانه با شما برایم دلپذیرتر است.

زهیر بن قین از جمله کسانی است که در روز دوم محرم، در آغاز ورود به سرزمین کربلا هنگامی که امام علیه السلام در خطبه ای فرمودند: «الأترون ان الحق لا يعمل به و ان الباطل لا يتناهى عنه ليرغب المؤمن في لقاء ربّه محققاً فأنّي لأرى الموت إلى سعادة والحياة مع الظالمين إلا برماً»^۲ به رسم اظهار وفاداری برخاست و گفت: «قد سمعنا هداك الله يابن رسول الله مقاتلك. ولو كانت الدنيا لنا باقية وكنّا فيها مخلصين لآثرنا النهوض معك على الاقامة فيها.»^۳

عصر روز نهم محرم که لشکر عمر سعد به سوی خیمه ها به حرکت درآمد، عباس علیه السلام به امر امام علیه السلام با آنان صحبت کردند و به سوی امام باز گشتند. لشکر منتظر ماند تا نظر امام علیه السلام به آنان ابلاغ شود. شخصی از لشکر عمر سعد به نام «عزره» مورد خطاب «حبیب ابن مظاهر» قرار گرفت که: «شما بد قومی هستید که پسر پیامبر را می کشید. او پاسخ داد: آری! امشب سعی کن تا خود را پاك گردانی (کنایه از توبه از گناه) زهیر بن قین به وی پاسخ داد: «او را خدا پاك ساخت.

عزره به زهیر نگریست و گفت: «تو که در خط اهل بیت نبوده ای و در جهت مخالف آنان قرار داشتی! او پاسخ داد: آری! من نامه برای او نوشتم و قاصدی هم به سوی او نفرستادم و وعده دیدار هم به او ندادم، ولی سفر و پیمودن راه، میان من و او را جمع کرد و مرا به او نزدیک ساخت وقتی که حسین را دیدم، پیامبر را به خاطر آوردم و تصمیم گرفتم تا از وی حمایت کنم و در گروه او باشم و جان خود

۱. مقرّم، مقتل الحسين، ص ۲۳۱.

۲. همان ص ۲۲۱.

۳. ملبوبی، وقایع الأيام، ص ۱۷۱.

را فدای او سازم»^۱.

در روز عاشورا زهیر به همراهی «سعید بن عبدالله الحنفی» سینه خود را در برابر تیرهای سپاه کفر، سپر کردند، تا امام علیه السلام و یارانش، نماز خوف بگذارند.^۲ بعضی از مورخان می نویسند، در روز عاشورا، هنگام نبرد زهیر در حالی که بازوان وی شکسته شده بود، اسیر شد. وی در برابر عمر سعد گفت: «اگر دیندار بودید مرا نمی کشتید.

عمر سعد دستور داد تا وی را گردن زدند.^۳

خاطره زهیر بن قین:

حضرت عباس علیه السلام روز عاشورا سوار بر اسب اطراف خیام می گشت و مراقب بود تا دشمن جلو نیاید. در این هنگام زُهیرِ بنِ قین نزد عباس علیه السلام آمد و عرض کرد: «در این وقت آمده ام تا تو را به یاد سخن پدرت علی علیه السلام بیندازم. عباس علیه السلام که می دید خیام اهل بیت در خطر تهدید دشمن است از اسب پیاده نشد و فرمود: مجال سخن نیست، ولی چون نام پدرم را بردی، نمی توانم از گفتارش بگذرم، بگو که من سواره می شوم.

زهیر گفت: پدرت هنگامی که خواست با مادرت ام البنین ازدواج کند به برادرش عقیل فرمود زن شجاعی از خاندان شجاع برایم پیدا کن، زیرا می خواهم فرزند شجاعی از او به دنیا بیاید و حامی و ایثارگر و فداکار برای برادرش حسین علیه السلام باشد. ای عباس، پدرت تو را برای چنین روزی خواسته است. مبادا در یاری امام کوتاهی کنی.

عباس با شنیدن این سخن خروشید و فرمود: ای زهیر! آیا با این گفتار می خواهی به من جرئت بدهی؟ سوگند به خدا! هرگز دست از برادرم بر نمی دارم و در

۱. مقتل الحسین، ص ۲۱۱ و مقام، ج ۱، ص ۳۸۱.

۲. مقتل الحسین، ص ۲۴۵.

۳. مواعظ، مجلس ۶، ص ۴۱۵.

عاقبت بعضی از چهره‌های مردد در تاریخ عاشورا ﷺ ۲۲۵

حمایت از حریم او کوتاهی نخواهم نمود . وَاللَّهِ لَأَرِيَنَّكَ شَيْئًا مَّا رَأَيْتَهُ قَطُّ ؛ به خدا قسم فداکاری خود را به گونه‌ای ابراز کنم و به تو نشان دهم که هرگز نظیرش را ندیده باشی .»

۳- سلیمان بن صرد خزاعی

«سلیمان بن صرد خزاعی» از کسانی است که در آغاز نهضت سالار شهیدان، از دعوت کنندگان امام به قیام و حرکت به سوی کوفه بود و در پیشرفت مأموریت مسلم بن عقیل نیز نقش قابل‌تحصینی داشت، ولی با غلبه ابن زیاد بر کوفه و دستگیری مسلم بن عقیل، سلیمان کناره گرفت. پس از رخداد عاشورا، جمعیتی را با عنوان «توابین» گردآورد تا از جنایتکاران حادثه کربلا انتقام بگیرند.

و در سال ۶۵ هـ حرکت خود علیه قاتلان امام ﷺ را آغاز کرد. چهار هزار نفر با او حرکت کردند، ابتدا به کربلا آمدند و به عزاداری پرداختند، سپس به لشکر عبیدالله حمله بردند^۱ در آن زمان عبیدالله در شام و «شراحیل» سردار سپاه بود. او می‌گفت: «ما لنا توبة إلا أن نطلب بدمه؛ توبه ما جز با خونخواهی پذیرفته نمی‌شود».

او را «امیر التوابین» می‌خواندند. او در عین‌الورد و در سن ۹۳ سالگی به دست لشکریان ابن زیاد کشته شد. سلیمان بن صرد از صحابه رسول خدا ﷺ بود و در رکاب امیرالمؤمنین در جمل و صفین و نهروان حضور داشت. و از سوی خوارج شمشیری به صورتش اصابت کرد که امیرالمؤمنین ﷺ با مشاهده آن ضربت، این آیه را خواند: «فمنهم من قضیٰ نحبه ومنهم من ينتظر وما بدلوا تبديلاً» و افزود: انت ممن ينتظر ومن لم يتبدل».

سلیمان بن صرد، اولین کسی است که در کوفه اسکان یافت او از یاران

علی علیه السلام به خلافت رسید، او را در این پست ابقا نمودند. و سرانجام در زمان «حجاج» استعفا کرد و در سال ۸۷ هـ در ۱۸۰ سالگی مرد: او دوران جاهلیت را درك کرد

۵- عمر سعد

عمر فرزند «سعد بن ابی وقاص» است^۱. سعد بن ابی وقاص نزد ابو بکر مسلمان شده بود. او یکی از کاتبان پیامبر صلی الله علیه و آله بود و نامه آن حضرت به یهود خیبر به خط او است. او در حکومت علی علیه السلام بیعت نکرد، ولی پس از امام علیه السلام وقتی شنید که معاویه به سبّ و لعن علی علیه السلام می پردازد، بر او وارد شد و گریست و در باب فضایل امیر المؤمنین سخن گفت و حدیث «من كنت مولاه فهذا علي مولاه»، و «حدیث مباحله»، «حدیث منزلت» و ... برای معاویه خواند. او در حضور معاویه از لیاقت خود برای خلافت سخن گفت و در زمان امیر المؤمنین علیه السلام نیز همین داعیه را داشت. معاویه به او گفت: خلیفه، باید از قریش باشد و شما از قریش نیستید. او عمل کرده‌های خود را برای معاویه بر شمرد تا او را وادار کند که خلافت را به وی دهد. معاویه به او اهانت نمود و او را از شام بیرون کرد. هنگامی که معاویه خواست برای یزید به عنوان خلافت بیعت بگیرد به فرماندار مدینه نوشت تا سعد و امام مجتبی علیه السلام را مسموم کند و از سر راه بردارد و او دستور معاویه را انجام داد.

سعد از چهره‌های مرددی است که نه با حکومت علی علیه السلام کنار آمد و نه با حکومت باطل معاویه.^۲

روزی امیر المؤمنین علیه السلام در ضمن خطبه فرمود: «سلونی قبل أن تفقدونی».

۱. خیابانی، وقایع الأيام، ص ۲۶۱.

۲. قمی، سفینه البحار، ماده «سعد».

سعد به امام گفت: در سر و بدنم چند تار مو وجود دارد؟ امام فرمودند: جهت صدق مدعای خود به تو می‌گویم که در خانه تو پسری به دنیا آمد که حسین مرا در کربلا خواهد کشت.

شیخ مفید در ارشاد می‌نویسد: «مردم پیش از شهادت امام حسین به عمر سعد لقب «قاتل الحسین» داده بودند. این شمه‌ای از حالات عمر سعد، پیش از حادثه خونین کربلا بود.

روزی امیر المؤمنین (با اشاره به واقعه کربلا) به عمر سعد گفته بودند: «کیف انت اذا تخیر بین الجنة والنار فتختار النار»^۱.

مردم کوچه بازار هم وی را به عنوان قاتل حسین می‌شناختند. او روزی به امام حسین علیه السلام گفت: «ان قوماً من السفهاء یزعمون انی اقتلك؛ گروهی از نادانان می‌گویند که من تو را می‌کشم.

امام در پاسخ فرمودند: هم لیسوا بسفهاء ولکنهم حکماء؛ آنان نادان نیستند، بلکه خردمندانند، سپس افزودند:

والله إنك لاتاكل بر العراق بعدی إلا قليلاً. به خدا سوگند پس از من از گندم عراق جز اندکی نخواهی خورد».

عمر سعد از جمله هفتاد نفر از اشراف کوفه است که امام را به کوفه فراخواندند و هم اوست که گفت:

حسین بن عمی والحوادث جمّة لعمری ولی فی الری قرّة عینی^۲
روز سوم محرم الحرام عمر سعد با چهار هزار نفر وارد کربلا شد. او به عروة بن قیس گفت: برو از حسین سؤال کن: چرا به این دیار آمده‌ی چرا از مکه خارج گشتی و در آن نماندی؟

۱. قمی، سفینه البحار، ماده «شرح».

۲. کنز العمال، ج ۷، ص ۱۱۱.

۳. تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۴۵۱، و مفید، ارشاد (چاپ بصیرتی) ص ۲۵۱.

قیس به او گفت: چرا خودت با او سخن نمی‌گویی.
عمر سعد گفت: من نامه به حسین نوشتم و او با من مکاتبه داشت. خجالت
می‌کشم با او روبه‌رو شوم.

۶- ساریان امام

به نوشته برخی از مؤرخان یکی از کسانی که در کربلا از امام علیه السلام فاصله گرفت
ساریان امام حسین علیه السلام بود به نام «بجدل بن سلیم» یا «بریده بن وائل». او با آن که از
امام علیه السلام جدا شده بود شب یازدهم عاشورا به قتلگاه وارد شد و به منظور به دست
آوردن انگشتر آن حضرت، انگشت امام را جدا ساخت.^۱

در بعضی از منابع تاریخی، داستان او را به شرح زیر آمده است: «سعید بن
مسیب از اصحاب امام سجاد علیه السلام می‌گوید: یک سال بعد از شهادت امام
حسین علیه السلام برای شرکت در مراسم حج به مکه رفتم هنگام طواف مردی را دیدم که
دستهایش قطع شده و صورتش مانند پاره شب تاریک، سیاه است.^۲ و پرده کعبه
را گرفته و چنین دعا می‌کند: ای خدای کعبه! مرا بیامرزد که گمان ندارم مرا
بیامرزی، گرچه ساکنان آسمانها و زمین و همه مخلوقات شفاعت کنند، زیرا
گناهم بسیار سنگین است.

سعید می‌گوید: من و جمعی کنار او اجتماع کردیم و به او گفتیم: وای بر تو!
اگر تو ابلیس باشی، شایسته نیست که از رحمت خدا ناامید شوی. تو کیستی و
گناهت چیست؟

او گریه کرد و گفت: من خودم و گناهم را می‌شناسم.

گفتیم: گناه خود را برای ما بیان کن که چیست؟

۱.

۲. شهید مطهری، حماسه عاشورا، ص ۲۰۴.

عاقبت بمضی از چهره‌های مردّد در تاریخ عاشورا ۲۳۱

يَا أَحْسَنَ الْأَنَامِ! لَعْنَةُ اللَّهِ الْمَلِكِ الْعَلَامِ فَعَلْتَ هَكَذَا بِوَلَدِي، سَوَدَ اللَّهُ وَجْهَكَ وَقَطَعَ يَدَيْكَ
فِي الدُّنْيَا قَبْلَ الْآخِرَةِ؛

ای پست‌ترین انسانها. لعنت خداوند قادر و آگاه بر تو باد! با فرزند من چنین رفتار نمودی؟ خدا صورتت را سیاه کند و دستهایت را در دنیا قبل از آخرت، قطع نماید.

هنوز نفرین آن حضرت تمام نشده بود که دستهایم خشک شد و چهره‌ام همچون پاره شب تاریک سیاه گردید و به این وضع گرفتار شدم. اکنون کنار خانه خدا آمده‌ام و از خدا می‌خواهم به من لطف کند و می‌دانم که هرگز خدا مرا نمی‌آمرزد.

حاضران و هرکس که این موضوع را شنید، او را لعنت کرد.^۱ در بعضی از روایات آمده: این شخص با جابر بن عبدالله انصاری در بازار مدینه ملاقات کرد و جریان خود را گفت و جابر آن چنان منقلب شد که مثل مادر بیچه مرده گریه می‌کرد و به او گفت: لعنت خدا و فرشتگان و همه انسانها بر تو باد.^۲

۷- عمر بن حجاج

«عمر بن حجاج» کسی است که در نامه خود به امام نوشت: «درختان سبز شد و میوه‌ها رسید و ما منتظر قدم تو هستیم» ولی با غلبه عییدالله زیاد، در شمار چهره‌های مردد قرار گرفت و در کربلا در رکاب عمر سعد حضور یافت و فرماندهی لشکر چهار هزار نفری موکل بر فرات را به عهده گرفت. او در خطاب به لشکر کوفیان گفت: «در جواز قتل حسین تردیدی به خود راه

۱. معالی السّطین، ج ۲، ص ۶۱-۶۳؛ بحار، ج ۴۵، ص ۳۱۱ و نفائس الأخبار، ص ۴۷۷.

۲. عالم قزوینی، ریاض الأحزان، ص ۱۱.

ندهید، زیرا او با یزید مخالف است و از دین بیرون رفته است!»
 او هنگامی که امام در خاک و خون دست و پا می زدند، پای به میدان نهاد تا امام
 را به قتل برساند، ولی تا چشم او بردیدگان امام افتاد، به عقب بازگشت. شمر به
 او گفت: «چرا برگشتی؟ پاسخ داد: وقتی بر حسین نگریستم، چشمهای او
 همچون دیدگان رسول الله ﷺ بود»^۱.

۸- شبث بن ربیع:

هنگامی که عبیدالله بر کوفه مستولی شد او به عبیدالله پیوست و «شبث» از
 دعوت کنندگان امام بود، ولی در کربلا در شمار فرماندهان دشمن قرار گرفت.
 او به ابوالفضل علیه السلام - که از عمر سعد برای اهل خيام تقاضای آب کرده بود-
 گفت: «برو به برادرت بگو که اگر دنیا را آب فرا بگیرد، قطره ای از آن را به شما
 نخواهیم داد، مگر این که با یزید بیعت کند».

این شخص، به شکرانه شهادت امام علیه السلام! مسجدی بنا کرد و به نام او نیز
 شهرت داشت» تاریخ، علت احداث این مسجد را چنین بیان می کند: «مسجد
 شبث بن ربیع، هو احد المساجد التي بنيت فرحاً بقتل الحسين علیه السلام»^۲.

شبث در صفین، در رکاب علی علیه السلام بود و عضو هیأت مذاکرکننده با معاویه.
 او به معاویه گفت «من می دانم که چیزی را می جویی. تو می گویی که قتل امام
 شما عثمان، مظلومانه بوده است، حال آن که تو در یاری رساندن به او کوتاهی
 کردی...».

و همچنین در جنگ با خوارج در میسرۀ جنگاوران لشکر علی علیه السلام حضور
 داشت.^۳

۱. ملبوبی، وقایع الایام، ص ۲۶۲ و ۲۶۳.

۲. ملبوبی، وقایع الایام، ص ۲۶۳.

۳. ابن اثیر، الکامل، ص ۲۴۵ - ۲۸۶.

۹- شمر بن ذی الجوشن

یکی از همراهان امیرالمؤمنین در جنگ صفین، شمر بن ذی الجوشن بود. گمان نمی رفت که او در مدتی اندک آن چنان دگرگون شود و فرماندهی لشکر دشمن فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام را عهده دار گردد و میسرهُ لشکر ابن زیاد در کربلا، از آن او شود^۱ او با نیروهای تحت امرش، یک بار بخیمه امام نزدیک شد و خواست خیمه و اهل خیم امام را در آتش بسوزاند که از سوی لشکر امام دفاع جانانه ای صورت گرفت و زهیر بن قین و نیروهای همراه او، شمر و همراهانش را به عقب راندند.^۲

«محمد بن عمرو» می گوید در کربلا، در کنار حسین علیه السلام بودم که چشم امام به شمر افتاد فرمود: «صدق الله ورسوله. قال رسول الله صلی الله علیه و آله کأنی انظر الی کلب ابقع بلغ فی دماء اهل بیتی. وکان شمر ابرص.»^۳ هنگامی که شمر احساس کرد که عمر سعد بر خوردی ملایم با امام دارد، به کوفه رفت و از عمر سعد انتقاد نمود و آنگاه با نامه عبیدالله به کربلا بازگشت و نامه عبیدالله را به عمر سعد داد. عمر سعد اظهار داشت امام حسین علیه السلام هرگز تسلیم نخواهد شد.

شمر به عمر سعد گفت: اگر جنگ را آغاز می کنی ... وگر نه سرداری لشکر را به من واگذار.

عمر سعد گفت: چنین نخواهم کرد و خود بدان اقدام خواهم کرد. «در نامه عبیدالله به عمر سعد آمده بود: «اگر نمی توانی کار را تمام کنی حکم سپهسالاری را به شمر واگذار»^۴.

۱. قمی، سفینه البحار، ماده «شمر».

۲. کمره ای، عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۲۸۶ و ۲۸۸.

۳. متقی هندی، کنز العمال، ج ۶، ص ۲۲۳ و ج ۷، ص ۱۱۰.

۴. ملبوبی، وقایع الایام، ص ۲۹۹.

شمر، در عصر تاسوعا، امان نامه ای از سوی عبیدالله به عباس و برادرانش عرضه نمود، و بانگ برآورد: «انتم یابنی اختی آمنون؛ ای خواهرزادگانم! شما در امانید.

آنان پاسخ دادند: لعنک الله ولعن أمانک . لئن کنت خالنا! أتؤمننا وابن بنت رسول الله لا امان له؛^۱ «خدا تو و امان نامه ات را لعنت کند. تو ما را خواهرزاده می خوانی و به ما امان می دهی در حالی که پسر دختر پیامبر ﷺ تأمین ندارد؟.»

محدث قمی در نفس المهموم می نویسد: «شمر از کشتن امام ﷺ و یارانش قناعت نکرده، به سراغ خیام امام آمد تا زنان و بازماندگانش را زنده زنده در آتش بسوزاند، لذا به آتش زدن خیام اقدام کرد ولی برخی از سپاهیان او، وی را از آتش زدن افراد داخل خیمه ها باز داشتند. شمر وقتی که دید امام سجاد ﷺ زنده است به عزم کشتن او به پیش آمد، اما با ممانعت شدید حضرت زینب ﷺ روبرو شد، به گونه ای که عمر سعد وی را از کشتن امام ﷺ بازداشت.

پس از حادثه جانگداز کربلا، شمر گرفتار دست انتقام الهی شد. توابین وی را اسیر کرده پیش مختار آوردند و مختار او را زنده زنده در دیگ روغن جوشان انداخت!

صبح عاشورا، وقتی شعله های آتش از میان خندق گرد خیام امام، زبانه کشید، شمر بانگ برآورد: «ای حسین آتش دنیا روی آورد و تعجیل کردی چون آتش قیامت در انتظار توست.

امام فرمود: این آدم کیست؟ گویا شمر است؟

گفتند: آری او شمر است.

امام فرمود: یابن راعی المعزی، بچه آدم بزچران تو به آتش جهنم سزاوارتری.

«مسلم بن عوسجه» به امام گفت: او در تیررس من است اجازه بده تا

۱. ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۵۶ و ۵۷ و طبری، تاریخ، ج ۶، ص ۳۳۷.

ویرا بخاک بیفکنم .

امام فرمود: من نمی‌خواهم آغازگر جنگ باشم .^۱

در واپسین دم ، امام حسین علیه السلام به شمر فرمود: «اذا كان لا بد من قتلى فاسقنى شربة من الماء ؛ اکنون که به کشتن من کمر بسته‌ای ، با شربت آبی سیرابم کن .
شمر گفت : ای پسر ابوتراب ! گمان نمی‌کنی که پدرت ساقی حوض کوثر است و از آب کوثر به دوستانش می‌دهد؟ صبر کن تا به دست او سیراب گردی» .
در نقل دیگر آمده است که شمر گفت : «والله لا ذقت قطرة واحدة من الماء حتى تذوق الموت غصة بعد غصة ؛ به خدا سوگند قطره‌ای نصیب تو نخواهد شد تا طعم مرگ را بچشی!»^۲ .

۱۰- هرثمة بن سلیم^۳

«هرثمة بن سلیم» و حربن یزید ریاحی در روز عاشورا، از سپاه کفر فاصله گرفتند و به سوی حق شتافتند، ولی سرانجام این دو تن یکسان نبود. حرّ ملازم رکاب حق شد و تا آخر ایستاد ولی هرثمه به کنار حق و به دیار حق آمد لکن توفیق استقامت را نداشت و از آن فاصله گرفت .

هرثمه ، از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام بود، ولی بودن در کنار باطل را برگزید و تا روز عاشورا در کنار عمر سعد قرار داشت . در آن روز با دیدن درختی ، بیاد خاطره‌ای افتاد و این یادآوری ، موجب دگرگونی درونی او . و عامل جدائی او از لشکر عمر سعد شد .

هرثمه روز عاشورا، سوار براسب خود شد و به دیدار حسین علیه السلام شتافت و خاطره خود را چنین بازگو نمود: «هنگامی که همراه امیرالمؤمنین علیه السلام از صفین

۱ . موسوعة کلمات الحسین ، ص

۲ . کبریت احمر، ص ۲۲۱ .

۳ . محدث قمی ، در سفینه البحار ، مادة «هرثم» به جای سلیم ، ابو مسلم را نیز یادآور می‌شود .

بر می گشتیم ، امام در همین جا پس از نماز صبح مشتی خاك برگرفت و با صدای بلند فرمود : واهأ لك ايتها التربة ! ليحشرن منك اقوام يدخلون الجنة بغير حساب .^{۲۱}
 علامه شوشتری نیز در المواعظ آورده است : «هرثمه از یاران علی بود و در صفین شرکت داشت و تا صبح عاشورا در کربلا حضور داشت .

صبح عاشورا گفت : یا حسین ! این درخت ، خاطره ای را به یادم آورد ، لذا اجازه مرخصی می خواهم : و خاطره خود را این چنین نقل کرد :
 هنگامی که به صفین می رفتیم از این جا گذشتیم . پدرت از کنار این درخت مشتی خاك گرفته بویید و فرمود : واهأ لك ايتها التربة ! ليحشرن منك ، اقوام يدخلون الجنة بغير حساب .

من در آن روز چیزی نفهمیده بودم و امروز از آن راز آن گفته ، آگاه شدم . امام حسین علیه السلام فرمود : عاقبت کار بر من پوشیده نیست ، تو چه می کنی ؟
 هرثمه گفت : من عایله مندم و از ابن زیاد هراسانم ابن ابی الحدید این

۱ . بحار ، ج ۴۴ ، ص ۲۵۵ و ج ۳۲ ص ۳۳ .

۲ . قال نصر : وحدثنا منصور بن سلام عن حيان التيمي عن أبي عبيدة عن هرثمة بن سليم قال : غزونا مع علي عليه السلام صفين فلما نزل بكرى بلاء صلى بنا فلما سلم رفع إليه من تربتها فشمها ثم قال : واهأ لك يا تربة ليحشرن معك قوم يدخلون الجنة بغير حساب .

قال : فلما رجع هرثمة من غزائه إلى امرأته جرداء بنت سمير وكانت من شيعة علي عليه السلام حدثها هرثمة فيما حدث فقال لها : ألا أعجبك من صديقك أبي حسن ؟ قال : لما نزلنا كربلاء وقد أخذ حفنة من تربتها فشمها وقال : « واهأ لك أيها التربة ليحشرن منك قوم يدخلون الجنة بغير حساب » وما علمه بالغيب ؟ فقال المرأة له : دعنا منك أيها الرجل فإن أمير المؤمنين لم يقل إلا حقاً .

قال : فلما بعث عبيد الله بن زياد البعث الذي بعثه إلى الحسين عليه السلام كنت في الخيل التي بعث إليهم فلما انتهيت إلى الحسين وأصحابه عرفت المنزل الذي نزلنا فيه مع علي عليه السلام والبقة التي رفع من تربتها والقول الذي قاله فكرهت مسيري فاقبلت على فرسي حتى وقفت على الحسين عليه السلام فسلمت عليه وحدثته بالذي سمعت من أبيه في هذا المنزل فقال الحسين عليه السلام : أمعنا أم علينا ؟ فقلت : يا ابن رسول الله لامعك ولا عليك تركت ولدي وعيالي وأخاف عليهم من ابن زياد . فقال عليه السلام : إذ ذهب حتى لا ترى مقتلنا فوالذي نفس حسين بيده لا يرى اليوم أحد مقتلنا ثم لا يعيننا إلا دخل النار قال : فاقبلت في الأرض اشتد هرباً حتى خفى علي عليه السلام مقتلهم (بحار الأنوار ج ۳۲ ص ۴۱۹) .

واقعه را چنین می‌نگارد: «هرثمه می‌گوید: من همچنان در مورد آن سخن علی در تردید بودم، تا آن هنگام که جریان کربلا پیش آمد و بالشکر عمر سعد به کربلا رفتم. در آن جا به یاد سخن امام علی علیه السلام افتادم که براستی حق بود. از این رو از کمک به سپاه عمر سعد ناراحت بودم. در یک فرصت مناسب و در حالی که سوار بر اسب بودم به سوی امام حسین علیه السلام رفتم و گفته پدرش را به آن حضرت گوشزد کردم. حضرت به من فرمود: اکنون آیا از حامیان او بی یاران ما؟

گفتم: از هیچ کدام، فعلاً در فکر اهل و عیال خود هستم.
امام، فرمود: بنابراین، به سرعت از این سرزمین بیرون برو، زیرا کسی که در این جا باشد و صدای ما را بشنود و ما را یاری نکند در دوزخ جای دارد.»
هرثمه سیه بخت و بی سعادت، در این نقطه حساس، راه بی تفاوتی را پیش گرفت و از آن سرزمین به سرعت گریخت تا جان خود را حفظ کند.^۱

۱۱- عبیدالله بن حر جعفی

امام در یکی از منازل بین راه خیمه‌ای را برافراشته دیدند، پرسید: «آن خیمه از آن کیست؟ گفتند: صاحب آن، عبیدالله بن حر جعفی است.
امام علیه السلام حجاج بن مسروق جعفی را در پی او فرستاد. عبیدالله گفت: انا لله وانا اليه راجعون. از این رو از کوفه بیرون آمدم که نمی‌خواستم وقتی امام وارد آن می‌شود من در شهر باشم. به خدا قسم! دوست ندارم با او دیدار یا او مرا ببیند.»

حجاج نزد امام بازگشت و ماجرا را تعریف کرد. امام با بعضی از همراهان به دیدنش شتافت و او را به یاری فراخواند، ولی او عذر خواست.

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۶۹ به بعد.

عاقبت بعضی از چهره‌های مردّد در تاریخ عاشورا ❧ ۲۳۹

ابراهیم سوگند یاد کرد که من نیز پنج هزار درهم دریافت داشتم و آن را نیز به عبیدالله داد عبیدالله از لشکر فاصله گرفت و علیه لشکر مختار دست به کار شد و به غارت روستاهای اطراف کوفه پرداخت و کارگزاران مختار را کشت و در بصره به مصعب زبیر ملحق شد او پیوسته تأسف می‌خورد که چرا حسین را یاری نداد و چرا از مختار جدا شد^۱.

والسلام

ده توشه

ده توشه

نقش زنان در عاشورا

دکتر ابراهیم آیتی

ده توشه

ده توشه

نقش زنان در عاشورا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين باري الخلائق اجمعين

والصلاة والسلام على خاتم النبيين أبي القاسم محمد، وآله الطاهرين.

تاریخ عاشورا را هفتاد و سه نفر بوجود آورده اند و رهبری این قیام تاریخی در دست ایشان بوده است. اما از این نکته هم نباید غافل بود که در جریان این واقعه زنده و ارزنده ای که در سال شصت و یکم هجری روی داد زنانی بزرگ و بزرگواری دست بکار بوده اند و فداکاری کرده اند و حتی بعضی در این راه بشهادت رسیده اند و نام پرافتخارشان در تاریخ افتخار آمیز نهضت ابا عبد الله علیه السلام بعظمت و ایمان و بزرگواری یاد شده است. ما اکنون به ترتیب تاریخی نام هر یک از این زنان بزرگ را میبریم و هر قدمی را که در این راه برداشته اند یادآور می شویم. نخستین بانویی که نام وی شایسته تکریم و تعظیم و یادآوری است زن زهیر بن قین بعلی است زنی که با یک عمل مثبت خود را از گمنامی در آورد و نام خود را در پرافتخارترین فصل تاریخ اسلام برای همیشه ثبت کرد.

مردی از بنی فزاره میگوید ما با زهیر بن قین بعلی از مکه برمی گشتم و رهسپار

عراق بودیم ، اما هیچ نمیخواستیم که با حسین بن علی (ع) که او هم روبه عراق میرفت در یک منزل فرود آئیم ، چنانکه هرگاه امام حسین (ع) حرکت میکرد ما فرود میآمدیم و هرگاه او در منزلی فرود میآمد ما حرکت میکردیم ، اما در عین حال چنان پیش آمد که در یکی از منازل ناچار با حسین بن علی (ع) فرود آمدیم و ما در کناری خیمه زدیم و او در کناری . ماغذا می خوردیم که ناگهان فرستاده امام (ع) رسید و سلام کرد و گفت ای زهیر بن قین ابا عبدالله حسین بن علی (ع) تو را میخواد ، شنیدن این پیام چنان بر ما ناگوار آمد که لقمه از دست فرو نهادیم و همگی در حیرت فرو رفتیم . اما همسر زهیر - یعنی «دلهم» دختر عمرو - به زهیر گفت فرزند رسول خدا کس بدنبال تو میفرستد و تو را میطلبد و تو از رفتن نزد وی دریغ میداری؟ سبحانه الله چه مانعی دارد که نزد وی شرفیاب شوی و سخن او را بشنوی و بازآئی . گفتار این زن کار خود را کرد و نام شوهر خود را در ردیف بزرگترین شهدای اسلام قرار داد . زهیر تحت تأثیر سخنان همسر خویش قرار گرفت و نزد امام شرفیاب شد و اندکی بعد با چهره ای که آثار شادمانی و روشنی ضمیر از آن هویدا بود بازگشت و دستور داد تا خیمه او را بخرگاه ولایت مآب امام (ع) ملحق کنند «اللّٰه وَّلِيَ الَّذِيْنَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّوْرِ» زهیر همراه امام رفت و بشهادت رسید و همسر او نزد کسان و خویشان خود بازگشت .

سرفرازی دیگری را که برای این زن ثبت تاریخ شده است در کتاب تذکره سبط می بینیم که چون زهیر بشهادت رسید همسر وی بگلام زهیر گفت برو و آقای خود را کفن کن غلام آمد و امام (ع) را بی کفن دید و گفت آقای خود را کفن کنم و امام را همچنان بگذارم ! بخدا که اینکار را نخواهم کرد پس کفنی بر پیکر مقدس امام پوشانید و سپس آقای خود زهیر را نیز کفن کرد .

دیگر زنی که باید بشخصیت و فداکاری او آفرین گفت زن عبدالله بن عمیر کلبی است ، عبدالله بن عمیر از طایفه بنی علیم و ساکن کوفه بود ، روزی دید که سپاهی عظیم در نُخَیله کوفه فراهم شده اند ، پرسید که این سپاه بکجا و برای چه

میروند؟ گفتند میروند تا با حسین علیه السلام فرزند فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله بجنگند عبدالله گفت خدا میداند که من آرزومند بودم که با مشرکان در راه خدا بجنگم و اکنون امیدوارم که ثواب جنگ با این مردمی که برای کشتن دختر زاده رسول خدا بیرون میروند نزد خدا از ثواب جنگ با مشرکان کمتر نباشد، عبدالله تصمیم حرکت گرفت و مطلب را با همسر خویش امّ وهب دختر عبدالله در میان گذاشت، زن گفت چه فکر خوبی کردی خدای تو را در همه حال هدایت کند مرا هم با خود همراه ببر. زن و مرد شبانه از کوفه بیرون آمدند و شاید در شب هشتم محرم وارد کربلا شدند، بامداد عاشورا که جنگ از طرف دشمن آغاز شد و دو غلام از زیاد و عبیدالله برای جنگ تن بتن بیرون آمدند حبیب بن مظاهر اُسدی و بریر بن خضیر همدانی برای جنگ با آندو بیرون شدند، اما امام علیه السلام آندو را فرمود شما باشید. در اینموقع عبدالله بن عمیر اجازه خواست و یک تنه در مقابل آندو نفر ایستاد و هر دو را کشت و بنقل مفید و طبری این رجز را میخواند:

إِن تَنْكُرُونِي فَأَنَا ابْنُ كَلْبٍ	حسبی بیتهی فی علیم حسبی
إِنِّي أَمْرٌ ذُو مِرَّةٍ وَعَصْبٌ	ولست بالخوار عند النكب
إِنِّي زَعِيمٌ لَكَ أَمْ وَهَبٌ	بالطعن فيهم مقدماً والضرب

ضرب غلام مؤمن بالرب

زنش که شوهر خود را در اینحال دید ستون خیمه ای برداشت و قدم بمیدان کارزار نهاد و میگفت پدر و مادرم فدای تو باد در راه فرزندان پاک سرشت رسول خدا صلی الله علیه و آله جان نثاری کن، امام علیه السلام باو فرمود خدا شما را جزای خیر دهد، خدای تو را رحمت کند، نزد زنان بازگرد و همراهشان در خیمه باش. چه جهاد از زنان برداشته است. عبدالله دومین شهیدی بود که روز عاشورا بشهادت رسید و پیش از او مسلم بن عوسجه بشهادت رسیده بود.

دیگر بانویی که نام پرافتخار او در تاریخ عاشورا بمیان آمده است: همسر بزرگوار امام علیه السلام رباب دختر امرؤ القیس است، تنها زنی بود از زنان امام علیه السلام که در

سفر کربلا همراه آن بزرگوار بوده است. چه مادر امام چهارم یعنی شهربانو دختر یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی ایران در حدود ۲۴ سال پیش از واقعه کربلا وفات کرده بود. از مادر علی اکبر یعنی لیلی دختر اَبی مَرَّة بن عروة بن مسعود ثقفی هم نامی در جریان فاجعه کربلا بمیان نیامده است، و هیچ نمیدانم که ایشان در این تاریخ زنده بوده است یا نه، از مادر جعفر بن الحسین هم که زنی از قبیله قضاعه بود نامی برده نمیشود، از مادر فاطمه بنت الحسین یعنی اُمّ اسحاق دختر طلحة بن عبیدالله تیمی که دخترش فاطمه در کربلا بود و بکوفه و شام هم رفت نام و نشانی در واقعه عاشورا نیست. تنها زنی که در این سفر همراه امام علیه السلام بوده است همین بانوی بزرگوار یعنی رباب دختر امرؤ القیس کلبی است. این امرؤ القیس مسیحی بود و در زمان خلافت عمر نزد وی آمد و اسلام آورد، در همان روز اوّل مسلمانی خلیفه او را امیر مسلمانان قبیله قضاعه قرار داد. و پس از افتخار مسلمانی و امارت اسلامی افتخار دیگری بدست آورد و از سه دختری که در خانه داشت یکی را به علی بن ابی طالب علیه السلام و دیگری را به حسن بن علی علیه السلام و کوچکتر از همه را که رباب باشد به امام حسین علیه السلام تزویج کرد.

و پدر زن این سه امام شد، رباب از امام حسین علیه السلام دختری داشت بنام سکینه و پسری بنام عبداللّه. پسر شیرخوارش روز عاشورا کشته شد و خود با دخترش سکینه به اسیری رفت. در جریان روز عاشورا از این زن نامی به میان نیامده است. اما بروایت تذکرة سبط در مجلس ابن زیاد فرصتی بدست آورد و هرزگیهای کشندگان امام را در یک سطر آنهم بعنوان مرثیه سرائی خلاصه کرد و در صفحه تاریخ عاشورا نوشت. هنگامی که اهل بیت را به مجلس ابن زیاد بردند و سر مقدس امام را پیش ابن زیاد نهادند این زن از میان زنان برخاست و سر مقدس را برداشت و بوسید و در دامن گذاشت و گفت:

واحسینا فلا نسیت حسیناً
غادروه بکربلاء صریعاً
أصدته أسنة الادعیاء
لا سقی اللّٰه جانبی کربلاء

ظاهر امر این بود که این زن داغ‌دیده با عاطفه‌ای جریحه‌دار مرثیه‌سرای می‌کند. و آهی از دل داغ‌دیده بر می‌آورد، اما حقیقت مطلب گویا غیر از این باشد با همین شعرهای کوتاه و با همین جمله‌های مختصر اهل بیت عصمت حوادث روز عاشورا را چنانکه بوده است ثبت تاریخ کردند و راه تحریف را بروی دشمن بستند و گرنه ممکن بود آن مستشرقی که می‌گوید امام حسن علیه السلام بیماری سل داشت و سینه‌اش خونریزی کرد و از دنیا رفت در صفحه‌ی دیگر تاریخ خود بنویسد که امام حسین علیه السلام هم سرطان داشت و پیش از آنکه میان او و دشمن نبردی آغاز شود روز دهم محرم بدورد زندگی گفت و دیگر که می‌توانست ثابت کند که این مستشرق دروغ می‌گوید و آن سخن را بنفع معاویه و این دروغ را بنفع یزید می‌سازد، رباب همسر بزرگوار امام علیه السلام در مجلس این زیاد با دو شعر کوتاه مجال اینگونه تحریف‌های ناروا را از دست تحریف‌کنندگان تاریخ گرفت و گفت امام حسین علیه السلام مبتلا به سل و سرطان نبود و در راه خدا بشهادت رسید و او را با نیزه‌ها پاره پاره کردند و رهبری کشتندگان او را مردمی عهده‌دار بودند که معلوم نبود پدرشان کیست. بعد از کشتن هم فردا کسی نگوید که او را با تجلیل و احترام بخاک سپردند این طور نبود بدنش را روی خاک انداختند و نه بر او نماز خواندند و نه او را به خاک سپردند و نه از وی کوچکترین احترامی کردند، گفتن این مطالب لازم بود و قطعاً اهل بیت در این گفتار نظر داشتند و میدانستند که فردا که دشمن با عکس‌العمل این کارها روبرو شد اصرار خواهد کرد که با هر قیمتی شده است تاریخ شهادت امام را تحریف کند و فکر مردم را در گمراهی بیندازد به همین جهت باکمال هوشیاری و مآل اندیشی در هر انجمنی در هر بازار و کوچه‌ای. در پاسخ هر پرسشی، در جواب هر فحش و ناسزائی. فصلی از آنچه روی داده بود می‌گفتند و گوشه‌ای از تاریخ شهادت امام را روشن می‌ساختند برای همین بود که در همان روز اول ورود بکوفه سه نفر از بانوان اهل بیت خطبه خواندند و باین فکر هم نیفتادند که چون امام چهارم در میان ما هست و هم با مردم کوفه و هم با این زیاد سخن خواهد گفت

دیگر نیازی به سخن گفتن ما نیست هر کدامشان که فرصتی بدست آورد ولو از میان کجاوه صدا بلند کرد و مردمی اغفال شده را در جریان صحیح مطلب گذاشت. البته گویندگان اهل بیت از گفتارهای خود باین نتیجه نرسیدند که همان روز و همان ساعت آزاد شوند. و راه مدینه را در پیش گیرند و قطعاً چنین نتیجه‌ای را هم در نظر نداشتند و صلاحشان هم نبود که از آنجا بمدینه بازگردند و بسیار لازم بود که تا مرکز خلافت اسلامی یعنی دمشق بهر وضعی که هست خود را برسانند. پیمودن این راه از کوفه تا دمشق هر چند بعنوان اسیری و هر چند زیر زنجیر برای امام چهارم قابل تحمل بود، امّا تحریف شدن تاریخ عاشورا و بی اثر ماندن شهادت امام حسین (ع) را نمیتوانست و نمی‌بایست تحمل کند. من معتقدم که امام چهارم و بانوان اهل بیت موقعی فکرشان آسوده شد و از پریشانی و اضطراب خاطر بیرون آمدند که چند روزی در مرکز خلافت ماندند و سخنان خود را گفتند و مردم شام را هم از اشتباه در آوردند و کاری کردند که اگر تاریخ نویسی در شام هم میخواست جریان واقعه کربلا را بنویسد جز آنچه طبری و مفید و ابوالفرج اصفهانی نوشته اند نمی‌توانست نوشت، در آن روز بود که اهل بیت (ع) می‌توانستند به بازگشت خویش علاقه مند باشند و راه مدینه را با خاطری آسوده در پیش گیرند، داغدار بودند با گریه و شیون بمدینه در آمدند و شهر مدینه را منقلب کردند، امّا از نظر هدف فکرشان آسوده بود و دیگر نگران آن نبودند که تا فردا جریان عاشورا را بچه صورتی بنویسند، و قیام‌أبا عبدالله را چگونه توجیه کنند، و تاریخ پرافتخار انقلاب و نهضت امام حسین (ع) را بچه وضعی تحریف کنند و با چه افسانه‌ها و دروغ پردازیها ذهن مردم ساده لوح را مشوب سازند، از این جهت اهل بیت عصمت و طهارت (ع) کاملاً آسوده خاطر بودند، و نیک میدانستند که گفتنیها گفته شد و جزئیات واقعه کربلا امروز در سینه‌های مردم و فردای نزدیک در صفحات تاریخ اسلام بصورتی ثبت شد که هیچ راهی به تحریف و تغییر و پس و پیش کردن و کم و زیاد کردن آن نیست.

چهارمین زنی را که در جریان عصر عاشورا میتوان نام برد، و او را هم در نشان دادن قیافه واقعی صحنه عاشورا مقامی است شامخ و با سخنی کوتاه توانست فصلی بسیار حسّاس از ناجوانمردی دشمن را در تاریخ منعکس کند زنی است از قبیله بکرین و ائیل که همراه شوهرش در سپاه ابن سعد بود، اما هنگامی که دید سپاهیان کوفه بخیمه گاه ریخته اند و حتی جامه بانوان را بغارت می‌برند شمشیری برداشت و رو بخیمه گاه اباعبدالله علیه السلام نهاد و فریاد کرد که ای آل بکر بن و ائیل شما زنده اید و اینان خیمه‌های دختران رسول خدا را غارت میکنند «لا حکم الا لله» بیایید و بخاطر رسول خدا خونخواهی کنید این زن با همین سخنان کوتاه خود نشان داد که کار هرزگی دشمن بکجا کشید و گوئی هنوز ناله او بر در خیمه‌های اباعبدالله بلند است.

در بررسی تاریخ عاشورا بنام این گونه زنان بزرگوار که با کمال اخلاص بیاری حق و اهل حق بر خاسته اند میرسیم و منحصر باین چهار نفری که نام بردیم هم نیستند ولی چنانکه مقام هیچیک از شهدای بنی هاشم و غیر بنی هاشم با همه جلالت قدر و بزرگواری و فداکاری که از خود نشان داده اند به مقام امام علیه السلام که رهبر این انقلاب بود نمیرسد مقام هیچیک از این زنان بزرگوار که در جریان شهادت یا اسیری منشأ اثر بوده اند و هر کدام ناحیه‌ای از این فاجعه را رهبری کرده اند به مقام دختر بزرگ امیرالمؤمنین زینب علیها السلام نمی‌رسید او است که توانست براستی در جریان اسیری جای برادر خود را بگیرد و همان برنامه را که برادرش با جمله زنده «وهیهات منا الذلة» یعنی خواری و زبونی از ما اهل بیت بدور است تا ساعت شهادت دنبال کرد از عصر عاشورا تا ورود بمدینه بکار برد و حق تربیتهای مادر خود فاطمه علیها السلام را ادا کرد، از دختر امیرالمؤمنین جز این انتظار نمی‌رفت او باید در راه دین چنان شکیبیا باشد که مادرش فاطمه و مادر بزرگش خدیجه علیها السلام شکیبیا بودند مگر خدیجه کبری نبود که پیش از همه کس بر رسول خدا ایمان آورد و بیش از همه در راه پیشرفت دعوت وی فداکاری کرد و در حدود ده سال تمام یعنی

از اول بعثت تا سال دهم که وفات کرد در همه مشکلات و محنتهای رسول خدا همدم و همراه وی بود، مگر این زینب کبری دختر زاده همان خدیجه نیست و مگر راهی که حسین بن علی علیه السلام در پیش گرفته است راهی جز ترویج دین و احیای دعوت رسول خداست؟ اگر بنا باشد در راه دین مبین اسلام و قرآن مجید زنان به اسیری بروند و باین بهانه در بازارها و معابر با مردم سخن بگویند و تبلیغات ناروای دشمنان را بر باد دهند و مردم را به حقیقت امر آشنا سازند چه کسی سزاوارتر از دختر امیرالمؤمنین است که فداکاری را از بزرگترین بانوی فداکار اسلام یعنی خدیجه کبری و بزرگترین حامی رسول خدا یعنی حضرت ابی طالب به میراث برده است هم دختر علی بن ابی طالب و هم دختر زاده خدیجه کبری زینب کبری در بازار کوفه خطبه ای ایراد کرد، و چون پدرش امیرالمؤمنین داد سخن داد، گوئی با زبان علی علیه السلام سخن میگفت، مردم را با اشاره ای آرام ساخت و نفسها را در سینه حبس کرد و مهممه را فرو خواباند.

احمد بن ابی طاهر بغدادی متوفی سال ۲۸۰ هجری در کتاب بلاغات النساء برای این خطبه سه روایت دارد و یکی از آنها به امام جعفر صادق علیه السلام میرسد خواهرش ام کلثوم^۱ نیز در بازار کوفه خطبه ای ایراد کرد و هر دو خواهر اهل کوفه را سخت ملامت کردند و مردم را منقلب و متأثر ساختند اشکها جاری شد و ناله ها از سینه ها بر آمد. فاطمه دختر امام نیز در بازار کوفه خطبه خواند و با مردم سخن گفت و آنان را باشتباهی که کردند و بدبختی و بیچارگی که بدان گرفتار شدند توجه داد. کار اهل بیت در بازار کوفه بانجام رسید و فرصت سخن گفتن در مجلس ابن زیاد بدست ایشان آمد دختر امیرالمؤمنین با لباس بسیار

۱. این ام کلثوم دختر امیرالمؤمنین است اما نه از حضرت زهراء، ام کلثوم که نامش زینب صغری است او از حضرت زهرا علیها السلام است و بنا بر روایت کلینی و شیخ طوسی و مرحوم طبرسی عمر بن خطاب او را بفشار و کشمکش زیادی در زمان خلافتش بتزویج خود در آورد و بعد از او در مدینه در اثر آوار از دنیا رفت، و این ام کلثوم را که در کربلا حاضر بود ام کلثوم صغری گویند و مادرش ام ولد است.

ساده وارد مجلس ابن زیاد شد و در حالی که کنیزان اطراف او را گرفته بودند در گوشه ای از قصر نشست. ابن زیاد پرسید که این زن گوشه گیر که با کنیزان خود بکناری رفت که بود؟ کسی باو جواب نداد، بار دیگر سؤال کرد یکی از کنیزان حضرت زینب گفت این زینب است و دختر همان فاطمه ای است که دختر رسول خداست.

اینجا وظیفه ای بسیار سنگین و مهم در عهده زینب است باید هم خود را ضبط کند و شکیبائی را از دست ندهد و هم پاسخ ابن زیاد را بگوید و باو مجال ندهد که امر را بر مردم مشتبه سازد. ابن زیاد گفت خدا را شکر میکنم که شما را رسوا کرد و شما را کشت و دروغ تازه شما را بر ملا ساخت. ابن زیاد این سخن کفر آمیز را از روی غرور مستی پیروزی گفت و گرنه بنی هاشم چه دروغ تازه ای گفته بودند، آیا دروغ تازه ایشان این بود که میگفتند «محمد رسول الله»؟ یا جز این دروغی گفته بودند، بهر جهت زینب کبری بیدرنگ در پاسخ ابن زیاد گفت: «الحمد لله الذي أكرمنا بنبيه محمد ﷺ و طهرنا من الرجس تطهيراً، إنما يفتضح الفاسق ويكذب الفاجر وهو غيرنا، والحمد لله» یعنی شکر خدا را که ما را به پیامبر خود محمد سرفراز کرد و ما را از پلیدی برکنار داشت، اینکه گفتم ما رسوا شده ایم رسوائی برای مردم فاسق است، و اینکه گفتم ما دروغ گفته ایم دروغگوئی کار مردم نابکار است و فاسق و نابکار دیگرانند نه ما. و باز هم خدا را شکر.

با این جواب دندان شکن دختر امیرالمؤمنین باز ابن زیاد گفت دیدی خدا با خانواده شما چه کرد؟ گویا ابن زیاد میخواست با این سخن دختر امیرالمؤمنین را بیاد کشته های دو روز پیش آورد و او را منقلب کند. باشد که سخنی مطابق میل او بگوید یا از در زاری و التماس در آید، غافل از آنکه اینان در کار خود نیک هشیارند و کلمه ای بر خلاف آنچه شایسته آنها است نگفته اند و نخواهند گفت و آنچه میگویند روی حساب است و روی نقشه است و در راه تأمین همان هدفی است که دارند.

پدران خود نباشم اگر کارهای محمد را از فرزندان او انتقام نگیرم. حالا که سخن باینجا کشیده است و یزید اگر تا حالا با امام حسین علیه السلام طرف بوده و با او جنگ میکرده است اکنون با شخص پیغمبر طرف شده! و بجنگ با او برخاسته و در مقام کینه جوئی با رسول خدا بر آمده است آیا زینب کبری حق دارد گفته های او را ناشنیده بگیرد و کارهای او را نادیده تصور کند و در مقابل کسی که هم خود را جانشین پیغمبر میداند و بعنوان جانشینی او حکومت میکند و هم از پیغمبر انتقام کارهای او را میکشد و بجای آنکه پیغمبر مشرکان مکه را در جنگ بدر کشته است بزرگترین خدا شناسان اسلام را میکشد و اینان را بجای آنان حساب میکند، در مقابل این شخص سکوت کند و چیزی نگوید و مردم شام هم همانچه را یزید گفت بعنوان حرف حساب و قابل قبول بپذیرند و به آن معتقد باشند؟ ظاهراً زینب کبری نمیتوانست در اینجا سکوت کند و آنچه را گفت از نظر انجام دادن وظیفه گفت و خدا هم گفتار او را حفظ کرد، و مثل بسیاری از اسناد مذهبی که از میان رفته است از میان نرفت و در اواخر قرن سوم هجری در یکی از کتابهای نفیس اسلامی و بعدها در کتابهای دیگر نوشته شد و روزی که صنعت بسیار مفید و مهم چاپ پدید آمد هر نسخه از آن هزارها نسخه شد و صدای سخن گفتن یک زن اسیر و داغدار در مقابل دشمنی صاحب قدرت و مغرور آنها با آن صراحت و شجاعت و بی باکی برای همیشه در تاریخ اسلام منعکس گشت چنانکه هیچ قدرتی نمیتواند صدای زینب را خاموش کند و سخنان او را که در تاریخ اسلام جای خود را باز کرده است از یاد مسلمانان جهان ببرد. و یا آنها را تحریف کند و بجای آنها کلماتی در تجلیل و تکریم و اظهار کوچکی و عذر خواهی نزد یزید بگذارد. نه نهج البلاغه علی را میتوان در دنیا عوض کرد، و نه صحیفه سجّادیه امام چهارم را، و نه خطبه های بین راه و روز عاشورای امام حسین علیه السلام را، و نه خطبه های امام چهارم و زینب کبری و ام کلثوم و فاطمه بنت الحسین علیه السلام در کوفه و شام و مدینه را. تا روزی که کتابخانه ای در دنیا وجود دارد این گفتارها زنده و جاوید است و

قابل تحریف نیست و نمیتوان یک کلمه از آن کم کرد و یک کلمه بر آنها افزود، خدا نه تنها قرآن مجید را از تحریف حفظ کرده است و میکند بلکه در سایه قرآن بسیاری از اسناد مذهبی همین حال را پیدا کرده و کارش از آنکه تحریف شود یا کم و زیاد گردد گذشته است و بر این نعمت پروردگار باید شکرگزار بود

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته .

ده توشه

ده توشه

زينب كبرى عليها السلام
اسوه صبر و شهامت

محمد كاظم مدرسي

ده توشه

ده توشه

زینب کبریؑ اسوه صبر و شہامت

پنجم ماه جمادی الاولی سال پنجم یا ششم ہجرت بود کہ ولادت «زینب» دختر علیؑ مردم مدینہ را شادمان کرد. مولود را نزد پدر آوردند تا نامگذاری کند. او فرمود: «من در این کار بر رسول خدا سبقت نمی گیرم.» صبر کردند تا پیامبرؐ از سفر بازگشت. چون حضرت طفل را دید، فرمود: «نامش باید از سوی خدای سبحان تعیین شود. در این وقت جبرئیل بہ حضور پیامبرؐ رسید و نام «زینب» را از سوی خدا آورد. پس از آن پیامبرؐ خبر از مصیبتہایی کہ بر این نوزاد خواهد گذشت داد و فرمود: «ہرکس بر مصیبتہا و محنتہای این دختر گریہ کند مانند کسی است کہ بر مصیبتہای برادرانش حسن و حسینؑ گریستہ است.» کینہ حضرت زینب «ام کلثوم» است.

زینب در نسب، از شریفترین و پاکیزہ ترین مولودہایی بود کہ تا آن زمان قریش بہ یاد داشت. چرا کہ پدر زینب علیؑ، مادرش فاطمہؑ دختر پیامبر خداﷺ، جد مادری او از سوی حضرت محمدؐ و از سوی دیگر خدیجہ دختر خویلد اولین زن مؤمن و نزدیکترین و عزیزترین زن پیامبرؐ بود.

جد پدری زینبؑ از سوی ابوطالب بن عبدالمطلب - عموی پیامبرؐ - بود و از سوی دیگر، فاطمہ دختر اسد بن ہاشم بن عبدمناف، نخستین زن ہاشمی کہ

مردی هاشمی را همسر شد .

لقبهای حضرت زینب ‏

۱ - زینب الكبرى

این لقب برای مشخص شدن و تمییز دادن او از سایر خواهرانش (که از دیگر زنان امیر مؤمنان به دنیا آمده بودند) بود .

۲ - الصدیقة الصغری

چون «صدیقه» لقب مبارك مادرش زهراى مرضیه است، و از سویی شباهتهای بی شماری میان مادر و دختر وجود داشت، لذا حضرت زینب را «صدیقه صغری» ملقب کردند .

۳ - عقيله / عقيله بنی هاشم / عقيلة الطالبین .

«عقيله» به معنای بانویی است که در قومش از کرامت و ارجمندی ویژه‌ای برخوردار باشد و در خانه اش عزت و محبت فوق العاده‌ای داشته باشد .
از دیگر لقبهای حضرت زینب : موثقه، عارفه، عالمه غیر معلّمه، عابده آل علی، فاضله و کامله است .

ازدواج حضرت زینب ‏

چون موسم ازدواج زینب ‏ شد علی ‏ کسی را که در حسب و نسب همدوش او بود برای وی اختیار کرد و او پسر عمویش عبدالله بن جعفر بن ابی طالب بود؛ هر چند گروهی از نجیب زادگان و ثروتمندان بنی هاشم، طالب، همسری زینب ‏ بودند .

گویند «عبدالله بن جعفر» در خانه علی ‏ رفت و آمد می کرد، ولی از بیان

خواسته اش شرم داشت. یکی از صحابه به امیر مؤمنان گفت: «ای علی! بهتر این است در این باره به توصیه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عمل شود، زیرا وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله نظری به فرزندان شما و جعفر کرد و فرمود: «بناتنا لبنینا وبنونا لبناتنا» دختران ما از آن پسرانمان و پسرانمان از آن دخترانمان هستند.» بنابراین خوب است که زینب را به همسری عموزاده اش عبدالله درآوری و صداق او را به قدر صداق مادرش فاطمه علیها السلام قرار دهی.»

مادر عبدالله «اسماء» دختر «عمیس» خواهر «میمونه» همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و «سلمی» زن «حمزه بن عبدالمطلب» و «لبابه» زن «عباس بن عبدالمطلب» است.

عبدالله شوهر زینب علیها السلام در «حبشه» متولد شد و او نخستین کس از مسلمانان است که در آن سرزمین تولد یافت. پیامبر صلی الله علیه و آله در حق او فرمود: «عبدالله در خوی و سرشت همانند من است» و نیز فرمود: «من در دنیا و آخرت ولی ایشان هستم.»

عبدالله سروری شجاع، بزرگوار و پارسا بود. او را قطب سخا می گفتند. وی هیچ گاه مستمندی را محروم نکرد.

ثمره این ازدواج مبارك، چهار پسر به نامهای: علی، محمد، عون اکبر، عباس و یک دختر به نام ام کلثوم بود. معاویه می خواست ام کلثوم را برای فرزند خود یزید به زنی بگیرد و بنی هاشم را به سوی خود کشد، ولی عبدالله کار ازدواج او را به امام حسین علیه السلام وا گذاشت و حسین علیه السلام او را به کابین پسر عم خود «قاسم بن محمد بن ابی طالب» در آورد.

زینب علیها السلام و عبدالله از ابتدای زندگی مشترکشان در کنار علی علیه السلام بودند. چون علی علیه السلام مرکز خلافت را به کوفه منتقل کرد آنان نیز به آن شهر کوچیدند و علی علیه السلام ایشان را سخت گرامی داشت. عبدالله در جنگهای علی علیه السلام شرکت می کرد و در جنگ صفین، از امیران لشکر آن حضرت بود.

نبوغ و استعداد حضرت زینب علیها السلام

در تاریخ آمده است: «روزی امیرمؤمنان علیه السلام که در میان دو فرزند خردسالش عباس علیه السلام و زینب علیه السلام نشست، رو به عباس نموده و فرمود: «قل واحد»؛ بگو یک.

عباس آن را گفت.

سپس فرمود:

«قل اثنان»؛ بگو دو.

عباس در پاسخ گفت: «أستحيي أن أقول باللسان الذي قلت واحد، اثنان»؛ شرم دارم با زبانی که یکی گفته‌ام، دو بگویم.

آن‌گاه امیرمؤمنان علیه السلام چشمان عباس علیه السلام را بوسه زد چرا که کلام این فرزند خردسال اشاره به وحدانیت خدای تعالی و توحید او می‌کرد.

سپس رو به زینب علیه السلام کرد، ولی زینب منتظر سؤال پدر نمانده خود سؤال مطرح کرد و گفت: «پدر! ما را دوست داری؟»

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: آری دخترم، فرزندان پاره‌های قلب ما هستند. زینب علیه السلام با این مقدمه، وارد سؤال اصلی شد و پرسید: «يا أبتاه! حبان لا يجتمعان في قلب المؤمن، حبّ الله وحبّ الأولاد وإن كان لا بدّ فالشفقة لنا والحبّ لله خالصاً»؛ پدر! دو محبت محبت خدا و محبت اولاد - در قلب مؤمن جا نمی‌گیرد. پس اگر باید دوست داشته باشی، شفقت و مهربانی را نثار ما کن و محبت خالص را تقدیم خداوند.

علی علیه السلام که این درک، و شناخت و استعداد را در این دختر و پسر خردسالش مشاهده نمود، بر علاقه‌اش نسبت به آنان افزوده شد.

زینب علیه السلام به دلیل همین نبوغ و استعداد و دیگر کمالاتی که در وجودش بود از احترام ویژه خانواده پدر برخوردار شد.

مرحوم «بحرانی» در عوالم العلوم می نویسد: «هرگاه زینب علیها السلام بر امام حسین علیه السلام وارد می شد، امام به احترام خواهر، تمام قدمی ایستادند و زینب را در جای خود می نشاندند.

این عمل حتی در موقع قرآن خواندن نیز دیده شده است.»

أمّ المصائب

زینب علیها السلام در طول سالهای زندگانی خود با حوادث بسیار تلخ تاریخ اسلام روبه رو شد و وجود همین حوادث، از او چنان بانویی درآشنا و خو گرفته با مشکلات ساخت که دشوارترین روزهای پر حادثه تاریخ که مردان تاریخ را تاب و تحمل آن نبود نه تنها در روح بلند و نیرومند او کوچکترین خللی ایجاد نکرد، بلکه استواری و مقاومت او که با منطق رسا و آتشینش توأم گشت، پایه های کاخ اموی را متزلزل ساخت و سرانجام به نابودی کشانید.

برخی از این حوادث عبارتند از:

- ۱- رحلت جد بزرگوارش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سال دهم هجرت.
- ۲- شکسته شدن حشمت و احترام پدر و خانواده پدری و غضب حقوق آنان و حمله حزب مخالف اهل بیت علیهم السلام به خانه ایشان.
- ۳- شهادت مادرش زهرای مرضیه علیها السلام در سال دهم هجرت.
- ۴- فتنه های جمل، صفین و نهروان در سالهای ۳۵ تا چهلیم هجرت.
- ۵- شهادت پدر بزرگوارش امیر مؤمنان علیه السلام. در سال چهلیم هجرت.
- ۶- هتاکی ها و جسارت های معاویه و پیروانش به امام حسن علیه السلام و لعن و سب علنی خطیبان درباری به امیر مؤمنان.

۷- شهادت امام حسن علیه السلام و جریان دفن آن حضرت در بقیع در سال پنجاهم

هجرت.

۸- جدایی از همسر و هجرت با امام حسین علیه السلام از مکه به سوی عراق در

سال شصتم هجرت .

۹- جریان عاشورا در سال شصت و یکم از هجرت و شهادت امام حسین علیه السلام و یارانشان به ویژه دو یا سه فرزند زینب علیها السلام .

۱۰- اسارت .

به دلیل همین مشکلات و مصیبتها بود که زینب به «ام المصائب» شهرت یافت .

زینب غم دیده اندوه مکرر دیده است

در زمین کربلا تنهای بی سر دیده است

دختر شیر خدا ام المصائب زینب است

کز جفای خصم، داغ شش برادر دیده است

قهرمان صبر؛ یعنی زینب کبرا که او

غرقه در خون پیکر سبط پیمبر دیده است

روز عاشورا به دشت کربلا با چشم تر

پیکر پاک حسین، در خون شناور دیده است

در ریاض کربلا آن بانوی مرد آفرین

از جفای دشمنان، گلهای پرپر دیده است

داغ اکبر، داغ اصغر، داغ قاسم، داغ عون

داغ عبدالله و عباس دلاور دیده است

زینب علیها السلام و پرستاری

با این همه، جای اشاره به این نکته باقی است که زینب افزون بر مسئولیتهای سنگینی که در جریان عاشورا و کربلا پذیرفته بود مسئولیت پرستاری جسمی و روحی اهل بیت امام حسین علیه السلام را به عهده داشت. زینب علیها السلام در جریان کربلا پرستار تنها جسم نبود، بلکه به مراقبت روح نیز توجه داشت .

امام سجاد علیه السلام می فرماید: «در روز عاشورا وقتی پدرم را کشته و به خون آغشته دیدم و دیدم که فرزندان آن حضرت با برادران و عموهای خود به شهادت رسیده اند و از سوی دیگر زنان و خواهران را مانند اسیران روم و ترک مشاهده کردم فوق العاده نگران و ناراحت شدم و سینه ام تنگی کرد و نزدیک بود که روح از بدنم جدا شود. همین که عمه ام زینب مرا بدین حال دید گفت:

«مالی أراک تجودُ بنفسک با بقیة جدی و ابي و اخوتی»؛ ای یادگار جد و پدر و برادرانم! چه شده است؟ می بینم که نزدیک است قالب تهی کنی.

از مشاهده این منظره دلخراش بی تاب می مکن. به خدا قسم این (شهادت) عهدی است که خدا با جد و پدرت کرده است. خدا از مردمی که ستمکاران، آنان را نمی شناسد، ولی در آسمانها معروفند تعهد گرفته است که ایشان این اعضای پاره پاره و جسد های غرقه به خون را به خاک بسپارند.

«وینصبون لهذا الطفّ علماً لقبر أبیک سیّد الشهداء لایدرس اثره و...»؛ در این سرزمین برای قبر پدرت بیرقی برافرازند که اثر آن از بین نخواهد رفت و به آمدورفت شب و روزها محو نخواهد شد.

پیشوایان و رهبران کفر و پیروان گمراه آنان، برای از بین بردن آن قبر فعالیتها می کنند، ولی تلاش آنها جز بر عظمت آن قبر نخواهد افزود.^۱

زینب در حوزه فرهنگ و ادب اسلامی

تذکره نویسان و دانشمندان. علم رجال، زینب علیها السلام را از راویان و محدثان برجسته جهان اسلام شمرده اند. او از شخصیت هایی چون: پدرش امیر مؤمنان علیه السلام، مادرش فاطمه زهرا علیها السلام، ام ایمن، ام سلمه و افرادی دیگر از صحابه و تابعین نقل روایت کرده است.

همچنین بزرگانی چون امام زین العابدین علیه السلام، جابر بن عبدالله انصاری، و عبدالله بن عباس روایاتی را از حضرتش گزارش کرده‌اند زینب علیها السلام زنی دانشمند، سخنور، فصیح و بلیغ بود. آنگاه که در جمع کوفیان لب به سخن و خطابه گشود گفتند: به خدا از او سخنورتر ندیدیم. گویا از زبان علی علیه السلام سخن می‌گفت.

او نایب خاص امام حسین علیه السلام در بیان حلال و حرام الهی بود و آن‌گاه که فرزند برادرش از شدت کسالت توان پاسخ به سؤال کنندگان را نداشت، کلمات زینب علیها السلام حجت شرعی عوام و خواص بود،^۱ تا آن‌جا که امام صادق علیه السلام برای جواز چاک دادن گریبان در مصیبت فقدان پدر و برادر به فعل و عمل زینب علیها السلام در جریان کربلا استناد می‌فرماید^۲

زینب علیها السلام در زمان حیات پدر بزرگوارش برای زنان کوفه مدرسه ویژه‌ای تشکیل داد و خود، درس تفسیر می‌گفت.

از کلمات «فاضل دربندی» این‌گونه استفاده می‌شود که دختر زهرا علیها السلام چون اصحاب خاص امیرمؤمنان علیه السلام علوم غریبه‌ای مانند «علم منایا و بلایا» را در خود جای داده بود.

امام سجاد علیه السلام خطاب به عقیله بنی هاشم، زینب کبری علیها السلام می‌فرماید:
 «یا عمه أنت بحمدالله عالمة غیر معلّمة، و فهمة غیر مفهّمة؛^۳ عمه جان! تو عالمه‌ای هستی بدون این که معلم داشته باشی و تو فهمیده‌ای هستی بی آن که کسی مطالب را به تو فهمانده باشد.»

این بیان امام علیه السلام مقام علمی آن بانوی بزرگ را تبیین می‌کند.

۱. کمال الدین ص ۵۰۱.

۲. جواهر الکلام ج ۴ ص ۳۰۷.

۳. بحار الأنوار ج ۴۵، ص ۶۴.

زینب در مسند خطابه

پس از شهادت امام حسین علیه السلام بلافاصله امانت بزرگ پی گیری راهش به دوش زینب کبری علیها السلام گذارده شد و او با سخنان آتشین خود خفتگان را بیدار و یاغیان و سرکشان را رسوا می کرد.

هنگامی که کاروان اسیران، در آن جوّ پر از ظلم و خفقان به کوفه رسید، زنان و مردان و کودکان کوفه در دو طرف مسیر، صف کشیده و نظاره می کردند. برخی ناراحت و برخی بهت زده و گروهی از شدت تأثر اشک می ریختند. حضرت زینب نگاهی به مردم افکند و با اشاره خواست همه سکوت کنند. آن گاه با شجاعتی بی نظیر و علی وار به سخنرانی ایستاد.

«أَمَا بَعْدُ، يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ! يَا أَهْلَ الْخَلِّ وَالْغَدْرِ! أَتَبْكُونَ؟ فَلَا رَقَاتِ الدَّمْعَةَ وَلَا هِدَاةِ الرِّتَّةِ؛ إِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ الَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا، تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ، أَلَا سَاءَ مَا تَزِرُونَ... أَتَبْكُونَ وَتَنْتَحِبُونَ؟ إِي وَاللَّهِ فَاذْبَحُوا كَثِيرًا وَأَصْحِكُوا قَلِيلًا. فَلَقَدْ دَهَبْتُمْ بَعَارَهَا وَسَنَارَهَا بَعْدَ أَنْ قَتَلْتُمْ سَلِيلَ خَاتَمِ النَّبُوَّةِ. وَمَعَدَنَ الرَّسَالَةَ وَمَدَارَ حُجَّتِكُمْ وَمَنَارَ مَحَجَّتِكُمْ وَسَيِّدَ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ. لَقَدْ آتَيْتُمْ بِهَا خَرْقَاءَ شَوْهَاءِ!

أَنْعَجِبُونَ لَوْ أَمْطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا! أَلَا سَاءَ مَا سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَفِي الْعَذَابِ أَنْتُمْ خَالِدُونَ.

أَنْدَرُونَ أَيْ كَبِدَ فَرِيَّتُمْ، وَأَيَّ دَمٍ سَفَكْتُمْ، وَأَيَّ كَرِيمَةٍ أَبْرَزْتُمْ؟ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا تَكَادُ لِسَمَوَاتٍ يُتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا؛

هان، ای مردم کوفه! ای اهل نیرنگ و فریب! گریه می کنید؟! ای کاش هیچ گاه اشک چشمه‌ایتان تمام نشود و هرگز ناله‌هایتان خاموش نگردد. همانا مثل شما مثل زنی است که رشته خویشتن را پس از خوب بافتن، پنبه نماید. شما سوگندهای خود را دست‌آویز فساد، در میان خویشتن قرار دادید.

هان! آگاه باشید! چه بد است آن بار گناهی که بر دوش گرفته‌اید.

آری! به خدا قسم بسیار گریه کنید و اندک بخندید، زیرا هم آغوش ننگ و عار شدید، ننگی که هیچ گاه لکه آن از دامن خود نتوانید شست و چگونه می‌توانید این ننگ را بشوید که نواده خاتم پیامبران و معدن رسالت را کشتید در حالی که او مرجع رفع اختلاف‌هایتان و راهنمای زندگیتان بود و سرور و سالار جوانان اهل بهشت. گناهی بس بزرگ و کاری بسیار شوم مرتکب شده‌اید.

آیاتعجب می‌کنید اگر آسمان خون ببارد؟ آگاه باشید که چه بد و زشت بود آنچه نفستان به شما فرمان داد که هم خدا را بر شما خشمگین نمود و هم در عذاب جاودانه خواهید بود.

آیا می‌دانید که کدام جگری را شکافتید؟ و چه خونی را ریختید؟ و کدام پرده نشینانی را از پرده بیرون کشیدید؟ کاری بس زشت و منکر مرتکب شدید که نزدیک است آسمانها از هول آن فرو ریزند و زمین بشکافد و کوه‌ها از هم متلاشی گردند.»

زینب در کاخ ستم

حضرت زینب علیها السلام نه تنها با مردم کوفه سخن گفت و آنان را بر آن کار زشتی که مرتکب شده بودند ملامت و عتاب کرد که در دارالاماره «ابن زیاد» نیز چنان نیرومندانه ایستاد و سخن پر خاشگرانه گفت و آن پلید را که سرمست از پیروزی (پنداری) بود، حقیر و کوچک شمرد که توان سخن گفتن را از او گرفت.

ابن زیاد برای این که زینب کبری علیها السلام را کوچک بشمرد، رو به آن حضرت کرده گفت: خدای را شکر که شما را رسوا نمود و مردان شما را کشت و وحی و اخبارتان را دروغ گردانید!!

زینب علیها السلام این مرد آفرین روزگار، بی آن که هیبت مجلس در روح بلندش کوچکترین تأثیری گذارد، با نگاهی تحقیرآمیز، در پاسخ فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِبَنِيهِ وَطَهَّرَنَا مِنَ الرَّجْسِ تَطْهِيراً. إِنَّمَا يُفْتَضِحُ الْفَاسِقُ وَيَكْذِبُ

الْفَاجِرُ وَهُوَ غَيْرُنَا. تَكَلَّمْتُكَ أُمُّكَ يَا ابْنَ مَرْجَانَةَ؛ حمد و سپاس خدای را که ما را به وسیله پیامبرش گرامی داشت و از هر رجس و پلیدی و آلودگی، پاک و مبرا ساخت و همانا شخص تبه کار رسوا می شود و بدکار دروغ می گوید و او غیر از ما است. مادرت به عزایت بنشیند ای فرزند مرجانه!

عیدالله در حالی که از خشم، رگهای گردنش پر از خون شده بود، با مسخره گفت: چگونه دیدی کار خدا را درباره برادرت و خاندانت؟
زینب علیها السلام با همان بی اعتنائی فرمود:

«مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً. أَوْلَيْتُكَ قَوْمَ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَسَيَّجَعُ اللَّهُ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ فَتَخْتَصِمُونَ عِنْدَهُ فَأَنْظِرْ لِمَنْ الْفَلَجُ يَا ابْنَ مَرْجَانَةَ؛ هر چه دیدم (چون در راه خدا بود) زیبایی و خیر بوده است. آنان گروهی بودند که خداوند کشته شدن را بر آنها نوشته بود و از این روی - مردانه - به قتلگاه خویش شتافتند و زود است که خداوند تو و آنها را در یک جا جمع کند و در پیشگاه او محاکمه شوید تا معلوم شود حق با کیست ای پسر مرجانه!»

زینب علیها السلام در شام

زینب علیها السلام پس از ورود به شام و حضور در مجلس یزید با سخنان علی گونه اش چنان یزید را رسوا کرد و او را به گریه واداشت که توان پاسخگویی از او سلب شد.

زینب در مجلس شام خطاب به یزید کرده و فرمود: «افسوس که ناچار به گفتگو با تو هستم و گرنه من تو را کوچکتر و حقیرتر از این می دانم که با تو سخن گویم ... قسم به خدا که جز از خدا ترسی ندارم و جز به او نزد کسی شکایت نمی برم ... هر مکر و خدعه ای داری به کارگیر و هر تلاشی داری بکن و هر چه می توانی با ما دشمنی نما، ولی بدان، به خدا سوگند نمی توانی یاد ما را محو کنی و ذکر اهل بیت را از بین ببری.»

و به زودی تو و آن کس که ترا به این مقام رساند و بر گردن مؤمنان مسلط کرد، خواهید دانست کدام یک از ما بدکارتر و از نظر نیرو، ضعیف‌تریم؛ در آن روزی که داور خداست و دشمن طرف مقابل تو، جدّ ماست و اعضای بدنت علیه تو گواهی خواهند داد... در آن هنگام که تو جز به اعمالی که از پیش فرستاده‌ای دست‌رسی نخواهی داشت. به پسر مرجانه پناه می‌بری و او نیز به تو پناه می‌برد، درحالی که ناتوانی و پریشانی خود و همکاران و یاران‌ت را در برابر میزان عدل الهی خواهی دید آن‌گاه در می‌یابی که بهترین توشه‌ای که برای خویش‌ت اندوخته‌ای، کشتن ذریه محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد!!»

یزید از شنیدن این سخنان که چون نیزه‌ای بر قلبش وارد شده بود، از وحشت و تأثر، بر خود می‌لرزید و توانایی پاسخ گفتن نداشت. ناچار روی را از زینب علیها السلام بگردانید. پس از چندی که حضرت سجاد علیه السلام نیز سخنانی به او فرمود، شروع کرد ناسزا و لعنت بر ابن مرجانه فرستادن، تا این که شاید خود را از آن مهلکه نجات دهد! سپس دستور داد تا اهل بیت را با کمال احترام! به مدینه برگردانند. این بود بخشی از زندگی سراسر الگوی زینب کبری علیها السلام که می‌تواند سرمشق زندگی برای تمامی زنان در سختی‌ها و مشکلات باشد. والسلام

کتاب نامه

- ۱- ابن سعد، الطبقات، ج ۵، ص ۲۱۲ و ج ۸، صص ۴۶۳-۴۶۵.
- ۲- مقاتل الطالبین، صص ۹۱ و ۱۱۶ و ۱۱۹-۱۲۰.
- ۳- شیخ مفید، ارشاد، صص ۱۸۶، ۲۴۳ و ۲۴۶.
- ۴- عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۲.
- ۵- مجلسی بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۰۸.
- ۶- ناسخ التواریخ (زینب کبری).
- ۷- اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۳۷.
- ۸- محدث قمی، سفینه البحار، ج ۳، ص ۴۹۶.
- ۹- محدث قمی، نفس المهموم، ص ۲۰۸.
- ۱۰- سید عبدالحسین شرف الدین، عقيله الوحی.

ده توشه

ده توشه

تحليل محتوایی زیارتنامه ها

جوان محدثی

ده توشه

ده توشه

تحلیل محتوایی زیارتنامه‌ها

محتوای زیارتنامه‌ها

آنچه به عنوان متن «زیارت»، در دسترس ما و در کتب دعا و زیارت است، برخی کلام و انشاء و آموزش ائمه است، که سند آنها در کتب حدیث نقل شده، و بعضی انشای علمای بزرگ است.

در این بحث، عنایت، روی زیارت‌های مأثوره و منقوله از معصومین است. چرا که کلامشان از فصاحت و بلاغت و جنبه ادبی بیشتری برخوردار است و مضامینش قابل مقایسه با کلام غیر معصومین نیست.

راویان و پیروان ائمه، همانگونه که به نقل سخنانشان در زمینه فقه و احکام و اخلاقیات و تفسیر و عقائد، اهتمام می‌ورزیدند، آنچه راهم که به عنوان زیارت از امامان می‌شنیدند، ثبت و نقل می‌کردند و به دست دیگران می‌رساندند. و این، شیوه‌ای در حفظ «میراث امامت» بود.

زیارتنامه‌ها، برخی لحن کلی و عام، نسبت به همه ائمه دارد، و بعضی مخصوص امام خاص یا مناسبت ویژه یا مکان معینی است.

از جمله زیارتنامه‌های معتبر و جامع، زیارت «امین‌الله» و زیارت «جامعه

کبیره» است.

علامه مجلسی (ره) پس از نقل زیارت جامعه کبیره و توضیح برخی از فرازها و شرح لغاتش، می‌نویسد:

«من در شرح اندکی از این زیارت، کلام را گسترده ساختم - هر چند بخاطر پرهیز از طول دادن، حَقَّش را ادا نکردم - برای آن جهت بود که متن این زیارت، از همه زیارتنامه‌های دیگر، از نظر سند صحیح‌تر، و از نظر مورد و کاربرد، عام‌تر، و از نظر لفظ فصیح‌تر، و از نظر معنی بلیغ‌تر و رساتر و از نظر شأن و ارزش، والاتر است و عده زیادی از عالمان بزرگ دین، به شرح این زیارت پرداخته و کتابها تألیف نموده‌اند...»^۱

برای درک مفاهیم متعالی و زیبایی که در زیارتنامه‌ها مطرح شده است، نیاز به کلید خاص آن، یعنی «آشنایی به زبان عربی» لازم است. ترجمه‌ها، هر قدر هم که زیبا باشد، نمی‌تواند بسیاری از آن معانی بلند را برساند، و چه بسا در شرح یک جمله، باید صفحاتی نوشت تا مفهوم جمله‌ای را به صورتی بلیغ، نشان داد. و از همین‌جاست که کتابهایی در شرح بعضی از زیارتنامه‌ها، بخصوص «جامعه کبیره» نگاشته شده است.

محتوا

آنچه در مضمون زیارتنامه‌ها آمده، بسیار گسترده است. اگر بخواهیم مجموعه آنها را به صورتی موضوعی و مدوّن - و البته جامع - استخراج کنیم، فهرست عظیمی از عنوانها و مفاهیم در زمینه‌های گوناگون خواهد شد.

در صدد ارائه این فهرست مفصل نیستیم. لیکن، محورهای کلی این مباحث را می‌توان در چند عنوان عام، تلخیص کرد. به قرار زیر:

۱. بحار الأنوار، (چاپ بیروت) ج ۹۹ ص ۱۴۴.

- مسائل اعتقادی، توحید، نبوت، صفات خدا، ...
- شناخت ائمه، اوصاف و فضایلشان،
- تاریخ زندگی و عملکرد اولیاء دین، و مظلومیتهای آنان،
- پیوندهای «ولایتی» بین زائر و پیشوا، و همسویی در فکر و موضع و عمل و اقدام.
- افشاگری بر ضدّ ستمگران حاکم و جنایت‌هایشان در حقّ طرفداران «حق» و طالبان «عدل».
- تولّی و تبرّی، شفاعت، توسّل، دعا و ... معارفی از این دست.
- طرح آرمانهای والا و خواسته‌های متعالی و نیازهای برتر،
- و ... برخی موضوعات دیگر، که بهتر است آنها را با ارائه شواهد و نمونه‌هایی از متن زیارتنامه‌ها بررسی کنیم.

آنچه هنگام مطالعه این متون، بوضوح به چشم می‌خورد و به ذهن می‌آید، این است که امامان شیعه، با توجّه و عنایت کامل، از این طریق در صدد بیان «معارف اسلام» بوده‌اند و در قالب یک متن زیارتی، بسیاری از آنچه را که جزء عقائد صحیح اسلامی است، یا ارزشهای والای مکتبی یا فضایل برجسته ائمه دین به شمار می‌رود، یا حقایق مسلم تاریخی در باره اهل بیت پیامبر ﷺ و ماجرای زندگیشان در رابطه با حقّ است، و آنچه را که جزء تکالیف شیعه و وظایف قلبی و زبانی و عملی آنان نسبت به اولیاء دین و حجّت‌های خداست، بیان کرده‌اند.

به این صورت، «زیارت»، یک مکتب تعلیمی و تربیتی شیعه است که زیارتنامه‌ها، به عنوان متن آموزشی و کتاب درسی، در این «مکتب معنوی» می‌تواند مورد دقت قرار گیرد.

البته ابعاد سیاسی و اجتماعی هم در آنها وجود دارد که به آنها اشاره خواهد شد. این، با شناخت شرایط سیاسی و جوّ حاکم بر عصر ائمه، آسانتر فهمیده

زٛارتنامه و اعلام مواضع

موضع چیست؟

تلاش و تحرك انسانها وقتي از عقیده و بینشی نشأت گیرد و تابع اصول و ملاکهای باشد، این نشانه «موضع» داشتن انسان است. آنکه در مسائل فکری و یا شیوه های برخورد عملی، به اصول و مبناهایی پایبند است و در راه حفظ آنها می کوشد و حرکات و سکنات خود را با آن مبنا و اصول، هماهنگ و منسجم می کند، او انسان «موضوعدار» است. بر خلاف آنکه در کارها و اندیشه هایشان، از معیارهای خاصی تبعیت نمی کنند و به چیزی پایبند نیستند و اصولی بر خط فکری یا جریان عملی آنان حاکم نیست، انسانهای موضوعدار، دقیقاً برعکس آنان، سعی در منطبق ساختن افکار و اعمالشان با آن مبانی و اصول دارند.

پیروی یک شخص از اصول پذیرفته شده اش را، داشتن موضع و حفظ موضع می گوئیم. با این حساب، «موضع» را می توان در چند قسمت به خاطر سپرد:

- ۱- مواضع اعتقادی
- ۲- مواضع اخلاقی
- ۳- مواضع سیاسی

داشتن موضع، در همه برخوردها و رابطه ها و برداشتهای تأثیر و انعکاس خود را نشان می دهد. رعایت آن موضع در عمل، «موضوعگیری» به حساب می آید، گرچه موضوعگیری، بطور عمده در مسائل سیاسی و اجتماعی مطرح است، اما همچنانکه اشاره شد، در میدانهای «اعتقاد» و «اخلاق» هم کاربرد موثری دارد و باید داشته باشد.

شناخت مواضع

بر پایه آنچه گفته شد، وقتی بنا باشد که داشتن موضع، در افکار و رفتار انسان تجلی بیابد، با دقت در اثر و عمل اشخاص می‌توان به «مواضع» آنان دست یافت. طرفداریها، شعارها، رابطه‌ها، دید و باز دیده‌ها، مصاحبه‌ها، موافقت و مخالفتها، استقبال و بدرقه‌ها، پیامها و نامه‌ها و تلگرافها، تبریکها و تسلیتها، تماسها و حساسیت نشان دادنها و ... همه تا اندازه‌های کم و زیاد، می‌توانند بیانگر مواضع اشخاص باشند. از دقت در جهت و مضمون اینها، می‌توان خط فکری کسی را شناخت و جناح اجتماعی او را دریافت و به محتوای اندیشه اش پی برد. بویژه، اگر این فرد یا این افراد، کسانی باشند که در سخنها و نوشته‌ها و برخوردهای خود، دقت داشته و روی حساب، حرف بزنند و عمل کنند، به نحوی که بتوان افکار و آثار و رفتارشان را «ملاك» و سند قرار داد. در زیارتنامه‌ها، از آنجا که کلام معصومین علیهم‌السلام و آموزش امامان شیعه است، می‌توان ملاك یابی و «موضع شناسی» کرد و در مورد شیعه‌ای که این کلمات را در مزار، از روی عقیده بر زبان می‌راند چنین حسابی گشود.

اعلام مواضع

اعلام مواضع، هم به صورت سخن و هم به صورت عملی، قابل اجراست. گاهی خود یک عمل، اعلام موضع است، گاهی نفس رفتن به جایی و شرکت در جمعی و حضور در جلسه‌ای، گویای مواضع انسان است، هر چند انسان، کلامی هم نگوید و اظهار نظری هم نکند. گاهی هم سخنان و آراء، گویای مواضع انسان است.

در «زیارت»، چه بسا رفتن به سرمزار شهیدان و زیارت قبور اولیاء دین و امامان معصوم علیهم‌السلام، خود، بیانگر مواضع است. خواندن زیارتنامه (با محتواها

و شعارهایی که به آنها خواهیم پرداخت) نشانی دیگر بر آنست. اعلام و بیان موضع، و نشان دادن آن در عمل، علاوه بر تأثیری که روی خود شخص دارد و او را نیرومندتر و دلیرتر می‌کند و به ایمانش به مواضع فکری و عملی خود می‌افزاید، به دیگران هم، خطّ و فکر و جهت می‌دهد. چراغ راهنمایی است که هنگام رسیدن به تقاطع راهها و چهار سوی اندیشه‌ها و گذرگاهها و معرض دیدها و قضاوتها، «خطّ» انسان را نشان می‌دهد و دیگران را در مسیر و جریان «حرکت» و «جهت» خویش قرار می‌دهد.

زائر، پوینده‌ای است که در گذرگاه زمان و معبر تاریخ، با زیارتش، با حضورش و با زیارتنامه خواندنش نشان می‌دهد که در چه خطّی است و به چه جریان حقی وابسته است، و با چه کسانی و بر چه کسانی است، طرفدار چیست و مخالف کیست؟

متن زیارتنامه‌ها، بصورت مؤکّد و فراوان، شامل این «اعلام مواضع» و تصریح به راه و خطّ و رهبری و جناحی است که زائر امام، در آن قرار دارد و در رابطه با همان «موضع» هم، به «زیارت» آمده است.

تصریح به قبول یک رهبری، اعلام نفی رهبریهای دیگر است. خود را در خطّ رهبری ائمه دانستن و معرفی کردن، پاسخ «لا» به همه داعیه داران و عکّم افزان و طاغوتها و قدرتهای ضدّ خدایی و مخالف حق و قانونهای متزلزل و سلطه‌های ضدّ بشری و قانونگذاران یکسونگر کافر است. به زیارت حجّت خدا و امام معصوم و رهبران الهی رفتن، در بردارنده همه این اهداف و مواضع است.

این همان مسأله «تولّی» و «تبری» را می‌رساند که از شاخه‌های اساسی دین و از نشانه‌های بارز «دینداری» است و ضرورت پایبندی به آنها، نه به صورت ظاهری و تنها در شکل، و نه فقط در حدّ «حبّ» و «بغض» قلبی و درونی، بلکه در متن عمل و رفتار و سلوک اجتماعی و برخوردهای سیاسی، از مسلمات «خطّ

مکتبی «یک مسلمان متعهد و «موضعدار» است .
پیگیری این موضع و موضوع را در متن زیارتنامه‌ها ، با توجه به برخی تعبیرات
و شعارها و شعائر می توان روشن تر انجام داد . اینک رجوعی به این متون
مقدس :

سلامها و لعنها

«سلام» سگّه رایج زیارتهاست .

معمول ترین و بیشترین تأکیدی که در زیارتنامه‌ها به چشم می خورد، «سلام»
دادن به امام و پیامبر یا شخصیتی است که زیارت می شود .
سلام ، شعار اسلام و نشان ویژه امت محمدی است و تحیت و درودی است
که خاص آیین توحید می باشد : «السَّلَامُ تَحِيَّةٌ لِّمَلَّتِنَا...»^۱
مسلمان ، هنگام ورود به یک خانه ، شعارش سلام است .^۲
و اگر کسی در خانه نبود ، باید بر خود سلام داد ، که این سلام ، درودی از
سوی خداست : «تَحِيَّةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ .»^۳ و چون خداوند و فرشتگانش بر پیامبر ،
درود می فرستند ، مؤمنان هم موظف و مأمورند که بر آن حضرت صلوات و سلام
بفرستند .^۴

آیات دیگر قرآن سرشار از این تحیت و درود است . سلام بر مؤمنان^۵ ، سلام
بر بهشتیان^۶ ، سلام بر مؤمنان پاکی که به بهشت می روند و اجر صبرشان سلام

۱ . میزان الحکمه ، ج ۴ ص ۵۳۴ ، به نقل از بحار الأنوار ، از امام صادق (ع) .

۲ . سوره نور ، آیه ۲۷ .

۳ . سوره نور ، آیه ۶۱ .

۴ . احزاب ، آیه ۵۶ .

۵ . انعام ، آیه ۵۴ .

۶ . اعراف ، آیه ۴۶ .

پیامبر. سلام، تیترو سرفصل اشاره به شایستگی‌های آن بزرگان است. در پی این تکیه کلام، که «ترجیح بند» منشور عمیق زیارتنامه‌ها محسوب می‌شود، یک دنیا معارف دین و تاریخ زندگی و کمالات روحی و فضیلت‌های معروف و شناخته شده ائمه ذکر می‌شود.

سلام گفتن و درود و تحیت فرستادن بر چنین وجودهای ارزشمند و اسوه‌ای، زائر را هم در این خط و مدافع این ارزشها قرار می‌دهد.

وقتی در زیارتنامه‌ها، از ائمه، به عنوان دوستان ویژه خدا و برگزیدگان بندگان او و یاران خالص پروردگار و کانون معرفت و محبت خدا و دعوت کنندگان به حق و اطاعت کنندگان مخلص امر و نهی الهی و ... ستایش می‌شود، و به آنان، به عنوان متقین بزرگ، سروران پاک، دریچه‌های ایمان، امانتداران خدا، و چراغهای فروزان در ظلمتها و مشعلهای هدایت و پرچمهای راستی و پناه مردم و نمونه والا و حجج پروردگار و ... سلام داده می‌شود^۱ عشق به این اوصاف و کشش به سوی این فضایل، در دل و جان زائر هم پدید می‌آید و پیوند او با ائمه، در این رابطه‌ها مستحکم می‌شود.

اینگونه سلامها، نشانه علقه درونی و گرایش باطنی و توجه به این ارزشهاست

و نوعی اعلام همبستگی و پیوند و «ولایت».

در مقابل آن، «لعن» هم وجود دارد. در همین زیارتنامه‌ها که درود به پاکان و رسولان و امامان و اهل کمال و معنویت فرستاده می‌شود، ننگ و نفرت و نفرین و لعنت هم بر دشمنان آنان، که دشمنان حق و عدل و نیکی و پاکی هستند، فرستاده می‌شود.

در کنار هم بودن «سلامها»، «لعنها»، می‌رساند که آن «ولایت» و این «برائت»

در کنار همند و مکمل یکدیگر.

۱. اشاره به فقراتی از زیارت جامعه کبیره.

مخاطبان لعنت

چه کسانی ملعونند؟ خدا و رسول، در قرآن و سنت، چه کسانی را لعنت کرده اند؟ و چه کسانی مستحق لعن اند؟ ... بحثی است مفصل که در اینجا مجال بیانش نیست، کافی است به آیات قرآن و احادیث پیامبر و ائمه علیهم السلام مراجعه کنید.

ولی لعنتی که در زیارتنامه‌ها آمده است، نوعی نفرین و طرد است. معنی لعن، طرد کردن و راندن و دور کردن از رحمت است^۱ عربها، هنگام راندن کسی از جمع خویش، تعبیر لعن بکار می‌برده‌اند.^۲

لعنت خدا نسبت به مردم، در آخرت به معنی عقوبت است، و در دنیا به معنای بریدگی یک انسان از پذیرش رحمت و توفیق الهی. و لعنت انسان نسبت به دیگری، به مفهوم نفرین و دعا به زیان اوست.^۳

این راندن به خشم و درخواست دورباش از رحمت خدا در دنیا و آخرت، این نفرت و نفرین مقدس که در زیارتنامه‌ها از زبان زائر بیان می‌شود، اعلام برائت و بیزاری و بیان موضع مخالف با ناپاکان و تبری نسبت به اهل ستم و فساد و طغیان است.

لعنت، نشان اوج انزجار و تنافر است، که در مرحله عملی‌اش به پیکار و مبارزه می‌انجامد.

گرچه لعن، در زیارتنامه‌ها هرگز به اندازه «سلام» نمی‌رسد، لیکن در حدّ خودش فراوان بکار رفته است.

از انبوه فقرات زیارتنامه‌ها، به چند نمونه که مخاطبان لعنت و متعلقان آن را بیان می‌کند، اشاره می‌کنیم.

۱ و ۲. مجمع البحرین، طریحی، ماده «لعن».

۳. المفردات، راغب اصفهانی، ماده «لعن».

در زیارتی که امام صادق علیه السلام به «یونس بن ظبیان» و ... آموخته است، خطاب به سید الشهداء علیه السلام می‌خوانیم:

«... لعنت باد بر امتی که شمارا کشتند، و با شما به مخالفت برخاستند و ولایت شما را انکار کرده، بر شما تاختند، و امتی که (در صحنه حق و یاری شما) شاهد بودند ولی به شهادت نرسیدند...»^۱

در زیارت دیگری که امام صادق علیه السلام به «حسن بن عطیه» آموخته است، می‌خوانیم:

«... خدایا! لعنت کن کسانی را که فرستادگان را تکذیب کردند، کعبه را ویران ساختند، کتابت را سوزاندند، خونهای دودمان پیامبرت را ریختند، در سرزمینهای فساد کردند و بندگان را به ذلت نشاندد...»^۲

توجه دارید که لعنتها، خطاب به چه کسانی و بخاطر چه کارهایی است. نمونه‌ای دیگر، از زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام که امام صادق علیه السلام به یونس بن ظبیان تعلیم کرد:

«... خدا لعنت کند آن کس را که تو را کشت، و آنکه را در پی کشتن تو بود و آنکه با تو مخالفت کرد، و آنکه بر تو دروغ بست و بر توستم نمود. لعنت خدا بر آنکه حق تو را غصب کرد و بر آنکه این خبر به او رسید و به آن رضا داد... من از آنان به سوی خدا بیزار می‌جویم. خدا لعنت کند امتی را که با تو مخالفت نمود و ولایت تو را انکار کرد و بر ضد تو بسیج شد و تو را کشت و خوار نمود و دشمنی کرد... خدایا! با همه لعنتهای خویش، کشتندگان پیامبرانت و اوصیاء آنان را لعنت کن و سوزش آتش خود را به آنان بچشان، خدایا جبت‌ها (قدرتهای ضد الهی)، طاغوتها، فرعونها، لات و عزری و هر قدرتی را که در مقابل توبه آن دعوت

۱. مفاتیح الجنان، ص ۴۲۳ (چاپ اسلامیة) زیارت اول از زیارتهای مطلقه امام حسین علیه السلام.

۲. بحار الأنوار، جلد ۹۸، ص ۱۵۰.

می‌شود، و هرنوآور بدعتگذار و مفتبری را لعنت کن. خدایا، آنان و پیروان و هواداران و علاقه‌مندان و همبستگان و یاران آنان را فراوان لعنت کن...^۱.
در مورد «لعن»، به همین چند فراز بسنده می‌کنیم، که اندکی از بسیار بود و شما خود می‌توانید در زیارتنامه‌ها دقت کنید.

این برائت و بیزاری که در قالب «لعن» بروز می‌کند، با بیان زشتیها، فسادها، تحریفها، ستمها، گردنکشیها، صف‌آرایی در مقابل جناح حق، نپذیرفتن طاعت ائمه و مخالفت با این رهبران الهی آمیخته است. لعن آنان، طرد نمایندگان این خطّ در همیشه و همه جای تاریخ است.

آنکه آنان را به این خاطر لعن می‌کند، طبعاً باید فکر و عمل خود، از اینگونه کجیها و فسادها پاک باشد. نفی موضع امویان و عباسیان در دشمنی با ائمه علیهم‌السلام و راه درست آنان، رفض موضع عملی و فکری پیروان آنان در طول تاریخ است.
می‌بینیم که حتی لعن بر دشمنان ائمه علیهم‌السلام و مخالفان راه خدا و سنت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم، برای پیروان راستین حق و طرفداران اهل بیت عصمت علیهم‌السلام سازنده و خط‌دهنده است.

ولایت و برائت

موضوع دیگری که در زیارتنامه‌ها، بطور گسترده و مکرر به چشم می‌خورد، «تولی» و «تبری» است.

ولایت داشتن، و برائت جستن. اعلام همبستگی نمودن، و اظهار برائت و بیزاری کردن.

سخن ما، از گروه حق‌پرست و موحدی است که می‌خواهد معیارهای مکتب را بر همه اصول زندگی خویش حاکم سازد. از این رو، در ولایت و برائت نیز، باید

۱. بحار الأنوار، (چاپ بیروت)، جلد ۹۷، ص ۲۷۳.

نگاهش به کلام خدا و رهنمود پیامبر و ائمه، و رفتار عملی و سلوک اجتماعی آنان باشد.

ولایت و برائت، نوعی «جاذبه» و «دافعه» و پیوستن و گسستن را در بردارد. ولایت، بطور کلی و عام، جهت خدایی داشتن همه کارها و برنامه‌ها، و نوعی تشکّل و تحزّب و هم‌جبهه‌گی در عقیده و عمل، با اولیاء دین و پرچمداران توحید است.

حفظ و پاسداری و پایبندی به جبهه حقی است که انسان به آن پیوسته و وابسته است.

بعد عملی و خارجی این «پیوستگی درونی»، چنان روشن است که نیازی به بحث و استدلال ندارد.

امام باقر علیه السلام در حدیث مفصّلی به جابر بن عبدالله، می‌فرماید:
«مَنْ كَانَ لِلَّهِ مَطِيعًا فَهُوَ لَنَا وَلِيٌّ وَمَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِيًا فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ وَلَا تُنَالُ وَلَا يُتَنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ»^۱.

یعنی: آنکه مطیع خداست «ولی» ماست و آنکه نافرمانی خدا کند، «دشمن» ماست، به «ولایت» ما، جز با عمل و پرهیزکاری، نمی‌توان رسید.

مبنای مکتبی «برائت»

کفر به طاغوت، مقدّمه ایمان به خداوند است، «فمن يكفر بالطاغوت ويؤمن بالله...»^۲

نفی آلهه، زمینه باور به «الله» است: «لا إله إلا الله».

کفر و ایمان قسرین یکدیگرند هرکه را کفر نیست، ایمان نیست

۱. محجّة البيضاء، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۹۶.

۲. بقره، آیه ۲۵۶.

ابراز برائت و بیزاری از کافران و جائران و پیروان باطل و مخالفان حق، هم در «لفظ» و هم در عمل و موضعگیری اجتماعی، جزء وظایف دینی و تعهدات مکتبی است.

حضرت ابراهیم علیه السلام از مشرکان زمان خود، تبرّی می‌جوید.^۱

پیامبر از سوی خداوند دستور می‌شنود که از مظاهر شرک، برائت جوید.^۲

خداوند، از مشرکین تبرّی می‌جوید.^۳ رسول خدا از عمل کفّار، ابراز تنفّر

می‌کند.^۴ نوح، از جرم‌های قوم خود اظهار برائت می‌کند.^۵ و... هود، از

عمل مشرکانه قوم عاد، تبرّی می‌جوید.^۶

علی علیه السلام، به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و امر خداوند، سوره برائت را در مراسم حج،

برای همه می‌خواند تا برائت خدا و رسول از مشرکان، به گوش همه برسد.

تاریخ اسلام و مبارزات شیعه، سراسر آکنده است از برائتهای لفظی و عملی از

جنایتکاران و غاصبان حق و پیروان باطل.

بعنوان مثال، در دوره امویان و اوج خفقان خلفا و امرای جائر بنی‌امیه

و بنی مروان، تباهی و سیه‌دلی را به آنجا رساندند که علی بن ابی طالب علیه السلام را سب

و لعن می‌کردند و دشنام به آن حضرت و سب وی، امری رایج شده بود. مردانی

مبارز و آگاه، با فریاد علیه این بدعت و ستم، اعتراض و اعلام برائت می‌کردند.

از جمله «یحیی بن ام‌طویل»، از اصحاب امام سجّاد علیه السلام در کناسه (موضعی خارج

از شهر کوفه) می‌ایستاد، و با صدای رسا، همفکران و حق‌پرستان را مورد خطاب

۱. توبه، آیه ۱۱۴.

۲. انعام، آیه ۶۸.

۳. توبه، آیه ۱ و ۳.

۴. یونس، آیه ۴۱.

۵. هود، آیه ۳۵.

۶. هود، آیه ۵۴.

قرار می‌داد که: «یا معشر اولیاء الله! انا براءٌ مما تسمعون» ... ما از آنچه می‌شنوید (یعنی سب و لعن علی علیه السلام) بیزار و متنفریم، هر کس به علی علیه السلام دشنام دهد، لعنت خدا بر او باد، ما از آل مروان، و از آنچه که جز خدا می‌پرستند، بیزاریم ...»^۱ مگر می‌توان پیوند با خدا و ضدّ خدا را در یک زمان برقرار کرد؟ هیچ کس جز یک دل در سینه ندارد. این دل، یا کانون عشق به حق و «الله» است، یا مرکز محبت دشمنان خدا.

به تعبیر قرآن کریم:

«ما جعل الله لرجلٍ من قلبین فی جوفه».^۲

ایمان به خدا، با گرایش به مخالفان اسلام و توطئه‌گران بر ضدّ مسلمین، سازگار نیست.

این تصریح کلام خداوند است که:

«... ای پیامبر، هرگز نمی‌یابی کسانی را که ایمان به خدا و رستاخیز قیامت دارند، با مخالفان خدا مودّت و دوستی کنند. حتی اگر آنان، پدران و فرزندان و برادران و قبیله خودشان باشند...»^۳

باز، از کلام خداوند، شاهد آوردیم، که می‌گوید:

«ای کسانی که ایمان آوردید، اگر پدران و برادرانتان، کفر را بر ایمان برگزیدند، هرگز با آنان دوستی و ولایت نداشته باشید».^۴ و نیز، آیه‌ای که از گرایش و تمایل به ستمگران نهی می‌کند.^۵ و از ولایت و دوستی با دشمنان خود و خدا، و برخورد مودّت آمیز با آنان بر حذر می‌دارد و

۱. قاموس الرجال، شوشتری، ج ۹، ص ۳۹۹.

۲. احزاب، آیه ۴.

۳. مجادله، آیه ۲۲.

۴. توبه، آیه ۲۳.

۵. هود، آیه ۱۱۵.

دستور می‌دهد با قومی که مورد خشم پروردگارند، دوستی نکنید.^۱

یک دل و دو دلبر

وقتی امامان شیعه، مظهر حق باشند اهل بیت، تبلور توحید، و... وقتی با یک دل، نشود بیش از دو دلبر داشت، باید از یکی، دل برداشت تا به دیگری دل سپرد.

مگر پذیرفتنی است ادعای «ولایت امام»، از کسی که از دشمنان امام، «برائت» ندارد؟ این اعلام موضع نسبت به دوستی ائمه علیهم‌السلام و بیزارى از دشمنان‌شان، از شعائر مذهب است. عمل یک انسان باید شاهد آن ولایت، و دلیل این برائت باشد.

هم تبرّی در لفظ، هم در عمل. هم در «قلب»، هم در «زبان».

«اسماعیل جعفری»، از امام باقر علیه‌السلام می‌پرسد: مردی أمير المؤمنين را دوست دارد، ولی از دشمنانش هم تبرّی و دوری نمی‌کند و می‌گوید که علی، نزد من گرامیتر از مخالفانش است.

حضرت فرمود:

«چنین کسی مخلوط است (آمیزه بیگانه در اوست) و دشمن است، پشت سر

او نماز مخوان و برای او هیچگونه کرامت و ارزشی نیست».^۲

در مورد دیگر، کسی خدمت حضرت امیر علیه‌السلام رسید و عرض کرد: یا

امیرالمؤمنین! من شما و فلانی را دوست دارم. (ویکی از مخالفان و دشمنان آن

حضرت را نام برد). حضرت در جواب فرمود:

«أَمَا الْآنَ فَأَنْتَ أَعْوَرٌ، فَمَا أَنْ تَعْمَىٰ وَأَمَا أَنْ تُبْصِرُ».^۳

۱. ممتحنه، آیه ۱ و ۱۳.

۲. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۸۹، حدیث ۳.

۳. بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۵۸، حدیث ۱۷.

یعنی: الآن تو، لوچ هستی، یا کور باش یابینا ...

یابی— پروانه این نور باش یا برو خفّاش باش و کور باش
عقیده به راه ائمه، شریک بردار نیست، اگر هست، با غیر آن قابل جمع
نیست. به همین جهت است که در فقره‌های متعددی از زیارتنامه‌ها، خطاب به
ائمه علیهم‌السلام گفته می‌شود:

«فَمَعَكُمْ، مَعَكُمْ، لَامَعَ غَيْرِكُمْ» یا ... «لَامَعَ عِدْوَكُمْ»^۱
با شمایم، با شمایم، نه با غیر شما ... نه با دشمنان شما ...

ولایت و موالات، تکلیفی واجب

تعهد مکتبی و پیوستگی خطّی و مرامی با اهل بیت عصمت، ایجاب می‌کند
که با دوستانشان، دوستی کنیم و با دشمنانشان، دشمن باشیم و دشمنی داشته
باشیم. تشابه در عمل و شعار، ضرورت ولایت است. و گرنه آنکس که در
موضعگیریها و برخوردها، همسو و هم‌جهت با یزیدیان است، یزیدی است،
هرچند در حرم «حسین» معتکف باشد و در «عاشورا»، خود را عزادار «شهادت»
بداند و یا در روزهای عزا، در سوگ ائمه بگرید ... مهمّ، باطن است نه ظاهر،
«عمل» است نه «ادّعاء».

امام صادق علیه‌السلام، حبّ دوستان خدا را واجب می‌داند و «ولایت» نسبت به آنان
و «برائت» از دشمنانشان را هم تکلیف واجب می‌شمرد و می‌فرماید: ولایت
مؤمنانی که پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در دین او تغییری پدید نیآوردند واجب است،
کسانی همچون: سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد، عمّار یاسر، جابر بن
عبدالله انصاری، حذیفه بن یمان، ابوهیثم، سهل بن حنیف، ابویوب انصاری،
ابوسعید خدری، و ... کسانی که همانند اینها بودند، و در مسیر اینان حرکت

۱. در زیارت جامعه کبیره، و زیارت حضرت ابا الفضل علیه‌السلام و زیارتنامه‌های دیگر.

جز با داشتن قلبی سرشار از عشق به نیکان و کینه از ظالمان، ایمان انسان کامل نیست. این خصلت مردان خدا و «اولیاء الله» بوده که محبت خدائیان را به دل داشته و از ابلیسیان نفرت قلبی داشته‌اند و آن را ابراز هم می‌کرده‌اند. بدون این حالت، نه ایمان کامل است، نه معرفت به خدا و راه او، شناختی صحیح و مطلوب!

باز هم از کلام معصومین علیهم‌السلام شاهد بیاوریم:

امام باقر علیه‌السلام به «ابو حمزه ثمالی» فرمود: کسی خدا را می‌پرستد که او را بشناسد. و آنکه بدون خداشناسی، عبادت کند، گویا گمراهانه غیر خدا را می‌پرستد. پرسیدم: «معرفت خدا» چیست؟ فرمود: تصدیق به خدا، و تصدیق به رسالت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در مورد موالات علی علیه‌السلام و او را امام دانستن و امامت ائمه علیهم‌السلام پس از او را پذیرفتن و به درگاه خدا از دشمنانشان برائت جستن.

ابو حمزه از امام می‌پرسد: چه کاری است که اگر انجام دهم، ایمانم، به کمال حقیقی می‌رسد؟ فرمود: با دوستان خدا دوستی کنی و با دشمنانش دشمنی کنی و همانگونه که فرمان خداست، با «راستان» باشی...^۱

پس، ایمان کامل، در سایه «ولایت» با صالحان است که نمونه‌ی اعلا و برجسته‌ی آنان هم، ائمه علیهم‌السلام می‌باشند.

نکته‌ی دیگری که از زبان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده این است که همین ولایت، جز با «برائت» پذیرفته نیست. همان که قبلاً اشاره کردیم: هر که را کفر نیست، ایمان نیست.

هر کس را هم که بیزاری از دشمنان عترت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیست. در ولایت و دوستی‌اش باید شک کرد.

سخن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - در ضمن حدیثی مفصل - این است که:

«... یاعلی! سوگند به آنکه مرا برگزید و به پیامبری ﷺ برانگیخت، اگر کسی هزار سال هم پرستش خدا کند ولی به ولایت و رهبری تو و امامان دیگر از نسل تو گردن نهد، پذیرفته نیست. به تحقیق، ولایت تو هم پذیرفته نمی‌شود، مگر با «برائت» از دشمنان تو و دشمنان ائمه دیگر از اولاد تو...»^۱.

و امام رضا علیه السلام فرموده است:

«کمالُ الدِّینِ ولایتنا والبراءةُ مِنْ عدوِّنا»^۲.

تمامیت دین، به «ولایت» ما و «برائت» از دشمنان ما بسته است.

به امام صادق علیه السلام گفته شد: فلانی، دوستدار شماست، اما در بیزاری و برائت از دشمنان شما ضعیف و ناتوان است. (یا ضعف نشان می‌دهد). امام فرمود:
«هیئات! دروغ می‌گوید کسی که مدّعی «محبت» ماست، ولی از دشمن ما «برائت» ندارد»^۳.

۱. مدرک سابق، ص ۶۳.

۲. مدرک سابق، ص ۵۸.

۳. بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۵۸.

بطور کلی می‌توانید به روایات این موضوع، در بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۵۱ (باب وجوب دوستی با دوستانشان و دشمنی با دشمنانشان) و همچنین صفحه ۶۴ (باب کیفر آنکه با غیر دوستانشان دوستی می‌کنند) و نیز، صفحه ۷۳ (باب محبت و یاری ائمه علیهم السلام و پاداش دوستی و موالات با آنان) و صفحه ۱۶۶ (باب اینکه جز با «ولایت»، اعمال پذیرفته نیست) مراجعه کنید.

ده توشه

ده توشه

ده توشه

ده توشه

فقه عاشورا

محمدحسین فلاح زاده

ده توشه

ده توشه

ده توشه

ده توشه

فقه عاشورا

باسم رب الشهداء والصدیقین

امام خمینی «ره»:

«فقه» تئوری واقعی و کامل اداره انسان و

اجتماع از گهواره تا گوراست»^۱.

تمام اعمال و رفتار انسانها - چه فردی و چه اجتماعی - مشمول حکمی از احکام شرع می باشد و تمام موضوعاتی که به گونه ای با رفتار آدمی ارتباط پیدا می کند، در فقه اسلامی دارای قانون و مقرراتی است. در این نوشتار، یکی از موضوعات مقدس و مورد احترام شیعیان را مورد بررسی قرار می دهیم و در احکام دینی مروری می کنیم تا به مسائل شرعی مربوط به آن دست یابیم و به خواست خداوند در مجالس و محافل دینی که در ایام محرم برگزار می شود برای عاشقان اباعبدالله الحسین علیه السلام بازگو کنیم.

نام امام حسین ‌‌‌

از پیامبر اکرم ‌‌‌ روایت شده است که: «حسن» و «حسین» دو نام از نامهای بهشتی است و کسی قبل از اسلام به این نامها نامیده نشده است.^۱

مسأله ۱ - نام امام حسین ‌‌‌ مانند نام پیامبر ‌‌‌ و سایر امامان ‌‌‌ از اسامی مقدسی است که احترام به آن لازم است و هرگونه بی‌احترامی به آن حرام است، مانند:

* سوزاندن ورقه‌ای که نام ایشان بر آن نوشته شده است؛
* انداختن آن در جایی که بی‌احترامی به آن باشد، مثلاً در محل زباله و خاکروبه؛

* نوشتن آن با چیزی یا بر چیزی که بی‌احترامی به آن باشد.^۲
مسأله ۲ - دست زدن به نام امام حسین ‌‌‌ یا رساندن جایی از بدن به آن بدون طهارت حرام است؛ پس کسی که وضو ندارد یا غسلی بر او واجب شده است نمی‌تواند به این نام مبارك دست بزند.^۳

حرم امام حسین

مسأله ۱ - در سفر (با شرایطی که در کتابهای مفصل فقهی آمده است) نمازهای چهاررکعتی، باید دو رکعتی خوانده شود، ولی چهار مکان است که مسافر می‌تواند در آن جا نماز را تمام یا شکسته بخواند و آن چهار مکان عبارت است از:

مسجد الحرام؛

مسجد النبی ‌‌‌؛

۱. الحسین ‌‌‌، سماته و سیرته، ص ۱۴ به نقل از تاریخ دمشق، ترجمة الامام الحسن ‌‌‌، ص ۱۷.

۲. استفتائات، ج ۱، ص ۱۱۵، س ۳۱۱ و ۳۱۲.

۳. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۲ و توضیح المسائل، م ۳۱۹.

مسجد جامع کوفه؛

حرم اباعبدالله الحسین علیه السلام^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: در چهار مکان، نماز تمام است: مسجد الحرام؛ مسجد النبی صلی الله علیه و آله؛ مسجد کوفه و حرم امام حسین علیه السلام در این مسأله دو نکته قابل توجه است^۲:

۱- حرم امام حسین علیه السلام در ردیف حرم خداوند و حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفته است.

۲- سرآن که مسافر در این مکانها می تواند نماز را تمام بخواند، بدان جهت است که در این جاها نباید احساس غربت کند و مثل آن است که در خانه خود نماز می خواند.

مسأله ۲- کسی که طهارت ندارد (جنب، حائض، نفساء) بنا بر احتیاط واجب نباید در حرم امام حسین علیه السلام توقف کند^۳.

مسأله ۳- حفظ احترام حرم، واجب و هر کاری که موجب بی احترامی به آن باشد، گناه و معصیت است^۴.

مسأله ۴- نماز خواندن در حرم امام علیه السلام ثواب بسیار دارد و حتی از نماز خواندن در مسجد (بجز مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله) ثواب بیشتری دارد^۵.

مسأله ۵- رفتن به زیارت قبر امام حسین علیه السلام ثواب بسیار دارد و در روایات معصومین علیهم السلام، نسبت به زیارت امام سوّم، سفارش بیشتری شده است^۶.

مسأله ۶- در برخی از شبها و روزهای سال، زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام

۱. تحریر الوسیله، ص ۲۶۴ و توضیح المسائل، م ۱۳۵۶.

۲. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۵۴۶.

۳. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۸.

۴. احکام الجنب.

۵. العروة الوثقی، ج ۱، فی الاماکن المستحبّة للصلاة و تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۵۱، م ۱۶.

۶. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۸ و سراج الشیعه، ص ۲۳۴.

ثواب بیشتری دارد و بر آن سفارش شده است، از جمله: روز عاشورا، شب و روز عرفه، نیمه شعبان، در ماه رمضان، بویژه شب اوّل و وسط و آخر ماه و در عید فطر.

مسأله ۷- برای رفتن به حرم وضو گرفتن مستحب است^۱.

مسأله ۸- یکی از غسل‌های مستحبی، غسل زیارت است؛ یعنی برای رفتن به زیارت امام، غسل کردن مستحب است^۲.

مسأله ۹- و از جمله غسل‌های مستحبی، غسل کردن برای سفر رفتن خصوصاً برای زیارت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) می باشد^۳.

مسأله ۱۰- مستحب است برای رفتن به حرم، پاکیزه ترین لباسها را بپوشد و خود را خوشبو و معطر سازد، ولی در زیارت حضرت اباعبدالله (علیه السلام) وارد شده است که خود را خوشبو نکند^۴.

مسأله ۱۱- مستحب است برای زیارت، از زیارتنامه هایی که از سوی ائمه (علیهم السلام) رسیده است استفاده شود^۵.

مسأله ۱۲- پس از زیارت، خواندن دو رکعت نماز مستحب است^۶.

مسأله ۱۳- پس از زیارت، دعا کردن و حاجت خواستن و خواندن قرآن از آداب زیارت شمرده شده است. آداب زیارت بسیار است و اختصاص به امام سوّم (علیه السلام) ندارد و در این جا تنها به چند نمونه آن اشاره شد^۷.

تریت امام حسین (علیه السلام):

به پاس فداکاری امام حسین (علیه السلام) و فداکردن بهترین فرزندان و یاران و جان خود

۱. عروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۹۴، فی الوضوءات المستحبه.

۲. همان، ص ۴۶۲، فی الاغسال المکانیه.

۳. همان، فی الاغسال الفعلیه.

۴-۷. سراج الشیعه فی آداب الشریعه، ص ۲۴۱.

در راه احیای دین، احکام و آثار خاصی برای خاک قبر آن امام قرار داده شده است، از جمله:

مسئله ۱- در حال نماز، سجده بر تربت امام حسین علیه السلام مستحب است و سبب افزایش ثواب نماز می باشد^۱.

مسئله ۲- ذکر گفتن با تسبیح تربت، فضیلت بسیار دارد و حتی در روایات آمده است در دست داشتن تسبیح تربت، هر چند انسان ذکر نگوید، ثواب ذکر الهی برای او نوشته می شود^۲.

مسئله ۳- خوردن هر نوع خاک حرام است، بجز تربت حسینی که خوردن اندکی از آن به نیت استشفاء جایز است^۳.

مسئله ۴- مستحب است روز عید قربان، قبل از نماز عید با قدری خرما یا تربت حسینی افطار کند^۴.

مسئله ۵- حفظ احترام آن لازم است و هرگونه بی احترامی به آن حرام می باشد، مانند:

* نجس کردن آن جایز نیست.

* انداختن آن در جایی که بی احترامی باشد حرام است.

* اگر در جایی بیفتد که بی احترامی به آن باشد (مثلاً در چاه فاضلاب) باید در صورت امکان، آن را بیرون آورند و اگر در چاهی افتاده باشد که بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید چاه را تعطیل کنند^۵.

مسئله ۶- بر آوردن کام طفل با تربت حسینی مستحب است^۶.

۱. توضیح المسائل، م ۱۰۸۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۳۳ و ۳۴۰.

۳. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۶۴؛ م ۹ و توضیح المسائل، م ۲۶۲۸.

۴. مفاتیح الجنان، آداب روز عید فطر.

۵. عروة الوثقی؛ ج ۱، ص ۹۰، م ۲۵ و ۲۶.

۶. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۱۰ و سراج الشیعه، ص ۴.

وقف بر امام حسین علیه السلام و حسینیه ها

شدت علاقه شیعیان به سالار شهیدان باعث شده است که در طول تاریخ بسیاری از املاک خود را بر حرم ایشان و برای عزاداری ایام محرم وقف کنند و حتی اماکنی شبیه مساجد، ویژه برگزاری مراسم عزاداری به نام مبارک ایشان؛ یعنی «حسینیه» بسازند. این امر، احکام خاصی را در فقه به خود اختصاص داده است. که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

مسأله - آن چه برای برگزاری مراسم عزاداری اباعبدالله الحسین علیه السلام وقف شده باشد، باید در همان امر مصرف شود و تغییر آن و صرف در امور دیگر جایز نیست.^۱

س- عواید موقوفه ای که برای روضه خوانی وقف شده می‌توان به جبهه فرستاد یا نه؟

ج- عواید موقوفه باید در همان جهت وقف صرف شود.^۲

مسأله - ساختمانی که به نام حسینیه ساخته می‌شود باید در همان مورد خاص خود از آن استفاده شود و تبدیل آن به مدرسه و حتی مسجد جایز نیست.^۳

س- اثاث حسینیه ای که الآن متروکه و مخروبه شده و اگر بماند ضایع می‌شود، حکمش چیست؟

ج- اگر در آن حسینیه یا حسینیه دیگر قابل استفاده نیست بفروشند و صرف احتیاجات حسینیه نمایند.^۴

۱. استفتائات، ج ۲، ص ۳۵۱، س ۴۰.

۲. همان، ص ۳۵۲، س ۴۵.

۳. همان، ص ۳۵۶، س ۵۳.

۴. همان، ص ۳۸۶- س ۱۲۶.

نذر بر امام حسین علیه السلام

نذر، پیمانی است بین بندگان خدا با پروردگار خویش که با شرایطی عمل به آن واجب می شود. نام نورانی امام حسین علیه السلام و حرم او و حسینیه ها از جمله موضوعاتی است که بسیاری از نذورات را به خود اختصاص داده است.

به چند استفتاء در این زمینه توجه کنید:

س- عده ای از مؤمنین برای امام حسین علیه السلام و حضرت ابوالفضل علیه السلام نذر مطلق یا به حرم شریف آنان نذر خاص کرده اند. اکنون که امکان عمل به نذورات ندارد تکلیف چیست؟

ج- چنانچه با صیغه^۱ مخصوصه بوده صبر کنید تا امکان وفا حاصل شود^۲.
 س- شخصی نذر کرده در سال مقداری برنج و گوشت برای امام حسین علیه السلام بپردازد و قبلاً این گونه عمل می نموده که یا می پخته و اطعام می نموده و یا به روحانی محل می داده و می گفته هر طور خودت صلاح می دانی در این راه به مصرف برسان، ولی فعلاً آن روحانی فوت کرده، آیا می شود جهت حسینیه خرج نمود؟
 ج- بر همان روال گذشته اطعام کند^۳.

س- در محل ما مرسوم است که در ایام محرم، مخصوصاً روز عاشورا علمهایی می بندند و مردم پارچه هایی را برای آنها نذر می کنند و آن پارچه ها را به آن علمها می بندند و رفته رفته زیاد می شود. آیا جایز است که آن پارچه ها را بفروشند و به مصرف عزاداری برسانند؟

۱. نذر صیغه ای مخصوص دارد که بدون خواندن آن وجوب وفا ندارد، جهت آشنایی، به کتابهای

مفصل فقهی مراجعه شود.

۲. استفتائات، ج ۲، ص ۴۷۲، س ۴۲.

۳. همان، ص ۴۷۰، س ۳۴.

ج- با رضایت نذر کنندگان اشکال ندارد، چون این گونه نذرها عامیانه و صحیح نیست، چون صیغه خواننده نشده^۱.

روزهٔ روز عاشورا

یکی از روزهایی که روزه گرفتن مکروه است روز عاشورا است. در روایت آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «بنی امیه نذر کردند که اگر موفق به قتل امام حسین علیه السلام بشوند روز شهادت او را جشن بگیرند و مبارک بشمارند و روزه بگیرند و روزه در آن روز سنت آل امیه است» لذا ائمه اطهار علیهم السلام به جهت مخالفت با این طایفه تبه کار و عدم هماهنگی با آنان روزه عاشورا را نهی کردند^۲.

عزاداری

- ۱- عزاداری برای سید مظلومان از افضل قربات است^۳.
- ۲- تعزیه و شبیه خوانی اگر مشتمل بر حرام نباشد و موجب وهن مذهب نشود اشکال ندارد، ولی بهتر است به جای آن، مجالس روضه خوانی برپا کنند^۴.
- س- استفاده از طبل و سنج در دسته های سینه زنی و زنجیر زنی و عزاداری خامس آل عبا شرعاً جایز است یا نه؟
- ج- استعمال آلات مشترکه در جهت محلله مانعی ندارد^۵.

قمه زنی

مقام معظم رهبری، آیت الله العظمی خامنه ای - مدظله العالی - در آستانه

۱. همان، ص ۴۶۷، س ۲۹.

۲. تحریر الوسیله، ج ۱، ص و جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۱۰۷.

۳. استفتائات، ج ۲، ص ۲۸، س ۷۱.

۴. همان، ص ۲۸، س ۷۰.

۵. آیه الله اراکی (ره) استفتائات، ص ۲۵۵، س ۹.

ایام عاشورا (سال ۱۳۷۳ شمسی) و در دیدار با روحانیون فرمودند: «قمه زدن هم از آن کارهای خلاف است...»^۱.

معظم له همچنین در پاسخ به سؤال یکی از ائمه جمعه نوشتند: «امروز این، ضرر بسیار بزرگ و شکننده است و لذا قمه زدن علنی و همراه با تظاهر، حرام و ممنوع است».

یاد امام حسین علیه السلام

از جمله مواردی که یاد کردن حضرت سید الشهداء علیه السلام سفارش شده است هنگام نوشیدن آب است.

در رساله های توضیح المسائل آمده است: «بعد از آب آشامیدن مستحب است حضرت ابی عبدالله علیه السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قائلان آن حضرت را لعنت نماید»^۲.

یاد آوری:

در ایام سوگواری حضرت سیدالشهدا علیه السلام علاوه بر احکام و مسائلی که در این نوشتار آمده است، می توان احکام امر به معروف و نهی از منکر - که هدف اصلی نهضت عاشورا است - و احکام شهید و سایر مسائل جانبی را نیز بیان کرد.

۱. برای اطلاع بیشتر از سخنان مقام معظم رهبری و استفتائاتی که از محضر معظم له درباره عزاداری شده است، ر.ک «پیرامون عزاداری عاشورا»
 ۲. توضیح المسائل، ۲۶۳۸م.

راه توشه

راه توشه

پیشگوئیا در مورد شهادت امام حسین علیه السلام

علی اکبر صمدی یزدی

راه توشه

راه توشه

پیشگوئیها در مورد شهادت امام حسین علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال الله الحكيم في كتابه: «قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ» .

اخبار غیبی درباره حادثة عاشورا

یکی از مسائلی که در جریان قیام، حرکت و شهادت امام حسین علیه السلام مطرح و در تاریخ نهضت آن حضرت، قابل توجه است، پیشگوییها است که درباره شهادت آن حضرت شده بود. به عبارت دیگر، قبل از وقوع حادثة کربلا، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام حتی خود امام حسین علیه السلام آن را خبر داده بودند، و جزئیات آن را از قبیل: محل حادثة، کیفیت شهادت و حوادث بعد از شهادت ذکر کرده بودند. بسیاری از اخبار و احادیث نشانگر این است که پیامبران پیشین نیز در جریان حادثة شهادت فرزند پیامبر خاتم قرار گرفته بودند.

اما خبرهای غیبی پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام در این باره صراحت خاصی دارد و

بر عظمت حادثه افزوده است .

قبل از این که به نمونه هایی از احادیث و خبرهای غیبی بپردازیم ، باید بحث کوتاهی درباره «علم غیب» داشته باشیم .

علم غیب از دیدگاه قرآن

با دقت در آیات مختلف قرآن ، روشن می شود که دو دسته آیه در زمینه علم غیب وجود دارد . نخست آیاتی که علم غیب را مخصوص خدا دانسته و از غیر او نفی می نماید ، مانند آیه کریمه که می فرماید : «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ»^۱ کلیدهای غیب نزد خداست و جز او کسی آنها را نمی داند . و در جای دیگر می خوانیم : «قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ»^۲ بگو : هیچ کس از کسانی که در آسمانها و زمین هستند غیب را نمی داند جز خدا» .

و در آیه ۵۰ سوره انعام ، خداوند به پیامبر ﷺ می فرماید : «قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ» بگو من به شما نمی گویم خزائن خداوند نزد من است و من غیب را نمی دانم ، آیه های فوق ، علم به غیب را مختص ذات خداوند می داند و دانستن غیب را برای غیر خدا نفی می کند .

از آیاتی دیگر استفاده می شود که بعضی از اولیای خدا اجمالاً از غیب آگاهی داشته اند . در این باره می خوانیم : «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظَلِّعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ»^۳ چنان نبود که خدا شما را از علم غیب آگاه کند ، ولی خداوند از میان رسولان خود ، هر کس را بخواهد برمی گزیند [و قسمتی از اسرار غیب را در اختیار او می گذارد] .

در معجزات حضرت مسیح می خوانیم که فرمود : «وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا

۱ . انعام (۶) آیه ۵۹ .

۲ . نمل (۲۷) آیه ۶۵ .

۳ . آل عمران (۳) آیه ۱۷۹ .

تَدَخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ^۱ من شما را از آنچه می خورید یا در خانه های خود ذخیره می کنید خبر می دهم».

روایات مربوط به اخبار غیبی

روایات زیادی نیز داریم که نشان می دهد پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام اجمالاً آگاهی از غیب داشته اند، و گاهی از آن خبر می دادند.

به طور مثال: یکی از خبرهای غیبی که به طور متواتر از شیعه و سنی نقل شده است، خبری است که پیامبر صلی الله علیه و آله از شهادت عمار یاسر داده است. کتابهای سیره، حدیث و تراجم صحابه و کتب دیگر نقل کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله به عمار یاسر فرمود: «تَقْتُلُكَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ؛ تو را گروه ستمکار و منحرف از حق می کشند»^۲.

و مثل خبر آنحضرت به اینکه اوّل کسیکه از اهل بیته به او ملحق می شود فاطمه است، که این خبر هم مشهور و متواتر است^۳.
و نیز خبر دادن علی علیه السلام جریان شهادت «کَمِيل»، «قنبر» و «رُشَيْدِ هَجْرِي» که عیناً به همان صورتی که علی علیه السلام خبر داده بود واقع شد.

خبر شهادت رشید هجری از زبان حضرت علی علیه السلام

رشید هجری می گوید: «روزی امیرالمؤمنین علیه السلام به من فرمود: رشید صبر تو چگونه خواهد بود زمانی که بنی امیه تو را احضار کنند و دست، پا و زبان تو را قطع کنند؟»

بعد از روزگار امیرالمؤمنین علیه السلام عبیدالله بن زیاد رشید را احضار کرد و از او

۱. همان، آیه ۴۹.

۲. اسدالغابة، ج ۴، ص ۱۳۳.

۳. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۵۶.

خواست که از علی علیه السلام بیزاری جوید و رشید قهرمان زیر بار نرفت .

ابن زیاد گفت : نحوه کشته شدن خود را انتخاب کن !!

رشید گفت : مولایم مرا خبر داد که تو دست و پا و زبان مرا قطع می کنی !!
 ابن زیاد گفت : برای این که ثابت کنم علی دروغ گفته است ، دست و پای تو را قطع می کنم ، و زبانت را قطع نمی کنم ، دست و پای رشید را قطع کردند ، رشید را به منزل آوردند ، مردم به عیادت او می آمدند ، رشید فضایل علی علیه السلام را بیان می کرد ، ابن زیاد فرستاد زبان او را نیز قطع کردند^۱ و بدین صورت ، خبر غیبی امیرالمؤمنین علیه السلام تحقق پیدا کرد .
 در این زمینه روایات و شواهد تاریخی بسیاری وجود دارد .

جمع بین آیات و روایات

حال باید دید با این دو دسته از آیات و روایات چه باید کرد؟ و به قول فقها چگونه باید آنها را جمع کرد؟ و منظور از آیاتی که علم غیب را از غیر خدا نفی می کنند چیست؟

راههایی برای جمع بین آنها وجود دارد که به دو مورد اشاره می شود :

- ۱ - منظور از این که علم غیب مختص خداوند است ، علم غیب ذاتی و استقلالی است . بنابراین ، غیر خدا مستقلاً آگاهی از غیب ندارد و اگر کسی علم غیب دارد به إذن خدا و تبعی است .
- ۲ - خداوند بالفعل علم به همه اسرار غیبی دارد ، ولی اولیای خدا بالفعل علم غیب ندارند ، اما هرگاه اراده کنند می دانند .

زمانی که یوسف در مقام سلطنت قرار داشت با برادران رو به رو شد خود را به آنان معرفی کرد و پیراهنش را به آنها داد ، و گفت : این را ببرید ، برادران

۱ . طوسی ، امالی ، (مؤسسه بعثت) ص ۱۶۵ .

یوسف هنوز به حضور پدر نرسیده بودند که یعقوب گفت بوی یوسف را احساس می‌کنم اگر نگویید این [آدم] پیر و خرفت شده است. کسی به یعقوب می‌گوید: تو چگونه بوی پیراهن یوسف را از مصر احساس می‌کنی در حالی که [قبلاً] او خودش در چاه کنعان در ده خودتان بود، ولی او را احساس نمی‌کردی؟ سعدی در این باره گفته است:

یکی پرسید از آن گم گشته فرزندان
ز مصرش بوی پیراهن شنیدی
بگفت احوال ما برق جهان است
گاهی بر طارم اعلی نشینیم
که ای روشن روان پیر خردمند
چرا در چاه کنعانش ندیدی
گاهی پیدا و دیگر دم نهان است
گاهی تا پشت پای خود نبینیم^۱
پس اولیای الهی هرگاه اراده کنند یک مسئله غیبی را بدانند، خداوند در اختیارشان می‌گذارد و آنان از غیب آگاهی می‌یابند.
با این بیان به خبرهای غیبی و پیشگوئی‌هایی که درباره جریان کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام شده است می‌پردازیم.

پیشگویی شهادت امام حسین علیه السلام

۱- از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه «ام سلمه» بود و فرمود: کسی پیش من نیاید. در این هنگام حسین علیه السلام - که طفل کوچکی بود- وارد شد. ام سلمه نتوانست او را از رفتن نزد پیامبر صلی الله علیه و آله منع کند و او بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد. ام سلمه به دنبال او آمد و دید حسین روی سینه پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته است و آن حضرت گریه می‌کند و چیزی در دست دارد می‌بوسد.
وقتی چشم پیامبر صلی الله علیه و آله به «ام سلمه» افتاد فرمود: الآن جبرئیل به من خبر داد که این فرزندم کشته خواهد شد و این، خاکی است که بر روی آن کشته می‌شود. آن

را نزد خود نگه دار که هرگاه حسین کشته شود این خاک، خون خواهد شد. امّ سلمه گفت: دعا کنید خدا او را نگه دارد. پیامبر ﷺ فرمود: برای حسین درجه ای است که برای هیچ یک از مخلوقین نخواهد بود.^۱ به علت همین خبر غیبی، ام سلمه نگران حال امام حسین ﷺ بود. وقتی حضرت می خواست از مدینه خارج شود، آمد و عرض کرد: «يا بَنِيَّ لَا تَحْزَنِي بِخُرُوجِكَ إِلَى الْعِرَاقِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: يُقْتَلُ وَكَلْدِي الْحُسَيْنُ بِالْعِرَاقِ بِأَرْضٍ يُقَالُ لَهُ: كَرْبِلا؛ فرزندم با رفتن بسوی عراق مرا ناراحت نکن، زیرا من از جدّ تو رسول الله شنیدم که فرمود: فرزندم حسین را در عراق، جایی که کربلا نامیده می شود می کشند.»^۲

۲- همچنین از ام سلمه نقل شده است که گفت: شبی پیامبر ﷺ در منزل من بود. ناگهان متوجه شدم که حضرت در خانه نیست و پس از مدتی آمد. دیدم خسته و غبار آلود است. علت را سؤال کردم، فرمود: مرا به محل شهادت حسین ﷺ بردند، جای او را دیدم. سپس حضرت مقداری خاک سرخ رنگ بمن داد و فرمود: «این را نگه دار. من آن را در شیشه ای سربسته حفظ کردم. وقتی حسین از مدینه به طرف مکه و از آن جا رهسپار عراق شد، هر روز شیشه را نگاه می کردم، آن را به حالت اول می دیدم. صبح روز عاشورا نیز آن را نگاه کردم دیدم تغییری نکرده است، اما در ساعاتی آخر روز عاشورا نگاه کردم دیدم آن خاک به خون تازه مبدل شده است، و لذا گریه کردم، ولی خود را کنترل کردم تا دشمنان متوجه نشوند ما را شماتت کنند. روزی که خبر شهادت حسین ﷺ رسید، دیدم جریان خون شدن آن خاک با روز شهادت امام حسین ﷺ مطابق بوده است.»^۳

۱. صدوق، امالی، مجلس ۲۹، ج ۳.

۲. ينابيع الموده (چاپ طبع اسلامبول) ص ۳۳۷.

۳. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۱۳۳.

پیشگوئی شهادت امام حسین علیه السلام از زبان حضرت علی علیه السلام

این دو مورد، نمونه خبرهای پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد شهادت امام حسین علیه السلام بود. همان گونه که در آغاز ذکر شد، امیرالمؤمنین علیه السلام هم در مواردی شهادت امام حسین علیه السلام را خبر داد که به بعضی از آنها اشاره می شود.

۱- اصبع بن نباته می گوید: «امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از خطبه های خود فرمود: سلونې قَبْلَ أَنْ تَقْدُونِي . فَوَاللَّهِ لَأَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ مَضَى وَلَا عَنْ شَيْءٍ يَكُونُ إِلَّا نَبَأْتُكُمْ بِهِ»^۱ از من سؤال کنید قبل از این که مرا نبینید. به خدا سوگند از هر چه سؤال کنید، از گذشته و آینده به شما خبر می دهم. در این هنگام سعد بن ابی وقاص بلند شد و گفت: ای امیر مؤمنان! به من بگو که چند تار مو در سر و صورت دارم؟

حضرت فرمود: به خدا قسم پیامبر صلی الله علیه و آله به من خبر داده بود که تو چنین سؤالی از من خواهی کرد؟! در سر و ریش تو تار مویی وجود ندارد مگر این که شیطانی در زیر آن خوابیده است و در خانه تو الآن توله ای است که فرزند من حسین را می کشد. این سخن را حضرت در حالی فرمود که عمر سعد روی دست و پا راه می رفت.

مرحوم مجلسی در بحار فرموده است: اصل قصه مشهور و مسلم است و در کتابهای مختلف آمده است. صدوق در امالی، مفید در ارشاد، طبرسی در أعلامُ الوری، ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه ذکر کرده اند، اما این که شخص سؤال کننده سعد بن ابی وقاص باشد با تاریخ تطبیق نمی کند. ولذا مرحوم مفید در ارشاد جریان را نقل کرده است و نامی از آن شخص ذکر نکرده. بعضی هم آن شخصی را سنان بن انس دانسته اند.^۲

۱. صدوق، امالی، مجلس ۲۸، ح ۱.

۲. بحار، ج ۴۴، ص ۲۵۶.

۲- ابن عباس می گوید: «وقتی با امیرالمؤمنین علیه السلام به طرف «صفین» می رفتیم به سرزمین نینوا و کنار فرات رسیدیم. حضرت با صدای بلند فرمود: ابن عباس این زمین را می شناسی؟ گفتم: نمی شناسم.

فرمود: اگر می شناختی از آن عبور نمی کردی. مگر این که مثل من گریه می کردی! سپس حضرت گریه طولانی کرد تا این که محاسن شریفش خیس شد. و اشک چشم حضرت به سینه اش رسید آن گاه فرمود: ای وای! مرا چه کار به آل ابی سفیان، - حزب شیطان و رفقای شیطان- ای اباعبدالله (امام حسین علیه السلام) صبر کن ... بعد فرمود: ابن عباس، چنان است که می بینم پاره تن من حسین در این سرزمین استغاثه می کند و کسی جواب او را نمی دهد.

این زمین کربلاست که حسین علیه السلام و هفده تن از فرزندان من و فاطمه در آن دفن می شوند. زمین کربلا نزد اهل آسمانها معروف و شناخته شده است و آنها کربلا را یاد می کنند همان گونه که حرمین شریفین و بیت المقدس یاد می شود.^۱

۳- هرثمه بن ابی مسلم می گوید: «من در جنگ صفین باعلی علیه السلام بودم در وقت مراجعت، به کربلا رسیدیم. حضرت نماز صبح را آن جا خواند، آن گاه مقداری از خاک کربلا را برداشت و بویید، سپس فرمود: «خوشا به حال تو ای خاک! از تو گروهی بر می خیزند که بدون حساب وارد بهشت می شوند.

هرثمه وقتی نزد همسر خود که شیعه علی علیه السلام بود آمد، جریان را برای او تعریف کرد. همسرش گفت: امیرالمؤمنین بی حساب سخن نمی گوید.

زمانی که عبیدالله بن زیاد سپاه خود را به کربلا گسیل داشت، هرثمه در سپاه ابن زیاد بود. چون که به زمین کربلا رسید، آن را شناخت و سخن امیرالمؤمنین علیه السلام را از خاطر گذرانده سوار بر مرکب شد و به سوی امام حسین علیه السلام

۱. صدوق، امالی، مجلس ۸۷، ح ۵. - «وَكَاثِي بِالْحُسَيْنِ سَخِيلِي وَفَرَّخِي، وَمُضْعَتِي وَمَحْيِي وَقَدْ غَرِقَ فِيهِ يَسْتَفِيثُ فَلَا يُغَاثُ».

آمد و ماجرا را شرح داد. امام حسین علیه السلام فرمود: اکنون به کمک ما آمده ای یا به دشمنی با ما؟ گفت: هیچ کدام، من دختری را در کوفه گذاشته ام که می ترسم ابن زیاد به او آسیبی برساند. امام علیه السلام فرمود: پس برو که شهادت ما را نبینی و استغاثه ما را نشنوی. سوگند به آن خدایی که جان حسین در دست اوست! هر کس صدای ما را بشنود و ما را یاری نکند، خدا او را به رو در جهنم می افکند^۱.

خبر شهادت امام حسین علیه السلام از زبان آن حضرت

علاوه بر اخبار پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام از حادثه کربلا، تاریخ نشان می دهد که خود امام حسین علیه السلام هم در مواردی از این حادثه خبر داده و حتی جزئیات جریان را نیز بیان کرده است؛ یعنی همه مسائل برای حضرت روشن بوده و چیزی بر او پوشیده نبوده است.

۱- وقتی ام سلمه به آن حضرت گفت: «من از جدت رسول خدا شنیدم که فرمود: فرزندان حسین را در سرزمین کربلا می کشند امام حسین علیه السلام در پاسخ فرمود: یا أمّاه والله أعلم ذلك وأني مقتول لامحالة، وأعرف اليوم الذي أُقتل فيه وأعرف من يقتلني، وأعرف البقعة التي أُدفن فيها، وأعرف من يقتل من أهل بيتي وشيعتي^۲. مادر! به خدا سوگند من این مسائل را می دانم و بی تردید کشته می شوم. آن روزی که کشته می شوم، شخصی که مرا می کشد، محلی که دفن می شوم و کسانی که از اهل بیت و شیعیانم کشته می شوند همه را می دانم.»

با این بیان روشن می شود که امام حسین علیه السلام جزئیات مسائل را می دانسته است و این که بعضی گفته اند حضرت نمی دانست کشته می شود، سخن سنجیده ای نیست.

۱. صدوق، امالی، مجلس ۲۸، ح ۶. ... «فأمض حث لا تری لنا مقتلاً ولا تسمع لنا صوتاً. فوالذي نفس الحسين بيده لا يسمع اليوم واعيننا أحدًا فلا يعيننا إلا كبه الله لوجهه في جهنم».

۲. قندوزی، منابع الموده (چاپ اسلامبول) ص ۳۳۷.

۲- زمانی که آن‌حضرت، به طرف کوفه می‌رود، به «زهیر بن قین» می‌فرماید: «يَا زُهَيْرُ أَعْلَمُ أَنَّ هَاهُنَا مَشْهَدِي وَيَحْمِلُ هَذَا مِنْ جَسَدِي - يَعْنِي رَأْسَهُ - زَحْرِبُنْ قَيْسٍ، فَيَدْخُلُ بِهِ عَلَيَّ يَزِيدُ يَرْجُو نَوَالَهُ فَلَا يُعْطِيهِ شَيْئاً؛»^۱ من در این سفر کشته می‌شوم و «زحربن قیس» سر مرا برای یزید می‌برد تا جایزه‌ای بگیرد، ولی به جایزه نمی‌رسد. و این پیشگویی حضرت، دقیقاً به واقعیت می‌پیوندد.

زحربن قیس سر مبارك امام حسين عليه السلام را برای یزید آورد و با آب و تاب، جریان کربلا را برای او بیان کرد، شاید جایزه بیشتری بگیرد. یزید سر را به زیر انداخت و قدری فکر کرد، سپس سر را بلند کرد و گفت: «اگر شما بدون کشتن حسین اطاعت مرا کرده بودید برای من بهتر بود»^۲.

کسی که سخنان امام حسین را به دقت بررسی کند، بروشنی در می‌یابد که برای امام عليه السلام کمترین! ابهامی نسبت به حادثه کربلا و شهادت خود و یارانش نبوده است.

۳- در مکه برای برادرش محمد حنفیه و سایر بنی هاشم می‌نویسد: «... أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ مَنْ لَحِقَ بِي أَسْتَشْهِدُ وَمَنْ تَخَلَّفَ لَمْ يُدْرِكِ الْفَتْحُ؛»^۳ هر یک از شما به من ملحق شود به شهادت نایل خواهد شد و هرکس با من همراهی نکند، به فتح و پیروزی نخواهد رسید».

و در خطبه‌ای که در مکه ایراد کرد، فرمود: «كَأَنِّي بِأَوْصَالِي تَنْقَطَعُهَا عَسَلَانَ الْفُلُوتِ بَيْنَ النَّوَائِسِ وَكَرْبَلَا...؛ گویا با چشم می‌بینم که درندگان بیابانها (لشکریان کوفه) در سرزمین بین نوایس و کربلا اعضای مرا قطعه قطعه می‌کنند.»^۴ جای بسی تعجب است که با این بیانات روشن که تنها به بعضی از آنها اشاره

۱. طبری امامی، دلائل الامام، ص ۱۸۲.

۲. ارشاد، مفید، ج ۲، ص ۱۲۲.

۳. کامل الزیارات، ص ۷۵.

۴. ابن طاووس، اللهوف، ص ۵۳ و مثير الاحزان، ص ۲۱.

شد، چگونه بعضی از نویسندگان خود را به زحمت انداخته اند تا ثابت کنند که امام حسین علیه السلام نسبت به انجام کار خود آگاهی نداشته است.

همان گونه که ذکر شد حضرت، نه تنها علم به شهادت و جزئیات حادثه کربلا و عاشورا داشت، بلکه حوادث بعد از آن را هم می دانست، و در مواردی از آن خبر می داد، در بین راه بارها از شهادت یحیای پیغمبر علیه السلام خبر می داد و می فرمود: «دنیا آن چنان حقیر و پست است که سربحیی بن زکریا به عنوان هدیه و ارمغان برای فرد ناپاک و زناکاری از بنی اسرائیل برده شد»^۱.

و یا این بیان، حضرت می خواهد خبر دهد که چگونه سر بریده اش را در طشت طلا برای یزید می آورند و یزید پلید بر لب و دندان حضرتش (همان جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله می بوسید) چوب می زند.

یا مزن چوب جفا را بر لب و دندان من

یا بگو بیرون روند از مجلس طفلان من

یا مزن شرمی نما از روی زهرا مادرم

یا بزن مخفی ز چشم خواهر گریان من

والسلام

ده توشه

ده توشه

فلسفه گریه و عزاداری

بر سیدالشهداء علیه السلام

احمد صادقی اردستانی

ده توشه

ده توشه

فلسفه گریه و عزاداری بر سیدالشهداء علیه السلام

وَعَلَى الدَّهْرِ، مِنْ دَمَاءِ الشَّهِيدِ نِ عَلِيٍّ وَتَجَلِّهِ، شَاهِدَانِ
فَهُمَا، فِي أَوَاخِرِ اللَّيْلِ، فَجْرًا نِ، وَفِي أَوْلِيَاءِهِ شَفَقَانِ
ثَبَتًا، فِي قَمِيصِهِ، لِيَجِيءَ الْحَشْدَ رِ، مُسْتَعْدِيًّا إِلَى الرَّحْمَانِ^٢
بر پیشانی زمان، از خون دو شهید: علی علیه السلام و فرزند او حسین علیه السلام دو گواه
برقرار است.

فجر که در پایان شبها، سینه سیاه مشرق را می شکافد، و شفق سرخ فام، که
غروبها افق خاورا، به خون می نشاند.

این دو نقش خونین، همیشه بر پیراهن زمان ثابت است، تا در صحرای محشر
به پیشگاه خداوند رحمان حضور یابند، و دست تظلم برآورند.

سویدای دل می سوزد، و اشک بر چشم جاری می گردد، و در آینه قطره های
سیمگون اشک، رمزها و رازهای فراوانی را می توان یافت.

راستی، چرا انسان گریه می کند؟ و منشاء این تأثر، که عموماً به صورت

۱. مجموعه این نوشتار، در مراحل مختلف می تواند مورد استفاده مبلغان و گویندگان محترم، قرار
گیرد.

۲. ابوالعلائی معری (۳۶۳-۴۴۹هـ) فیلسوف و شاعر بزرگ عرب، سقط الزند، ص ۹۶.

سوگواری و فلسفه و آداب عزاداری، می پردازیم.

موج اشکم بی سخن، اظهار مطلب می کند

جنش ریگ روان، بانک درآ باشد مرا^۱

انواع گریه ها

انواع گریه ها، پیامهایی را که «اشک ها» بیان می دارد، به طور کلی با بهره گیری از متون دینی و ادبی، در موارد زیر می توان مطرح نمود:

۱- گریه عجز و زبونی

گریه افرادی از روی عجز و زبونی است، که در اثر ناآگاهی، ساده لوحی، بی پرایی و احیانا ستم شخص یا جریان ناصالحی، به ورطه ذلت و مظلومیت افتاده، برای حفظ منافع و هستی خویش، احساس خطر می کنند، و راه چاره را در گریه می جویند.

«صائب تبریزی» چنین می سراید:

گریه شمع، از برای ماتم پروانه نیست

صبح نزدیک است، و در فکر شب تار خود است

هم او گوید:

اظهار عجز، پیش ستمگر روا مدار اشک کباب باعث طغیان آتش است

۲- تزویر و دروغ

برخی از اشک ها و گریه ها هم، از روی تزویر، ریا، تظاهر، و همسو نشان دادن خود با دیگران صورت می گیرد، که چون این گونه گریه کردن ها، از اصالت

و حقیقت عاری است، و به آن اشک یا «گریه تمساح» گفته می‌شود.
 «تمساح، حیوان خزنده دریایی، شبیه «سوسمار» است، سپرهای سختی به پشت دارد، که در مقابل گلوله مقاومت می‌کند، و طول آن گاهی به شش متر می‌رسد.»^۱

این حیوان، گاهی جفت خود را به پشت سوار می‌کند، و برای شکار به خشکی می‌رود، اما چون دست و پای آن کوتاه است، وقتی شکمش سیر و بزرگ شد، از بازگرداندن جفت ناتوان می‌ماند، بدین جهت آن را می‌کشد، و جسدش را به همان حال رها می‌کند.^۲ و احیانا برکشته خویش هم می‌گیرد. و «اشک تمساح» از این جهت «ضرب المثل» شده است.

۳- گریه پشیمانی

لغزش و گناه، انحراف از مسیر وجدان و فطرت است، و کسی که با آلودگی به گناه، روان پاک خویش را آلوده است، گاهی با گریه، هم به تسکین آلام درون می‌پردازد، و غبار گناه را از جان می‌شوید، و این کار ستوده‌ای است.

امام علی علیه السلام فرموده است: «من بکی من ذنب، غفر له.»^۳
 هرکس به خاطر گناهی که انجام داده، گریه کند، مشمول آمرزش قرار می‌گیرد.

امام صادق علیه السلام با استناد به اجداد خود روایت کرده، که حضرت عیسی بن مریم علیها السلام فرموده است: «طوبی لمن ... بکی علی خطیئته.»^۴
 خوشا به حال کسی که، برای گناهی که مرتکب شده، گریه کند.

۱. لغت نامه دهخدا، ج ۱۶، ص ۹۴۸.

۲. حیوة الحیوان، ج ۱، ص ۱۶۳.

۳. ارشاد القلوب، ص ۱۲۹.

۴. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۲۰.

ملای رومی، سروده است:

زآنکه آدم زان عتاب، از اشک رست
اشک تر باشد، دم تو به پرست
بهر گریه، آدم آمد بر زمین
تا بود نالان و گریان و حزین^۱
شیخ مصلح الدین، سعدی شیرازی، می گوید:
طفل از پی مرغ رفته، چون گریه کند؟

بر عمر گذشته، همچنان می گریم

۴- گریه شوق

گریه شوق یکی از جلوه های زیبای احساس و دلدادگی درون آدمی است. مادری که پس از سالها دوری، فرزند دلبنده خویش را در آغوش می گیرد، عاشقی که بعد از فراق طولانی به وصال معشوق دست می یابد، و مؤمن پاکبخته ای که به امید دست یافتن به مقام بلند معنوی لحظه شماری می کند یا نعمت و پاداش عظیمی را مشاهده می نماید، و بالاخره در خلصه عشق و ذکر فرو می رود، همه اشک شوق می ریزند و گریه سرور، سر می دهند.

از اشتیاق ذکر تو، در دیده ها شده است

هر تار اشک، سبحة صد دانه دگر^۲

امام علی علیه السلام می فرماید: «من بکی شوقاً إلى الجنة، أسكنه الله فيها، وكتب له أمناً من الفزع الأكبر.»^۳

هر کس برای اشتیاق بهشت گریه کند، خداوند متعال او را در آنجا اسکان می دهد، و سند آمان و مصونیت او را از وحشت و اضطراب بزرگ قیامت مکتوب می دارد.

۱. مثنوی معنوی، دفتر اول، ص ۴۴.

۲. صائب تبریزی.

۳. ارشاد القلوب، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.

اگر قلبی از این گونه عواطف و احساسات محروم باشد، و با مشاهده آنها متأثر و متألم نگردد، گرفتار قساوت است و باید در سلامت آن تردید نمود، و برای مداوای آن راهی گشود.

در سال هشتم هجرت، رسول خدا ﷺ ابراهیم، فرزند خود را از دست داد و او را در قبرستان «بقیع مدینه» به خاک سپرد، برای آن کودک از دست رفته، آن قدر گریه کرد، که اشک بر محاسنش جاری گردید. به آن حضرت گفته شد: ای رسول خدا ﷺ تو دیگران را از گریه منع می‌کردی، اکنون خود گریه می‌کنی؟!۱

آن حضرت فرمود: «لیس هذا بکاء (غضب)، إنا هذا رحمة، ومن لا یرحم لا یرحم»^۱

این گریه خشم و نارضایتی نیست، بلکه گریه رحمت و رأفت است، و هر کس رحمت به کار نمی‌گیرد، مورد رحمت واقع نمی‌شود.

در بیان دیگری آمده: در حالی که آن کودک در دامن پیامبر ﷺ بود و جان می‌داد، خطاب به او فرمود: «إنا بك لمحزونون، تبکی العین، ویدمع القلب، ولانقول ما یسخط الرب»^۲

فرزندم! ما برای تو غمناک هستیم، دل می‌سوزد، و چشم گریه می‌کند، و ما هم چیزی را که موجب نارضایتی خداوند گردد، به زبان نمی‌آوریم.

آیا درباره واقعه خونین کربلا، دل نمی‌سوزد؟ و قلب و عاطفه هر مسلمانی به جوش و خروش نمی‌افتد؟ آیا وقتی کسی می‌شنود از پیرمرد نود ساله تا کودک شیرخوار، با دلخراش‌ترین وضع، به دست دژخیمان خودکامه و مزدوران «بنی امیه» در یک نصف روز، در بیابان کربلا بی‌رحمانه به قتل می‌رسند و در خاک

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۱، عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۱.

۲. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۴۸، بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۹۰.

زگریه مردم چشمم، نشسته در خون است

بین که در طلبت، حال مردمان چون است

از آن دمی که زچشمم، برفت یار عزیز

کنار دامن من، همچو رود جیحون است^۱

چنین گریه ای، درباره سوگواری و عزاداری برای حضرت حسین ﷺ و شهیدان کربلا مصداق دارد، زیرا خطاب به آن حضرت می‌گوییم: «یا لیتنی كنت معك، فافوز فوزاً عظيماً»^۲

ای کاش، ما هم در کنار تو بودیم (تو را یاری می‌دادیم و جهاد می‌کردیم و به شهادت می‌رسیدیم) و به آن سعادت بزرگ دست می‌یافتیم.

بنابراین، از هفت نوع گریه که در بالا بیان شد، چهار نوع آن، یعنی: گریه شوق، رحمت و رأفت، غم و اندوه، و گریه فراق با تفسیری که ارائه گردید برای حضرت سید الشهداء ﷺ و سایر شهیدان عاشورا، سزاوار و به جاست. ما در عین حال که آن حضرت را پیروز مرد میدان کربلا می‌دانیم، بدین جهت برای او گریه می‌کنیم، و توضیح این جهت، در ادامه بحث بیشتر روشن می‌شود.

گریه، و عذاب

روایاتی نسبت داده شده به پیامبر ﷺ در دست است که در آن گریه برای درگذشتگان (اموات) غیر مجاز و عملی ناپسند و گناه آلود شمرده شده است. همه روایاتی که در این باب آمده، به یک مضمون است، که یکی از آن‌ها بدین صورت است: «إِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ»^۳

۱. دیوان حافظ، ص ۹۲، چاپ حافظ نوین.

۲. مأساة الحسين ﷺ، ص ۱۲۱، وسائل الشعة، ج ۱۰، ص ۳۹۳.

۳. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۲۸ و سفینة البحار، ج ۱، ص ۹۶.

شخص میّت، به خاطر گریهٔ بازماندگانش برای او، مورد عذاب قرار می‌گیرد.

دربارهٔ این حدیث و نظایر آن، چند توضیح لازم است:

۱- سند، و راویان این گونه احادیث، مورد بحث و قابل تأمل می‌باشند، و راویان آن از شرط وثاقت و صداقت برخوردار نبوده‌اند.

۲- شاید مقصود سازندگان چنین احادیثی آن بوده تا بدین وسیله نام و یاد در گذشتگانی را که شایسته تجلیل و تکریم و سوگواری‌اند، محو و نابود کنند:

۳- چنانکه در بالا اشاره کردیم «قول» و «عمل» رسول خدا ﷺ، خلاف این سخن را نشان می‌دهد، چنان که وقتی هم رسول خدا ﷺ به سبب گریه بر کودکی، مورد اعتراض «سعد بن معاذ» قرار گرفت، فرمود: «هذه رحمة، جعلها الله في قلوب عباده، وإنما يرحم الله من عباده الرحماء.»^۱

این گریهٔ رحمت و رأفت است، که خداوند آن را در دل‌های بندگان خویش قرار داده، و خداوند هم نسبت به بندگان خویش، که رحمت و عطف‌دارند، رحمت و رأفت به خرج می‌دهد.

۴- اگر گریهٔ زندگان، برای مردگان «گناه باشد»، این زندگان هستند که باید کیفر گناه خویش را ببینند، نه مردگان، زیرا با این استدلال، باید این منطبق باطل و «قیاس مع الفارق» را بپذیریم که:

گناه گنبد در «بلخ» آهنگری به «شوشتر» زدند، گردن مسگری!
رسول گرامی اسلام هم فرموده است: «إن الله لا يعذب بدمع العين، ولا بحزن القلب، ولكن يعذب بهذا (وأشار إلى لسانه).»^۲

خداوند کسی را به خاطر اشک چشم، و اندوه قلب عذاب نمی‌کند، بلکه به خاطر گناه این (در حالی که به زبان خود اشاره می‌کرد) افراد را عذاب می‌کند.

یعنی زبان و آثار ویرانگر و فسادآفرین آن، موجب عذاب و مجازات خواهد بود.
۵- عذاب شدن مردگان، به خاطر گریه زندگان، با منطق قرآن کریم سازگار نیست، و حتی آن روز هم که برخی، چنین نغمه ای ساز می کردند، مورد اعتراض «عایشه» همسر پیامبر ﷺ هم قرار گرفتند.

براین اساس، ابن عباس روایت می کند: که عایشه گفته است: رسول خدا ﷺ نفرمود، شخص مؤمن به خاطر گریه کسی بر او، مورد عذاب قرار می گیرد، بلکه خداوند عذاب کافر را به خاطر گریه بازماندگانش برای او، افزون می گرداند، اما شما چرا به قرآن توجه نمی کنید که می فرماید: «و لا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى .»^۱
هیچ کس (در روز قیامت) عهده دار بار گناه شخص دیگری نخواهد بود.
بنابراین، روایت: **إِنَّ الْمَيِّتَ ...** از نظر سند و متن، قابل اعتبار و قبول نمی باشد.

سابقه گریه و سوگواری

گریه و سوگواری به خاطر از دست دادن، یا دوری از عزیزی، سابقه ای دیرین به طول تاریخ بشر دارد. اما به بیان امام صادق ﷺ بگاؤون، یعنی زیاد گریه کنندگان تاریخ پنج نفر: حضرت آدم ﷺ، حضرت یعقوب ﷺ، حضرت یوسف ﷺ، حضرت فاطمه ﷺ، حضرت امام زین العابدین ﷺ معرفی شده اند.^۲

ولی باید توجه داشت، این بزرگواران وضع فوق العاده و استثنایی داشته اند، و با مراجعه به تاریخ می توان گریه کنندگان معروف دیگری را نیز به آنان افزود، که با توضیح وضع آن بزرگواران، و وضع گروه دیگری از گریه کنندگان معروف تاریخ

۱. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۳۲، سوره فاطر، آیه ۱۸.

۲. ارشاد القلوب، ص ۱۲۶، بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۶۴ و ۳۱۱.

را، به طور خلاصه مرور می‌کنیم:

- ۱ - حضرت آدم علیه السلام در مصیبت فرزند خود «هابیل» که به دست فرزند دیگرش «قابیل» کشته شد، آن قدر متأثر شد، که مدت چهل شب گریه می‌کرد.^۱
همچنین آن بزرگوار، به بیان امام صادق علیه السلام، به خاطر دوری از بهشت، آن قدر گریست که در اثر جریان اشک بر گونه هایش، صورت او مجروح گردید.^۲
- ۲ - حضرت نوح علیه السلام که به قول شیخ صدوق، نام وی «عبدالغفار» یا «عبدالاعلی» بوده^۳. و در سن ۸۵۰ سالگی به رسالت مبعوث گردیده، و نهصد و پنجاه سال در میان قوم خویش می‌زیسته، به خاطر طغیان و سرکشی قوم خویش و خودداری آنان از پرستش پروردگار عالم، و اذیت و آزار فراوانی که قومش به او رساندند، بسیار گریه و ناله کرد که به بیان امام صادق علیه السلام: به خاطر پانصد سال گریه و زاری، «نوح» یعنی نوحه گر نامیده شد.^۴
- ۳ - حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی همسر و فرزند خویش، هاجر و اسماعیل را، در سرزمین بی آب و علف مکه باقی گذاشت، و می‌خواست آنان را ترك گوید، گریه شدیدی سرداد.^۵
- ۴ - به بیان امام صادق علیه السلام یعقوب پیغمبر علیه السلام، در فراق فرزند خویش یوسف، آن قدر گریه کرد، که بینایی خود را از دست داد^۶ و چنان که قرآن کریم فرمود، نزدیک بود که خود را به هلاکت و نابودی بکشاند.^۷
- ۵ - یوسف پیامبر علیه السلام فرزند یعقوب علیه السلام نیز وقتی در نوجوانی با توطئه همسر عزیز مصر، به سر دو راهی آلوده دامنی و به زندان افتادن قرار گرفت، زندان را

۲۱. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۴۴ و ۱۷۶، معانی الاخبار، ص ۷۸.

۳ و ۴. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۸۷.

۵. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۴.

۶. سوره یوسف، آیه ۸۴ و ۸۵.

۷. سوره یوسف، آیه ۳۳.

پذیرفت^۱ وی در زندان به خاطر دوری از پدر، به قدری گریه کرد، که به بیان امام صادق علیه السلام سایر زندانیان ناراحت شدند، و به او پیشنهاد کردند، یا شب گریه کند، یا روز تا آنان در یکی از این دو وقت آسایش داشته باشند، و یوسف این پیشنهاد را پذیرفت و به آن عمل کرد.^۲

۶- یحییای پیغمبر علیه السلام یکی از گریه کنندگان از خوف خدا و شوق تقرّب به درگاه الهی است.

امام صادق علیه السلام فرموده: یحیی بن زکریا علیه السلام آن قدر گریه کرد که، در اثر جریان اشک چشم، گونه‌های او خراشیده شد و استخوان صورتش نمایان گردید...^۳ و ما در او پارچه‌ای روی زخمها می گذاشت، که جریان اشک چشم کمتر او را اذیت کند.^۴

۷- طبق روایت امام صادق علیه السلام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، از گریه کنندگان معروف تاریخ است^۵ آن بانوی بزرگ و مظلوم، برای ابراز خشم و ناخشنودی خویش، از وضعی که بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله امت اسلام دچار آن شد و به بیان امام صادق علیه السلام در فقدان پدر آن قدر شب و روز گریه کرد که، مردم مدینه ناراحت شدند، و گفتند: ما از گریه (و حال تو) اذیت می شویم. ناچار آن بانوی بزرگ اسلام، به مزار شهدا (در قبرستان بقیع) می رفت و گریه می کرد، و پس از پایان کار (وتسکین قلب) به شهر باز می گشت.^۶

۸- امام چهارم ما، حضرت زین العابدین علیه السلام هم، که یکی از گریه کنندگان تاریخ است، پس از واقعه جانسوز کربلا و مصایب سخت و دلخراشی که، بر

۱. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۹.

۲. مکارم الاخلاق، ص ۳۱۷، بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۳۶.

۳. ارشاد القلوب، ص ۱۲۸.

۴ و ۵. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۶۴.

۶. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۶۴.

حضرت حسین علیه السلام و فرزندان و یاران با وفای آن حضرت وارد شد، گریه‌های طولانی و سوزناک سر می‌داد.

امام صادق علیه السلام فرموده: «بکی علی بن الحسین عشرين سنة، ما وضع بین یدیه طعام إلا بکی...»

تا جایی که غلام آن حضرت گفت: ای فرزند پیامبر! جانم به فدایت، من می‌ترسم با این وضع جان خود را از دست بدهی! اما آن حضرت می‌فرمود: من از غم و غصه شدید خویش به خداوند شکایت می‌برم، آخر من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید، من هرگاه وضع قتلگاه فرزندان فاطمه علیها السلام را به یاد می‌آورم، در غم و اندوه جانکاهی قرار می‌گیرم و اشک چشمم سرازیر می‌شود... «ان یعقوب فقد ابناً واحداً، وانا رأیت ابی وجماعة اهل بیتی، یدبّحون حولی...»^۱

ماجرای گریه‌کنندگان تاریخ، اعم از پیامبران علیهم السلام و امامان علیهم السلام و موحدان و مؤمنان و صالحان، داستان مفصلی دارد، که در این مقال، مجال آوردن همه آن نیست.^۲

سفارش، به گریستن

گریه کردن برای فراق افراد، یا در مرگ اشخاص، یک نوع رعایت شؤون اجتماعی و شخصیتی محسوب می‌شود، بدین جهت از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده: «میت لا بواکی علیه، لا إغزازه».^۳

میتی که گریه‌کنندگان ندارد، از عزت و احترامی هم برخوردار نیست. ابن هشام، روایت می‌کند: عبدالمطلب وقتی در آستانه مرگ قرار گرفت، و به مرگ خویش یقین پیدا کرد، شش دختر خود: صفیه، برّه، عاتکه، ام حکیم

۱. مکارم الاخلاق، ص ۳۱۶، بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۶۴ و بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۱۰.

۲. سفینه البحار، بکی.

۳. المأساة الحسین علیه السلام، ص ۱۱۸.

بیضاء، اُمیمه، و آروی، را دور خود فرا خواند، و به آنان گفت: برای من گریه کنید، تا قبل از مردن صدای شما را بشنوم، آنگاه دخترها به گریه و نوحه سرایی پرداختند و هر کدام هم اشعاری سرودند.^۱

باری، بر اساس رحمت و رأفت انسانی است که رسول خدا ﷺ وقتی جسد بی جان و در خون غلتیده عموی خود «حمزه» را در جنگ «أحد» مشاهده می نماید، گریه می کند^۲ و آن گاه هم که به مدینه وارد می شود، و مشاهده می کند، در خانه های قبیله «بنی أشهل» و «بنی ظفر» برای شهیدان، صدای گریه و نوحه گری بلند است، پیامبر ﷺ نیز گریه می کند، و از این که می بیند «حمزه» گریه کننده ندارد، ناراحت می شود و می فرماید: «لکن حمزة، لا بواکی له الیوم».^۳ و آن گاه که سعد بن معاذ، و اُسَید بن خضیر، مطلع می شوند، موضوع را با حضرت فاطمه ﷺ و سایر زنان مدینه در میان می گذارند، سپس زنان در خانه حمزه اجتماع می کنند، به گریه و ناله می پردازند.^۴ و «عبدالله بن رواحه» هم در این باره قصیده پرسوزی می سراید.^۵ تا بدین وسیله هم شخصیت عظیم «حمزه» مورد تجلیل و تکریم واقع شود، و هم فرهنگ شهادت به عنوان یک فرهنگ زنده و ماندگار، مورد توجه قرار گیرد.

همچنین، به خاطر تعظیم و ترویج همین فرهنگ است که، وقتی رسول خدا ﷺ خبر شهادت «جعفر بن ابی طالب» معروف به «جعفر طیار» را - که در جمادی الاول سال هشتم هجرت، در سن ۳۳ سالگی، در «غزوه مؤته» به هنگام جنگ با «رومیان» به شهادت رسید - شنید، به خانه «اسماء بنت عمیس» همسر

۱. السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۷۸-۱۷۹.

۲.

۳ و ۴. الاستیعاب، ج ۱، ص ۲۷۵.

۵. بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۹۹.

۶. الاستیعاب، ج ۱، ص ۲۷۵.

۷. تاریخ پیامبر اسلام ﷺ، ص ۵۳۲.

داغ دیده جعفر می رود، به او تسلیت می گوید، آنگاه به خانه فاطمه علیها السلام می رود، آن بانو را هم در حال گریه و عزاداری مشاهده می کند، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «علی مثل جعفر فلتبک البواکی»^۱

راستی برای شخصیتی مثل جعفر بن ابی طالب گریه گندگان باید گریه کنند.

لیاقت گریه

آن گونه که از متون اسلامی استفاده می شود، یک موضوع مهم روانی، تربیتی و اجتماعی این است که، انسان به گونه ای در میان مردم زندگی کند و به موقعیت مفید، به مقام کارساز، و به شخصیت محبوبی تبدیل شود، تا آنگاه که چشم از این جهان فرو می بندد، لایق تأسف و گریه افراد گردد.

گروهی از «قوم موسی-ع» که راه عصیان و تباهی را پیش گرفتند، و در پرتو هدایت‌های آن پیامبر الهی، به ایمان و صلاح قدم گذاشتند، و در زندگی مادی به رفاه و موقعیت بالایی دست یافتند، اما به خاطر عصیان و انحراف سخت خویش، باغها و چشمه‌ها، زراعت‌ها و قصرهای زیبای خود را به جای گذاشتند، و سرانجام در اثر نفرین حضرت موسی علیه السلام در دریا غرق و هلاک شدند، قرآن درباره آنها می فرماید: «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ، وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ»^۲.

نه آسمان بر آنها گریست و نه زمین، و نه (به هنگام نزول بلا) مهلت داده شدند.

به هر حال، این جمعیت چنان لیاقت و ارزش و پایگاه معنوی خویش را از دست دادند، که پس از مرگ آنان، نه آسمان و زمین، و به تفسیر دیگر: از اهل آسمان و زمین کسی، برای آنها گریه ای نکرد، زیرا افراد برای کسی گریه می کنند که ارزش و لیاقتی داشته باشند، و این که کسی برای آنان گریه ای نکرده، نوعی

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۷۶، اسدالغابة، ج ۲، ص ۲۸۹، الاستیعاب، ج ۱، ص ۲۱۱.

۲. سوره دخان، آیه ۲۹.

حقارت و بی لیاقتی به شمار آمده، آنان بدین سبب مورد سرزنش قرار گرفته اند. بنابراین، اگر به جنبه روانی و تربیتی لیاقتمند شدن برای گریه دیگران اشاره کردیم، منظور این است که انسان به گونه ای خود را بسازد، و در میان مردم به خاطر خیرخواهی و خدمتگزاری منشاء اثر باشد، که فقدان او نگران کننده و سبب گریه دیگران شود.

بدین جهت است که، امام باقر علیه السلام روایت می کند، «لما احتضر امیرالمؤمنین علیه السلام جمع بنیه حسناً و حسیناً، و ابن الحنفیة، و الاصغر من ولده، فوصاهم، و كان فی آخر وصیته: یا بنی عاشروا الناس عشرة، إن غبتم حنوا إلیکم، و إن فقدتم بکوا علیکم...»^۱
... فرزندانم! با مردم به گونه ای رفتار کنید، که اگر از میان آنان غایب بودید، خواهان و مشتاق ملاقات شما باشند، و اگر از میانشان رخت بر بستید، برای شما گریه کنند.

رقت قلب و اشک چشم

همانطور که در بالا اشاره کردیم، کسی که از صحنه دلخراشی منقلب نمی شود، تا اشک تأثر بریزد، و نیز از حقیقت و جلوه زیبایی لذت نمی برد، تا اشک شوق جاری گرداند، از قلب سلیم و روح متعادلی برخوردار نیست، و برای رفع این نقصان باید به جست و جوی چاره پردازد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: خداوند متعال، افرادی را که به هنگام استماع قرآن تحت تأثیر قرار نمی گیرند، و از شنیدن آیات مربوط به قیامت تعجب (همراه با ناباوری) دارند، و خنده سر می دهند، مورد سرزنش قرار می دهد، و می فرماید: «تضحکون، و لا تبکون».^۲

۱. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۴۷، و ج ۷۱، ص ۱۶۷، نهج البلاغه فیض، حکمت ۹، ص ۱۰۹۲.

۲. ارشاد القلوب، ص ۱۲۸، سوره نجم، آیه ۶۰.

یعنی، آیا می‌خندید؟ و گریه نمی‌کنید؟!

آن حضرت می‌فرماید: «بكاء العيون، وخشية القلوب من رحمة الله تعالى». ^۱
چنان‌که «جمود عین» و محروم بودن از اشک و گریه از خوف خدا، نشانهٔ
قساوت قلب و شقاوت معرفی شده است.

رسول خدا ﷺ فرموده است: «من علامات الشقاء: جمود العین، قسوة
القلب...» ^۲

در مقابل، آن دسته از مؤمنانی، که بصیرتی روشن، قلبی رؤوف، و احساسی
پاک و شفاف دارند، در زبان قرآن کریم، با بیانات: (بیکون و یزیدهم خشوعاً) ^۳ و:
(سُجِّدًا و بُكِيًّا) ^۴ مورد ستایش و تکریم قرار گرفته‌اند، و قهراً این‌گونه افراد، در
برابر عظمت حجج الهی اشک شوق، و به خاطر مظلومیت آنان هم، اشک غم و
اندوه، و تأثر و تأسف از چشم خود جاری می‌کنند.

دربارهٔ سید الشهداء ﷺ

دربارهٔ گریه و سوگواری بر حضرت سید الشهداء ﷺ، فرزند فاطمه ﷺ، و
سبط پیامبر ﷺ، به عنوان «حجّت الهی»، مسایل بسیاری مطرح است که مواردی
از سوگواری‌ها و عزاداری‌های برای آن حضرت را، در سه مرحله: قبل از
شهادت، بعد از شهادت و ... دیگران، در ذیل می‌آوریم:

الف: قبل از شهادت

طبق روایات فراوانی، به هنگام ولادت حضرت حسین ﷺ، جبرئیل ﷺ به
رسول خدا ﷺ نازل شده، خبر شهادت آن امام ﷺ را به رسول خدا ﷺ و پدر و

۱ و ۲. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۳۶ و ۳۳۰.

۳. سورهٔ اسری، آیه ۱۰۹.

۴. سورهٔ مریم، آیه ۵۸.

مادر نوزاد داده، و آنان از همان روزها، برای سید الشهداء ﷺ گریسته اند، که چند نمونه آن را از نظر می گذرانیم:

۱ - گریه پیامبر ﷺ

عایشه همسر پیغمبر ﷺ روایت می کند: وقتی رسول خدا ﷺ در بالاخانه ای بود که وحی به آن حضرت نازل می شود، به من سفارش کرد، کسی وارد آن جا نشود، در آن حین، حسین ﷺ که کودکی بود وارد شد و نزد آن حضرت رفت، جبرئیل ﷺ به پیغمبر ﷺ گفته بود: زمانی نمی گذرد که این کودک را افرادی از امت تو در سرزمین «طف» از خاک عراق به قتل می رسانند، «فبکی رسول الله ﷺ». اما جبرئیل ﷺ، اضافه کرد: «لاتبک، فسوف يتقم الله منهم، بقائمکم أهل البيت ﷺ»^۱

در بیان امام باقر ﷺ آمده: «كان رسول الله ﷺ إذا دخل الحسين ﷺ جذبته إليه... فيقبله ويكي... فيقول: يا بني أقبل موضع السيوف منك...»^۲

۲ - گریه علی ﷺ

ابن عباس می گوید: به هنگام رفتن به «صفین» من همراه علی ﷺ بودم، وقتی از «نینوا» عبور می کردیم، آن حضرت گریه مفصلی کرد، به طوری که اشک از روی محاسن او جاری شد، ما هم همصدا با علی ﷺ گریه سردادیم، بعد ادامه داد: وای، وای، من با آل ابوسفیان چه کرده ام؟ سپس اضافه کرد: در این سرزمین هفده نفر از فرزندان من و فاطمه ﷺ به شهادت می رسند، و به آغوش خاک می روند.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۴۹.

۲. کامل الزیارات، ص ۶۳، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۵۱.

۳. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۵۳.

«وکیف لا أبکی؟ وقد مُنِعَ أبی من الماءِ الَّذی کان مطلقاً للِسَّبَاعِ والوحوشِ؟»^۱

۲- سوگواری امام باقر ﷺ

علقمه بن محمد حصرمی، روایت می کند: امام باقر ﷺ برای حسین بن علی ﷺ، گریه و ناله سر می داد، به هر کس هم درخانه او بود (با رعایت تقیّه)، دستور می داد گریه کند، در خانه آن حضرت مجلس عزاو سوگواری تشکیل می گردید، و آنان مصیبت حضرت حسین ﷺ را به هم تسلیت می گفتند.^۲

۳- سوگ امام صادق ﷺ

عبدالله بن سنان، می گوید: روز عاشورایی به حضور امام صادق ﷺ رسیدم، آن حضرت را با رنگ پریده و بسیار غمناک، در حالی که اشک چون مروارید از چشم او جاری بود یافتم، علت آن وضع را سؤال کردم، فرمود: مگر نمی دانی در چنین روزی جد ما حسین ﷺ شهید شده است...؟^۳

وقتی هم «منصور دوانیقی» دستور داد، فرماندار او در مدینه، خانه امام صادق ﷺ را به آتش بکشد، و خانه آتش گرفت، زن و فرزندان و اعضای خانه مضطرب شدند و شیون برداشتند، اما امام ﷺ آتش را خاموش نمود، و افراد پریشان را تسکین داد، فردای آن روز یکی از شیعیان به دیدار آن حضرت رفت و او را گریان و اندوهناک دید...

امام صادق ﷺ فرمود: وقتی دالان خانه آتش گرفت، زنان و دختران پریشان شدند و از این اطاق به آن اطاق می گریختند، در حالی که من در کنار آنان بودم، اما با دیدن این صحنه به یاد زنان و کودکان جدم حسین ﷺ در روز عاشورا افتادم،

۱. مناقب، ج ۳، ص ۳۰۳، بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۸.

۳. سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۹۶، عشر، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۰۹.

که مورد هجوم دشمن قرار گرفتند، و آنان فریاد می‌زدند: خانه‌ظالمان! را بسوزانید.^۱

همچنین امام صادق علیه السلام، به «ابوهارون مکفوف» دستور می‌دهد مرثیه بسراید، و آنگاه که وی مرثیه خود را می‌خواند، مشاهده می‌نماید، امام علیه السلام سخت گریه می‌کند، متوجه می‌شود از صدای گریه امام صادق علیه السلام زنانی که پشت پرده حضور داشته‌اند، صدای خود را به گریه و شیون بلند کرده‌اند، بعد امام علیه السلام فرمود: «مَنْ أَشَدَّ فِي الْحُسَيْنِ علیه السلام شِعْرًا، فَبَكَى وَأَبْكَى عَشْرًا، كُتِبَ لَهُ الْجَنَّةُ...»^۲

۴- اشک موسی بن جعفر علیه السلام

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: روش همیشگی پدرم امام موسی بن جعفر علیه السلام این بود که، هرگاه ماه محرم می‌رسید، پیوسته اندوهناک بود و خنده‌ای در چهره نداشت، تا دهه‌عاشورا سپری شود. روز عاشورا هم، روز گریه و سوگواری و مصیبت او بود، و می‌فرمود: «هُوَ الْيَوْمَ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنِ علیه السلام». ^۳

۵- سوگواری امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام فرموده است، محرم ماهی است که، در روزگار جاهلیت احترام داشت و مردم در آن از جنگ و خونریزی پرهیز داشتند، اما دشمنان در آن خون ما را ریختند، حرمت ما را شکستند، زنان و عزیزان ما را به اسارت گرفتند، آتش به خیمه ما زدند، اموال ما را غارت نمودند، و سفارش پیغمبر صلی الله علیه و آله را در حق ما پاس نداشتند.

«إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ علیه السلام أَقْرَحُ جَفُونِنَا، وَأَسِيلُ دَمِوعِنَا... فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَلْيَبْكُ

۱. مأساة الحسين علیه السلام، ص ۱۱۸.

۲. کامل الزیارات، ص ۱۰۴.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۴.

الباكون، فَإِنَّ الْبُكَاءَ عَلَيْهِ يَحِطُّ الذَّنوبَ الْعِظَامَ»^۱

امام رضا ﷺ به «ریان بن شبیب» می گوید: «ان كنت باكياً لشيءٍ، فابك للحسين بن علي ﷺ، فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبِشُ، وَقُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا، مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ شَبِهُونَ...»^۲

امام رضا ﷺ دَعْبِلَ بن عليّ خزاعی شاعر را در ایام سوگواری حضرت حسین ﷺ به حضور می پذیرد، به او به عنوان یاری دهنده اهل بیت ﷺ، خوش آمد می گوید، و از وی می خواهد در روزهای غم و اندوه اهل بیت ﷺ یعنی عاشورا، در مورد مصایب جدّ خویش اباعبدالله ﷺ مرثیه بسراید، آنگاه «دعبل» می سراید:

أفأطمُ لوخلتُ الحُسَيْنَ مُجَدِّلاً وقد مات عطشاناً بشطّ فِرات
آنگاه امام رضا ﷺ پرده ای نصب می کند، تا اعضای خانواده پشت آن قرار گیرند، دعبل هم به قصیده طولانی و سوزناک خود ادامه می دهد، صدای زنان پشت پرده بلند می شود، به طوری که امام ﷺ در اثر گریه و سوگواری پرشور و حال آن مجلس، چند بار غش می کند...^۳

۶- گریه صاحب الامر ﷺ

در بیانی که علامه مجلسی (ره)، به عنوان زیارت عاشورای حضرت سید الشهداء ﷺ آورده، و محدث قمی آن را با عنوان «زیارت ناحیه مقدسه» روایت کرده است، مطالب زیادی از سوگواری، می یابیم.

علامه مجلسی (ره) زیارت را از کتاب «المزار الكبير» شیخ محمد بن جعفر بن علی مشهدی حایری، آورده، و علامه حاج آقا بزرگ تهرانی، و محدث نوری،

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۳.

۳. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۵۷، مأساة الحسین ﷺ، ص ۱۱۷، سفینه البحار، دعبل.

إلى يوم القيامة.^۱

دربارگاه قدس، که جای ملال نیست

سرهای قدسیان، همه بر زانوی غم است

جنّ و ملک بر آدمیان، نوحه می کنند

گویا عزای، اشرف اولاد آدم است^۲

۲ - اشک خورشید

جعفر بن محمد بن قولویه، روایت می کند، که امام صادق ﷺ خطاب به

«زراره» در باره شهادت حضرت حسین ﷺ فرمود: ... «وإنَّ الشمس بكت أربعين

صباحاً بالكسوف والحمة...»^۳

روزی که شده به نیزه، سر آن بزرگوار

خورشید، سر برهنه برآمد ز کوهسار

موجی به جنبش آمد، و برخاست کوه کوه

ابری، به بارش آمد و بگریست زارزار^۴

درباره نحوه گریه خورشید، در روایت می خوانیم: «مثل الدّم ماترى الشمس»^۵

۳ - گریه آسمان و زمین

در مورد گریه آسمان و زمین بر حضرت سید الشهداء ﷺ تحت عنوان: «بكاء

السّماء و الارض على قتل الحسين ﷺ و يحيى بن زكريا ﷺ بیست و پنج روایت

۱. کامل الزیارات، ص ۸۳.

۲. کمال الدین سید علی بن خواجه میر احمد (۹۹۶هـ)، معروف به محتشم کاشانی.

۳. کامل الزیارات، ص ۸۱.

۴. محتشم کاشانی.

۵. کامل الزیارات، ص ۸۹.

د: امام صادق علیه السلام فرموده است: «ما من مؤمن يموت في غربة، تبكيه بقاع الارض.»^۱

ه: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: وقتی قوم لوط پیامبر صلی الله علیه و آله مرتکب عمل جنسی با جنس موافق شدند، «بکت الارض إلى ربها، حتى بلغت دموعها إلى السماء، وبکت السماء حتى بلغت دموعها العرش...»

آنگاه خداوند به آسمان دستور داد: آنان را سنگباران کند، و زمین نیز آنان را به کام خویش فرو برد و نابود گردانید.^۲

ملاحظه می کنیم، در همه موارد پنجگانه ای که، زمین و آسمان گریه می کنند، پای یک فلجعه انسانی، یک سنت شکنی، و بالاخره اقدام جسورانه بر خلاف فطرت انسانی و نظام آفرینش، در کار است.

۳- اما گریه آسمان و زمین، با چه کیفیت و به چه مدتی بوده است؟

اگر نخواهیم، آیه و روایاتی را که، صراحت در «گریستن آسمان و زمین دارد» توجیه کنیم، و منظور آن را «اهل آسمان و زمین» یا «مبالغه ادبی» بدانیم، چنانکه برخی چنین کرده اند، بیاناتی که از سوی امامان معصوم وارد شده، نحوه گریه آسمان و زمین و مدت آن را توضیح داده است، که نمونه هایی را از نظر می گذرانیم:

الف- امام صادق علیه السلام در پاسخ به مدت و نحوه گریه آسمان، بر حضرت یحیی بن زکریا علیه السلام و امام حسین بن علی علیه السلام می فرماید: «أربعین صباحاً... و کانت تطلع حمراء و تغيب حمراء.»^۳

آسمان برای یحیی علیه السلام و حسین علیه السلام مدت چهل روز گریه می کرد، بدین

۱. سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۴۷، بکی، الدر المشور، ج ۶، ص ۳۰.

۲. ثواب الاعمال، ص ۳۱۴، بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۶۲.

۳. کامل الزیارات، ص ۹۱، مجمع البیان، ج ۹، ص ۶۵، تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۶۲۸،

بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۱۷۵.

صورت که، به هنگام طلوع و غروب، سرخی مخصوصی در آسمان نمایان می‌شد.

ب- در حدیث دیگری می‌خوانیم: «لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ، أَمْطَرَتِ السَّمَاءُ تَرَاباً أَحْمَراً.»^۱ وقتی حسین بن علی علیه السلام شهید شد، آسمان خاك سرخ بارید.

ج- در روایت دیگری آمده: «لَمَّا قَتَلَ الْحُسَيْنُ ، أَمْطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا.»^۲

د- درباره گریه زمین هم، در روایت آمده: «لَمَّا قَتَلَ الْحُسَيْنُ ، لَمْ يَبْقَ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ حِصَاةٌ ، إِلَّا وَجُدَ تَحْتَهَا دَمٌ غَبِيظٌ.»^۳

۴- طبق بیان امام صادق علیه السلام: آسمان قبل از قتل یحیی بن زکریا علیه السلام و بعد از شهادت حضرت حسین علیه السلام بر کس دیگری گریه نکرده بود^۴، اما در روایات دیگر می‌خوانیم که، آسمان و زمین و فرشتگان، در موارد دیگر، و برای اشخاص دیگری هم گریه می‌کنند. که در این جا برای «جمع میان دو دسته روایات» می‌توان دسته اول را، جنبه عمومی آن دانست، و دسته دوم را جنبه خصوصی و موضعی آن، چنانکه «سیوطی» از «ابن ابی حاکم» روایت می‌کند: آسمان به طور کلی و عمومی جز برای دو نفر (یحیی و حسین-ع) نگریسته است، و آنجایی که روایت می‌گوید: آسمان و زمین بر مؤمن گریه کردند، منظور جنبه موضعی و خصوصی، و نقطه ای که عمل در آنجا صورت گرفته، می‌باشد.^۵

۴- گریه همه چیز

جعفر بن محمد بن قولویه قمی تحت عنوان: «بكاء جمیع ما خلق الله علی حسین بن علی علیه السلام» هفت روایت آورده، که در یکی از آنها از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم:

۱. کامل‌الزیارات، ص ۹۰.

۲ و ۳. کامل‌الزیارات، ص ۹۳، الدرالمشور، ج ۶، ص ۳۱.

۴. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۱۸۳.

۵. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۱۴۲، الدرالمشور، ج ۶، ص ۳۱.

«بكتُ الإنس والجنّ والطير والوحش، على الحسين بن عليّ ﷺ حتى زرقت دموعها.»^۱
در روایت دیگری هم، امام علی ﷺ فرموده، «بأبي وأمي الحسين المقتول بظهر الكوفة، واللّه كأتى أنظر إلى الوحوش مادة أعناقها على قبره، من أنواع الوحوش يبكونه ويرثونه ليلاً حتى الصباح، فإذا كان ذلك، فإياكم والجفاء.»^۲
شاعر پر شور شیعی فتح الله قدسی، مشهور به «فؤاد کرمانی» با استفاده از چنین روایاتی چنین سروده است:

تا ندا کـرد ولای تو، در اقلیم آلت
بهر لبیک فدایت، دو جهان بر زنده است
کشته شد عالم دهری، چو تو در عالم دهر
دهر تا روز قیامت، شب اندوه عزاست
در غمت آعین و اشیاء، همه از منطق کون
هر یکی مویه کنان، بر دگری نوحه گر است
رفت بر عرشه نی، تا سرت ای عرش خدا
کرسی و لوح و قلم، بهر عزای تو به پاست
منکسف گشت، چو خورشید حقیقت به جمال

گر بگریند زغم، دیده ذرات رواست^۳
کمال الدین، سید علی بن خواجه میراحمد، معروف به «محتشم کاشانی»
هم، برای این که موضوع «محل» و «مکان نبودن» خداوند را، برای سوگواری
حضرت سیدالشهداء ﷺ حل کرده باشد، این گونه سروده است:
هست از ملال، گرچه بری ذات ذوالجلال
او در دل است، و هیچ دلی نیست بی ملال

۱ و ۲. کامل الزیارات، ص ۷۹ و ۸۰.

۳. شمع جمع، ص ۱۸۹.

۲ - سیاهپوشی

پوشیدن لباس سیاه و سیاهپوش نمودن مجالس برای عزاداری، نشانهٔ حزن و سوگواری رایج در میان شیعیان است. براساس روایات تاریخی، امام علی علیه السلام گاهی لباس سیاه می پوشیده، امام حسن علیه السلام لباس سیاه داشته، لباس امام حسین علیه السلام هم به هنگام شهادت سیاه بوده، و از لحاظ فقهی هم، پس از بیان روایاتی که پوشیدن لباس سیاه را مکروه می شمارد، می گویند: بعید نیست، که پوشیدن لباس سیاه در عزاداری های امام حسین علیه السلام استثنا شده باشد، زیرا این کار نشانهٔ حزن و اندوه و نمودار شعائر و حماسه هاست.^۱

۳ - مرثیه سرایی

داستان اشعار و مرثیه سرایی «ابوهارون مکفوف» برای امام صادق علیه السلام و مرثیه سرایی «دعبل خزاعی» را برای امام رضا علیه السلام، مرور کردیم، که آنان مورد تأیید و تشویق آن بزرگواران قرار گرفتند. امام صادق علیه السلام نیز فرموده است: «مَنْ أَنشَدَ فِي الْحُسَيْنِ علیه السلام بَيْتَ شِعْرِ، فَبِكِي وَأَبْكِي عَشْرَةَ، فَلَهُ وَلَهُمُ الْجَنَّةُ...»^۲

در باب سرودن اشعار، این نکته مهم باید مورد توجه باشد، که در اشعار روح ایمان و فضیلت و حماسه و بالاخره عزت و عظمت حسین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام تبیین گردد.

۴ - نوحه سرایی

دربارهٔ نوحه و نوحه سرایی برای میت، که طبق روایاتی از میراث زمان جاهلیت

۱. الشعائر الحسنیه، ص ۶۶ - ۷۰.

۲. کامل الزیارات، ص ۱۰۵.

سیدالشهدا ﷺ گریه نمی کنند، باید به مصائب آن بزرگوار و اهل بیت ﷺ او توجه کنند، و همراه با گریه کنندگان، تباکی و اظهار حزن و تأثر و اصرار به گریه کردن نمایند.

امام صادق ﷺ فرموده: «اذا لم یجنک البكاء فتباك، فإن خرج منك مثل رأس الذباب، فبیح بیحاً»^۱.

اگر گریه ات نمی آید، خود را به گریه و اداری کن، زیرا اگر به اندازه سرمگسی اشک از چشم تو بیرون آید، مبارک است و جای خوشحالی دارد. همانطور که اشاره کردیم «تباکی» خود را به گریه زدن است، که گاهی با ناله سردادن، به پیشانی زدن، و خود را به حزن و اندوه و داشتن همراه است، و دارای اجر و پاداش نیز می باشد.

امام صادق ﷺ نیز فرموده: «من أنشد فی الحسین ﷺ شعراً، فتباکی فله الجنة»^۲.

۶- حرکت دسته ها

حرکت دسته های سوگواری، در معابر و خیابانها را نیز می توان مجموعه ای نمایشی از مرثیه ها و نوحه ها و گریه کردن ها و گریاندن ها دانست، و به عنوان «شعائر اسلامی» در جهت معرفی اهل بیت ﷺ و آرمانهای مقدس آنان، سودمند شمرد.

چنان که، تعزیه ها و شبیه خوانی ها هم، به دلیل دارا بودن جنبه تجسمی و نمایشی آن، از لحاظ تأثیر گذاری و تربیتی و حماسه آفرینی، عزاداری مطلوب و مؤثری است، و می تواند مخاطبان بیشتر، و تأثیر بهتری داشته باشد.

امام خمینی (ره)، به استفتایی که از ایشان در مورد «شبیه خوانی» شد چنین

۱. مکارم الاخلاق، ص ۳۱۷، بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۳۶.

۲. کامل الزیارات، ص ۱۰۵.

پاسخ دادند: «شبهه‌خوانی اگر مشتمل بر محرمات و موجب وهن مذهب نباشد، مانع ندارد، اگر چه روضه‌خوانی بهتراست و عزاداری برای سید مظلومان علیهم‌السلام از افضل قُرَبات است.»^۱

به هر حال، اگر چه حرکت دسته‌ها و شبهه‌خوانی‌ها، با رعایت شؤن اسلامی، از نظر گسترش «شعائر» و تأثیرگذاری روی مخاطبین، دارای بالاترین ارج و ارزش است و «مسیوماربین» مورخ دانشمند آلمانی هم می‌نویسد: «هیچ چیز مانند عزاداری حسین علیه‌السلام نتوانست حسّ سیاسی در مسلمانان، ایجاد کند.»^۲ اما خالصانه‌ترین نوع عزاداری «گریه بر مصائب حسین-ع» است.

ای اشک مـاتمت به رخ ملت آبرو

وی از طفیل خون تو، اسلام سرخ رو

دین را تو زنده کردی و خود، کشته گشته‌ای

وین یافته ز فیض تو، دین نبیّ علوّ

گر آب را به روی تو، بستند کوفیان

آوردی آب رفته‌اسلام را، به جو^۳

آداب عزاداری

در پایان این مقال، به منظور بارورتر شدن، عزاداری‌ها در همه‌مراحل، به خصوص هنگام حرکت دسته‌های محترم سوگواری، و برای حفظ حرمت عزاداران حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام، می‌بایست چند نکته مورد توجه قرار گیرد:

۱- به هنگام حرکت دسته‌ها، از هرگونه خلاف شرع و قانون همانند، سدّ معبر غیر ضروری، و سروصدای بی‌موقع شب، که موجب آزار بیماران و سلب

۱. استفتاآت، ج ۲، ص ۲۸.

۲. سیاسة الحسنیة، ص ۴۴.

۳. شمس لنگرودی.

آسایش دیگران می شود، پرهیز جدی به عمل آید، زیرا در زیارت حضرت حسین علیه السلام می خوانیم: من شهادت می دهم که تو امر به معروف و نهی از منکر نمودی.^۱

۲- در ایام عزاداری، فراموش نکنیم که، ما عزادار امامی هستیم، که همه موجودات عالم هستی برای او سوگواری کنند، و آل رسول علیهم السلام، غمناک و محزون می باشند، و امام علی علیه السلام و امام صادق علیهما السلام، یکی از نشانه های شیعه را این جهت دانسته اند که: «يَحْزَنُونَ لِحِزْنِنَا...»^۲

بنابراین، حالت حزن و عزادار بودن را، به خوبی رعایت نمایم.

۳- امام باقر علیه السلام فرمود: «بأبي قتيل كلِّ عبرة»، و در تفسیر آن بیان داشته: هر مؤمنی به یاد حسین علیه السلام افتد، اشک او جاری می گردد.^۳ از سوی دیگر در روایت امام صادق علیه السلام خواندیم: مجلس گرفتن شما را من دوست می دارم، در مجالس خود «امر ما را» زنده بدارید.^۴

بنابراین، مجلس گرفتن ها و سخنرانی ها و مرثیه سرایی ها و عزاداری ها، باید، بر محور «امر اهل بیت علیهم السلام» حقانیت آنان و بیان معارف و آرمان های متعالی آنان صورت گیرد، زیرا:

همین نه گریه بر آن شاه تشنه لب کافی است

اگر چه گریه، بر آلام قلب تسکین است
بین که مقصد عالی وی، چه بودای دوست
که درك آن، سبب عزّ و جاه و تمکین است
زخاک مردم آزاده، بوی خون آید
نشان شیعه و آثار پیروی، این است^۵

۱. مفاتیح الجنان، ص ۴۲۹، زیارت وارث.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۷، کامل الزیارات، ص ۱۰۱، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۷.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۱۷.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۲.

۵. خوشدل تهرانی، اشک شفق، ج ۱، ص ۲۰۷.

راه توشه

راه توشه

شفاعت امام حسین علیه السلام

باقی زاده

راه توشه

راه توشه

شفاعت امام حسین علیه السلام

مقدمه

مسأله شفاعت از مباحث مهم در نظام اعتقادی تشیع است که تعداد بسیاری از آیات قرآن به آن اختصاص یافته است. این مسأله در احادیث اسلامی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. چنان که امام صادق علیه السلام انکار آن را موجب خارج شدن از مذهب شیعه می‌داند و می‌فرماید: «من أنكر ثلاثة أشياء فليس من شيعتنا: المعراج، والمسألة في القبر، والشفاعة»^۱.

در معنای شفاعت در اصطلاح شرع این گونه بیان نموده اند:

«شخص شفاعت شونده موجباتی فراهم سازد که از یک وضع نامطلوب و در خور کیفر بیرون آمده و به وسیله ارتباط با شفیع، خود را در وضع مطلوبی قرار دهد که شایسته و مستحق بخشودگی قرار گیرد.»^۲

از این رو کسانی از طرف خدا مأذون هستند تا افراد شایسته شفاعت را از شفاعت خود بهره‌مند کنند، یکی از کسانی که حق شفاعت دارند، امام حسین علیه السلام است که این مقال بحث کوتاهی است پیرامون شفاعت آن حضرت. قبل از

۱. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۲۴.

استاد شیعه مرحوم شیخ مفید می گوید:

«امامیه اتفاق نظر دارند که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در روز رستاخیز مرتکبان گناه کبیره را شفاعت می کند نه تنها پیامبر بلکه امیر مؤمنان و پیشوایان معصوم پس از وی نیز در حق شیعیان گناهکار شفاعت می کنند.»^۱

از این رو امام حسین علیه السلام در روز قیامت از پیروان و شیعیان خود شفاعت می کند و به یقین شفاعت آن حضرت نزد خداوند پذیرفته خواهد شد. در زیارتنامه آن امام بزرگوار در حرم مطهرش می خوانیم: «وإن شَفَعْتَ شُفَعْتَ»^۲. اگر شفاعت کنی پذیرفته می شود.

آری شفاعت آن حضرت در آخرت سبب نجات گناهکاران از عذاب جهنم و در دنیا سبب فلاح و رستگاری پیروان و دوستداران آن بزرگوار است.

در زیارتنامه دیگر آن حضرت که در نیمه رجب خوانده می شود این گونه آمده است: «فَكُنْ لِي شَفِيعاً إِلَى اللَّهِ يَا سَيِّدِي»^۳ ای آقایم بدرگاه خدا برایم شفاعت کن. «در زیارت عاشورا نیز از خداوند می خواهیم که:

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ» خدایا شفاعت حسین را روز ورود به آن جهان روزیم کن.^۴

در زیارتنامه هایی که از اهل بیت به ما رسیده اینگونه درخواست شفاعت از امام حسین علیه السلام خود گواه این است که آن بزرگوار گروه کثیری از پیروان خود را شفاعت می کنند و در روایتی آمده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «سه گروه نزد خداوند شفاعت می کنند و خداوند شفاعت آنها را می پذیرد.

۱. اوائل المقالات، ص ۱۴.

۲. مفاتیح الجنان، ص ۷۱۴.

۳. مدارك سابق، ص ۷۵۲.

۴. مفاتیح الجنان، ص ۷۸۰.

أنبیا، علما، شهداء»^۱.

از این رو از جمله شفیعان روز قیامت شهدا هستند. از آنجا که امام حسین علیه السلام سرور شهیدان عالم است این روایت هم دلالت دارد بر اینکه آن بزرگوار شفیع روز قیامت است.

در روایت دیگری آمده است: «إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَسَقِيَّةُ النَّجَاةِ».

از این روایت نیز فهمیده می‌شود که هر کس شرایط شفاعت را کسب کند و به در خانه امام حسین علیه السلام برود آن بزرگوار که چراغ هدایت و کشتی نجات است با شفاعت خود سعادت و رستگاری انسان را رقم خواهد زد.

خداوند تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: «... وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»^۲ وسیله‌ای برای تقرب به خدا انتخاب نمائید.

از این رو برای تقرب جستن به خدا نیاز به وسیله داریم از قبیل: ایمان به خدا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، جهاد و عبادت همچون نماز و زکات و روزه و انفاق در راه خدا و... از جمله چیزهایی که باعث تقرب ما به خدا می‌شود وسیله قرار دادن امام حسین علیه السلام است که با شفاعت آن بزرگوار ما تقرب به خدا پیدا می‌کنیم.

شرایط شمول شفاعت

باید گفت امام حسین علیه السلام گرچه شفیع محشر است اما لیاقت شفاعت یافتن ما در گرو شرایطی است، زیرا عقیده به شفاعت حسین علیه السلام نباید دوستداران را به گناه و معصیت گستاخ سازد و این که گفته می‌شود: «تمام غرق گناهیم و یک حسین داریم». مجوزی برای گناه نیست. متأسفانه همان گونه که مسیحیان معتقدند مسیح به دار آویخته شد تا موجب آمرزش مسیحیان شود. عده‌ای از شیعیان نیز فکر می‌کنند فلسفه شهادت سیدالشهدا آمرزش گناهان امت مصطفی صلی الله علیه و آله است

۱. بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۴.

۲. مائده/۳۵.

و این به یقین خطاست^۱.

در این جا به چند شرط از آن شرایط اشاره می کنیم:

۱ - کوچک نشمردن نماز.

در روایتی امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «پدرم به هنگام وفات به من فرمود: ای فرزندم شفاعت ما به کسی که نماز را کوچک شمارد نمی رسد^۲».

از این رو اگر کسی جزء سوگواران و عزاداران آن حضرت باشد و برای آن بزرگوار اشک بریزد اما به نمازش اهمیت ندهد و آن را سبک بشمارد به یقین جزء شفاعت شدگان امام حسین علیه السلام قرار نمی گیرد.

زیرا نهضت حسینی برای اقامه نماز بود. آن امامی که در برخورد کاروان با سپاه حر هنگام ظهر نماز جماعت برگزار می کند، و پیش از شب عاشورا وقتی سپاه عمر سعد به طرف خیمه گاه امام می تازند امام یک شب را مهلت می خواهد تا به نماز و عبادت بگذارند و در ظهر عاشورا به اتفاق جماعتی به نماز ایستاده و نماز خوف می خواند چگونه ممکن است به یاری سست نمازانی برخیزد که بی هیچ خوف و خطری به نماز رغبت ندارند؟ روشن است که آن بزرگوار و یارانش کشته راه نماز شدند. در زیارتنامه امام خطاب به ایشان می گوئیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ...» از این رو چگونه او راضی است که شیعه و عزادارانش در ایام سوگواری به عزاداری و سینه زنی و نوحه خوانی و هیئت بروند اما نسبت به نماز واجب خود بی اعتنا باشند؟^۳

۲ - گریه بر امام حسین علیه السلام

در روایتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می گوید: «كُلَّ عَيْنٍ بَاكِئَةٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا عَيْنَ بَكْتٍ عَلَيَّ

۱. با استفاده از کتاب فرهنگ عاشورا.

۲. اصول کافی، ج ۳، ص ۲۷۰.

۳. با استفاده از کتاب فرهنگ عاشورا.

مُصَابِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّهَا ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ بِنَعِيمِ الْجَنَّةِ»^۱.

همه دیده‌ها در قیامت گریانند مگر چشمی که در عزای حسینی گریسته باشد که خندان و مژده یافته به بهشت است».

از این روایت استفاده می‌کنیم که هر کس در عزای امام حسین علیه السلام گریه کند در صورتی که شرایط دیگر شمول شفاعت را دارا باشد، شفاعت آن امام سبب می‌شود که او در روز قیامت خندان وارد بهشت شود.

۳- زیارت حرم مطهر امام حسین علیه السلام و اقرار به گناه

شیخ کلینی روایت کرده از امام علی النقی علیه السلام که فرمود: نزد امام حسین علیه السلام وقتی رفتی می‌گویی: «جِئْتُ مُقِرًّا بِالذُّنُوبِ لِتَشْفَعَ لِي عِنْدَ رَبِّكَ يَا بِنَا رَسُولِ اللَّهِ»^۲. آمده‌ام در حالی که به گناهان خود اقرار می‌کنم تا اینکه پیش پروردگارت برای من شفاعت کنی ای فرزند رسول خدا.

از این رو امام هادی علیه السلام به ما می‌آموزد که اگر خواستار شفاعت حضرت اباعبدالله علیه السلام هستیم کنار قبرش برویم و به گناهان خود اقرار کنیم و از آن بزرگوار بخواهیم که ما را در نزد خداوند شفاعت کند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «جایگاه قبر امام حسین علیه السلام دری از درهای بهشت است»^۳.

این روایت می‌گوید زیارت قبر آن بزرگوار سبب شفاعت آن حضرت می‌گردد که شفاعت امام جواز ورود به بهشت است.

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۳.

۲. مفاتیح الجنان، ص ۷۲۳.

۳. کامل الزیارات، ص ۲۷۱، باب ۸۹ حدیث ۱.

ره توشه

ره توشه

آداب و روش مرثیه خوانی

عبدالرحیم موگهی

ره توشه

ره توشه

آداب و روش مرثیه خوانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
یا ابا عبد الله ادرکنی

۱. در مرثیه خوانی به «خدا» توکل کنیم، و توسل به معصومان بویژه حضرت زهرا و امام حسین و حضرت مهدی علیهم السلام - را فراموش نکنیم.

۲. مرثیه را با نام و حمد خدا و صلوات بر پیامبر گرامی خدا صلی الله علیه و آله و ائمه

معصومین علیهم السلام و بیزاری از دشمنان آنان آغاز کنیم. مثلاً بگوییم: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ثُمَّ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَي سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ وَكَعْنَةُ اللَّهِ عَلَي أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ». و یا می توانیم مرثیه را نیز با نام خدا و یاد صفات خدا آغاز کنیم. مثلاً بگوییم: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمٌ...».

۳. پس از ذکر نام و صفات و حمد خدا و درود بر معصومان می توانیم چند

بیت شعر بخوانیم و یا خاطره و داستانی را ذکر و سپس اصل مرثیه را بازگو کنیم.

۴. اگر شعر یا خاطره و یا داستانی پیش از خواندن اصل مرثیه مورد استفاده

قرار می گیرد، سعی شود آن قدر طولانی نگردد که از اصل مرثیه بیشتر شود و

هدف و محتوای مرثیه را تحت الشعاع خود قرار دهد .

۵ . اگر شعر یا خاطره یا داستان و یا نظایر آن در مرثیه خوانی مورد استفاده قرار می گیرد ، باید محتوا و وزن و قافیه ای درست و مدرك صحيح و معتبری داشته باشد .

۶ . در آغاز راه و پیش از خواندن مرثیه ، آن را در خانه یا مانند آن تمرین و حفظ کنیم تا در هنگام خواندن مرثیه دچار اشتباه و یا فراموشی نشویم .

۷ . سعی کنیم تا مرثیه را بدون مقدمه چینی و زمینه سازی شروع نکنیم . به قول معروف فوری به «گودال قتلگاه» نرویم .

۸ . برای مقدمه چینی و زمینه سازی می توان مرثیه را با عرض سلام بر معصوم علیه السلام یا شهید مورد نظر و یا همان گونه که گفته شد با خواندن شعر و ذکر خاطره و داستانی مربوط به مرثیه مورد نظر آغاز کنیم .

۹ . گاهی برای آغاز یا پایان مرثیه سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله علیه السلام می توانیم این سلامها را بخوانیم : «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْكَ مِنْ سَلَامِ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَمَدِ مِنِّْي لِزِيَارَتِكُمْ أَلَسَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ [وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ]» .

۱۰ . در آغاز یا پایان مرثیه هر معصومی علیه السلام می توانیم قسمتی از دعای توسل را که مربوط به آن معصوم است بخوانیم . مثلاً برای مرثیه امام حسین علیه السلام عرض کنیم : «[السَّلَامُ عَلَيْكَ] يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا حُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ أَيُّهَا الشَّهِيدُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ إِشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ» .

۱۱ . معمولاً مرثیه دارای سه مرحله «مقدمه» ، «اوج» و «فرود» است . بعد از رسیدن مرثیه به مرحله اوج سوز آن ، دیگر زیاد طول ندهیم ، یعنی مرحله فرود مرثیه را کوتاه کنیم که گاهی مرثیه حتی بدون فرود نیز خوانده می شود .

۱۲. مرحله اوج مرثیه مرحله ای است که گره مرثیه گشوده می شود و سوزناکترین قسمت مرثیه است. بدین جهت مرحله اوج مرثیه را زود بیان نمی کنیم.

۱۳. وقتی مرثیه به مرحله اوج خود رسید سوز و گدازی را در شنوندگان برانگیزانیم و تحولی درونی در آنها به وجود آوریم به گونه ای که حالت توجه به معارف بلند عاشورایی با آن سوز و گداز همراه گردد.

۱۴. در مرحله اوج مرثیه با کلماتی مانند «یا حسین»، «یا زهرا» و «یا مهدی» توسل را بیشتر و داغتر کنیم.

۱۵. اگر مرثیه را همراه با سخنرانی انجام می دهیم، شایسته است ارتباط موضوع سخنرانی را با موضوع مرثیه فراموش نکنیم و ارتباط بین آن دو را در نظر داشته باشیم، و به اصطلاح «گریز» بزنیم.

۱۶. شایسته است مرثیه را با خواندن دعا و فاتحه و صلوات و قیام برای حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به پایان بریم.

۱۷. پس از پایان مرثیه می توان آیه «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»: و ستمکاران به زودی خواهند دانست که به چه مکانی باز می گردند. «یا آیه» الا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ: آگاه باشید نفرین خدا بر ستمکاران است را خواند.

۱۸. پس از خواندن آیاتی که گفته شد می توانیم برای استجاب دعا پنج بار آیه «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ» را بخوانیم.

۱۹. می توانیم پس از آیه «أَمَّنْ يُجِيبُ» این دعا را بخوانیم: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ وَتَدْعُوكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْعَظَمِ الْأَعَزِّ الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَالتَّسْعَةَ الْمَعْصُومِينَ مِنْ ذُرِّيَةِ الْحُسَيْنِ» و سپس ده بار «یا الله» بگوییم و آن گاه دعاها را دیگر را بخوانیم.

۲۰. در آغاز مرثیه می توانیم از شنوندگان بخواهیم تا سرها را به زیر بیندازند،

دلها را روانه کربلا کنند و زانوی غم در بغل بگیرند.

۲۱. تا می توانیم مدت و مقدار مرثیه را در مدت زمانی که از ما خواسته اند انجام دهیم، یعنی مرثیه را بموقع شروع کنیم و بموقع خاتمه دهیم.
۲۲. در ابتدای مرثیه صدای خود را خیلی بلند نکنیم تا برای ادامه مرثیه نیز نفس داشته باشیم.
۲۳. گاهی گلو و دهان مرثیه خوانهای مبتدی خشک می شود و یا نفس آنان کم می آید. این امری طبیعی است که به مرور زمان از بین می رود، ولی نکات مرثیه خوانی مانند نکته قبلی را نیز باید رعایت کرد تا با چنین مشکلی رو به رو نشد.
۲۴. اگر صدای شما گرفته یا سرما خورده و یا ناصاف است، چنانچه می توانیم در رفع آن بکوشیم، و یا خودمان پیش از خواندن مرثیه به شنوندگان آن را بگوییم.
۲۵. تلاش کنیم خودمان نیز همراه خواندن مرثیه بسوزیم و اشک بریزیم و گریه کنیم که گفته اند: «آنچه از دل برآید، لاجرم بردل نشیند».
۲۶. اگر هنگام خواندن مرثیه، خودمان گریه نمی کنیم (بُکاء)، دست کم حالت گریه به خود بگیریم (تباکی).
۲۷. علاقه و تمرین و صدق و اخلاص و تقوا از عوامل مؤثر در مرثیه خوانی است، پس به آنها توجه بیشتری کنیم.
۲۸. تعداد کم یا زیاد جمعیت در اخلاص ما برای مرثیه خوانی تأثیر نگذارد، مثلاً نگوئیم: «دیشب در مجلسی مرثیه خوانی کردم که غُلْغُلَه بود و جای سوزن انداختن نبود».
۲۹. از تحقیر مرثیه خوانهای دیگر به گونه های مختلف خودداری کنیم، مثلاً نگوئیم: «روی فلان مرثیه خوان را کم کردم».
۳۰. اگر برای مرثیه خوانی به ما هدیه ای ندادند ناراحت نشویم، زیرا پاداش اصلی و حقیقی این کار نزد خداست.

۳۱. تجربیات مرثیه خوانی خود را در اختیار دیگران قرار دهیم و در این مورد سخاوتمند باشیم که خیر و برکت نزد خداست.
۳۲. حتماً بر موضوع و محتوای مرثیه تسلط کافی داشته باشیم. مثلاً بدانیم در آغاز و مقدمه مرثیه چه چیزهایی را باید بخوانیم و در اوج و فرود مرثیه چه چیزهایی را باید بگوییم.
۳۳. در آغاز راه و پیش از خواندن مرثیه در مجلس، یک بار دیگر مرثیه را مطالعه و مرور کنیم تا مرتکب اشتباهی نشویم.
۳۴. اگر چراغهای مجلس مرثیه خوانی خاموش شوند، شاید حزن و اندوه بیشتری بر آن مجلس حاکم گردد، پس در مواردی به این نکته توجه داشته باشیم.
۳۵. در مرثیه خوانی از طرح سؤالات و شبهات بدون پاسخ پرهیز کنیم. مثلاً در مرثیه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام این سؤال را مطرح نکنیم که چگونه ممکن است حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بعد از مرگش، دستهای خود را از کفن بیرون آورد و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را در آغوش بگیرد و بعد پاسخ آن را هم ندهیم.
۳۶. مطالب احتمالی و مشکوک و یا حتی مردود در مرثیه خوانی مانند حضور حضرت لیلا علیها السلام در کربلا را به صورت قطعی و یقینی ذکر نکنیم و یا حتی از ذکر آنها خودداری کنیم.
۳۷. می توانیم از آیات، روایات، شعر، داستان و خاطره، مثال و تشبیه، ضرب المثل، آمار و اخبار صحیح و دقیق، سخنان عالمان و بزرگان و دانشمندان و رهبران دینی مانند حضرت امام خمینی - قدس سره الشریف - و مقام معظم رهبری - مد ظله العالی - و جملات و قطعه های ادبی زیبایی که متناسب با موضوع و محتوای مرثیه باشند استفاده کنیم.
۳۸. از دروغها و تحریفاتی که در مرثیه ها صورت گرفته است با اطلاع باشیم تا آنها را نخوانیم.
۳۹. مواظب باشیم برای گریاندن مردم، مرثیه ها را تحریف نکنیم تا مثلاً

مرثیه خوانی کند بتواند، و چنانچه به وی گفته شود در سی دقیقه مرثیه خوانی کند باز هم بتواند.

۴۹. در همه جا نباید مرثیه خواند، بلکه باید یا شرایط مرثیه خوانی موجود باشد و یا شرایط آن را به وجود آورد و سپس مرثیه خواند.

۵۰. مرثیه ها را مطابق فهم و موقعیت فردی، سنی، زمانی و مکانی شنوندگان انتخاب کنیم و بخوانیم. مثلاً برای نوجوانان می توانیم مرثیه حضرت قاسم علیه السلام و برای کودکان مرثیه حضرت رقیه علیها السلام و برای بانوان مرثیه حضرت زینب علیها السلام را بخوانیم.

۵۱. معمولاً از تعابیری که مخصوص همان زمانها بوده است استفاده کنیم، مثلاً به جای «خیمه» کلمه چادر یا سنگر و به جای «عمود» کلمه گرز را به کار نبریم.

۵۲. مرثیه خوان نباید بر مسموعاتی که اغلب دروغ و غیر صحیح یا غیر قابل قبول است تکیه کند.

۵۳. در مجالس مرثیه خوانهای خبره و مشهور شرکت کنیم تا از روش و کیفیت مرثیه خوانی آنان نیز بهره مند شویم. یکی از مرثیه خوانها می گفت: «برای یادگیری مرثیه خوانی باید در جلسات مرثیه خوانها شرکت کنید تا با چشم خود ببینید که چگونه مرثیه می خوانند».

۵۴. مرسوم است که در هر یک از روزها یا شبهای دهه محرم مرثیه یکی از وقایع یا شهدای کربلا را می خوانند، از مرثیه خوانان با تجربه یاد بگیریم که مثلاً در شب تاسوعا یا عاشورا چه مرثیه ای باید خوانده شود، البته این امر در جاهای مختلف متفاوت است.

۵۵. مرثیه ها را طوری بازگو نکنیم که خواری و ذلت خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام از آن برداشت شود.

۵۶. در مرثیه می توان به جای آمار و اعدادی که از نظر صحت مورد تردید و یا

انکار است، به کلماتی از قبیل «جمعیتی بسیار» و «عده ای زیاد»، اکتفا کرد، مثلاً به جای این که بگوییم: «امام حسین علیه السلام چندین هزار نفر از دشمنان را کشت» بهتر است بگوییم: «امام حسین علیه السلام عده ای فراوان از دشمنان را کشت».

۵۷. شایسته است از ذکر مرثی یا آماری که موجب انکار یا عکس العمل منفی شنوندگان می شود خودداری کنیم. به ویژه در مقابل شنوندگانی که کمتر از اعتقاد راسخ و ایمان بالا برخوردار هستند. مثلاً در چنین مجالسی شاید لازم نباشد که بگوییم: «نوجوان کربلا حضرت قاسم علیه السلام سی و پنج نفر از دشمنان را کشت».

۵۸. می توانیم برخی از قسمتهای مرثیه یا اشعار و رجزهای آن را با همان زبان عربی بخوانیم و سپس آنها را ترجمه کنیم، مگر در مواردی که ترجمه آنها لازم نباشد.

۵۹. اگر از کلمات و جملات عربی در مرثیه خوانی استفاده می کنیم آنها را به طور صحیح تلفظ کنیم، بویژه در مجالسی که آشنایان به زبان عربی مانند علما و طلاب حضور دارند.

۶۰. اگر بعد از غذا و یا با حالت کسالت، بیماری، خستگی، عصبانیت، ناراحتی، خواب آلودگی و مانند آن مرثیه خوانی نکنیم، بهتر است. از این رو آرامش، سلامت و استراحت کافی پیش از مرثیه خوانی را فراموش نکنیم.

۶۱. می توان برای یادگیری مرثیه ها و اشعار زیبا دفتری مانند کلاسور را تهیه کرد و آنها را در آن دفتر نوشت تا در هنگام مرثیه خوانی به تناسب موضوع از مرثیه ها و اشعار آن استفاده کرد.

۶۲. دقت کنیم محتوای مرثیه را اشتباه نگوییم. مثلاً توجه داشته باشیم که حضرت عباس علیه السلام مشک آب را اول به دست راستش گرفت و یا به دست چپش؟ یا مثلاً امام حسین علیه السلام زبانش را در دهان حضرت علی اکبر علیه السلام گذاشت و یا بعکس؟

۶۳. در مرثیه خوانی مواظب باشیم به جای تقویت روحیه، تضعیف روحیه نکنیم.

۶۴. اگر مرثیه خوانهای دیگری برای خواندن در مجلس حضور دارند، وقت آنان را نیز در نظر داشته باشیم.

۶۵. خواندن مرثیه را بیش از حد طولانی نکنیم، تا موجب ملال و خستگی شنوندگان نشود و بر آنان اثر منفی نگذارد، بویژه در مجالسی که علاقه و زمینه کمتری نسبت به مرثیه در آنها وجود دارد، از طولانی کردن مرثیه خودداری کنیم.

۶۶. در غیر موارد ضروری، مرثیه‌ها را متناسب با زمان خود بخوانیم، مثلاً مرثیه ورود امام حسین علیه السلام به کربلا را در همان اوایل محرم و مرثیه ورود جابر بن عبدالله انصاری به کربلا را در روز اربعین بخوانیم.

۶۷. سعی کنیم حتماً در ایام خاص و ویژه مانند ماههای محرم و صفر و ایام فاطمیه و شبهای قدر و وفات و شهادت مرثیه بخوانیم. و شایسته است در این ایام از خنده و مزاح پرهیز کنیم.

۶۸. از کتابهای مقتل و مرثیه‌هایی که دارای مدرک و سند و مأخذ صحیح و معتبر هستند استفاده کنیم، و از هر مرثیه خوانی مرثیه‌ها را نقل نکنیم و برای دیگران نخوانیم. کتابهای *مُتَهَى الْأَمَالِ*، *نَفْسُ الْمَهْمُومِ* و *بیت الاحزان محدث قمی*، *لهوف سید بن طاووس*، *جلاء العیون مجلسی* و *ارشاد شیخ مفید* در زمینه مرثیه خوانی کتابهای خوب، مفید و معتبری هستند.

۶۹. اگر مأخذ و مدرک مرثیه را به شنوندگان بگوییم بهتر است، بخصوص در مجالسی که طلاب، علما و بزرگان حضور دارند.

۷۰. اگر مرثیه را با صوت زیبا بخوانیم دلنشین تر است. و اگر صوت زیبا نداریم مرثیه را به صورت عادی و معمولی و بدون صوت بخوانیم، ولی مرثیه خوانی را به خاطر نداشتن صوت زیبا ترک و رها نکنیم.

۷۱. در جاهایی که مرثیه، *سوزناک* و *حزین* است بهتر است هماهنگ با آن

صدایمان را سوزناك و حزین و چهره مان را اندوهناك كنیم .

۷۲ . اگر در شیوه و سبک مرثیه خوانی از کسی تقلید می‌کنیم آن را به مرور زمان ترك کنیم تا خودمان صاحب سبک شویم ، البته گفته اند در آغاز راه ، تقلید از مرثیه خوانهای دیگر اشکالی ندارد .

۷۳ . اگر مرثیه خوانهای دیگری نیز در مجلس حضور دارند از روی احترام از آنان کسب اجازه کنیم و به آنها تعارف کنیم .

۷۴ . کتابها و اشعار مرثیه و نوحه خوانی را مطالعه کنیم و به نوارهای مرثیه و نوحه خوانی گوش فرادهیم .

۷۵ . از بانی و مؤسس و دست‌اندرکاران مجلس مرثیه خوانی تشکر و قدرانی کنیم ، اما به صورت مبالغه‌آمیز و خارج از حد و فراتر از واقعیت نباشد .

ره توشه

ره توشه

ذکر مصیبت

محمد محمدی اشتهاردی

نقل از سوگنامه آل محمد 

ره توشه

ره توشه

ذکر مصیبت

حضرت قاسم رضی اللہ عنہ

(حضرت قاسم بن حسن رضی اللہ عنہ نوجوانی بود که هنوز به حد بلوغ نرسیده بود، شب عاشورا، امام حسین رضی اللہ عنہ به اصحاب فرمود: فردا همه شما کشته خواهید شد، قاسم نزد عمویش آمد و عرض کرد: «عمو جان من هم فردا کشته می شوم؟». امام او را به سینه اش چسبانید و فرمود: مرگ در نظر تو چگونه است؟
(كَيْفَ الْمَوْتُ عِنْدَكَ).

قاسم جواب داد:

أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ: «از عسل شیرینتر است».

امام به او فرمود: تو بعد از بلای عظیم کشته می شوی و عبدالله شیر خوار هم شهید می شود...^۱

روز عاشورا قاسم خود را آماده جنگ کرد، به حضور امام حسین رضی اللہ عنہ برای اجازه گرفتن آمد، امام او را در آغوش گرفت و مدتی با هم گریه کردند، سپس قاسم اجازه طلبید، امام به او اجازه نمی داد، قاسم آنقدر پا بپا نمود و مکرر طلب

اجازه کرد، تا امام علیه السلام به او اجازه داد، او در حالی که اشک از چشمانش سرازیر بود، و غمگین به نظر می‌رسید به میدان تاخت.

و چنین رجز می‌خواند:

«اگر مرا نمی‌شناسید من پسر حسن سبط پیامبر برگزیده و امین خدا هستم این حسین علیه السلام است که همچون اسیر گروگان شده در بین مردم قرار گرفته، خدا آن مردم را از باران رحمتش سیراب نسازد».

حمله سخت بر دشمن کرد و با آن سن کم سه نفر یا بیشتر از دشمن را کشت.

حمید بن مسلم که از سربازان عمر سعد بود نقل می‌کند: از خیام حسین علیه السلام نوجوانی به سوی میدان بیرون آمد که چهره‌اش مانند نیمه قرص ماه می‌درخشید، شمشیری بدست داشت و پیراهن بلندی پوشیده بود و وارد جنگ گردید.

عمرو بن سعد آزدی گفت: سوگند به خدا آنچه‌آنچنان سخت بر این نوجوان حمله کنم، گفتم: عجب! تو به این نوجوان چه کاری سوگند به خدا اگر او مرا بزند به طرف او دست دراز نمی‌کنم، بگذار همانا که او را احاطه کرده و با او می‌جنگند کار او را تمام کنند.

عمرو بن سعد گفت: سوگند به خدا من باید بر او یورش برم، و جهان را بر او سخت گیرم، آن حضرت که مشغول جنگ بود، عمرو بن سعد در کمین او قرار گرفت و چنان شمشیر بر سر مبارک قاسم زد که سر او شکافته شد و قاسم به صورت بر روی زمین افتاد، فریاد زد: یا عمّاهُ! (عمو جان به دادم برس).

وقتی که صدای قاسم به گوش امام رسید، آنحضرت مانند عقابی که از بالا به زیر آید، صفها را شکافت و مانند شیر خشمگین بر دشمن حمله کرد تا عمرو بن سعد آزدی رسید، شمشیر به سوی او وارد کرد، او دستش را به پیش آورد و از آرنج قطع گردید، آن ملعون نعره کشید، دشمن برای نجات او حمله کردند، در همین میان پیکر نازنین قاسم زیر سم ستوران قرار گرفت، وقتی که گرد و غبار فرو نشست دیدند امام حسین در بالین قاسم است و آن نوجوان در حال جان‌کندن

است. و پای خود را بر زمین می‌ساید و روحش آماده پرواز به سوی بهشت است.

امام فرمود:

عَزَّ وَاللَّهِ عَلَى عَمِّكَ أَنْ تَدْعُوهُ فَلَا يُجِيبُكَ أَوْ يُجِيبُكَ فَلَا يَنْفَعُكَ.

: «سوگند به خدا بر عمویت سخت است که او را بخوانی، به تو جواب ندهد، یا جواب دهد اما نفعی به تو نرساند.

ذکر مصیبت علی اکبر نخستین شهید بنی هاشم

علی اکبر نخستین نفر از بنی هاشم بود که به میدان جنگ رفت، او ۱۹ سال یا ۱۸ سال یا ۲۵ یا ۲۷ سال داشت، نزد پدر آمد و اجازه طلبید، امام حسین علیه السلام به او اجازه داد، سپس نگاه مایوسانه به اکبرش کرد و دو انگشت اشاره را به طرف آسمان بلند کرده و گفت:

اللَّهُمَّ كُنْ أَنْتَ الشَّهِيدُ عَلَيْهِمْ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهُ النَّاسَ خَلْقاً وَخُلُقاً وَمَنْطِقاً بِرَسُولِكَ
وَكُنَّا إِذَا أَشْتَقْنَا إِلَى نَبِيِّكَ نَنْظُرُنَا إِلَيْهِ.^۱

: «خدایا خودت بر این قوم، شاهد باش، که به سوی آنها جوانی رفت که از نظر جمال و کمال و سخن گفتن، شبیه‌ترین مردم به رسول تو است و ما هر گاه مشتاق دیدار پیامبر تو بودیم به چهره‌ی علی اکبر می‌نگریستیم».

علی اکبر به میدان آمد و با دشمن می‌جنگید، و ضربات خورد کننده‌ای بر دشمن وارد ساخت، و ۱۲۰ نفر از سواران دشمن را کشت، تشنگی بر آنحضرت چیره شد، نزد پدر برگشت و عرض کرد:

يَا أَبَه! الْعَطَشُ قَتَلَنِي وَثِقَلُ الْحَدِيدِ أَجْهَدَنِي.

: «پدر جان! شدت تشنگی مرا کشته و سنگینی اسلحه مرا به زحمت انداخته».

۱. و در بعضی از عبارات در آغاز این فراز آمده: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلَيَّ هَؤُلَاءِ...».

امام حسین علیه السلام گریه کرد و فرمود: «محبوب دلم صبر کن بزودی رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را سیراب خواهد کرد که بعد از آن هرگز تشنه نخواهی شد». امام زبان جوانش را در دهان مبارك گذاشت و مکید و انگشتر خود را به او داد و فرمود: آن را در دهان خود بگذار و به سوی دشمن برگرد.

علی اکبر در حالی که دست از جان شسته و دل به خدا بسته به سوی میدان رفت، و از هر سو بر دشمن حمله کرد، و از چپ و راست بر آنها یورش برد و جماعتی را کشت، در این هنگام تیری به گلویش رسید که گلویش را پاره کرد، آنحضرت در خون خود می غلطید، همچنان تحمل می کرد تا اینکه روحش به گلوگاه نزدیک شد صدا بلند کرد:

«يا اَبْتَاهُ عَلَيكَ مِئِي السَّلَامُ هَذَا جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ عَجَلِ الْقُدُومِ الْيَنَانِ .
 : «ای پدر! سلام بر تو باد، هم اکنون این جد من رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو سلام می رساند و می فرماید: به سوی ما شتاب کن» .
 قَدْ سَقَانِي بِكَأْسِهِ الْاَوْفَى شَرِبَةً لَا ظَمًا بَعْدَهَا اَبَدًا .
 : «مرا از جام خود سیراب کرد که هرگز بعد از آن تشنه نخواهم شد» .^۱

امام حسین علیه السلام با شتاب به بالین جوانش آمد و ایستاد و فرمود:
 «قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُواكَ، يَا بُنَيَّ مَا أَجْرَاهُمْ عَلَيَّ الرَّحْمَانِ وَأَنْتَ حُرْمَةُ الرَّسُولِ .
 : «خداوند آن قوم را بکشد که تو را کشتند، ای پسرم چه بسیار این مردم بر خدا و دریدن حرمت رسول خدا، گستاخ و بی باک گشته اند؟»
 اشک از دیدگان امام سرازیر شد، سپس فرمود:
 «عَلَيَّ الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَا .» «بغد از تو خاک بر سر دنیا» .

۱ . اعیان الشیعه ج ۱ ص ۶۰۷ - مقتل الحسین مرقم ص ۳۱۲ - منتهی الآمال ج ۱ ص ۲۷۴ - مثير الاحزان ابن نما ص ۶۹ .

در این حال زینب علیها السلام از خیمه بیرون دویده، فریاد می‌زد: ای برادرم، وای فرزند برادرم، با شتاب آمد و خود را به روی پیکر به خون طپیده آن جوان افکند.
حسین علیه السلام سرخواهر را بلند کرد و او را باز گردانید.^۱

ذکر مصیبت عبدالله رضیع

در روز عاشورا دو کودک شیرخوار به شهادت رسیدند.

۱ - عبدالله رضیع که در همان روز عاشورا بدنیا آمد و نام مادرش امّ اسحاق دختر طلحة بن عبدالله بود.

۲ - علی اصغر (طفل شش ماهه) که مادرش رباب دختر امرؤ القیس بوده است.^۲

و در زیارتی که از ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام نقل شده، چنین آمده:

السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ، الطِّفْلِ الرَّضِيعِ، الْمُرْمِي الصَّرِيعِ، الْمَشْحَطِ دَمًا، الْمُصَعَّدِ دَمُهُ فِي السَّمَاءِ، الْمَذْبُوحِ بِالسَّهْمِ فِي حِجْرِ أَبِيهِ، لَعَنَ اللَّهُ رَامِيَهُ حَرَمَلَةَ بِنَ كَاهِلِ الْأَسَدِيِّ.

: «سلام بر عبدالله شیرخوار فرزند امام حسین علیه السلام که هدف تیر قرار گرفت و در خون خود غوطه ور شد، و خونش به آسمان صعود کرد، و سرش بوسیله تیر دشمن، در آغوش پدر، ذبح گردید، خداوند قاتل و تیر اندازنده به سوی او «حرملة بن کاهل» را لعنت کند.»^۳

در جریان شهادت این طفل آمده:

هنگامی که همه یاران و اصحاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند، ندای غریبانۀ امام بلند شد:

۱. ترجمه ارشاد مفید ج ۲ ص ۱۱۰ - مثير الاحزان ابن نما ص ۶۹.

۲. قول دیگر آن است که یک طفل شهید شده که نامش عبدالله رضیع بوده است و احتمالاً لقب او علی اصغر باشد، و غالباً از گفتار ارباب مقاتل، یک طفل شیرخوار عنوان شده است.

۳. بحار ج ۴۵ ص ۶۶.

هَلْ مِنْ ذَابٍ يَدُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ ... هَلْ مِنْ مُغِيثٍ يَرْجُو اللَّهَ بَاغَائِتِنَا
: «آیا حمایت کننده ای هست تا از حرم رسول خدا ﷺ حمایت کند؟، آیا فریاد
رسی هست که برای امید ثواب ما را یاری کند؟» .

وقتی که این ندا به گوش بانوان حرم رسید، صدای گریه و شیون آنها بلند
شد، امام کنار خیمه آمد و به زینب ﷺ فرمود: فرزندان کوچکم را به من بده تا با او
وداع کنم، کودک را گرفت، همین که خواست ببوسد حرمله تیری به سوی گلوی
نازک او رها کرد، آن تیر به گلوی او اصابت نمود، و سرش را ذبح کرد.

که در این باره سید حیدر حلّی گوید:

وَمَنْعَطِفًا أَهْوَى لِتَقْبِيلِ طِفْلِهِ فَقَبَّلَ مِنْهُ قَبْلَهُ الْـــــــسَّهْمُ مَنَحْرًا

یعنی: «امام حسین ﷺ برای بوسیدن کودک شیرخوار خود خم شد، اما تیر
قبل از امام بر گلوگاه او بوسه داد» .

امام آن کودک را به زینب ﷺ داد و فرمود: او را نگهدار، و دستش را زیر
گلوی کودک گرفت، پر از خون شد، آن خون را به طرف آسمان پاشید و گفت:
هَوْنَ مَا نَزَلَ بِى إِنَّهُ بَعَيْنُ اللَّهِ تَعَالَى .

ماجرای حضرت رقیه ﷺ بطور مشروح

امام حسین ﷺ دخترک کوچکی داشت که او را بسیار دوست می داشت و او
نیز پدر را بسیار دوست می داشت، بعضی گفته اند نامش «رقیّه» بود، او سه ساله
بود و همراه اسیران در شام به سر می برد، و از فراق پدر، شب و روز گریه
می کرد، به او می گفتند: پدرت به سفر رفته است، شبی پدر را در خواب دید،
وقتی که از خواب بیدار شد، بی تابی شدید کرد و گفت: «پدرم را بیاورید، نور
چشمم را می خواهم» .

اهلیت ﷺ هرچه او را نوازش دادند تا آرام شود، آرام نگرفت و آنچنان با سوز
می گریست، که همه اهل بیت ﷺ به گریه افتادند، به صورتشان می زدند و خاك

بر سر می ریختند، و موهای خود را پریشان می کردند، یزید صدای گریه آنها را شنید، گفت: چه خبر است؟ جریان را به او گفتند، گفت: «سر پدرش را برای او ببرید و جلو او بگذارید تا آرام شود».

سربریده امام حسین علیه السلام را در میان طبقی گذاشتند و روی آن را با حوله ای پوشاندند، و نزد رقیه آوردند و در جلو او گذاشتند.

رقیه گفت: این چیست؟ من پدر را می خواهم، غذا نمی خواهم.

گفتند: پدر تو در همین جا است.

رقیه، حوله را برداشت، ناگهان سربریده ای را دید، گفت: این سر کیست؟

گفتند: سر پدرت می باشد.

سر را برداشت و به سینه اش چسبانید و می گریست و چنین می گفت:

يا اَبَتَاهُ! مَنْ ذَا الَّذِي خَضَبَكَ بِدِمَائِكَ؟ (ای بابا جان چه کسی تو را به خونت رنگین

کرد؟)

يا اَبَتَاهُ! مَنْ ذَا الَّذِي قَطَعَ وَرِيدِيكَ؟ (بابا جان چه کسی رگهای گردنت را برید؟)

يا اَبَتَاهُ! مَنْ ذَا الَّذِي آيْتَمَنِي عَلَى صِغَرِ سِنِّي؟ (بابا جان چه کسی مرا در کوچکی یتیم

کرد؟)

مصیبت حضرت عباس علیه السلام

در روز عاشورا آنگاه که تمام سربازان امام حسین علیه السلام به غیر از حضرت عباس علیه السلام به شهادت رسیدند و حضرت ابوالفضل علیه السلام امام را تنها دید عرض کرد: ای برادر آیا اجازه می فرمائی تا جان خود را فدای تو گردانم امام حسین علیه السلام با شنیدن این سخن از برادر شجاع خود به گریه آمد و سخت گریست و فرمود: عباسم وقتی تو هم بروی دیگر کسی با من نمی ماند. ابوالفضل علیه السلام عرض کرد ای برادر سینه ام از این منافقین تنگ شده و تصمیم دارم خونخواهی کرده و انتقام

بگیرم. امام فرمود پس سعی کن اول مقداری آب برای این کودکان تشنه تهیه کنی از این رو حضرت عباس به سوی سپاه دشمن رفته و با پند و نصیحت درخواست آب کرد اما نصیحت در آن سنگدلان بی اثر بود. ناچار آن سردار شجاع خدمت برادر بر گشت و پس از گزارش نتیجه خود را مسلح کرده و مشک آبی برداشته سوار بر اسب عازم فرات گردید تا شاید آبی بیاورد. بر دشمن حمله کرد و چهارهزار نگهبان سپاه مخالف بر شریعه فرات را پراکنده ساخت و خود را به آب رساند و مشک را پر از آب کرده و به شانه راستش گرفت و به سوی خیمه‌ها رهسپار گردید، سپاه دشمن سر راه آن حضرت را گرفتند و او را از هر سو محاصره کردند، آن حضرت تنها با آن همه جمعیت می‌جنگید.

(آنحضرت همچنان می‌جنگید و از کشته‌های دشمن پُشته می‌ساخت) تا اینکه نَوْفَلِ اَزْرُقِ ضَرْبَتِي بِرِ دَسْتِ رَاسْتِ اَوْ زَدِ وَاَنْ رَا جَدَا نَمُوْدَ، او مشک را به دوش چپ گرفت، و به نقل دیگر زید بن وَرْقَاءِ كَمِيْنِ كَرَدَه وَاَزِ پَسْتِ دَرِخْتِ بِيْرُوْنِ اَمَدَ، و شمشیر بر دست راست او وارد ساخت و دست راستش را قطع نمود.

آنحضرت با همان یکدست حمله می‌کرد و چنین رجز می‌خواند:

وَاللّٰهَ اِنْ قَطَعْتُمْ يَمِيْنِيْ اِنِّيْ اَحْمَامِيْ اَبْدًا عَنْ دِيْنِيْ
وَعَنْ اِمَامٍ صَادِقٍ الْيَقِيْنِ نَجَلِ النَّبِيِّ الطَّاهِرِ الْاَمِيْنِ

: «به خدا قسم اگر دست راستم را قطع کردید، من همچنان از دینم حمایت می‌کنم، و از امامی که یقین راستین دارد دفاع می‌نمایم، آن امامی که یسرِ دخیتر پیامبر پاک و امین می‌باشد».

حمله بر دشمن کرد، بسیاری از شجاعان دشمن را بر خاكِ هلاکت افکند بعضی کشته‌های آنحضرت را ۸۵۵ نفر ذکر کرده‌اند. در این بحران، حکیم بن طُفَيْلِ از کمین نخله‌ای بیرون جهید و ضربتی بر دست چپ آن حضرت وارد ساخت، و دستش را از بند (مُج) قطع کرد (فَقَطَعَ يَدَهُ مِنْ الرَّزْدِ).

آنحضرت چنین رجز می خواند:

: «ای نفس! از کافران نترس، تو را به رحمت خدای جبار مژده باد، همراه پیامبر، سرور برگزیده، آنها دست چپم را به ظلمشان قطع کردند، پروردگارا آنان را وارد آتش سوزان کن».

ابی مخنف می نویسد: وقتی که دستهای عباس رضی الله عنه جدا شد، در حالی که از دو طرف دستش قطرات خون می ریخت به دشمن حمله کرد تا اینکه ظالمی با گرز آهنین بر سر مبارکش زد و آن را شکافت، آن هنگام آن مظلوم به زمین افتاد و در خون خود غوطه ور گردید و صدا زد:

«یا آخِی یا حُسَیْنُ عَلَیْكَ مِنَ السَّلَامِ»: ای برادرم حسین خدا حافظ^۱ و طبق روایت مشهور، صدا زد:

«یا آخَاهُ اَدْرِكْ اَخَاكَ»: «ای برادر، برادرت را دریاب».

امام حسین رضی الله عنه مانند شهاب ثاقب به بالین عباس شتافت او را غرق در خون دید که پیکرش پر از تیر شده و دستهایش از بدن جدا گشته و چشمهایش تیر خورده اند.

«فَوَقَّفَ عَلَيْهِ مِنْحِنًا وَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهِ يَبْكِي حَتَّى فَاضَتْ نَفْسُهُ.»

: «با کمر خمیده به عباس نگریست و سپس در بالین او نشست و گریه کرد تا عباس به شهادت رسید.»

نیز نقل شده: با صدای بلند گریه کرد و فرمود:

«الآن اَنْكَسَرَ ظَهْرِي وَقَلَّتْ حِيلَتِي وَشَمَّتْ بِي عَدُوِّي.»

: «اکنون پشتم شکست، ورشته تدبیر و چاره ام از هم پاشید، و دشمن بر من

چیره شد و شماتت کرد.»^۲

۱. ترجمه مقتل ابی مخنف ص ۹۹ - تذکرة الشهداء ص ۲۶۹.

۲. فرسان الهیجاء ج ۱ ص ۲۰۳ - معالی السبطين ج ۱ ص ۴۴۶.

شاعر عرب در این باره می گوید:

أَحَقُّ النَّاسِ أَنْ يَبْكِيَ عَلَيْهِ	فَتَمْسَى أَبْيَی الْحُسَيْنِ بِكَرْبَلَاءِ
أَخُوهُ وَأَبْنُ وَالِدِهِ عَلِيٍّ	أَبُو الْفَضْلِ الْمُضْرَجِ بِالْدَّمَاءِ
وَمَنْ وَسَّاهُ لَا يَتْنِيهِ شَيْءٌ	وَجَادَكُهُ عَلَى عَطَشٍ بِمَاءِ

: «از مردمان به گریه سزاوار تر کسی است

که از ماتمش حسین، به دشت بلا گریست»

برای او که برادر حسین و پسر پدرش علی علیه السلام بود، همان ابوالفضل که غرق در خون گردید، و خود را فدای برادر کرد، و هیچ چیزی او را از حسین جدا نکرد تا آنجا که او بخاطر تشنگی حسین علیه السلام آب ننوشید و با لب تشنه به شهادت رسید.^۱

سپس امّ البنین علیها السلام همه روزه به قبرستان بقیع می آمد و برای چهار فرزندش آنچنان گریه می کرد که دوست و دشمن از گریه او به گریه می افتادند، مروان^۲ با آن قساوت قلب، گریه می کرد و اشکهای خود را با دستمال پاک می نمود، و با جمعی از اهل مدینه کنار بقیع می آمد و ندبه امّ البنین علیها السلام را می شنیدند و گریه می کردند.

هنگامی که زنها به امّ البنین تسلیت می دادند و می گفتند: ای امّ البنین (ای مادر

پسرها) خدا به تو صبر و تحمل بدهد، او در پاسخ آنها چنین می خواند:

مرا أمّ البنین دیگر مخوانید	به آه و ناله ام یاری نمائید
بنالم بهر عباسم شب و روز	شده آهم به جانم آتش افروز
به دشت کربلا آن مه جبینم	شنیدم بود سقّای حسینم

۱. لهورف ص ۱۱۸ - منتخب التواریخ ص ۲۵۷.

۲. از قساوت مروان همین قدر کافی است که در جریان بیعت گرفتن از امام حسین علیه السلام به ولید بن عتبّه فرماندار مدینه گفت: حسین را نگهدار و گردنش را بزن مگر اینکه بیعت کند (ترجمه ارشاد ج ۲ ص ۳۰).

: «ای زنان مدینه دیگر مرا أمّ البنین (مادر پسرها) نخوانید که (با این عنوان) مرا به یاد شیران بیشه شجاعت می اندازید.

مرا فرزندانمی بود که به خاطر آنها مرا مادر پسرها می گفتند، ولی اکنون صبح کردم که دیگر برای من فرزندی نیست.

چهار بازشکاری داشتم، که آنها را آماج تیر قرار داده و با قطع کردن رگ گردنشان آنها را کشتند.

دشمنان با نیزه های خود، بدن پاک آنها را قطعه قطعه کردند و هر چهار پسر را بدن چاک چاک بروی خاک گرم کربلا افتادند.

کاش می دانستم آیا چنین است که به من خبر دادند که دست عباس را از بدن جدا کردند؟»^۱.

«ای کسی که عباس علیه السلام را دیده ای که با دشمنان در جنگ است، و پشت سر او پسران حیدر هر کدام مانند شیر شکاری هستند و در کنار او می جنگند.

به من خبر رسیده که بر سر پسر دست بریده ام عمود آهنین رسیده، ای وای بر شیر بچه ام که عمود آهنین بر فرق سرش زدند.

ای عباس جانم! اگر دست در بدن داشتی و شمشیرت در دستت بود، هیچکس جرئت نزدیک شدن به تو را نداشت»^۲.

عبور مصیبت زندگان از کنار بدنهای پاره پاره شهداء

عمر سعد تا ظهر روز یازدهم در کربلا ماند و پس از نماز بر کشته های سپاه خود و دفن آنها، عازم کوفه گردید، در حالی که پیکرهای شهدا روی خاک گرم

۱. ابصار العین مطابق نقل ریاحین الشریعه ج ۳ ص ۲۹۴ - منتهی الآمال ج ۱ ص ۲۸۰ - سفینة البحار ج ۱ ص ۱۰۵ - در بعضی از روایات آمده: أمّ البنین علیها السلام هر روز عبیدالله پسر عباس علیه السلام را همراه خود به بقیع می برد و در آنجا مرثیه می خواند و زنها برای شنیدن مرثیه او در بقیع جمع می شدند (مدرك آخر).

۲. همان مدارك.

کربلا افتاده بود.

عمر سعد دستور داد بانوان حرم را (که تعدادشان بیست نفر بود) و کودکان حرم از جمله امام سجّاد علیه السلام را که در آن وقت ۲۲ ساله بود و امام باقر علیه السلام را که حدود چهار سال داشت سوار بر شتران بی جهاز کرده تا به صورت اسیر به کوفه روانه سازند، و غلّ جامعه برگردن امام سجّاد علیه السلام نهادند. و آنها را از قتلگاه عبور دادند^۱ وقتی که نگاه بانوان بر بدنهای پاره پاره و بی سر شهیدان افتاد، داغشان تازه تر شد، سیلی به صورت می زدند و خود را از پشت شتر به زمین افکنده و کنار بدنهای پاره پاره آمدند، و از گریه و ناله، محشری پیاشد.

حمید بن مسلم (از سربازان دشمن) می گوید: به خدا سوگند زینب دختر علی علیه السلام را فراموش نمی کنم که در کنار بدنهای پاره پاره، ناله و گریه می کرد و با صدای جانسوز و قلب غمبار می گفت:

«وَأُمُّ مُحَمَّدًا صَلَّيْ عَلَيْكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ، هَذَا حُسَيْنٌ مَرْمَلٌ بِالدَّمَاءِ، مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ وَبَنَاتُكَ سَبَايَا ...»

: «فریاد ای محمد صلی الله علیه و آله؟ درود فرشتگان آسمان بر تو باد، این حسین تو است که در خون غوطه ور است، اعضایش قطع شده، و دختران تو به عنوان اسیر، عبور داده می شوند...».

و در روایت دیگر آمده: سخنان دیگری فرمود، از جمله: گفت:

... هَذَا حُسَيْنٌ مَجْزُورُ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا، مَسْلُوبُ الْعِمَامَةِ وَالرِّدَاءِ ... بِأَبِي الْمَهْمُومِ حَتَّى قَضَى، بِأَبِي الْعَطْشَانِ حَتَّى مَضَى، بِأَبِي مَنْ شَيَّبَتْهُ تَقَطَّرَ بِالدَّمَاءِ ...

: «ای جدّ بزرگوار، این حسین تو است که سرش را از قفا بریده اند، لباس و عمامه اش را به یغما برده اند، پدرم به فدای آن شخصی که با غمها و داغهای

۱. در بعضی از روایات آمده: اهل بیت علیهم السلام، عمر سعد را سوگند دادند که آنها را از کنار قتلگاه عبور دهند، تا تجدید عهد با شهداء بنمایند (بحار، ج ۴۵، ص ۵۸).

فراوان شهید شد پدرم به فدای آن تشنه کامی که با لب تشنه جان داد، پدرم به فدای آن کسی که قطرات خون از محاسن شریفش می ریزد...».

راوی می گوید: زینب کبری علیها السلام به گونه ای روضه خواند و گریه کرد که: **فَأَبْكْتُ وَاللَّهِ كُلَّ عَدُوٍّ وَصَدِيقٍ.**

: «سوگند به خدا هر دوست و دشمن از گریه و گفتار زینب گریه کرد.»^۱

این کشته فتاده به هامون حسین تو است

این صید دست و پا زده در خون حسین تو است

این نخل تر، کز آتش جانسوز تشنگی

دود از زمین رسانده به گردون حسین تو است

این ماهی فتاده به دریای خون که هست

زخم از ستاره بر تنش افزون حسین تو است

این خشک لب فتاده و ممنوع از فرات

کز خون او زمین شده گلگون حسین تو است

سکینه و ذوالجناح

در کتاب مصائب المعصومین آمده: هنگامی که ذوالجناح به سوی خیمه ها آمد و بانوان حرم ناله کنان و سیلی به صورت زنان از خیمه بیرون آمدند، هر کدام با اسب سخن می گفتند:

یکی گفت: ای اسب چرا حسین علیه السلام را بردی و نیاوردی؟

دیگری گفت: چرا امام را در میان دشمن گذاشتی؟

زینب علیها السلام فرمود: آه، صورت خون آلود تو را می بینم.

سکینه گفت: پدرم هنگام رفتن تشنه بود، یا جواد هَلْ سَقَى ابِي أَمْ قُتِلَ عَطْشَانًا.

: «ای اسب، آیا پدرم را آب دادند یا بالب تشنه کردند؟»^۱.
 بعضی نوشته اند: آن اسب در کنار خیمه آنقدر سر به زمین کوبید تا مرد^۲.
 و بعضی نقل کرده اند، آن اسب و حشترده از نزد بانوان فرار کرد و خود را به
 آب فرات افکند و ناپدید شد.^۳
 به نقل دیگر: وقتی که صدای ذوالجناح به اهل خيام رسید، زینب رضی الله عنها به سکینه
 گفت: سکینه جانم پدرت با آب آمد، به سوی او برو و از آب بیاشام.
 سکینه از خیمه بیرون آمد، وقتی که سکینه منظره ذوالجناح را دید صدای گریه
 و ندبه اش بلند شد، صدا زد:
 وَاْمُحَمَّدَاهُ، وَاغْرِيْبَاهُ، وَاْحْسَيْنَاهُ! وَاَجْدَاهُ، وَاْفَاطِمَتَاهُ و...
 ای اسب، پدرم چه شد، شافع قیامت را کجا گذاشتی؟ روشنی چشم
 رسولخدا صلی الله علیه و آله کجاست؟ اشعاری خطاب به اسب خواند از جمله گفت:
 : «ای اسب پر میمنت، پدرم را در میان دشمنان و در میان خاك و خون
 گذاشتی، و آنها پیکر پدرم را مجروح می سازند، ای اسب برگرد و پدرم را بیاور،
 اگر او را آوردی در نزد ما امیدوار و محترم خواهی بود»^۴.

۱. معالي السبطين ج ۲ ص ۵۱ و ۵۲ - مقتل الحسين مقرر ص ۳۴۶.

۲. تذكرة الشهداء ملا حبيب الله كاشاني ص ۳۴۹ - ۳۵۰.

۳. مصائب المعصومين مطابق نقل الوقايع والحوادث ج ۳، ص ۲۳۷.

۴. تذكرة الشهداء ص ۳۵۳.

ده توشه

ده توشه

روضه حضرت علي اکبر عليه السلام

علامه شوشتري

ده توشه

ده توشه

روضه حضرت علی اکبر علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.

وَلَنْبَلُونَكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالشَّمْرَاتِ وَبَشِيرِ
الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ^۱.

در این عالم دنیا، هر کس می رود از دنیا، یا متوفی است به وفات احتضاری،
یا متوفی به طریق فجأة بدون احتضار؛ یا مقتول است، یا مذبح است، یا منحور
است، یا مکروب است - که سبب وفاتش کربت می شود - یا مسموم است ...
هر کس که از این عالم می رود، یکی یا دو از این اسباب را دارد. اینها اسباب
رفتن از این عالمند.

بِنَفْسِي الْحُسَيْنِ الْمُتَوَفَّى الْمُحْتَضِرِ الْمُقْتُولِ الْمَذْبُوحِ الْمَنْحُورِ الْمَسْمُومِ الْمَكْرُوبِ.
همه این صفات، از برای این امام مظلوم حاصل شد.

۱. و هرآینه شما را امتحان می کنیم بچیزی از خوف و گرسنگی و نقص از اموال و نفوس و ثمرات.
و مرده ده صبر کنندگان را، آن چنان صبر کنندگانی که هر وقت برسد ایشان را مصیبتی
می گویند بدرستی که ما برای خدائیم و مخلوق اوئیم و بدرستی که ما بطرف او بازگشت خواهیم
کرد. (سوره بقره، آیه ۱۵۵ و ۱۵۶).

نه، بلکه عرض می‌کنم: هریک از این اسبابها، اسبابی دارند. وفات اسبابی دارد. مقتولیت اسبابی دارد. مذبوحیت اسبابی دارد. منحوریت اسبابی دارد. این مظلوم همه اسباب هریک از اینها، برای او جمع شده است. از این بالاتر، هرکس که این اسباب برای او فراهم می‌آید، یا یکی یا همه، یا فرض کن همه اسباب، همه بیش از یک دفعه عمل نمی‌آید، لکن این مظلوم، اسباب هریک از موت و قتل و ذبح و نحر، چند دفعه برایش عمل آمد. نمی‌شود اینها را به یک کلمه بگذاریم. می‌گوییم: از عالم کسی نرفته، و کشته نشده، مگر حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام. از اول عالم، تا آخر عالم، نشده است برای هیچکس که این قسم از دنیا برود.

چند روز پیشتر گفتم که مسلم بن عوسجه و زهیر بن قین و جمله‌ای از اصحاب، عرضها کردند، تمناها نمودند. یکی از ایشان آرزو کرد که هفتاد مرتبه کشته شود و زنده شود. یکیشان گفت: هزار مرتبه. این حرف چقدر دلیل خلوص اینهاست، نسبت به سیدالشهداء، برای آنکه مفارقت از آن حضرت نکنند؟! ...

حالا ای بی انصافها! سیدالشهداء از برای محبت شما، از برای اینکه از او جدا نشوید، حقیقه هزار مرتبه کشته شد، هزار مرتبه به باد فنا رفت ... همه اش برای آنکه شما متدین شوید و دینی پیدا کنید. ببینید برای خدا چه کرد که دین برقرار بماند!

مجملاً، مقتولیت، مکرویت، مذبوحیت، منحوریت، مسمومیت آن حضرت، قدری از آنها، وقت گفتنش فرداست، و خواهم گفت - ان شاء الله. مجلس امروز، مجلسی است که به اصطلاح مردم، اسمش مجلس «شهادت علی اکبر» است، لکن به اصطلاح بنده در خصوص این مجلس می‌گویم مجلس «وفات حسین» است. نه مجلس یک وفات، بلکه مجلس «وفاتهای

حسین» ﷺ است.

حالا می‌خواهم مشخص بشود که در این قضیه وفات حضرت بوده است. قضیه قتلش فرداست. امروز نقل «موت» سیدالشهداء است، نقل «احتضار» آن حضرت، نقل تسلیم اوست. بلکه نقل موتها و وفاتها و احتضارهای آن حضرت است.

سبب این چه چیز است که می‌گویم فوت و موت آن حضرت در «شهادت علی اکبر» است، چند مقدمه می‌خواهد:

اول اینست که مصیبتی برای دل شخص، مثل مصیبت اولاد نیست، در همه مصیبتها به دلیل آیات؛ چند آیه هست که دلالت بر این مطلب دارد:

یکی همان آیه شریفه که خوانده شد؛ که در این آیه ترقی شد در بلاها، هی بالا رفت، بالاتر همه «نقص ثمرات» قرارداد. اول جانها قرارداد، بعد ثمرات. آیا «ثمرات» مراد سیب و زردآلو است؟! نه، بلکه مراد از «ثمرات» ثمرات قلوب است؛ یعنی میوه‌های دل. یعنی شما را مبتلی می‌کنم به مصیبت اولاد.

یکی دیگر از آیات «إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نَعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ»^۱.

در تفسیر این آیه وارد شده است که بعد از ابتلاء «ایوب» به اینکه هر چه داشت از اموال و غیر اینها رفتند، بعد که اولاد او از عالم رفتند و مردند، صبر کرد، متصف شد به «إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا» که متصف به صفت صبر باشد.

مصیبت اولاد بالاتر همه مصیبتهاست. علاوه از آیات و اخبار، وجدان هم شاهد است. خصوصاً اگر صفات خوبی در آن فرزند جمع باشد. هر چه صفتش بالاتر، مصیبت او سنگین‌تر است؛ تا به حدی می‌رسد که در خصوص ابراهیم و اسماعیل - علی نبینا و آله و علیهما السلام - می‌فرماید: «فَلَمَّا

۱. بدرستی که یافتیم، ایوب را صبر کننده. چه خوب بنده‌ای است. بدرستی که او است رجوع کننده

به سوی ما. (سوره ص، آیه ۴۴).

منزلی از خواب بیدار شد گریه کنان، «علی اکبر» خدمت آن سرور عرض کرد:
چرا گریه می کنی؟

فرمود: در خواب دیدم هانفی که می گوید:

«الْقَوْمُ يَسْرُونَ وَالْمَنِيَا يَسْرِعُ مَعَهُمْ»^۱.

عرض کرد: «أَفَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ»^۲.

فرمود: بلی.

عرض کرد: چه باک داریم از مردن!

فرمود: «جَزَاكَ اللَّهُ مِنْ وَكْدٍ خَيْرٍ مَا جَزَا وَكْدًا عَنْ وَالِدِهِ».

کأنه پدر بزرگوار را تسلی داد...

شجاعتش بگویم. چنانچه پیغمبر شجاعتش را ارث داده است به سید الشهداء، همچو می دانم که امیر مؤمنان هم شجاعتش را به «علی اکبر» ارث داده است.

همین روز «عاشورا» وقتی که رفت برای جنگ، کسی در میان شهداء بعد از سید الشهداء ﷺ دویست نفر نکشته است. جوان تشنه بی حالتی دویست شمشیر بزند، به طور دویست نفر کشتن!

اینها به نظرتان نمی آید. اگر دویست نفر ببندند و بخوابانند، حالا تا ظهر، می توانید بکشید؟! «علی اکبر» در ضمن نیم ساعت، یا ربع ساعت، دویست نفر کشت! ...

بهترین مردم مدحش کرده است؛ بدترین مردم هم مدحش کرده است:
وقتی، معاویه - علیه الهاویه - نشسته بود. پرسید: چه کسی مستحق پادشاهی است؟ گفتند: تو. گفت: خوش باش نگوئید گفتند: بگو. گفت: اولای همه

۱. قوم سیر می کنند و مرگها سرعت می کنند با آنها.

۲. آیا ما بر حق نیستیم؟

مردم به پادشاهی «علی بن الحسین» است.

کسی را که معاویه ملعون این قسم مدح کند ببینید صفاتش چه بوده است!
حالا معلومتان بشود اینکه گفتم شهادت «علی اکبر» وفات سید الشهداء
است، صحیح است، و شهادت آن سرور وفات اول سیدالشهداء علیه السلام بود.
بدان، وقتی که دیگر کسی نماند «علی اکبر» تنها ماند، خدمت پدر آمد، و اذن
طلبید. عکس حکایت ابراهیم و اسماعیل.

در آنجا اول پدر به پسر گفت: «فَانظُرْ مَا ذَاتَرِي»^۱ پدر پسر را راضی کرد که
گفت: «يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ».

ولکن اینجا «علی اکبر» آمد و پدر را راضی کرد. گفت: اذن بده بروم.
حضرت چه بکند. همینکه اذن گرفت، حضرت هم چاره ای جز اذن نداشت...
حالا وقت «احتضار» حضرت است. فَنظَرَ إِلَيْهِ...

بدانکه نگاه های پدرها به پسرها چند جوره اند. این نگاه هم چند جوره بود.
گاهی پدر به پسر نگاه می کند از روی «وجد» نگاه دیگر داشت سید الشهداء به
«علی اکبر» نظر اشتیاق به جدش.

یک نگاه دیگر است که نگاه «حسرت» می گویند.

یکی نگاه «خوف» است که نمی دانی کارش چه می شود.

این نگاه سیدالشهداء به «علی اکبر» هیچیک از اینها نبود «فَنظَرَ إِلَيْهِ نَظْرًا آيسٍ مِنْهُ»
نظر مأیوسانه بود... .

اسلحه بر او پوشانید. این «احتضار اول» است... .

زنها آمدند دورش گرفتند. فرمود: «دَعِينِي»: بگذارید بروم.

پدر را وداع کرد. سوار شد. نمی دانم البته او هم به پدر یک نگاهی کرده

است.

۱. بین چه صلاح می بینی. (سوره صافات، آیه ۱۰۲)

نمیدانم غصه پدر زیادتر بود که پسر می رود، یا غصه پسر که حالا رفت، پدر تنهاست.

سوار شد... قدری رفت... حالا دیگر حضرت «محتضر» است. همینکه قدری رفت، حضرت اشکش متصل جاری است. محاسن خود را به دست گرفت، فرمود:

«اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلَيَّ هَوْلَاءِ الْقَوْمِ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ أَشْبَهُ النَّاسِ بِرَسُولِكَ.»^۱

قدری نفرین کرد... قدری بیان حالت کرد... قدری گریه کرد... قدری دست بالا کرد... قدری محاسن خود را بر روی دست گرفت...

همین که قدری دور شد، بی تاب شد... پیاده رفت عقبش، تا به جایی رسید که صدا به لشگر می رسید. یعنی لشگر صدا را می شنیدند... حالا نزدیک صفها رسیده است. صدا زد: «يَا بَنَ سَعْدًا! قَطَعَ اللَّهُ رَحِمَكَ.»^۲

چند آیه، بلند خواند در عقب سر پسر:

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۳.

اورفت به میدان، حضرت برگشت.

مبارز طلبید. لشگر همه واله جمالش شدند. رجز خواند. حمله کرد بر لشگر، صد و شصت نفر را به خاک هلاک انداخت.

بعد از آن، چند جراحت به بدنش رسید. تشنگی هم بسیار غلبه کرد. حرارت تشنگی، حرارت هوا، حرارت جولان اسب، گرد میدان... حالت برای او

۱. پروردگارا شاهد باش بر این قوم که به تحقیق به مبارزت رفته به سوی آنها شبیه ترین مردم به پیغمبر تو.

۲. ای پسر سعد، خدا قطع کند نسل تو را.

۳. بدرستی که خداوند برگزید آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر تمام عالمیان که ذریه اند بعضی از ایشان از بعضی دیگر. و خداوند عالم شنوا و دانا است. (سوره آل عمران، آیه ۳۳ و ۳۴).

بروی به آن عالم، جدّت تو را سیراب کند. یعنی در این عالم که آبی برایت نیست!
اینهم وفات حضرت شد، یا احتضار دیگر حضرت است.

رفت به میدان. رجز ثانی خواند:

الْحَرْبُ قَدْ بَانَتْ لَهَا حَقَائِقُ وَظَهَرَتْ مِنْ بَعْدِهَا مَصَادِقُ

جنگ کرد و تتمه دویست نفر را کشت. ابن سعد، نوفل را با یکی دیگر،
گفت هریک دو هزار سوار، یا هزار، بروید طرف او. رفتند. اینها شکست
خوردند.

فریاد کرد: یک طفل بیشتر نیست! چرا از چهار طرف با او جنگ نمی کنید؟!
از چهار طرف اطراف او را گرفتند. آنوقت منقذ ملعون از پشت سر آمد، و
شمشیری بر فرق مبارک آن حضرت زد. فرق مبارک آن حضرت را شکافت...
«علی اکبر» بیطاعت شده، نه طاقت دارد با فرق شکافته، مستقیم بر روی زین
بنشیند، و نه غیرتش می گذارد که خود را از اسب بیندازد، و رکاب را خالی کند؛
لا علاج دستها را به گردن اسب بیرون آورد.
در این حالت، اسب راه بیرون رفتن نداشت. چرا که لشگر اطراف آن مظلوم
را احاطه کرده بودند.

اسب، آن مظلوم را برد میان لشگر دشمن. پس همه آن لشگر احاطه کردند
«فَجَعَلُوا يَضْرِبُونَهُ بِسُيُوفِهِمْ حَتَّى قَطَعُوهُ إِرْبًا إِرْبًا»^۱.

در همان حالت، یا وقتی که بر زمین قرار گرفت، روح از بدنش مفارقت
نمود....

حالا دیگر وقت وفات بی احتضاری حضرت سید الشهداء است.

در آنوقت سه ناله و سه صدا بیکدفعه بلند شد:

صدای اوّل، چون «علی اکبر» وقت ارتحالش رسید، نعره کشید:

۱. پس شروع کردند به زدن او با شمشیرهای خودشان تا پاره پاره نمودند او را بند بند.

یا اَبْنَاهُ! عَلَیْكَ مِنِّي السَّلَامُ.

این سلام را «سلام تودیع» می گویند. هرگاه «علیک» مقدم باشد، یا به قرینه مقام، که نظیر «خداحافظ» و «سلامت باشید» است که در وقت وداع می گویند. خواست عرض کند: ای پدر بزرگوار، من منتقل به عالم دیگر شدم. اگر می خواهی تشریف بیاوری بر بالین من، دیگر مجال نیست!

بین غیرت و مقامش را که در آن حال چقدر ملتفت دلسوختگی های پدر بود. چون شنیدی که آمد و از پدر آب خواست، و آن حضرت آبی نداشت بدهد. چون خجالت پدر را در آن حالت دیده بود، این وقت خواست پدر را تسلی بدهد، عرض کرد: ای پدر بزرگوار! جدم مرا سیراب کرد به آبی که دیگر تشنگی ندارد. جناب تو دیگر غصه مرا نداشته باش.

عرض دیگر هم کرد... عرض کرد: ای پدر، من نمی گویم تو تشریف بیاور، ولی جدم قدحی در دست دارد و می فرماید:

یا بُنِیَّ یا حَسِیْنَ الْعَجَلَ الْعَجَلَ!

صدای دوّم که بلند شد، صدای حضرت بود در خیمه. چون ناله «علی اکبر» شنید، بی اختیار شد، فرمود: «یا بُنِیَّ قَتْلُوكَ». چون دانست مقصود «علی اکبر» چیست.

حالا دیگر این «وفات» آن حضرت است. شاهدش این حدیث است که از علیا مکرمه سکینه رضی الله عنها نقل شده است که: در آن حالت پدر بزرگوارم را دیدم که چشمهای مبارکش در اطراف خیمه در گردش است، گویا نزدیک است که روح از بدنش مفارقت کند!

صدای سوّم که در آن حال بلند شد، صدای علیا مکرمه زینب بود: «یا حَبِیْبَ قَلْبَاهُ! وَاثْمَرَةَ فُوَادَاهُ!» یا نزدیک به این فقرات.

حضرت بیرون آمد از خیمه گاه، روانه میدان شد، و به تائی راه می رفت. عکس سایر شهداء، که به سرعت بر سر بالین ایشان حاضر می شد. و سرش

اینست که حضرت را قوت رفتن نمانده بود.

طولی نکشید تا رسید بر سر نعش «علی اکبر» ... چون به نعش مطهر رسید، مصیبتی از این مصیبتها بالاتر ... آنکه دید - بنابر بعضی از روایات - که زنی بر سر نعش «علی اکبر» است ...

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.



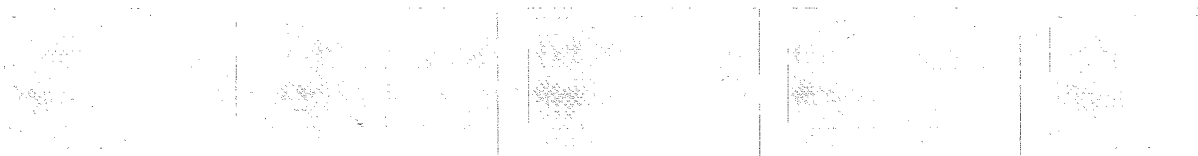
ده نوشته

ده نوشته

اشعاری در رثای اهل بیت

ده نوشته

ده نوشته



اشعاری در رثای اهل بیت

مناجات

چرا تو ای شکسته دل خدا خدا نمی کنی
خدای چاره ساز را چرا صدا نمی کنی
سحر ز آه لاله ها گل مراد می دهد
به نیمه شب چرا لبی به ناله وانمی کنی
به قطره قطره اشک تو خدا نظاره می کند
چرا میان گریه ها خدا خدا نمی کنی
کجا روم - کجا روم - اگر مرا رها کنی
نه لایقم نه قابلم که تو مرا صدا کنی
همیشه من خطا کنم همواره تو عطا کنی
هر آنچه می کنی مکن مرا ز در گهت جدا

خوشا دردی که درمانش تو باشی	خوشا راهی که پایانش تو باشی
خوشا چشمی که رخسار تو بیند	خوشا ملکی که سلطاننش تو باشی
خوشا آن دل که دلدارش تو گردی	خوشا جانی که جانانش تو باشی

یارب ارنگذری از جُرم و گناهم چکنم؟
 ندهی گر به در خویش پناهم چکنم؟
 گر برانی و نخوانی و کنی نومیدم
 به که روی آرم و حاجت زکه خواهم چکنم؟
 بار الها کرمی - مبرحمتی امدادی
 کاروان رفته و من مانده به راهم چکنم؟

هرکه از تن بگذرد جانش دهند	هرکه جان در باخت جانانش دهند
هرکه در سجن ریاضت سرکنند	یوسف آسا مصر عرفانش دهند
هرکه گردد مبتلائی دردهجر	از وصال دوست درمانش دهند
هرکه نفس بت صفت را بشکنند	دردل آتش گلستانش دهند

به ظلمت ز نور خدا میگریزی	تولب تشنه ز آب بقامیگریزی
ز مادر بود مهربانتر خدایت	تو جاهل بقهر از خدا میگریزی
سراپای دردی و محتاج درمان	چرا از طبیب و دوامی گریزی
شفای تو در بارگاه حسین است	کجا آخر ازین سرا میگریزی

زبانحال حضرت مسلم بن عقیل ۛۛۛ

کوفه ای کعبهٔ جانبازی من	کوفه ای سنگر سربازی من
کوفه ای شاهد شمع ازلی	شاهد سوز مناجات علی
کوفه اهل تو مرا چون دیدند	دستم اوّل همگی بوسیدند
جمله گفتند که مهمان آمد	نائب مظهر قرآن آمد
لیک پیمان ز جفا بشکستند	شب در خانه برویم بستند

ای خدا شب شده و من چه کنم؟
اهل کوفه همه پیمان شکتند
یکتن و این همه دشمن چکنم
صبح با من همگی پیوستند
خود نمک خوار و نمکدان شکتند
صبح من شمع و همه پروانه
شب در خانه برویم بستند
صبح بر دامن من چنگ زدند
شب بیگانه تر از بیگانه
شام از بام مرا سنگ زدند

ایران شده گلشن از گل روی شهید
از خاک وطن زهرکجا برداری
هرجا گذری کنی بود گوی شهید
آید به مشام جان از او بوی شهید

بالاله شهید عشق را این سخن است
جان دادن و جان به دیگران بخشیدن
کای لاله طراوت تو از خون من است
این شیوه هر شهید گلگون کفن است

با حسرت از این جهان بریدن سخت است
هی داغ به روی داغ دیدن سخت است
می گفت شهیدی دم آخر که حسین
جان دادن و کربلا ندیدن سخت است

مناجات امام حسین علیه السلام

الهی بهر قربانی به درگاهت سر آوردم
نه تنها سربرایت بلکه از سر بهتر آوردم
پی ابقاء قد قامت به ظهر روز عاشورا
برای گفتن الله اکبر اکبر آوردم
پی آزادی نسل جوان از بند استعمار
برادرزاده ای چون قاسم فرمانبر آوردم

پدرت کُشته آزادی و دین گشت ولی

رمز پیروزی او خطبه غرای تو بود

کی روا بود آن ولی کردگار	تا چهل منزل شود اُشتر سوار
آن یکی گفتا که اینها کیستند	دیگری گفتا مسلمان نیستند
آن یکی گفتا عجب افسرده اند	دیگری گفتا برادر مُرده اند
آن یکی گفتا که این مظلوم کیست	ظالمی گفتا گمانم خارجی ست

حضرت امام حسین علیه السلام

خاکِ تو مرا مَهر و نماز است حسین جان

سوی تو مرا دستِ نیاز است حسین جان

کُن قسمت ما از کرمَتِ کربلا را

کین دل همه درسوز و گداز است حسین جان

نزدیکتر از هر که تویی در دل عشاق

راه حَرَمَتِ گرچه دراز است حسین جان

نومید نگردد کسی از لطف و عطایت

خوانِ کرمَتِ بر همه باز است حسین جان

ای حسین ای غم تو همدم ما	ای تو خود شاهد اشک و غم ما
تو کریمی و تو مولا تو ولی	ای جگر گوشه زهرا و علی
دل ما غرقِ غم تُست حسین	قبله ما حَرَمِ تُست حسین
ما و دل از تو بُریدن ابدا	ای جمال تو بهشت شهدا
تو که جان دادن ما را دیدی	امتحان دادن ما را دیدی

هنگام وداع امام حسین ۛ با زینب ۛ

خواهرادرمگ من افغان مکن شیون مزن
 ای برادر پیش خواهرحرفی از مُردن مزن
 خواهرا آن کهنه پیراهن که میدانی بیار
 یوسفا دیگر دم از آن پاره پیراهن مزن
 چونکه بر روی زمین میافتم اندر قتلگاه
 صبرکن زاری مکن برچهره و بر تن مزن
 چون به روی سینه ام دشمن نشیند صبرکن
 ای برادر آتشم برجان از این گفتن مزن

هرکس که حسینی است حقیرش مشمار
 در رتبه کبیر است صغیرش مشمار
 عنوان گدائی درش آقائی است
 آقاست گدای او فقیرش مشمار

درپای حسین جان فشاندن چه خوش است
 وزخاک درش بوسه ستاندن چه خوش است
 یک روز وضو گرفتن از آب فرات
 وندرحرّمش نمازخواندن چه خوش است

عجب کیمیایی ولای حسین است	خوشا آن دلی کاشنای حسین است
مُسَلّم بدان می‌زبان است زهرا	به هر جا که بزم عزای حسین است
بهشت است مُزدِ عَزاداری او	براین وعده ضامن خدای حسین است
غم و درد پنهان که در سینه داری	علاجش به دارو شفای حسین است

مهر امام حسین

مهرِ تو را به عالم امکان نمی دهم
جان می دهم بشوق وصال تو یا حسین
ای خاکِ کربلای تو مهر نماز من
دل جایگاه عشق تو باشد نه غیر تو
این گنج پر بهاست ارزان نمی دهم
تا بر سرم قدم نهی جان نمی دهم
آن مهر را به ملک سلیمان نمی دهم
این خانه خداست به شیطان نمی دهم

خوشا ' جانی که جانانش حسین است
بود فرمانروای کشور دل
علی را بر خلیل الله فخریست
زمین نینوا هر دم بهار است
خوشا دردی که درمانش حسین است
خوشا ملکی که سلطانش حسین است
بلی چون ذبح عطشانش حسین است
چمن پیرای بستانش حسین است

حضرت امام حسین

برمشام می رسد هر لحظه بوی کربلا
تشنه آب فراتم ای اجل مهلت بده
بردم ترسم بماند آرزوی کربلا
تا بگیرم در بغل قبر شهید کربلا

برادر ماندن از تو رفتن از من
دو دست ساریان بیریدن از تو
تنور خولی و خاکستر از تو
سرت از نیزه قرآن خواندن از تو
به خون غلطیدن از تو دیدن از من
دو کتف از ریسمان بر بستن از من
بدنبال سرت نالیدن از من
بروی ناقه ها نالیدن از من
بناخن سینه بخراشیدن از من
بلبها چوب در طشت زر از تو

ساربانان دست من دست خداست
ساربانان دست من مشکل گشاست

سارباناً جدّ من پیغمبر است باب من ساقی حوض کوثر است
سارباناً من داغ اکبر دیده‌ام داغ عباس برادر دیده‌ام

زبانحال امام حسین ۞

اگر عریان بینی پیکرم را صبر کن زینب
به روی نیزه گردیدی سرم را صبر کن زینب
کنار جسم صدچاکم به شام روز عاشورا
شنیدی گرسدای مادرم را صبر کن زینب
اگر دیدی به راه کوفه شمر ملحد بی دین
زند با تازیانه دخترم را صبر کن زینب

زبانحال حضرت زینب ۞

هرگز کسی چون من تن بی سر نبوسید
بوسیدم آن جائی که پیغمبر نبوسید
حیدر نبوسید - زهرا نبوسید
حتی نسیم صحرا نبوسید

در خلقت ماسوی سہیم است حسین
در نزد خدا ذبح عظیم است حسین
ای غرق گنه بگیر دامانش را
زیرا چو خدای خود کریم است حسین .

زبانحال حضرت سکینه رضی الله عنها

اگر خواهی کنون بینی وفای دختر خود را
بزیر پای مرکب ای پدر افکن سر خود را
نهان از چشم طفلان آمدم گیرم سر راهت
که گیری در بغل یک باز دیگر دختر خود را
مرا یک حرف باشد باتوانهم از عطش مردم
برو در علقمه فرمان بده آب آور خود را
چه رُخ داده مگر بابا گلویت عمّه می بوسید
گمانم کردی آماده برای خنجری این خنجر خود را

بوی بهشت می وزد از کربلای تو
ای کشته ای که جان دو عالم فدای تو
رفتی بیاس حرمت کعبه به کربلا
شد کعبه حقیقی دل کربلای تو
اجر هزار عمره و حج در طواف تُست
ای مروه و صفا به فدای صفای تو
تو هر چه داشتی به خدادادی ای حسین
فردا خداست جل جلاله جزای تو

بتاب ای مه که من بابا ندارم	به جز قرب پدر ماوی ' ندارم
بتاب ای مه که طفلی بی پناهم	در این صحرا یتیمی بی گناهم
بتاب ای مه کنار نهر علقم	که جویم نعش صد چاک عمومیم
بتاب ای مه که با بوم سر ندارد	کنار کُشته اش مادر ندارد

مزن آتش به جان من - مبر صبر و توان من - ببین اشک روان من -
علی ای راحت جانم - علی ای روح و ریحانم - علی اصغر - علی اصغر .

حضرت قمر بنی هاشم

جمال حق ز سر تا پاست عباس به یکتائی قسم یکتاست عباس
شب عشاق را تا صبح محشر چراغ روشن دلهاست عباس
اگر چه زاده ام البنین است ولیکن مادرش زهراست عباس
بنازم غیرت و عشق و وفارا از آندم علقمه تنهاست عباس
که در دنیا بود باب الحوائج شفیع محشر عقباست عباس

دیده بگشا که طبیبت سر بالین آمد

دیده بگشا که حسین با دل خونین آمد

دیده برهم منه ای سرو به خون غلطیده

تا نگویند که حسین داغ برادر دیده

دیده بگشا که طفلان همه غوغا دارند

جرعه آب روان از تو تمنا دارند

ای ساقی سرمست زیا افتاده

دنبال لب آب بقا افتاده

دست و علم و مشک سه حرف عشق است

افسوس زهم این سه جدا افتاده

چرا ای غرقه خون از خاک صحرا بر نمی خیزی

حسین آمد به بالینت تو از جا بر نمی خیزی

نماز ظهر را باهم ادا کردیم در مقتل
 بود وقت نماز عصر تو از جا بر نمی خیزی
 منم تنها و تن های عزیزانم بخون غلطان
 چرا بر یاری فرزند زهرا بر نمی خیزی

ورد لب مردان جهان مردی اوست	ذکر دل و جان عاشقان مردی اوست
تاریخ عطشناک دل شیعه هنوز	سیراب شریعه جوانمردی اوست

بود امیدم تا مرا یاری کنی	سالها بعدم علمداری کنی
ای دریغا شد امیدم ناامید	بی برادر گشتم و پشتم خمید

عباس چو از جام عطش باده گرفت	آزادگی از امام آزاده گرفت
افتاد دو بازوی رشیدش اما	با دست فتاده دست افتاده گرفت .
عباس ای دلاور - عباس میر لشکر	عباس پور حیدر - عباس عبد داور
عباس هیبت حق - عباس آیت رب	عباس عبد زهرا - عباس عبد زینب
عباس ای امید طفلان تشنه کامم	عباس ای عمود برپائی خیامم
عباس ای که رویت باشد مه مدینه	بنما نظر به مشک خشکیده سکینه
عباس جان زینب - دیگر رسیده بر لب	زیرا علی اصغر سوزد در آتش تب

یارب مددی که ره به جانان ببرم	این آب روان بهر طفلان ببرم
دادم به سکینه وعده آب روان	گر دست نباشدم به دندان ببرم

ای کودکان رنگ از رخ بابا پریده	سقّا کنار علقمه در خون طپیده
دست علمدار حسین از تن جدا شد	با عمود آهنین فرقتش دوتا شد

گوئید با طفلان دگر سقا ندارید بر غربت بابا سرشک از ره بارید

حضرت زینب ❁

دیده آزاد مردان اشکبار زینب است
کوه صبر و استقامت بی قرار زینب است
در اسارت خلق را آزادگی آموخته
چون خدادراین اسیری پاسدار زینب است
آنکه داغ شش برادر را به جان هموار کرد
تا بماند جاودان دین پیامبر زینب است
تازیانه خوردن و از دین حق کردن دفاع
فاطمه در این روش آموزگار زینب است
گر مدال فاطمه از میخ در بر سینه بود
خون پیشانی مدال افتخار زینب است

منم زینب گلِ دامان زهرا شدم آواره در این دشت و صحرا
منم زینب که گشتم جاودانه منم زینب که خوردم تا زیانه

دربلاغت چون علی و در صبوری چون حسن
در شهامت چون حسین و در حیا چون مادر است
از کمال علم و تقوی شد عقیله نام او
همچو زهرا از همه زنهای عالم برتر است

دختر شیر خدا بانوی عظمی زینب بعد صدیقه بود عصمت کبری زینب

تربیت یافته مکتب ایمان علی پرورش یافته دامن زهرا زینب .

حضرت علی اکبر علیه السلام

یارب: زحالم آگهی کز تن روانم می رود
مانند گل از گلستان اکبر جوانم می رود
یارب گواهی کاین زمان شدجانب میدان روان
شبه رخ ختم رسل سروروانم می رود
رفتی تو ای بابا ولی بنگر که از داغت چسان
صبر و قرار و طاقت و تاب توانم می رود

پدر را ز دیده جاری اشک غم بهر پسر می کرد
ولی زینب در آنجا گریه بر حال پدر می کرد
پدر عمری دلش می خواست رخسار پسر بوسد
ولی چون شرم مانع بود از آن صرف نظر می کرد
از آن رو تا که لب را بر لبش بگذاشت دیدن داشت
یکی ای کاش بود آنجا و زینب را خبر می کرد

لشکر کوفه و شام ایستاده به تماشای شه و شه زاده
شه روی نعش پسر افتاده همه گفتن حسین جان داده

به کجا می روی ای یوسف زهرا پسر گرگ بسیار بود در دل صحرا پسر
در برم چند قدم راه برو چند قدم تا کنم قد تو را خوب تماشا پسر
صبر کن اهل حرّم سیر ببینن تو را ورنه آیند به دنبال تو آنها پسر

ده توشه

ده توشه

درس ها و پیام های عاشورا ویژه نوجوانان

مرکز تربیت مربی کودکان و نوجوانان

ده توشه

ده توشه

درس اول

جمله بی نقطه زیر را که از سخنان امام حسین علیه السلام است در اختیار دانش آموزان قرار می دهید تا نقطه گذاری کند و برای دیگران بخواند.

امام حسین فرموده است: بحان خودم سوگند امام و رهبر سب مگر کسی که به کتاف خدا عمل کند و به عدل و داد فنام نموده و به حق مدس ناسد و حال خود را در راه خدا گرو بگذارد.^۱

پس از تعریف رهبری و دیدگاه امام حسین در این باره، برای تبیین اهمیت رهبری و نقش آن در هدایت جامعه، بدین گونه عمل می کنید:

به وسیله مقوا و نخ، یک تسبیح با سی و سه دانه درست می کنید و به ترتیب این حروف را بر روی آن می نویسید ر، ه، ب، ر، ی، ه، م، چ، و، ن، ن، خ، ت، س، ب، ی، ح، ن، ظ، م، د، ه، ن، د، ه، ج، ا، م، ع، ه، ا، س، ت.

از دو دانش آموز می خواهید که نخ را از سوراخی که بر روی کارتها تعبیه کرده اید بگذرانند و آنرا تبدیل به یک تسبیح کنند، پس از تکمیل تسبیح از آنها

۱. کتاب زندگی امام حسین علیه السلام، محلاتی، ص ۱۸۴، از ارشاد، مفید، ج ۲، ص ۳۶ نقل می کند.

داخل مجلس شد، ولید مسئله بیعت و مرگ معاویه را مطرح کرد. امام به ولید فرمود شخصی مانند من نباید مخفیانه بیعت کند. امام خواست این جریان بصورت علنی و در میان مردم اعلان شود و امام فکر کند و تصمیمش را بیان کند. ولید قبول کرد امام وقتی خواست از مجلس برود مروان حکم به ولید گفت در همین مجلس از او بیعت بگیر و گرنه به دستور یزید گردنش را بزن که اگر از اینجا خارج شود به او دست نخواهی یافت. امام به مروان گفت: نه تو و نه ولید نمی‌توانید دستور کشتن مرا بدهید تو دروغ می‌گویی، خاندان ما محل آمد و رفت فرشتگان و محل نزول رحمت خداست. یزید مردی شراب خوار است، که دستش به خون افراد بیگناه آلوده است. با سر و صدای آنها همراهان امام که بیرون مجلس آماده بودند احساس خطر نموده و گروهی وارد مجلس شدند ولید از بیعت گرفتن نا امید شد و امام مجلس را ترك کرد^۱.

قاطعیت در تصمیم:

وقتی امام تصمیم گرفت با یزید بیعت نکند از مدینه بسوی مکه حرکت کرد قبل از حرکت افرادی سعی کردند جلوی او را بگیرند. از جمله آن افراد برادر امام محمد حنفیه بود که به امام گفت به شهری برود که دور از دسترس یزید باشد. امام در پاسخ فرمود: اگر در تمام این دنیای وسیع هیچ پناهگاه و جایی نباشد من باز با یزید بیعت نمی‌کنم.

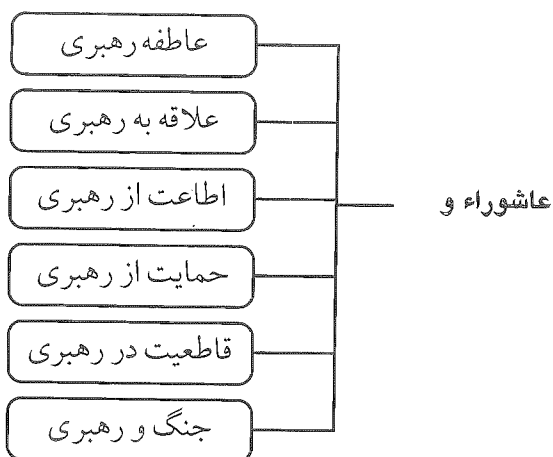
در دوران ما، امام خمینی نیز که در مکتب امام حسین علیه السلام درس مبارزه آموخته بود، شبیه همین سخن را وقتی که از طرف رژیم عراق مجبور به ترك این کشور گردید بیان داشت که: اگر هیچ دولتی به من اجازه اقامت در کشورش را ندهد سوار کشتی گردیده و از میان امواج خروشان دریاها صدای خویش را که صدای

۱. سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، ص ۱۶-۱۸.

برخورد صمیمانه و دلسوزانه امام با یاران و اصحاب و حتی با دشمن از یک سو، و عشق و علاقه و جانبازی یاران از سوی دیگر، نشانگر رابطه الهی بین رهبر و مردم است.

برای روشن شدن این نکته، در ابتدا نمودار زیر را رسم کنید و سپس به ذکر وقایعی که در ذیل به آن اشاره شده، و در کربلا اتفاق افتاده متذکر شوید:

عاشورا و رهبری



عاطفه رهبری:

امام حسین در مکانی به نام شراف به جوانان دستور داد تا از فرات آب زیادی برگیرند. قبل از ظهر، حرّ با لشکرش به آن مکان رسیدند، امام وقتی تشنگی و خستگی آنها را دید دستور داد تا آنها و اسبهایشان را سیراب کنند، یکی از سپاهیان حرّ که دیر آمده بود کسی نبود که به او رسیدگی کند، امام حسین علیه السلام خودش به او و اسبش آب داد^۱.

۱. سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، ص ۱۱۷.

علاقه به رهبری:

طرمّاح به همراه سه نفر دیگر برای رسیدن به امام حسین علیه السلام از کوفه حرکت کردند تا زودتر به امام برسند، در میان راه بر بالای شتر، شعر می‌خواند که مضمون آن این است:

شتر من از زجر و فشارم ناراحت نباش و پیش از صبح و هر چه زودتر مرا حرکت بده تا به مردی برسانی که آقایی و کرامت در سرشت و نژاد اوست. آقا است و آزاد مرد است و دارای سعه صدر، که خداوند او را برای انجام بهترین امور به اینجا رسانده است. خدایش تا آخر دنیا نگهدارش باد^۱.
(همچنین می‌توان به ابراز ارادت یاران امام در شب عاشورا اشاره کرد).

اطاعت از رهبری:

حضرت ابوالفضل در روز عاشورا مکرر به خدمت امام حسین شرفیاب می‌شد و اجازه مبارزه می‌خواست ولی به علت داشتن سمت علمداری. امام به ایشان اجازه نمی‌داد ابوالفضل علیه السلام هم حرفی نمی‌زد تا اینکه پس از شهادت تمام یاران، امام به ابوالفضل اجازه میدان داد اما از او خواست که اول برای بچه‌ها آب تهیه کند^۲.

حمایت از رهبری:

در شب عاشورا امام برای آخرین بار فرمود: هنگام شهادت فرا رسیده، من بیعت خود را از شما برداشتم، از تاریکی استفاده کنید و به شهر خود برگردید.

۱. سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، ص ۱۳۷.

۲. سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، ص ۲۶۸ و ۲۶۹.

ابوالفضل علیه السلام فرمود: خدا چنین روزی را نیاورد که ما تو را تنها بگذاریم و به شهر خود برگردیم. مسلم بن عوسجه گفت: ما چگونه دست از یاری تو برداریم؟ در این صورت در پیشگاه خدا چه عذری خواهیم داشت؟ به خدا سوگند من از تو جدا نمی‌گردم تا با نیزه خود سینه دشمنان تو را بشکافم و تا شمشیر در دست من است با آنان بجنگم. اگر سلاحی نداشتم با سنگ و کلوخ به جنگشان می‌روم تا جان به جان آفرین تسلیم کنم.^۱

قاطعیت در رهبری:

افراد بسیاری سعی داشتند امام را از سفر به سوی عراق باز دارند از جمله آنها عبدالله بن عباس بود که به امام عرض کرد: چون تو سید و سرور حجاز و مورد احترام مردم مکه و مدینه هستی در مکه بمان و اگر مردم عراق تو را می‌خواهند بهتر است استاندار یزید را کنار بزنند آنوقت تو به سوی آنها حرکت کن، و اگر اصرار به رفتن داری به سوی یمن برو. امام در جواب فرمود: به خدا سوگند می‌دانم که این پیشنهاد تو از راه خیرخواهی و شفقت و مهربانی است ولی من تصمیم گرفتم به سوی عراق حرکت کنم این عباس وقتی تصمیم قطعی امام را دید، گفت: زنان و اطفال را با خود نبر ولی باز امام از تصمیم خود برنگشت.^۲

جنگ و رهبری:

امام در روز عاشورا صفوف لشکر خود را که بنابر مشهور از هفتاد دو تن تشکیل شده بود مرتب می‌کرد. سمت راست سپاه را به زهیر بن قین و سمت چپ را به حبیب بن مظاهر و پرچم را به برادرش عباس سپرد و خود و افراد خانواده اش

۱. سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، ص ۱۶۸.
۲. سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، ص ۶۳ و ۶۴.

کرد: جانم بفدایت ای امام! وقت نماز ظهر است اگر چه دشمن از حمله و تیراندازی به سوی ما دست بردار نیست، من دوست دارم آخرین نماز عمرم را به امامت شما به جا آورم و بعد به شهادت برسم.

امام که تازه متوجه ظهر شده بود شمشیرش را در غلاف کرد و بامهربانی به ابوثمamah نگریست و فرمود: «نماز را به یاد ما آوردی خداوند تو را از نمازگزارانی که به یاد اویند قرار دهد.

دشمن امان نمی داد. لحظه به لحظه بیشتر هجوم می آورد. دشمن قبول نمی کرد جنگ خاتمه یابد و بعد از نماز دوباره مبارزه شروع شود. آنها تشنه خون پسر پیامبر ﷺ بودند.

امام حسین ﷺ دو نفر را جلو افرادی که به صف نماز ایستاده بودند قرار داد تا با سپر مقابل تیرها بایستند و خود جلو افراد ایستاد و اقامه بست و تکبیر گفت: دشمن بر سر نمازگزاران تیر می بارید. شخصی از وسط صف ناله ای کرد و زانو زد و به سجده رفت و به شهادت رسید و دو نفر دیگر به سختی مجروح شدند؛ ولی نماز ادامه داشت.

امام بعد از نماز رو به نمازگزاران کرد و فرمود: «ای عزیزان! ای بزرگ منشان! اینک درهای بهشت که نهرهایش جاری و درختانش سبز و خرم است به روی شما باز شده است. رسول خدا و شهیدان منتظر شما هستند و ورود شما را به بهشت به همدیگر مژده می دهند.

نماز در اسارت

زینب ﷺ دختر علی ﷺ بود که از فاطمه ﷺ متولد شد سالها در محضر نورانی پدر و مادرش درسهای بزرگ زندگی را فرا گرفت. او به خوبی یاد گرفت که رابطه بنده با خدایش باید چگونه باشد.

چرا که از او ان کودکی پدرش علی ﷺ را دیده بود که تا نیمه های شب نماز

درس دوم

برنامه را با چند سؤال شروع کنید

الف: کدام سوره از قرآن معروف به سوره حسین بن علی علیه السلام است؟ فجر

ب: پیرترین شهید کربلا چه نام دارد؟ حبيب بن مظاهر

ج: ماه پیروزی خون بر شمشیر کدام است؟ محرم

د: تنها زن شهید در کربلا چه نام دارد؟ ام وهب

هـ: اسب امام حسین چه نام داشت؟ ذوالجناح

سپس این عملیات ریاضی را انجام دهید و پیرامون هر عدد نکته مورد نظر را

بیان کنید.

۲ → دوم محرم روز ورود اهل بیت به سرزمین کربلا

+

۸ → هشتم ذی الحججه روز حرکت امام از مکه به سوی کربلا

=

۱۰ → مدت امامت امام حسین علیه السلام که ۱۰ سال بود، دهم محرم عاشورا

+

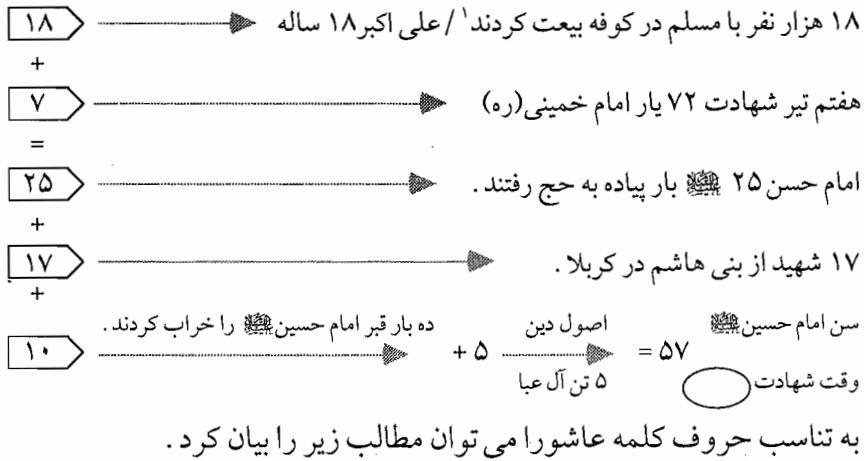
۶ → تعداد شهدای کربلا در کوفه

+

دو یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله کتاب و عترت، دو تن از فرزندان امام حسین علیه السلام در کربلا

۲ → شهید شدند، دو امام که از حادثه کربلا زنده برگشتند.

=



۱- عدالت: هر چند اصحاب اجازه ندادند تا یکی از آنها زنده است، کسی از خاندان بنی هاشم به میدان برود، اما پس از شهادت اصحاب، هر کس از بنی هاشم برای رفتن به میدان اجازه می خواست. امام موافقت نمی نمودند تا اینکه فرزندش علی اکبر آمد، به ایشان اجازه دادند، این نشان می دهد که امام در رسیدن سختی و مشکل اول از خود شروع می کند.

۲- عشق: عشق به شهادت در حضرت قاسم به حدی بود که در جواب امام عرض کرد: مرگ در نظر من از عسل شیرین تر است.

۳- عطش: یکی از سختی های بزرگ کربلا برای یاران امام حسین عطش و تشنگی بود و امام با بیانی جاوید از همه کسانی که به هنگام تشنگی آب می نوشند خواسته است که او را یاد کنند «شِيعَتِي مَهْمَا شَرِبْتُمْ مَاءَ عَدَبٍ فَادْكُرُونِي» .
یعنی: ای پیروان من هرگاه آب گوارایی نوشیدید مرا یاد کنید.



۱- ایمان: در آیه ۹۶ سوره مریم آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» بدرستیکه کسانی که به خدا ایمان آورند و نیکوکار شوند خدای مهربان آنها را محبوب خواهد کرد. امام حسین علیه السلام مظهر ایمان بود لذا محبوب دل یاران خویش بود و آنها با عشق و علاقه در راه او جانبازی می کردند.

«الف»

۲- ایثار: اصحاب امام از جمله نوجوانان لشکر امام حسین علیه السلام به هدف خود ایمان راسخ داشتند و هدف آنها جلب رضایت خداوند بود و رضای خداوند فقط در اطاعت از امام علیه السلام و حمایت او بود. همین امر آنان را واداشت که تا زنده اند نگذارند کوچکترین آسیبی به امام حسین علیه السلام برسد. در شب عاشورا، اصحاب در جلسه‌ای که برپا کردند به این نتیجه رسیدند که فردا تا یک نفر از آنان باقی است نگذارند کسی از خاندان بنی هاشم به میدان برود.

۱- شهادت طلبی: یاران امام علیه السلام گرچه از نظر تعداد اندک بودند اما روحیه فداکاری و جانبازی آنان بسیار زیاد بود چنان که در شب عاشورا، هر کدام به گونه‌ای پرده از اسرار درونی خود برداشته و آرزو می کردند که کاش دهها و یا صدها جان داشتند تا در راه خداوند هدیه می کردند.

«ش»

۲- شب عاشورا: گذشته از راز و نیاز اصحاب و خوشحالی و شوق شهادت یاران همراه، گفته شده است حدود ۳۲ نفر در این شب از لشکر دشمن به امام علیه السلام پیوستند.

۳- شریعه فرات: با اینکه امام علیه السلام در نزدیکی رود فرات بودند اما دشمن نابکار آب را بر روی آن حضرت بست.

۴- شمر: شخصی پلید و نابکاری که ننگ ابدی را با به شهادت رساندن امام علیه السلام تا روز قیامت برای خود خرید.

قاسم، نوجوان دلاور

ظهر عاشورا نزدیک می‌شد هنوز امام به قاسم اجازه رفتن به میدان را نمی‌داد. امام به پسر برادرش، قاسم می‌بالید. دیشب که همه یارانش جمع شده بودند تا پیمان وفاداری خود را تا آخرین نفس به او اعلام کنند وقتی از او پرسیده بود: مرگ را چگونه می‌بینی؟ قاسم با شهامت برخاسته و در حالی که پرتو مشعلها بررویش تابیده بود، با شادی گفت: عموجان: «مرگ برای من شیرین تر از عسل است».

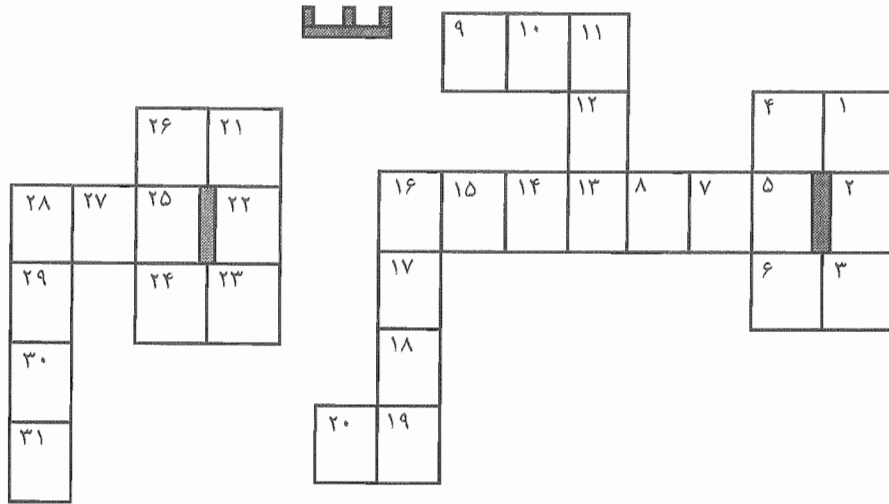
قاسم سایه به سایه امام می‌رفت و می‌آمد و اصرار می‌کرد تا عمویش او را اجازه دهد که میدان رفته و با دشمن بجنگد، ولی امام وقتی نگاهش به چهره او می‌افتاد به یاد برادرش امام حسن علیه السلام می‌افتاد دلش نمی‌خواست، گل زیبای برادرش به دست دشمن پریر شود.

هرچه دشمن را بیشتر فشار می‌آورد و هوا داغتر می‌شد، ترس و هراس در دل بچه‌ها و زنها می‌افتاد قاسم با آنکه سیزده سال بیشتر نداشت. تلاش می‌کرد دیگران را دلداری دهد.

یاران امام یکی پس از دیگری به شهادت می‌رسیدند. قاسم دیگر طاقت نداشت. به یاد نامه‌ای که پدرش به او داده بود افتاد. پدرش گفته بود. اگر روزی غمی به تو رسید آن را باز کن و بخوان و به آن عمل کن فوری رفت و نامه را برداشت و باز کرد پدرش نوشته بود: «پسرم وصیت می‌کنم وقتی در کربلا دیدی عمویت غریب و تنهاست مبارزه را ترك نکن هر چند تو را منع کند، اصرار کن تا به سعادت جاودانی برسی.»

قاسم با خوشحالی نامه را برد و به عمویش نشان داد و به او خیره شد.

امام وقتی دید قاسم دست بردار نیست او را در آغوش گرفت و هر دو به گریه افتادند و بعد به او اذن جهاد داد. قاسم از شوق نفهمید چطوری پرید روی زین. بند کفشش باز بود. دلش نمی‌خواست فرصت را از دست بدهد. شمشیرش را در



سؤالات جدول

- ۱- نام دیگر کربلاست (۱۳/۲۴/۱۲/۷)
- ۲- ماه پیروزی خون بر شمشیر (۱۸/۴/۹/۱)
- ۳- کسی که ... را سبک بشمرده به شفاعت ما نمی‌رسد (۱۶/۳۰/۳۱/۲۹)
- ۴- ما می‌بینیم ولی خدا نمی‌بیند (۱۰/۱۹/۱۱/۸)
- ۵- شهری که عمر سعد به طمع حکومت بر آن به کربلا آمد؟ (۹/۲۰)
- ۶- به پیشوا و رهبر گویند (۱۷/۳۰/۲۳/۱۸)
- ۷- لقمان آن را از بی ادبان آموخت (۲۶/۱۴/۱۵)
- ۸- خشک نیست پس چیست؟ (۲۵)
- ۹- هفدهمین حرف الفبا و نام سوره‌ای از قرآن (۲)
- ۱۰- لوله‌ای در بدن که هوا را به ششها می‌رساند (۳/۶/۵)
- ۱۱- از ماست ولی دیگران استفاده می‌کنند (۲۷/۲۸/۱۸)
- ۱۲- انسان با شرافت را گویند؟ (۲۲/۹/۵/۲۱)

راهنمایی: اگر خانه های جدول را دو به دو بشمارید، به سخنی از امام حسین در وصف یاران با وفایش، می رسید.

این جدول را در اختیار مدرسه بگذارید تا به تعداد دانش آموزان تکثیر کرده و آنها در مسابقه حل جدول شرکت کنند.

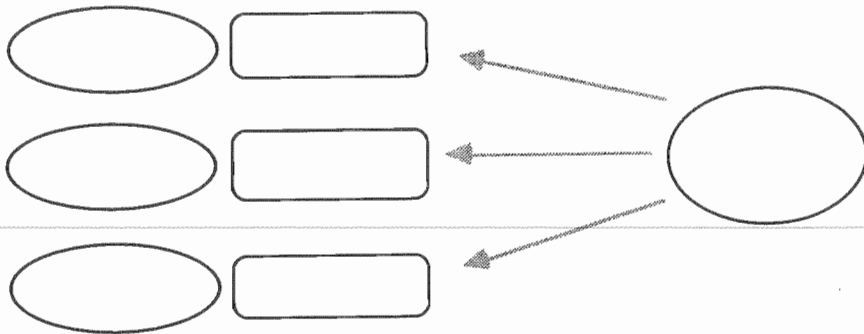
درس ها و پیامهای عاشورا ویژه کودکان

مرکز تربیت مربی کودکان و نوجوانان

درس اول: رهبری در نهضت عاشوراء

بخش اول برنامه:

مربی می تواند مطابق طرح زیر کارتهایی تهیه نماید



یک طرف کارت بیضی شکل بنویسید «رهبری» و پشت آن بنویسید «سیدالشهداء».

و روی «سه» کارت مستطیل شکل سه عبارت «صدر اسلام» «صحنه کربلا» «انقلاب اسلامی» را بنویسد.

و روی یکی از کارتهای دایره ای شکل بنویسید «پیامبر ﷺ» و پشت آن بنویسید «حمزه».

و روی یکی دیگر از کارتهای دایره ای شکل بنویسید «امام حسین ﷺ» و پشت

بدهد می‌میرد جامعه هم با از دست دادن رهبر از بین می‌رود به همین دلیل تمام مردم جامعه در موقع خطر از جان رهبر خود محافظت می‌کنند و حتی 'جان خود را فدای او می‌نمایند.

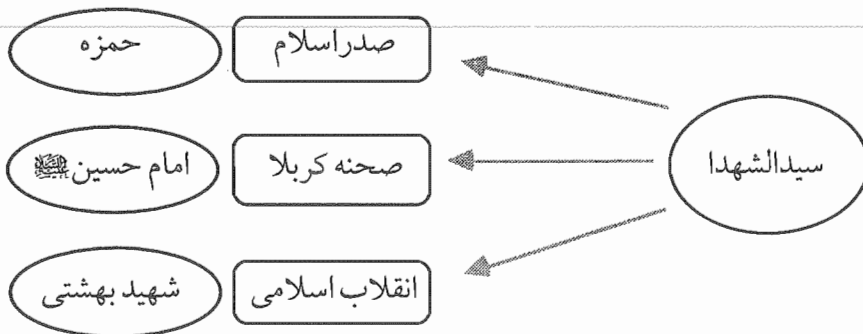
۱- جانبازی مولیٰ امیرالمؤمنین علیه السلام برای دفاع از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در جنگ اُحد.

۲- یکی از شهداء کربلا در دفاع از امام حسین علیه السلام.

۳- یکی از شهداء انقلاب و جنگ تحمیلی (مثلاً

شهید فهمیده) در دفاع از راه امام خمینی «ره» سپس مربی سه دانش‌آموز دیگر آورده و کارتهای دایره‌ای شکل را به آنها سپرده آنگاه کارت بیضی شکل خود را برمی‌گرداند و از دانش‌آموزان می‌خواهد کارتهای خود را کنار کارت مستطیل شکل مربوطه بگذارند که شکل صحیح آن بدین صورت خواهد شد.

مربی در اینجا می‌تواند اشاره مختصری نماید به



بخش دوم برنامه: مسابقه

مربی با توجه به موقعیت کلاس جهت اجرای این مسابقه می‌تواند افرادی را انتخاب نموده یا از جمیع کلاس بپرسد.

الف - سوالات چهار جوابی:

- ۱ - کدامیک از این افراد به رسول الله ﷺ شباهت بیشتری داشتند؟
 قاسم علی اکبر عباس امام حسین ﷺ
- ۲ - پرچمدار نهضت امام حسین ﷺ چه کسی بود؟
 حمزه حبیب عباس عبدالله
- ۳ - پیام رسان نهضت کربلا و رسوا کننده دشمنان اسلام چه کسی بود؟
 امام حسین امام باقر ﷺ سکینه ﷺ زینب ﷺ
- ۴ - کودک یازده ساله‌ای که خود را سپر امام حسین ﷺ قرار داد تا شهید شد چه نام داشت؟
 علی اصغر علی اکبر عبدالله بن حسن محمد
- ۵ - پرستاری از امام سجاد ﷺ و دیگر اسیران به عهده چه کسی بود؟
 رباب زینب ﷺ ام کلثوم ﷺ فاطمه ﷺ

ب - کلمات پراکنده زیر را منظم کرده جمله بسازید و بگویید این جملات از کیست؟

- ۱ - نزد من - است - از - مرگ - عسل - شیرین تر
 مرگ نزد من از عسل شیرین تر است (امام حسین ﷺ) از قاسم پرسید مرگ نزد تو چگونه است؟

عرض کرد: «أحلى من العسل»

۲ - دور - ذلت - است - ما - از

امام حسین علیه السلام : ذلت از ما دور است (هیهات منا الذلة).

۳- از من - حسین - از حسینم - است - و من

رسول خدا صلی الله علیه و آله : حسین از من است و من از حسینم (حسین منی و أنا من حسین)

ج- نقطه گذاری کنید و بخوانید.

مربی عبارت را روی مقوایی نوشته و به بچه‌ها نشان می‌دهد تا بخوانند همچنین مربی می‌تواند از یکی از دانش آموزان بخواهد که آن جمله را با سرعت و بدون نقطه بصورت املاء روی تخته سیاه بنویسد.

۱- سهاری که در رور عاشورا در راه اسلام به سهادت رسد

هاسه همسر وهب بود.

۲- اگر دس ندارد لاهل آراده ناسد.

د- اولین‌ها در کربلا

۱- اولین کسی که در کربلا جنگ را شروع کرد که بود؟ عمر سعد که با پرتاب

تیری به سمت لشکریان امام حسین علیه السلام آغازگر جنگ شد.

۲- اولین کسی که در شب عاشورا به امام اظهار وفاداری کرد که بود؟ حضرت

ابوالفضل العباس علیه السلام.

۳- اولین کسی که راه را بر امام حسین علیه السلام بست و مانع از رفتن حضرت به

کوفه شد که بود؟ حرّ بن یزید ریاحی.

۴- اولین شهید کربلا که بود؟ حرّ بن یزید ریاحی

توضیح: ایشان در روز عاشورا توبه کرد و به سپاه اسلام ملحق شد و از

امام حسین علیه السلام تقاضا کرد که به او اجازه دهد که اولین نفری باشد که در راه اسلام

خود را فدا نماید.

۵- اولین شهید از بنی هاشم که بود؟ علی اکبر فرزند امام حسین علیه السلام

هـ- او کیست؟

۱- او نزد اهل مدینه به زیرکی و معروف بود او را عقيله قریش می گفتند کسی در شاعری به پایه او نمی رسید. او بسیار شیرین زبان بود و بیانی رسا داشت^۱ او زنی دانا و حاضر جواب بود. روزی دختر عثمان به او گفت: من دختر شهید هستم ناگهان صدای مؤذن به گوش رسید «أشهد أن محمداً رسول الله». او رو به دختر عثمان کرد و فرمود: این پدر من است یا پدر تو، دختر عثمان شرمنده شد گفت: دیگر هیچگاه بر شما خاندان رسول خدا ﷺ فخر فروشی نمی کنم^۲. مهمترین بخش زندگی او پیام رسانی قیام کربلا و همراهی و کمک به عمه اش زینب بود که به خوبی از عهده این امر بر آمد چنان که وقتی به همراه کاروان اسیران وارد شام شد و آنها را به مجلس یزید بردند به یزید که از روی تکبر به سر امام ﷺ بی احترامی نمود اعتراض کرد و گفت من ندیدم کسی را که قلبش تیره تر و تاریک تر از یزید باشد و هیچ کافر و مشرکی بدتر از یزید ندیده ام یزید از اطرافیان پرسید او کیست؟

سکینه^۳

۲- دشمن شکست خورده تا کاملاً نا امید نشود دست از دشمنی بر نمی دارد و حاضر است انتقام خود راحتی از کودکان بگیرد اما گاه کودکانی پیدا می شوند که پشت پهلوانی را به خاک می مالند.

در کربلا جوانان و نوجوانان و حتی کودکان مجاهد و دلیر و شجاع بودند. در بین آنها کودکی یازده ساله بود که جان سالم به در برد و اسیر شد و به همراه اسیران وارد دمشق مرکز حکومت یزید شد.

۱. ریاحین الشریعة، به نقل از حبیب السیر و منهاج الدعوع، ص ۳۳۷.

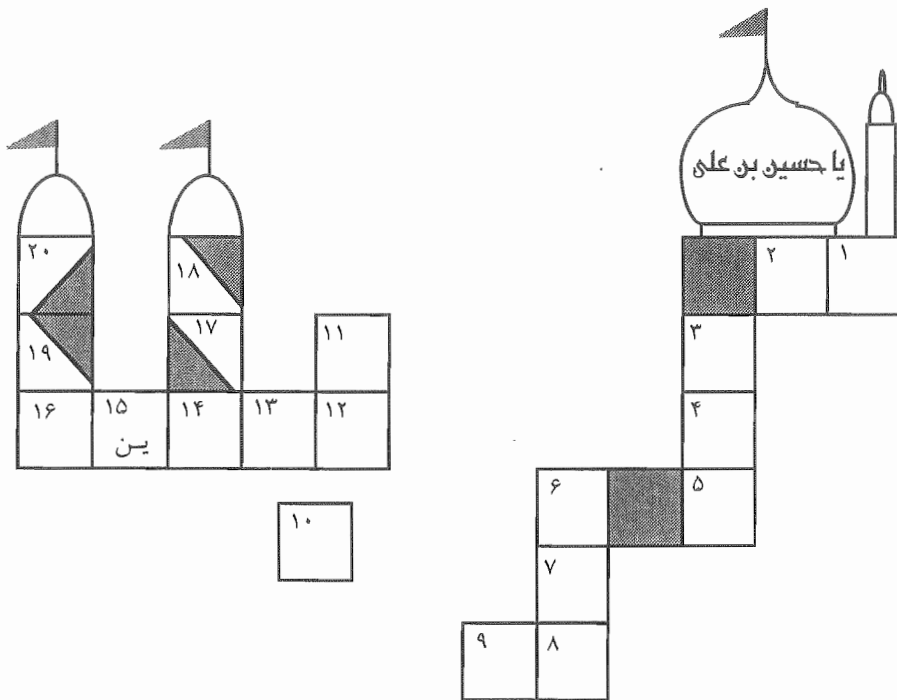
۲. ریاحین الشریعة، ج ۳، ص ۳۶۰.

۳. بحار، ج ۴۵، ص ۱۵۵ و ریاحین الشریعة، ج ۳، ص ۲۷۸ و منهاج الدعوع، ص ۳۹۲.

یزید خطاب به آن قهرمان کرد و گفت: می‌توانی با پسر م خالد کشتی بگیری.
یزید می‌خواست با این پیشنهاد او را تحقیر کند، اما این قهرمان جواب داد اگر
می‌خواهی شجاعت او را معلوم کنی شمشیری به دست من و شمشیری به دست
او بده تا در حضور تو جنگ کنیم، اگر من او را کشتم به جدش ابوسفیان
ملحق می‌شود و اگر او مرا کشت به جدم رسول خدا ﷺ ملحق خواهم شد.
این کودک ۱۱ ساله کیست؟

عمر و پسر امام حسن علیه السلام

۱. مربی می‌تواند اعداد را سوژه قرار داده نسبت به هر کدام و شخصیت مربوط به آن صحبت کند.



سؤال‌ها

- ۱- قلب قرآن چه سوره‌ای است؟ (۷ و ۴)
- ۲- نام مبارك دوتن از امامان که به معنای «خوب و نیکو» است؟ ... (۱ و ۸ و ۱۰)
- ۳- یکی از سلاحهای جنگی که آنرا در زمین می‌کارند (۱۹ و ۱۵)
- ۴- اگر قبول شود بقیه اعمال هم قبول می‌شود؟ (۲۱ و ۱۸ و ۵ و ۶)
- ۵- کشتی جنگی؟ (۲ و ۱۳ و ۱۴)
- ۶- کاری در وضو؟ (۱۷، ۱۲ و ۹)
- ۷- مخفف «از تو» در موقع صحبت کردن (۳ و ۱۷ و ۱۱)

راهنمایی: خانه‌های جدول راسته تا سه تا بشمارید، جمله‌ای از سخنان

گهربار پیامبر درباره امام حسین را می‌یابید.

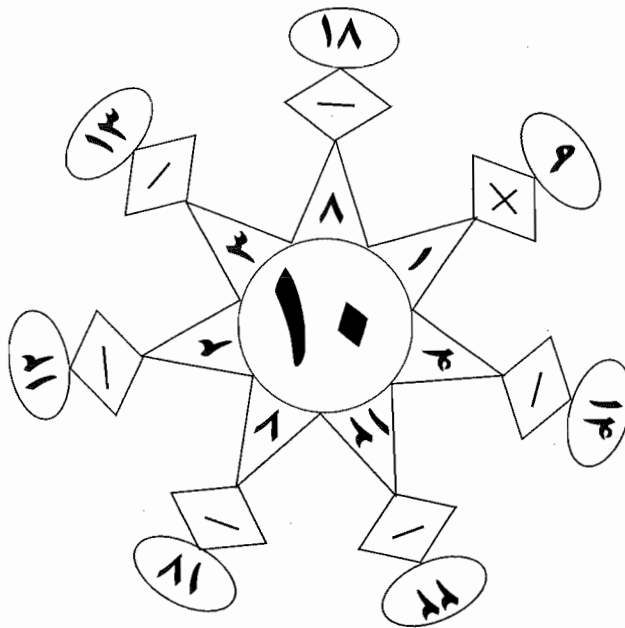
این صفحه را در اختیار مدرسه قرار دهید تا برای دانش آموزان تکثیر کرده و آنها

در مسابقه حل جدول شرکت کنند.

درس دوم

بخش اول: بازی ریاضی

مربی در ابتدا، شکل را روی تخته [یا از پیش روی مقوا] می‌کشد و سپس عدد ۱۰ را در وسط دایره می‌نویسد و آنگاه به تدریج اعداد دیگر را نوشته و با کمک بچه‌ها تناسب آن عدد را بیان می‌کند.



تذکر:

۱- مربی می‌تواند اعداد را دو به دو وارد طرح نموده و پس از توضیح و جمع یا تفریق آن به سراغ دو عدد دیگر برود.

درسها و پیام‌های عاشورا ویژه کودکان ≡ ۴۵۵

۲- همچنین نکات لازم را دربارهٔ اعداد ذکر شده با استفاده از اطلاعات خود و مطالب زیر بیان نماید.

- دهم محرم روز عاشورا روز عزای مسلمین جهان (۱۰)
- اولین شهید از بنی هاشم، حضرت علی اکبر که سن او را ۱۸ ذکر کرده‌اند. (۱۸)
- هشتم ذی الحجة امام حسین علیه السلام از مکه به سوی عراق حرکت نمودند. (۸)
- نهم محرم روز تاسوعای حسینی است. (۹)
- اول محرم اول سال هجری قمری است. (۱)
- چهارده معصوم علیهم السلام پاك (۱۴)
- امام باقر علیه السلام در کربلا ۴ ساله بودند. (۴)
- ۱۲ امام معصوم علیهم السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله راهنمای مسلمانان می‌باشند. (۱۲)
- ۲۲ بهمن روز پیروزی انقلاب اسلامی. (۲۲)
- تعداد شهدای بنی هاشم در کربلا (۱۷)
-
- در هفتم تیر سال ۱۳۶۰، ۷۲ تن از یاران امام خمینی به دست منافقین به شهادت رسیدند. (۷)
- دو امام که در کربلا بودند و زنده ماندند [امام سجاد و امام باقر علیهم السلام] (۲)
- شهادت امام سجاد در روز ۱۲ محرم (و بنا به نقلی ۲۵ محرم می‌باشد). (۱۲)
-
- اجساد مطهر شهدای کربلا سه شبانه روز بر روی زمین بود. (۳)
- حسین فهمیده نوجوان ۱۳ ساله‌ای بود که درس شهامت و شجاعت را از نوجوانان کربلا آموخت. (۱۳)

خیمه‌های زنان و کودکان را مشاهده کرد روی زانوی خود بلند شد و فرمود: اگر دین ندارید لااقل آزاده باشید (در این رابطه کمی توضیح داده شود تا مطلب برای بچه‌ها کاملاً روشن شود).

استقامت: امام حسین علیه السلام در کربلا آنقدر تشنه شده بود که چشمش سیاهی می‌رفت و آسمان بالای سر خویش را نمی‌دید.

بخش سوم

کارتهایی در اندازه ۱۲×۲۰ تهیه نموده و اهداف قیام امام حسین علیه السلام را روی آنها بنویسید و برنامه را با این سؤال آغاز کنید که چرا امام حسین علیه السلام در مقابل یزید قیام کرد؟ هدف امام از نهضت عاشورا چه بود؟

در آن زمان چون یزید گناهان زیادی مرتکب می‌شد و مردم هم اعتراضی نمی‌کردند و دستورهای اسلام را به فراموشی سپرده بودند. امام حسین برای زنده کردن این دستور فراموش شده الهی که **امر به معروف** بود قیام کرد.

و شهیدهاشمی نژاد فرموده: «کدام منکر در جهان اسلام خطرناکتر و بدتر از این است که شخص ناپاک و کثیفی مانند یزید در رأس حکومت اسلامی قرار گرفته باشد» امام حسین با قیام خود می‌خواست به مردم بفهماند که چنین شخصی لیاقت رهبری مسلمانان را ندارد، به این کار امام می‌گویند؟ **نهی از منکر**

امام حسین که مخالف چنین کارهایی بود، به روش چه کسی باید رفتار می‌کرد؟ **روش پیامبر صلی الله علیه و آله** چون پیامبر صلی الله علیه و آله ساده زندگی می‌کرد، به فقرا و مستمندان کمک می‌کرد و در مقابل ظالمان می‌ایستاد، اما معاویه و پسرش یزید با تشریفات و تجملات در کاخ زندگی می‌کردند و به فقرا و مستمندان جامعه ظلم روا می‌داشتند و به ظالمان و ثروتمندان عرب احترام می‌گذاشتند و به آنان کمک می‌کردند.

امام حسین در ستیز با یزید به روش چه کسی عمل کرد؟ **روش علی علیه السلام** که در جنگ صفین با معاویه جنگید تا مردم را از شر او نجات دهد.

با بعثت پیامبر اکرم، مردم جان تازه‌ای گرفتند و از آن همه فساد و جنایت و ستم راحت شدند، اما چند سال بعد دوباره مردم گرفتار بدبختی و ظلم و ستم معاویه و یزید شدند، امام حسین با قیام الهی خود در واقع روح تازه به جامعه دمیدند و همه را امیدوار کردند که در مقابل ستم می‌توان ایستاد.

به خاطر تبلیغات معاویه مردم شام نمی‌دانستند که یزید فردی ستمگر است امام علیه السلام با نهضت خونین خود در صدد (معرفی ظالم) برآمد امام حسین علیه السلام در مقابل یزید قیام کرد و با شهادت خود و یارانش به همه فهماند که یزید دشمن دین خدا و دشمن پیامبر اسلام است.

با این قیام پایه‌های حکومت یزید لرزان شد و بالاخره سبب (سقوط یزید) شد، همانطور که در زمان ما، امام خمینی (ره) با پیروی از امام حسین، قیام کرد و حکومت ظالمانه شاه ستمگر را فرو ریخت.

با فرار شاه خائن، و بازگشت امام به وطن، مردم ما طعم شیرین (آزادی) را چشیدند و به رهبری او پایه‌های محکم حکومت جدیدی به نام (حکومت اسلامی) را پی‌ریزی کردند، همان نوع حکومتی که امام حسین علیه السلام می‌خواست بر پا دارد و برای ایجاد آن با حکومت ظالمانه یزید جنگید و خون مقدس خود و یارانش را در راه آن نثار کرد. و اینک وظیفه ماست که با گوش دادن به فرامین مقام معظم رهبری، پاسدار خون همه شهیدان باشیم.

بخش چهارم: «طفلان مسلم»

به این داستان با دقت گوش کنید تا سه غلط آن را پیدا کنید.

محمد و ابراهیم دو کودک بودند که بعد از شهادت پدرشان «مسلم بن عقیل» به دستور ابن زیاد، زندانی شده بودند. زندان جایی تاریک و ترسناکی بود. بوی نم می‌داد. بچه‌ها روزها از گرسنگی روزه می‌گرفتند و شب با دو قرص نان و کوزه‌ای آب که زندان بان پیر برایشان می‌آورد افطار می‌کردند با آنکه لاغر شده

بودند و در زندان به آنها سخت می‌گذشت، استقامت می‌کردند.
مدتها بود که در زندان بودند دیگر خسته شده بودند روزی زندان بان را صدا زدند پیرمرد مهربانی بود. محمد پرسید «ای پیرمرد آیا محمد علیه السلام را می‌شناسی؟»
پیرمرد با تعجب نگاهی به آنها کرد و آب دهانش را فرو برد و گفت «او پیامبر ماست.

ابراهیم فوری سؤال کرد: «علی را چطور؟»
پیرمرد تبسمی کرد و گفت: او پسر عموی پیامبر و جانشین اوست.
بعد هر دو آهی کشیدند و گفتند: «ما از خاندان او هستیم. ما بچه‌های عقیل هستیم.

زندان بان تا فهمید دستی به سرش زد و بعد در زندان را باز کرد و آنها را در آغوش گرفت و گفت: مرا ببخشید. خیال می‌کردم شما ولگردید. مرا ببخشید.»
و بعد آن دو را آزاد کرد.

ابراهیم و محمد نمی‌دانستند به کجا بروند توی کوچه‌ها سرگردان بودند که صدایی شنیدند می‌خواستند فرار کنند که دیدند زنی که شبیه مادرشان بود به طرفشان می‌آید. زن جلو آمد محمد و ابراهیم خیلی خوشحال شدند زن که جلو آمد دیدند مادرشان نیست می‌خواستند فرار کنند؛ ولی دیر شده بود.
زن گفت: از من نترسید دیدم شب تنها و سرگردان هستید دلم به رحم آمد. بیایید به خانه من فردا بروید.

بچه‌ها به خانه آن زن رفتند زن برایشان شیر و خرما آورد. خیلی خوشمزه بود.
روزها بود که غذایی چنین دلچسب نخورده بودند. زن وقتی فهمید دو کودک مسلم بن عقیل هستند رنگش پرید، نمی‌دانست چکار کند. شوهرش حارث مرد پلیدی بود او از صبح همان روز که خبر فرار بچه‌ها در شهر کوفه پیچید و ابن زیاد برای پیدا کردنشان جایزه‌ای تعیین کرد سوار بر اسبش شده بود تا آنها را پیدا کند.
زن آن شب بچه‌ها را در اتاق دیگری خواباند وقتی بچه‌ها به خواب رفتند

فرارسیدن این ماه، عشق و شور و صف ناپذیری در نهان جانها ایجاد می‌شود. کوچک و بزرگ، شوریده سر آهنگ عشق ورزی می‌سرایند و خود را در برپائی خیمه محبت و شهادت سهیم می‌داند. در این میان حضور کودکان و نوجوانان با قلبهای پر از محبت به خاندان رسالت جلوه‌ای خاص دارد لباس سیاه و زنجیرهای کوچک آنان در دست قلب هربیننده را آکنده از خون و اندوه می‌سازد! اما آنچه از برپائی خیمه حسینی انتظار می‌رود شناخت و معرفت هرچه بیشتر. مکتب انسان ساز عاشورا و پیروی از اهداف عالی آن قیام می‌باشد.

با توجه به نیاز آشنایی نونهالان انقلاب با نهضت عاشورا «مرکز تربیت مربی کودکان و نوجوانان دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم» چهار درس در مقطع ابتدایی و راهنمایی آماده کرده است که برای اجرا در مجالس عزاداری دانش‌آموزی ارائه می‌گردد.

مرکز تربیت مربی کودکان و نوجوانان دفتر تبلیغات اسلامی

حوزه علمیه قم

«مفہوم و جایگاہ انتخابات در نظام سیاسی اسلام»

سیدعلی میر موسوی

« مفهوم و جایگاه انتخابات در نظام سیاسی اسلام »

انتخابات اساسی ترین اقدامی است که مردم برای شکل دادن نظام جمهوری اسلامی و استمرار انقلاب انجام می دهند... اما این وظیفه و نقش مردم چیست مردم باید دو کار بکنند، اول اینکه با همه وجود در انتخابات شرکت کنند و به هیچ وجه سستی روا ندارد و همه یکدیگر را توصیه به انتظار فرا رسیدن روز انتخابات کنند. دوم اینکه آگاهانه انتخاب کنند... (مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای)

مقدمه

لزوم احساس مسؤولیت انسان نسبت به سرنوشت فردی و جمعی خویش، از ارزشهای مسلم و پذیرفته دین مبین اسلام می باشد؛ به طوری که این مطلب در آیات، روایات و سیره مسلمین مورد تأکید قرار گرفته است. بر همین اساس، مشارکت افراد در تصمیمات، سیاستگذاریها، اداره امور اجتماع و تعیین کارگزاران، از حقوق و مسؤولیتهای اولیه هر مسلمانی به حساب می آید و آیه شریفه «وامرهم شوری بینهم»^۱ بر این امر دلالت دارد.

۱. امور مردمی باید از طریق مشاوره و رایزنی خود آنها، با یکدیگر حل و فصل شود. شوری / ۳۸.

تحولاتی در بنیادهای اجتماعی شد.

مشروعیت نظام سنتی به چالش طلبیده شد و مورد انتقاد واقع شد. و نقش ملت و قانون در محدود و مشروط ساختن قدرت سلطنت، مطرح گردید. انقلاب مشروطیت در اثر واکنش تقلیدی غربزدگان در برابر ظواهر مدرنیسم و فقدان زمینه‌های اجتماعی لازم برای مشارکت واقعی توده‌ها، تنها به تحقق صوری برخی از نهادها، نظیر مجلس و انتخابات، انجامید؛ ولی دولت مستعجل ایشان، زمینه‌ساز بازگشت استبداد شبه مدرنیستی در دوران پهلوی گردید.

استبداد علی‌رغم توسعه نفوذ خود بر تمامی عرصه‌های حیات فرهنگی و اجتماعی ملت ایران، نتوانست از رشد جریانات آزادیخواهانه و اسلامی جلوگیری کند. روشنفکران دینی با نقد تمدن غربی در دوران جدید، افکار مسلمانان را متوجه ابعاد اجتماعی اسلام ناب ساختند و امام خمینی (ره) با طرح اندیشه حکومت اسلامی و نظریه ولایت فقیه، نوید بخش تأسیس نظامی گردیدند که در آن توده مسلمان، توانایی تشکّل و مشارکت در تقسیم و توزیع قدرت سیاسی را دارا هستند. انقلاب اسلامی ایران که با رهبری امام (ره) و بسیج سیاسی مردم به پیروزی رسید، ملت مسلمان را در آستانه تشکیل و استقرار مجدد نظامی قرار داد که پس از دوران امام علی علیه السلام و پدید آوردن تمدن جدید اسلامی، ضرورتش احساس می‌شد. در همین راستا، جلب مشارکت امت و رشد سیاسی ایشان مورد توجه واقع شد و اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی، مطمح نظر قرار گرفت و بدین سان، جمهوری اسلامی در همه پرسی فراگیر ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ به تأیید و تصویب ملت همیشه در صحنه ایران رسید.

در این گفتار تلاش بر آن است تا با تأملی پیرامون مفهوم و ماهیت انتخابات و جایگاه و شرایط سلامت آن، انتخابات ریاست جمهوری در نظام اسلامی ایران، در پرتو منابع دینی (قرآن و روایات)، آرمان‌های امام راحل و قانون اساسی تبیین شود.

۱ - مفهوم و ماهیت انتخابات در جامعه اسلامی

۱- ۱) منظور از جامعه اسلامی، مجموعه‌ای از افراد مسلمان است که بینش توحیدی و تقید به مقررات اسلامی، وجه مشخصه کنش و رفتار ایشان می‌باشد. بر همین اساس، جوامع اسلامی از جوامع دمکراتیک که در مغرب زمین وجود دارد، متمایز می‌گردد.

از آنجائی که انتخابات واژه‌ای مشترک و مورد استفاده هر دو دسته می‌باشد، رایه تعریفی از آن که منطبق با ویژگی‌های بینشی و رفتاری جوامع اسلامی باشد، لازم است.

۲- ۱) حقوق طبیعی در جوامع دمکراتیک امروزی، در چارچوب بینش اومانیستی و انسان محور از هستی و به تبع تمایلات و نیازهای مادی افراد، مبنای تشکیل و تأسیس نظام سیاسی می‌باشد. آزادی مدنی به معنای توانایی مشارکت افراد بالغ جامعه در اداره امور، توانایی نقش آفرینی در تعیین نظام سیاسی و کارگزاران آن را به افراد می‌دهد. بنابراین، انتخابات در چنین جوامعی، حقی است ناشی از آزادی سیاسی افراد که بموجب آن، فرد می‌تواند در چارچوب علایق و منافع فردی خویش و قراردادهای اجتماعی، در تعیین سرنوشت سیاسی جامعه مشارکت جوید.

بر اساس بینش و تعالیم اسلامی، افراد در جامعه اسلامی نسبت به سرنوشت خویش مجبور نبوده و از قدرت انتخاب و اختیار بهره مند می‌باشند و می‌توانند صلاح و فساد یا سعادت و شقاوت خود را بدست خویش فراهم سازند.

«انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً.» انسان/ ۳. «ما او را به راه آورده ایم؛

چه سپاسگذار باشد و چه ناسپاس.»

از اینرو، افراد در جامعه اسلامی دارای توانایی انتخاب نسبت به سرنوشت جمعی خویش بوده و آزادی سیاسی مولود اختیاری است که خداوند به بشر

ارزانی داشته است.

از سوی دیگر، آدمی همانگونه که با لذات از آزادی بهره مند است، نسبت به تحصیل سعادت خویش نیز مسؤول می باشد و این امر به تقسید آزادی وی می انجامد و آن را مسؤولانه می سازد. به بیان دیگر، براساس بینش اسلامی، هر انسانی مسؤول سرنوشت خویش می باشد. «کل نفس بما کسبت رهینة» «هرکس در گرو دستاوردهای خویش است» مدثر/ ۳۸.

بنابراین، مسلمانان در جامعه اسلامی نسبت به صلاح و سعادت جامعه و تشکیل نظامی سیاسی که مقررات اسلامی را به مرحله عمل در آورد، دارای تکلیف می باشند و انتخاب حکومت و کارگزاران صالح برای اداره شایسته جامعه، از تکالیف مهم هر مسلمانی است. بهمین دلیل می توان گفت: شرکت در انتخابات و تعیین سرنوشت جامعه در جوامع اسلامی بر خلاف جوامع دمکراتیک، صرف نظر از این که یک حق خدا دادی است، یک واجب الهی نیز می باشد و ادله ضرورت تشکیل حکومت اسلامی بر این مطلب دلالت دارد. تأکید بر امر انتخابات و تأیید مدعای فوق از آیه ای که در سوره فتح نیز آمده است، مشخص می گردد.

«لقد رضی الله عن المؤمنین اذ بیاعونک تحت الشجرة» همانا خداوند، از مؤمنان، هنگامی که زیر درخت باتو بیعت کردند، خشنود گردید.

صرف نظر از شخصیت ممتاز و کامل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، رضایت خداوند از بیعت مؤمنان با ایشان دال بر این است که بیعت (که امروزه انتخابات جایگزین آن است) حقی است مشروع که خشنودی خداوند، در گرو صحت و سلامت آن می باشد.

۳- ۱) از بیان فوق دانسته می شود که انتخابات صرفاً حضور در حوزه های اخذ رأی و انداختن برگه ای در صندوق اخذ رأی نمی باشد بلکه فرآیندی است که طی آن، فرد مسلمان آگاهانه در تعیین صالحانه سرنوشت جامعه مشارکت

خداداد را از طرفی که در اصول بعد می آید اعمال می کند . «
طبق این اصل ، مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ، الهی - مردمی است و رضایت ملت نیز در تقسیم و توزیع قدرت ، شرط می باشد .
۲-۲) یکی از اهداف مهم تأسیس جمهوری اسلامی ، جلب مشارکت گسترده توده ها در سرنوشت اجتماعی خویش و رشد و توسعه فرهنگ سیاسی ملت بوده است .

در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در تأیید این مطلب چنین آمده است :

«چون هدف از حکومت ، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است (والی الله المصیر) تا زمینه بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خدا گونگی انسان فراهم آید (تخلّقوا باخلاق الله) و این جز در گرو مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه نمی تواند باشد ، با توجه به این جهت ، قانون اساسی زمینه چنین مشارکتی را در تمام مراحل تصمیم گیریهای سیاسی و سرنوشت ساز برای همه افراد اجتماع فراهم می سازد . «

نهاد انتخابات در تلاش برای وصول به چنین هدف متعالی ، یکی از نهادهای بنیادی نظام اسلامی است و به قول رهبر معظم انقلاب ، تجلی واقعی مشارکت توده ها می باشد . بر همین اساس ، اصل ششم قانون اساسی ، جایگاه انتخابات را چنین بیان می دارد : «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود ؛ از راه انتخابات ، انتخاب رئیس جمهور ، نمایندگان مجلس شورای اسلامی ، اعضای شوراها و نظایر اینها ، یا از راه همه پرسی دو موردی که در اصول دیگر این قانون معین می گردد . «

۳-۲) توسعه و ثبات سیاسی در گرو کارآمدی و مقبولیت نظام سیاسی ، نزد آحاد جامعه است و امکان مداخله افراد در تصمیمات و سیاستگذاری های

جنس مطلوب‌تر، خریداران را در گزینش کالای مطلوب خویش یاری می‌رساند، در عرصه سیاست هم علاوه بر وجود تنوع، وجود رقابت نیز در جهت تأمین بیشتر مصالح انتخاب‌کنندگان، منجر به ارایه برنامه‌های بهتر خواهد شد. اصل رقابت در قرآن کریم، در باب امور خیر، مورد توجه قرار گرفته و چنین آمده است:

«فاستبقوا الخیرات»، در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید. بقره/۱۴۸.

در صورتی شاهد رقابتی سالم خواهیم بود که افراد از امکانات مساوی، در عرضه و ارایه برنامه خویش، بهره‌مند شوند و همانند مسابقه‌های ورزشی تلاش خویش را برای پیشی جستن آغاز کنند. در غیر این صورت، رقابت بطور سالم برگزار نخواهد شد.

از طرف دیگر، رقیبان تنها بایستی در ارایه برنامه و اهداف خویش بکوشند و از تخطئه شخصیت یکدیگر پرهیزند. به عبارت دیگر، در جامعه اسلامی، تقید به اصول اخلاقی دارای چنان اهمیتی است که نمی‌باید به بهانه کسب قدرت زیر پا گذاشته شود.

اساساً مناصب اجرایی در نظام اسلامی از باب مسؤولیت و تکلیف، مورد توجه است. امام علی علیه السلام در نامه خویش به اشعث می‌فرماید: ان عملك ليس لك بطعمه ولكنّه فی عنقك امانة^۱.

۳ - حضور آگاهانه در جریان انتخابات: از آنجا که ممکن است توده مردم تحت تأثیر تبلیغات غیر واقعی نامزدهای انتخاباتی قرار گیرند و اشخاص غیر شایسته‌ای را برای خود برگزینند، بنابراین یکی از شرایط مهم سلامت انتخابات، حضور آگاهانه و شناخت دقیق اشخاص و توانایی‌ها و برنامه‌های ایشان می‌باشد. از اینرو، ارایه برنامه‌ای برای اداره امور کشور از سوی نامزدها، امری

۱. همان، نامه پنجم.

لازم و ضروری است.

در نظام جمهوری اسلامی ایران، برای جلوگیری از انحرافات که ممکن است از این جهت پیش آید، انتخاب رهبری بصورت دو مرحله‌ای پیش‌بینی شده است؛ در مرحله اول، خبرگانی که شایستگی شناسایی رهبری را دارا باشند، انتخاب می‌شوند. در مرحله دوم، اینان با توجه به شرایط رهبری، فردی را برای رهبری کشور بر می‌گزینند. ولی در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی که بطور مستقیم می‌باشد، اهمیت این امر بیشتر است. در قرآن کریم نیز موارد متعددی از پیروی ناآگاهانه در همه امور نهی شده است. «ولا تقف ما لیس لك به علم».

۴. **انتخاب اصالح:** بدون تردید انسان همیشه طالب کمال مطلوب خویش می‌باشد و حکم عقل نیز به گزینش شایسته‌ترینهاست.

اصل اتباع احسن در قرآن کریم، به بندگان توصیه شده است و افرادی که در انتخاب خود چنین باشند، مورد بشارت الهی قرار گرفته‌اند. در انتخاب کارگزاران نظام اسلامی نیز مراعات این شرط لازم است.

ابن عباس از رسول خدا ﷺ چنین نقل می‌کند: «من استعمل عاملاً من المسلمین وهویعلم ان فیهم اولی بذک منه واعلم بکتاب اللّٰه وسنة نبیه فقد خان اللّٰه ورسوله وجمع المسلمین»^۱

هرکس کارگزاری از مسلمانان را بکاری بگمارد در حالی که می‌داند در بین ایشان فردی که نسبت به او سزاوارتر است و نسبت به کتاب خدا و سنت پیامبرش آگاه‌تر است وجود دارد، پس همانا وی به خداوند و پیامبرش و جمیع مسلمانان خیانت روا داشته است.

۱. سنن بیهقی، ج ۱۰/۱۸ کتاب آداب القاضی، باب لایولی الوالی امرأة ولا فاسقاً ولا جاهلاً امر القضاء.

در کتاب کنز العمال نیز از قول رسول خدا ﷺ چنین آمده است :
«اي رَجُلٍ اسْتَعْمَلَ رَجُلًا عَلَى عَشْرَةِ اَنْفُسٍ عَلِمَ اَنْ فِي الْعَشْرَةِ اَفْضَلَ مِمَّنْ اسْتَعْمَلَ فَقَدْ غَشَّ
اللَّهَ وَغَشَّ رَسُوْلَهُ وَغَشَّ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِيْنَ»^۱ هر آنکس که مردی را بر سرپرستی ده نفر
بگمارد در حالی که می داند در بین آن ده نفر فردی برتر از آنکس که بکار گمارد،
وجود دارد، پس همانا به خدا و پیامبر و جمیع مسلمانان نیرنگ زده است .
بنابراین، بر آحاد افراد لازم است، ضمن بررسی ویژگیهای افراد، بهترین
و شایسته ترین ایشان را برای تصدی امور و کارگزاری نظام اسلامی انتخاب
کنند .

(۵) اعتماد به نتایج: یکی از اموری که منجر به مشارکت همگان در امر انتخابات
می شود و در جهت سلامت انتخابات می باشد، اعتماد مردم به نتایج و عدم
دخالت نیروهای اجرایی در آرای ایشان و صمت شمارش خواهد بود .

۲- ۳) شرایط منتخب:

کارگزاران در نظام اسلامی که در حقیقت نمایندگان امت می باشند، باید
دارای خصلت هایی شایسته باشند و تصدی این مسؤلیت سزاوار هرکسی نیست .
در اینجا صرف نظر از خصایص عمومی مانند اسلام و ایمان، به بیان برخی از
ویژگی هایی که شایسته زمامداران دولت اسلامی است، اشاره می کنیم: که در
رأس تمامی آنها اعتقاد و تبعیت از ولایت فقیه قرار دارد که روح نظام مقدس
جمهوری اسلامی ایران است .

در قانون اساسی نیز اعتقاد به مبانی جمهوری اسلامی از جمله ویژگیها و
شرایط منتخبین بیان شده است و طی اصل پنجم قانون اساسی نظام جمهوری
اسلامی مبتنی بر اصل ولایت فقیه می باشد . بنابراین، التزام به ولایت فقیه از

۱ . کنز العمال، ج ۱۹/۶، الباب ۱ من کتاب الامارة والقضاء من قسم الاقوال، الحدیث ۱۴۶۵۳ .

برپا ندارد جز کسی که - در مورد حق - سازشکاری نکند و خود را خوار نسازد و پی طمعها نتازد.

۵- حسن تدبیر و آینده‌نگری: امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «حسن التدبیر و تجنب التبذیر من حسن السياسة»^۱.

تدبیر نیک و خودداری از ولخرجی نشانه سیاست نیک است. حضرت در جای دیگری فرموده‌اند: «حسن السياسة يستدیم الریاسة»^۲.

۶- حسن سابقه و تجربه مندی (کار آزمودگی): این ویژگی در روایات بسیاری مورد تأکید واقع شده است. از جمله حضرت در نامه‌ها خود به مالک اشتر فرموده‌اند: «ان شَرَّ وُزَرَائِكَ مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ قَبْلَكَ وَزِيْرًا وَمَنْ شَرِكُهُمْ فِي الْإِثْمِ فَلَا يَكُونَنَّ لَكَ بَطَانَةً»^۳.

«همانا بدترین وزیران تو، کسی است که پیش از تو وزیر بدکاران بوده و آن که در گناهان آنان شرکت نموده، پس مبادا چنین کسانی محرم تو باشند.» از اینرو لحاظ سابقه جهاد و مبارزه در صحنه‌های مختلف قبل از پیروزی و بعد از آن در فرد مورد نظر برای انتخاب، لازم است.

در بخش دیگری از این نامه می‌فرمایند: «ثم انظر فی امور عمالك فاستعملهم اختیاراً ولا تولهم محاباةً واثرةً، فانهما جماع من شعب الجور والخیانة وتوخ منهم اهل التجربة والحیاء» سپس در کار عاملان خود بیندیش و پس از آزمودن، به کارشان بگمار و به میل خود و بی مشورت دیگران به کار مخصوصشان مدار که به هوای خود رفتن و برای دیگران ننگریستن، ستمگری بود و خیانت، کارگزارانی اینچنین را در میان کسانی جو که تجربه و حیا دارند.^۴

۱. پیشین، ۳/۳۸۵، الحدیث ۴۸۲۱.

۲. همان، ۳/۳۸۵، الحدیث ۴۸۲۰.

۳. نهج البلاغه فیض الاسلام/۹۹۹، ترجمه شهیدی /۳۲۸.

۴. همان /۱۰۰۹، شهیدی /۳۳۲.

اکثرهم سعياً فی منافع الناس^۱.

دلبندترین مردم نزد تو کسی باشد که بیشتر از همه در جهت سود مردم تلاش می کند.

۱۰ - دلسوز نسبت به اقشار ضعیف و کم درآمد: مولا علی علیه السلام در نامه خویش به مالک اشتر چنین فرموده اند:

«ثم الله، الله في الطبقة السفلى من الذين لا حيلة لهم ومن المساكين والمحتاجين واهل البؤس والزمى فان في هذا الطبقة قانعا ومقرا، واحفظ لله ما استحفظك من حقه فيهم واجعل لهم قسماً من بيت مالك و...»

سپس خدا را! خدا را! در طبقه تهیدستان و فروستان از مردم: آنانکه راه چاره ندانند و از درونشان و نیازمندان و بینوایان و از بیماری بر جای ماندگانند، که در این طبقه مستمندی است خواهند و مستحق عطایی است به روی خود نیاورند و برای خدا حقی را که از خود به آنان اختصاص داده و نگهبانی آن را بر عهده ات نهاده، پاس دار و بخشی از بیت المال را به آنان واگذار.

۱۱ - طالب عمران و آبادی: توسعه اقتصادی و اجتماعی از ضرورت‌های امروزه است. از این رو متکفل امور اجرایی باید به آن آشنا باشد. حضرت در خطاب خویش به مالک آورده اند:

«ولیکن نظر کافی عمارة الارض ابلغ من نظرك في استجلاب الخراج لان ذلك لا يدرك الا بالعمارة.»

«باید نگرستن به عمران و آبادانی زمین بیشتر از ستاندن خراج بود، که گرفتن خراج جز به آبادانی میسر نشود.»

۱۲ - اهل رفق و مداراکننده، با طبقات جامعه: از آنجا که جامعه از اصناف و طبقات مختلف تشکیل شده و هر کدام دارای علایق و نیازهای خاص خویش

۳- امضای عهدنامه‌ها، مقاله‌نامه‌ها، موافقتنامه‌ها و قراردادهای دولت با سایر دولت‌ها. / ۱۲۵.

۴- مسئولیت امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی کشور. / ۱۲۶.

۵- تصویب سفیران پیشنهادی وزیر خارجه و امضای استوارنامه‌های ایشان و پذیرش سفرای خارجی. / ۱۲۸.

۶- اعطای نشانهای دولتی. / ۱۲۹.

۷- تعیین و معرفی وزرا به مجلس برای گرفتن رأی اعتماد، / ۱۳۳.

۸- ریاست هیأت وزیران، نظارت بر کار ایشان، هماهنگ سازی تصمیمهای وزیران و هیأت دولت، تعیین برنامه و خط مشی دولت به کمک وزیران و اجرای قوانین.

۹. عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۲- ۴) ویژگیهای قانونی و شرایط لازم برای ریاست جمهوری.

اصل ۱۱۵ قانون اساسی چنین بیان می‌دارد:

«رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر

باشند، انتخاب گردد:

«ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه، امانت و

تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.»

بدیهی است که برخی از شرایط فوق، دارای مراتب متفاوتی است و قانون نیز

ناظر به حداقل این شرایط است؛ لکن با توجه به اختیارات، مسؤولیتهای و

وظایف، انتخاب اصلح لازم به نظر می‌رسد. علاوه بر این، اعتقاد به مبانی

جمهوری اسلامی مستلزم باور داشتن به کلیه اصول قانون اساسی، التزام عملی به

اصل «۵» قانون اساسی و «ولایت فقیه» می‌باشد و پاسداری از موارد (ره)

معنوی حضرت امام (ره) در همین راستا قرار دارد.

ده نوشته

ده نوشته

مناسبت های سیاسی ایام محرم

ده نوشته

ده نوشته

مناسبت های سیاسی ایام محرم

لغو کاپیتولاسیون در ایران

کاپیتولاسیون یعنی قضاوت کنسولی؛ ترتیبی است که به اتکای آن، یک کشور به ضرر کشوری دیگر، اقتدارات برون مرزی پیدا می کند. این اقتدارات براساس قرارداد خاص یا استفاده از شرط دولت کامله الوداد است.

براساس کاپیتولاسیون، اتباع بیگانه از شمول قوانین جزایی و مدنی در قلمرو کشور میزبان مستثنا هستند و رسیدگی به دعاوی حقوقی و جرایم آنها در دادگاههای مخصوصی و یا محاکم مختلط یا با حضور کنسول کشور خارجی انجام می گیرد. کاپیتولاسیون باعث می شد تا اتباع خارجی بر اتباع کشور مقدم گردند و این امر، رجال مملکت را به سوی بیگانه سوق می داد تا از مزایای بیشتری برخوردار باشند.

در تمام مدت برقراری کاپیتولاسیون^۱ (از زمان معاهده ترکمان چای به بعد)، اعتراضاتی از جانب مردم و آگاهان صورت گرفت که پس از انقلاب مشروطیت منجر به لغو قرار داد کاپیتولاسیون مابین ایران و روسیه و ایران و کشورهای اروپایی شد.

اما در سالهای ۱۳۴۳ - ۱۳۴۱ بار دیگر در احیای کاپیتولاسیون اقداماتی

زمان و زیان‌های حاصله از امتیاز رژی به مردم مسلمان ایران، طی حکمی، استعمال تنباکو و توتون را بای‌نحو کان، در حکم محاربه با امام زمان صلوات‌الله و سلامه‌علیه اعلام کرد. همه مردم حتی دربار شاهی، از حکم میرزا تبعیت نمودند؛ بطوری که استعمال دخانیات، از زشت‌ترین کارها در آمده بود.

با بالا گرفتن نهضت، شعارهای مردم متوجه شاه شد و او را به وحشت انداخت. بنابراین، عملیات شرکت را ابتدا در داخل کشور منع کرد. چون علما و مردم قبول نکردند، شاه مجبور به لغو امتیازنامه شد و در پی آن حکم تحریم میرزای شیرازی هم لغو گردید.

کمپانی رژی، پانصد هزار لیره غرامت مطالبه کرد و شاه از بانک شاهی قرض و پرداخت نمود.^۱

خروج شوروی از افغانستان

شوروی سابق از سال ۱۳۵۷، با انجام چند کودتای مارکسیستی و روی کار آوردن رؤسای جمهور طرفدار خود، به دخالت آشکار در امور داخلی افغانستان پرداخت؛ ولی با ملاحظه عدم کارایی این شیوه، افغانستان را در تاریخ ۵۸/۱۱/۶، توسط ارتش سرخ به اشغال خود در آورد. اما با مبارزات مردم و گروه‌های اسلامی افغانستان، همچنان که امام خمینی (ره) پیش‌بینی فرموده بود، پس از ده سال، بدون دستیابی به هیچیک از اهداف از پیش تعیین شده خویش، در تاریخ ۶۸/۱۱/۲۶، با خواری و ذلت، خاک افغانستان را ترک نمود و جهادگران و مردم مظلوم افغانستان را صاحب کشوری ویران و محروم کرد.

ضعف مدیریت در اداره امور کشور، قدرت طلبی رهبران جهادی، رخنه و

۱. منابع: ابراهیم تیموری، تحریم تنباکو، چ سپهر، تهران، ۱۳۶۱ جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، دفتر انتشارات اسلامی جلد اول، ۱۳۶۱.

- ابراهیم تیموری، تحریم تنباکو، چاپخانه سپهر، تهران، ۱۳۶۱.

- جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، دفتر انتشارات اسلامی، جلد اول، ۱۳۶۱.

ده نوشه

ده نوشه

موضوعات و منابع بحث از قیام کربلا

جواد محدثی

ده نوشه

ده نوشه

موضوعات و منابع بحث از قیام کربلا

بسم الله الرحمن الرحيم

شناخت منبع برای هریختی، هم محقق را برای یافتن مطلب مورد نظر یاری می‌دهد، و هم علاقمندان به یک موضوع را به جای و جایگاه هریخت، آشنا می‌سازد و تسهیلی برای مطالعه آنها است.

ماه محرم، یادآور حماسه‌ای بزرگ و بی‌نظیر است، که با فرارسیدن این ایام. بحث و مطالعه و سخن از عاشورا و نهضت امام حسین علیه السلام و انگیزه‌ها و اهداف و ثمرات آن، اوج می‌گیرد، و این روزها روز حسین و کربلا و حدیث عشق و جهاد و شهادت است.

از این رو، در آنچه می‌خوانید، دو گونه منابع و کتابشناسی و مأخذشناسی تقدیم شما می‌گردد:

۱- مأخذهای ریز موضوعات مربوط به قیام کربلا در کتب مختلف.

۲- کتابهای مربوط به قیام سید الشهداء علیه السلام.

در بخش نخست، هم از کتابهایی آدرس داده شده که بطور مستقل به کربلا و قیام عاشورا مربوط است و هم جایگاه این مباحث در کتب مختلف دیگر.

در بخش دوم، بیشتر کتاب‌هایی که در پیرامون همین موضوع نگاشته شده،

۱۱۴	پیشوایان ما
۲۵	تاریخ الشیعه
محمدتقی شریعتی	چرا امام حسین ﷺ قیام کرد؟
۱۰۷	چهارده اختر تابناک
ج ۲ ص ۹	حماسه حسینی
وج ۳ ص ۱۷۹ و ۲۳۹ و ۱۵۵ و ۱۷۱	حیة الامام الحسین ﷺ
ج ۲ ص ۲۷۰، ۲۸۰، ۲۸۸	سلام بر عاشورا
ف - صلواتی	سیری کوتاه در حماسه ای بزرگ
حریری	شهید جاوید
۳۴۱ و ۱۷	شیعه در اسلام
۱۳۳	شیعه و زمامداران خودسر
۹۰	عاشورا (علی - صاد)
ص ۲۱	عاشورا چه روزی است؟
۱۸۵	عاشورا، شکست پیروز
؟	فلسفه انقلاب امام حسین ﷺ
یحیی نوری	

۲ - فسادهای رژیم بنی امیه

دودمان ننگین و ضد اسلام بنی امیه، در زمینه های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... از فسادهایی برخوردار بود که قیامی برای ریشه کن ساختن آن لازم داشت. این فسادها از سالها پیش شروع شده بود که با مرگ معاویه و به خلافت

رسیدن یزید، به اوج خود رسید و قیام حسینی را در پی داشت.

اهمّ این فسادها از این قرار بود:

۱ - اسلام زدایی و تحریف معارف دین و بدعت گذاری

قیام حسین علیه السلام [شهیدی] ۱۳
معاویه و تاریخ ۱۴۵، ۲۰۹،
معاویه، سردستهٔ تبهکاران ۳۸۵، ۴۳۲، ۳۵۸، ۵۰۲
در بارهٔ جنایت‌ها و کشتارها و زندانی کردن و کشتن بزرگان شیعه و مبارزان
علوی .

ادب السیاسة ۱۴
الامام الحسين بن علیّ الشهيد ۴۱
الغدیر ج ۱۰/۲۵۷ و ج ۱۱/۳۷ .
اوراق سیاه محسن گیلانی
تاریخ الشیعه ۲۰
تاریخ تحلیلی اسلام ۱۶۰
تاریخ یعقوبی (ترجمه) ۱۶۱/۲
حیة الامام الحسين علیه السلام ج ۲ ص ۱۲۰، ۱۳۸، ۱۶۶
درسی که حسین علیه السلام به انسانها آموخت ۱۰۷
صلح امام حسن علیه السلام ۴۳۱
مقام زخّار ۱۸۵
معاویه و تاریخ ۱۱۵
در بارهٔ بیعت گرفتن به نفع یزید:

اعیان الشیعه ج ۱/۵۸۳
الإمامة والسیاسة ج ۱/۱۶۵
الغدیر ج ۱۰/۲۲۷
اولین تاریخ کربلا (ترجمه مقتل ابی مخنف) ... ۲۹
بحار الأنوار ج ۴۴/۳۱۱
تاریخ طبری ج ۴/۲۲۴

- ۸- تأمین قسط و عدل اجتماعی و اجرای قانون شرع
- ۹- از بین بردن بدعت‌ها و کجروی‌ها
- ۱۰- تأسیس یک مکتب عالی تربیتی و شخصیت بخشیدن به جامعه.

اما منابع این بخش:

- ارزیابی انقلاب امام حسین ۲۳۳
- الوقایع والحوادث ج ۴/۷۰ و ج ۵/۱۱
- انقلاب تکاملی اسلام ۷۴۸، ۸۵۸،
- پرتوی از عظمت حسین علیه السلام ۴۱۹، ۴۳۱، ۴۳۶، ۴۴۶، ۴۲۹
- پیشوای شهیدان ۲۸۵
- پیشوایان ما ۱۴۸
- تاریخ تحلیلی اسلام ۱۶۹
- حماسه حسینی ج ۱/۱۶۱ و ج ۲/۱۸۱
- حیة الامام الحسین علیه السلام ج ۳/۴۴۰ و ۴۴۹
- ج ۲/۳۶۱، ۳۴۰، ۳۹۴
-
- درسی که حسین علیه السلام به انسانها آموخت ۱۹۳
- زینب در کاروان کوفه و شام ۲۱۷
- شهید جاوید ۳۹۱
- عاشورا چه روزی است؟ ۱۸۵
- نهضة الحسین علیه السلام ۱۵۵

۴- مراحل نهضت

در این بخش، بیشتر پیگیری تاریخی رخدادهایی است که از آغاز تا به انجام، بوده که خود، به چندین مرحله تقسیم می‌شود. منابع هر مرحله را

جدا جدا برمی شماریم :

۱- امتناع امام ۛۛ از بیعت با یزید و به رسمیت نشناختن حکومت وی :

ارشاد مفید..... ج ۲/۲۹

الانتفاضات الشیعیه..... ۳۵۶

القبای فکری امام حسین ۛۛ..... ۱۰۰

امام حسن و امام حسین ۛۛ..... ۱۲۹

انقلاب تکاملی اسلام..... ۷۷۸

اولین تاریخ کربلا (ترجمهٔ مقتل ابی مخنف)..... ۳۶

بحار الأنوار..... ج ۴۵ ص ۱ تا ۱۳۵

راه حسین..... ۱۱

سلام بر حسین ۛۛ..... ۲۴

سیره الأئمة الاثنی عشر..... ج ۲/۴۰

قمقام زخار..... ۲۵۷

مع الحسين في نهضته..... ۵۹

معصوم پنجم..... ۱۲۴

مقتل الحسين، مقرر..... ۱۵۷

منتهی الآمال..... ج ۱/۲۹۷

۲- خروج از مدینه به سوی مکه و هجرت شبانه و مخفیانه، همراه با اهلیت ۛۛ :

ارشاد مفید..... ج ۲/۳۲

اعیان الشیعیه..... ج ۱/۵۸۷

الدوافع الذاتیه لأنصار الحسين ۛۛ..... ۵۱

القبای فکری امام حسین ۛۛ..... ۱۰۷

امام حسن و امام حسین ۛۛ..... ۱۴۸

انقلاب تکاملی اسلام..... ۷۸۰

اولین تاریخ کربلا	۳۹
پیشوای شهیدان	۱۲۱
حیة الامام الحسین <small>علیه السلام</small>	ج ۳/ ۲۵۹، ۲۹۷
سلام بر حسین <small>علیه السلام</small>	۲۹
سیره امامان	ج ۳/ ۱۰۶
عوامل (الامام الحسین <small>علیه السلام</small>)	۳۱۳
مقام زخار	۲۷۰
قیام حسین <small>علیه السلام</small>	۱۱۶
کشف الغمّة	ج ۲/ ۲۵۴
معصوم پنجم	۱۲۷
منتهی الآمال	ج ۱/ ۲۹۸
نهضة الحسین <small>علیه السلام</small>	۴۷

۳- اقامت چهار ماهه در مکه، همراه با تبلیغات مؤثر و روشنگری اذهان مردم علیه یزید، و تبیین علّت امتناع از بیعت و هدف از این حرکت:

الدّوافع الذاتیه لانصار الحسین علیه السلام ۵۹

الفبای فکری امام حسین علیه السلام ۱۲۱

الوقایع والحوادث ج ۲/ ۶۳

اولین تاریخ کربلا ۴۰

حیة الامام الحسین علیه السلام ج ۳/ ۳۰۳

راه حسین ۴۳

سلام بر حسین علیه السلام ۵۲

سیره الأئمة الاثنی عشر ۵۸

مقام زخار ۲۸۰

منتهی الآمال ج ۱/ ۳۰۱

موضوعات و منابع بحث از قیام کربلا ۵۰۱

- قیام حسین علیه السلام ۱۲۶
- مسلم بن عقیل (کمره ای) ۱۰۸
- معصوم پنجم ۱۳۵
- مقتل الحسین، مقرّم ۱۶۵
- منتهی الآمال ج ۱/ ۳۰۷
- موسوعة العقاد الاسلامیه ج ۳/ ۲۴۵
- نهضة الحسین علیه السلام ۷۱
- یکشب مهلت ۴۰
- ۵- حرکت از مکه به سوی عراق. برای بدست گرفتن رهبری نهضت و پیوستن به انقلابیون کوفه:
- ارشاد مفید ۶۷
- اعیان الشیعه ج ۱/ ۵۹۳
- الدوافع الذاتیه لأصحاب الحسین علیه السلام ۱۳۵
- القبای فکری امام حسین علیه السلام ۱۵۵
- امام حسن و امام حسین علیه السلام ۱۷۵
- اولین تاریخ کربلا ۷۴
- پرتوی از عظمت حسین علیه السلام ۳۰۱
- پیشوای شهیدان ۱۴۵
- تاریخ طبری ج ۴/ ۲۸۶
- حیة الامام الحسین علیه السلام ج ۳/ ۹
- درسی که حسین علیه السلام به انسانها آموخت ۲۵۱
- راه حسین علیه السلام ۱۲۱
- سلام بر حسین ۹۱
- سیرة الأئمة الإثنی عشر ۶۵

۳۲۵..... قمقام زخار

۱۴۷..... قيام حسين ‏ؕؕؕ

۱۵۹..... مع الحسين في نهضته

ج ۱/ ۳۲۰..... منتهى الآمال

۶۵..... نهضة الحسين ‏ؕؕؕ

۴۹..... يکشپ مهلت

۶- رسيدن به كربلا و قرار گرفتن در محاصره دشمن پيش از رسيدن به كوفه

(۲ محرم) تا حوادث و برخوردهای قبل از عاشورا:

۷۵..... ارشاد مفيد

ج ۱/ ۵۹۸..... اعيان الشيعة

ج ۱/ ۵۹۸..... اعيان الشيعة

۱۹۶..... الدوافع الذاتيه

۲۸۷..... الفباى فكري امام حسين ‏ؕؕؕ

ج ۲/ ۸۹..... الوقايع والحوادث

۱۹۹..... امام حسن و امام حسين ‏ؕؕؕ

۸۳..... اولين تاريخ كربلا

۱۰۸..... بررسى تاريخ عاشورا

۱۰۸..... بررسى تاريخ عاشورا

ج ۴/ ۳۲۱..... تاريخ طبرى

ج ۴/ ۳۲۱..... تاريخ طبرى

ج ۳/ ۹۱..... حياة الامام الحسين ‏ؕؕؕ

۲۷۰..... درسى كه حسين به انسانها آموخت

ج ۲/ ۷۲..... سيرة الأئمة الاثني عشر

۳۶۶..... قمقام زخار

۳۶۶	قمقام زخار
ج ۲/۲۵۷	کشف الغمّه
۱۸۳	مع الحسين في نهضته
۲۱۶	معصوم پنجم
۲۴۵	مقتل الحسين، مقرّم
۹۱	نهضة الحسين
۶۲	یکشب مهلت
۷- شهادت امام و اصحابش در حماسه بزرگ روز عاشورا، به میدان رفتن اصحاب و بستگان امام و حماسه آفرینی در دفاع از حق:		
ج ۱/۲۳۱	ائمتنا، دخیل
۱۱۴	ارشاد مفید
۱۳۹	اسوه های جاوید
ج ۱/۶۰۱	اعیان الشیعه
ج ۲/۲۷۰، ج ۳/۱۶۵	الوقایع والحوادث
۴۵۶	امام حسین و ایران
<hr/>		
۱۲۵	اولین تاریخ کربلا (ترجمه مقتل ابی مخنف)
۱۲۸	بررسی تاریخ عاشورا
۱۹۷	پیشوای شهیدان
ج ۲/۱۵۹ و ۲۷۱، ج ۳/۲۰۳	حیة الامام الحسين
۸۶	خون خدا
<hr/>		
۲۸۶	درسی که حسین به انسانها آموخت
۲۰۹	راه حسین
۱۱۶	سلام بر حسین
<hr/>		
ج ۳/۱۷۸	سیره امامان



۲۵۷	خطابه زینب کبری
۳۰۲	درسی که حسین به انسانها آموخت
۴۹	زندگانی علی بن الحسین (شهیدی)
۵۹	زینب در کاروان کوفه و شام
۱۸۳	سیره امامان
۳۳۷	شهید جاوید
۳۵۳	عوامل (الامام الحسین)
۵۱۵	قِمقام زخّار
۱۸۴	قیام حسین
ج ۲/۲۷۵	کشف الغمّه
۲۹۳	مع الحسین في نهضته
۳۰۲	معصوم پنجم
۳۸۵، ۴۰۲	مقتل الحسین، مقرّم
ج ۱/۴۰۱	منتهى الآمال
۱۴۳	نهضة الحسین
۱۵۶	یکشب مهلت

۵- آثار و نتایج نهضت

در بخش مربوط به اهداف نهضت، به طور ضمنی به آثار آن هم اشاره و برخی منابع آن معرفی گشت. آن آثار، به طور دسته بندی شده تری باز هم یاد می شود و تنها به معرفی منبع برای یکی از آن آثار (نهضت های پس از عاشورا) می پردازیم.

اما آثار و نتایج حاصله از حادثه کربلا:

۱- قطع نفوذ دینی بنی امیه بر افکار مردم.

۲- احساس گناه و شرمساری در جامعه، بخاطر یاری نکردن حق و کوتاهی در

اداء تکلیف .

۳- پدید آمدن مکتب جدید اخلاقی و انسانی (ارزشهای نوین عاشورایی و حسینی)

۴- فروریختن ترس‌ها و رعب‌ها از اقدام و قیام

۵- رسوایی یزیدیان و باند اموی حاکم .

۶- بیداری روح مبارزه در جامعه بر ضد ستم .

۷- تقویت انگیزه‌های مبارزاتی مردم .

۸- پدید آمدن انقلاب‌های متعدد با الهام از کربلا .

۹- الهام بخشی عاشورا به همه نهضت‌های رهایی‌بخش و حرکتهای انقلابی

تاریخ .

۱۰- تبدیل شدن «کربلا» به دانشگاه عشق و ایمان و جهاد و شهادت، برای

نسلهای انقلابی شیعه .

۱۱- به وجود آمدن یک مکتب و پایگاه نیرومند و عمیق و گسترده تبلیغی و

سازندگی، پیرامون چهره مقدس سیدالشهداء علیه السلام و شهادت آنحضرت .

و ... آثار فراوان دیگر .

نهضت‌های الهام گرفته از عاشورا:

این حرکت‌های انقلابی عبارتست از:

انقلاب توابین

انقلاب مختار

انقلاب مدینه

انقلاب «مطرف بن مغیره»

انقلاب «ابن اشعث»

انقلاب «زیدبن علی»

انقلاب «ابی السرایا» و ...

اینک به معرفی چند منبع، در باره چهار حرکت از این انقلاب ها می پردازیم:

الف: انقلاب توأبین

ارزیابی انقلاب امام حسین (ع)	۳۱۱
اعیان الشیعه	ج ۲۹۹/۷
بحار الأنوار	ج ۳۵۸/۴۵
پیغمبر و باران	ج ۲۴۳/۳
تاریخ طبری	ج ۴۲۶/۴
تشیع در مسیر تاریخ	۱۹۹
تشیع، پایگاه انقلاب	۵۰
حیة الامام الحسین	ج ۴۵۰/۳
سلام بر حسین (ع)	۱۹۳
قمقار زخار	۶۸۱
قیام های شیعه در تاریخ	۷۹
مع الحسین فی نهضته	۴۳۱

ب: انقلاب مدینه

ارزیابی انقلاب امام حسین (ع)	۳۱۹
تاریخ طبری	ج ۳۷۰/۴
حیة الامام الحسین (ع)	ج ۴۴۹/۳
سلام بر حسین	۱۷۲
مع الحسین فی نهضته	۴۲۰
موسوعة العقاد الاسلامیه	ج ۳۰۷/۳

ج: قيام مختار

- ارزيابي انقلاب امام حسين ۛۛۛ ٣٢٤
 انتقام خونين
 انتقام كربلا ضياء شاکر
 اولين تاريخ كربلا ٢٢٧
 بحار الأنوار ج ٣٣٢/٤٥
 تاريخ الشيعة ٣٥
 تاريخ طبري ج ٤٨٧/٤
 تشيع، بايگاه انقلاب ٥٤
 حياة الامام الحسين ۛۛۛ ج ٤٥٣/٣
 خروج مختار
 درسي كه حسين به انسانها آموخت ١٩٤
 سلام بر حسين ٢١١
 عوالم (الإمام الحسين) ٦٤٩
 قمقام زخار ٧٠٥
 قيام حسين ١٩٥
 قيام مختار ثقفى
 مع الحسين في نهضته ٤٤٠

د: قيام زيد:

- ارزيابي انقلاب امام حسين ٣٣٨
 اعيان الشيعة ج ١١٤/٧
 الغدير ج ٦٩/٣

- الوقایع والحوادث ج ۵/۱۱۴
رهبر خونین انقلاب کوفه عبدالرزاق
سیره و قیام زیدبن علی حسین کریمان
مروج الذهب ج ۳/۲۰۶
مع الحسین فی نهضته ۴۸۳
مقاتل الطالبیین ۱۲۷

۶- شهدای آل ابی طالب

شهیدانی که از آل ابی طالب در رکاب امام، به شهادت رسیدند، گاهی در منابعی بطور مستقل یاد شده است، از جمله:

- ارشاد مفید ۱۰۴
حیة الإمام الحسین علیه السلام ج ۳/۲۴۱
عوامل (الإمام الحسین علیه السلام) ۳۴۲
مقام زخار ۴۳۰
مع الحسین فی نهضته ۲۵۵-۲۷۳
معصوم بنجم ۲۶۴
مقاتل الطالبیین ابو الفرج اصفهانی
منتهی الآمال ج ۱/۳۷۲

۷- شناخت کوفه

روحیات، افکار، بی وفایی و... در باره کوفه و مردم آن، جای تحقیقی گسترده دارد.

در باره شناخت کوفه به چند مأخذ اشاره می شود:

- آثار البلاد واخبار العباد ۲۵۰

- اولین تاریخ کربلا ۱۰۲
- حیة الامام الحسين ﷺ ج ۱۴۵/۳
- خون خدا ۵۷، ۱۷
- سیره امامان ﷺ ج ۱۴۹/۳
- عوامل (الامام الحسين ﷺ) ۳۳۳
- فرسان الهیجاء ذبیح الله محلّاتی
- مرثیه ای که ناسروده ماند خرسند
- مع الحسين في نهضته ۱۷۹
- مناقب ابن شهر آشوب ج ۲۵۷/۴
- منتخب التواریخ ۲۴۵
- موسوعة العقاد الإسلامیه ج ۲۸۷/۳
- یکشب مهلت ۱۳۴

۹- گریه و سوگواری

به عنوان احیاء آن حماسه و یادکرد آن شهادت ها که الهام بخش امت هاست، تأکید بسیاری بر مسئله گریه بر امام حسین ﷺ و اقامه عزاداری و مراسم سوگواری و نوحه شده است. برخی از منابع این بحث از این قرار است:

- اعیان الشیعه ج ۵۸۴/۱
- المواكب الحسينیه، مدارس ومعسكرات ابوالحسن النقی
- امام حسن و امام حسین ﷺ ۱۴۱
- انتفاضة صفر الإسلامیه ۲۷
- بحار الأنوار ج ۲۷۸/۴۴، ج ۲۹۶/۴۵
- تاریخچه عزاداری حسینی (ترجمه تاریخ النیاحه) سید صالح الشهرستانی
- حماسه حسینی ج ۹۰/۳

- زیارت (مقالات پیام انقلاب) شماره ۱۱۵ به بعد .
- سفینه البحار ج ۱/۵۶۸
- سید الشهداء ۸۷
- شوق دیدار ۱۴۸
- عوالم (الإمام الحسين علیه السلام) ۷۱۱
- فضل زیارة الحسين علیه السلام ۲۸
- ق مقام زخار ۳۱۸
- من لایحضره الفقیه ج ۲/۵۹۴
- من لایحضره الفقیه ج ۲/۵۹۴
- وسائل الشیعه ج ۱۰/۳۱۸

۱۱- شعر

پیرامون حماسه جاوید کربلا و انقلاب امام حسین علیه السلام از زمان صدر اسلام تاکنون، شاعران شعر سروده و مرثیه گفته اند، که فهرست نام مجموعه ها و دیوان ها و کتابها، بسیار پر حجم و گسترده خواهد بود.

در اینجا تنها به برخی منابع اشاره می شود که اشعاری پیرامون آن حماسه و شهادت دارد، به زبان عربی یا فارسی:

- ادب السیاسه (عربی)
ادب الطف، شبر ۸ جلد
اشک شفق ص ۱۸۶
ایمان الشیعه (شعر عربی) ج ۱/۶۲۲
انگیزه قیام امام حسین علیه السلام ۱۱۳
بحار الأنوار (عربی) ج ۴۵/۲۴۲
حسین، پیشوای انسانها (فارسی) م - اکبر زاده

- خزائن الاشعار..... جوهری
- خون خدا..... ذبیح الله جوادی
- خونین نامه عاشقان (فارسی)..... ۳ جلد
- دیوان اشعار نیر (فارسی)..... نیر
- دیوان عمّان سامانی (فارسی)
- سودای عشق..... وحید دامغانی
- شب شعر عاشورا..... ج ۱ و ۲
- عوالم (الامام الحسین علیه السلام) عربی..... ۵۴۳
- قمقام زخّار (فارسی)..... ۷۷۲
- کربلاء (سعید العلی)
- کشتی طوفان کربلا..... ۳۴۳ به بعد
- کشف الغمّه (عربی)..... ج ۲/۲۸۱
- گلزار حسینی..... ۳۳۷
- گلوآزه (فارسی)..... ج ۱/۹۱
- معصوم پنجم..... ۳۳۰
- مقتل الحسین. ژولیده نیشابوری (فارسی)..... ج ۲/۱۵۷
- مناقب ابن شهر آشوب (عربی)..... ج ۴/۴۹۱، ۵۲۰، ۱۱۶، ۱۲۷
- منتخب التواریخ (فارسی)..... ۳۳۷

کتابشناسی قیام عاشورا

در این بخش، نام برخی از کتابهایی که پیرامون قیام امام حسین علیه السلام و حادثه عاشورا است، آورده می شود.

این کتاب ها در دو بخش جداگانه تنظیم شده است: یک قسمت کتبی که به صورت بیان حوادث و وقایع و ذکر جزئیات رویدادهای تاریخی مربوط به حادثه کربلاست و متن تاریخی است، قسمت دیگر کتابهایی که به شیوه تجزیه و تحلیل، در موضوع نهضت کربلا و قیام سیدالشهداء علیه السلام و بیان فلسفه نهضت و زمینه ها و آثار و نتایج آن است.

در هر بخش، ابتدا، کتاب های فارسی، سپس عربی آمده، و بصورت الفبایی ترتیب یافته است.

بخش نخست: کتاب و منابع، به شیوه واقع نگاری

الف: (فارسی)

۱- آهی سوزان بر مزار شهیدان (ترجمه لهوف)..... احمد فهری

۲- آنجا که حق پیروز است..... پرویز خرسند

- ۳- اسرار الشهادة..... فاضل دربندی
- ۴- اعلام الوری..... طبرسی
- ۵- اعیان الشیعه..... سید محسن امین
- ۶- انصار الحسین (علیه السلام)..... محمد علی عابدین
- ۷- انصار الحسین (علیه السلام)..... محمد مهدی شمس الدین
- ۸- بحار الأنوار (ج ۴۴- ۴۵)..... علامه مجلسی
- ۹- ثورة الحسین (علیه السلام)..... محمد مهدی شمس الدین
- ۱۰- الحسین في طريقه إلى الشهادة..... علی بن الحسین الهاشمی
- ۱۱- الخصائص الحسينیه..... شیخ جعفر شوشتری
- ۱۲- الدوافع النفسیه لأنصار الحسین..... محمد علی عابدین
- ۱۳- ذریعة النجاة..... میرزا رفیع گرمودی
- ۱۴- عوالم (الإمام الحسین (علیه السلام))..... عبدالله البحرانی
- ۱۵- العیون العبری..... سید ابراهیم میانجی
- ۱۶- فرسان الهیجاء..... ذبیح الله محلّاتی
- ۱۷- اللّهوف علی قتلى الطّفوف..... سید بن طاوس
- ۱۸- مثير الأحزان..... ابن نماء حلّی
- ۱۹- المجالس السنیه (۲ جلد)..... سید محسن امین
- ۲۰- مقاتل الطالبیین..... ابو الفرج اصفهانی
- ۲۱- مقتل الحسین (علیه السلام)..... خوارزمی
- ۲۲- مقتل الحسین (علیه السلام)..... ابی مخنف
- ۲۳- نفس المهموم..... شیخ عباس قمی
- ۲۴- الوثائق الرسمیه لثورة الامام الحسین..... عبدالکریم الحسینی القزوینی

بخش دوم: کتب و منابع به صورت تحلیلی

الف: (فارسی)

- ۱- الفبای فکری امام حسین علیه السلام محمدرضا صالحی کرمانی
- ۲- ارزیابی انقلاب حسین علیه السلام ترجمه پیشوائی
- ۳- اسوه های جاوید علی محمد تقوی
- ۴- امام حسن و امام حسین علیهما السلام (ترجمه) سید محسن امین
- ۵- انقلاب تکاملی اسلام (فصل تاکتیک طف) جلال الدین فارسی
- ۶- انگیزه قیام امام حسین علیه السلام مجموعه مقالات (ناشر: شفق)
- ۷- بررسی تاریخ عاشورا محمد ابراهیم آیتی
- ۸- پرتوی از عظمت حسین علیه السلام لطف الله صافی
- ۹- پیشوای شهیدان (ترجمه ابوالشهداء) عقّاد
- ۱۰- چرا امام حسین قیام کرد؟ محمدتقی شریعتی
- ۱۱- حسین بن علی را بهتر بشناسیم محمد یزدی
- ۱۲- حسین، پیشوای انسان ها م- اکبر زاده
- ۱۳- حماسه حسینی (۳ جلد) شهید مطهری
- ۱۴- درسی که حسین به انسانها آموخت شهید هاشمی نژاد
- ۱۵- راه حسین عباسعلی اسلامی
- ۱۶- سرگذشت و شهادت امام حسین علیه السلام علی غفوری
- ۱۷- شهادت دکتر شریعتی
- ۱۸- شهید جاوید صالحی نجف آبادی
- ۱۹- فریاد یک شهادت یوسف حریری
- ۲۰- قیام حسین علیه السلام سید جعفر شهیدی
- ۲۱- هدف های اجتماعی حسین علیه السلام غلامرضا انصاف پور

ب: (عربی)

- ۱- ائمتنا (ج ۱) علی محمد دُخیل
- ۲- ابو الشهداء عباس عقاد مصری
- ۳- الأئمة الإثنی عشر عادل ادیب
- ۴- الإمام الحسین بن علی الشهيد عبدالودود الأمين
- ۵- الإمام الحسین علیه السلام عبدالله العلائلی
- ۶- حياة الإمام الحسین بن علی علیه السلام (۳ جلد) باقر شریف القرشی
- ۷- سيرة الأئمة الإثنی عشر (ج ۲) هاشم معروف الحسینی
- ۸- الشهيد والثورة هادی المدرسی
- ۹- علی طریق کربلا محمد حسین فضل الله
- ۱۰- کتاب العاشوراء هادی المدرسی
- ۱۱- مع الحسین فی نهضته اسد حیدر
- ۱۲- مقتل الحسین علیه السلام عبدالرزاق المقرّم
- ۱۳- نهضة الحسین علیه السلام سید هبة الدین شهرستانی

